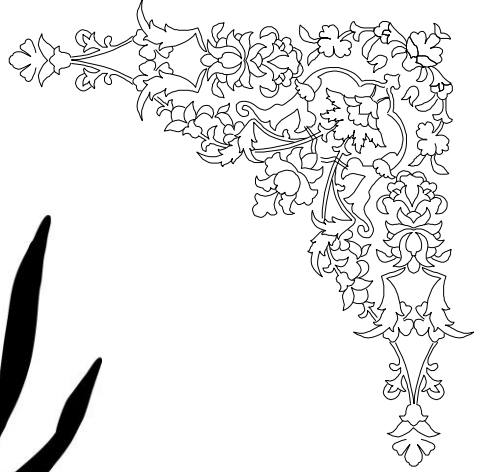
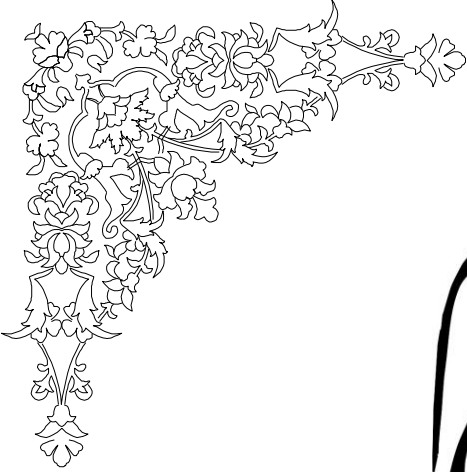
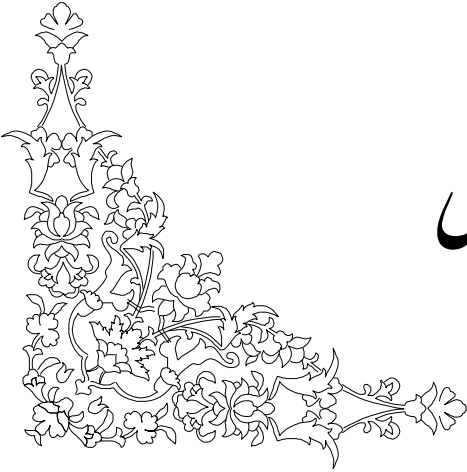




اِنَّ الرَّحْمٰنَ الرَّحِيْمَ

﴿ ندای نیایش ﴾

(سیر مطالعاتی نماز)



حلقه صاحبین شهید مهدی شاکری

فهرست

تفسیر نماز	۱
اسرار نماز	۲۸
شیوه‌های دعوت نماز	۵۹
۱۱۴ نکته درباره نماز	۷۷
خاطرات نمازی استاد قرائتی	۸۳
پیوندهای نماز	۸۷
در محضر آیت‌الله بهجت	۹۲
حکمت‌ها و حکایت‌های نماز	۹۶
گلچین کتاب ۱۰۰۱ نکته اخلاقی	۱۰۱
تسبیح ابوترابی	۱۰۶
داستان‌های عارفانه‌ی علامه حسن‌زاده	۱۰۷
داستان‌های نماز امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه)	۱۰۹
مجموعه داستان نماز ابرار	۱۲۵
نماز شهیدان و آزادگان	۱۲۷
چگونه یک نماز خوب بخوانیم؟	۱۷۸

گلچین کتاب تفسیر نماز؛ استاد قرائی

عبادت و عبودیت

عبادت چیست؟

عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» «سوره ذاریات، آیه ۵۶» کارهایی را که انجام می دهیم، اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است؛ گرچه مانند کسب و کار، تحصیل علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود یا جامعه باشد.

(صفحه ۱۴)

هدف انبیا ؛ ایجاد روح پرستش یا اصلاح پرستش

فطرت آنست که زمان و مکان، جنس و نژاد، سن و سال در آن تأثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آن را دارا می باشد. قدیمی ترین، زیباترین و محکم ترین آثار ساختمانی بشر، مربوط به معبدها، مسجدها، بتکده ها و آتشکده هاست و این نشانه فطری بودن روح پرستش در انسان است.

البته در شکل و نوع پرستش ها تفاوت های زیادی دیده می شود. یکی تفاوت در معبودها که از پرستش سنگ و چوب و بت ها گرفته تا خدای عزیز، و یکی در شکل و شیوه عبادت که از رقص و پایکوبی گرفته تا عمیق ترین و لطیف ترین مناجات های اولیای خدا تغییر می کند. هدف انبیا نیز ایجاد روح پرستش در انسان نبوده، بلکه اصلاح پرستش در مورد شخص معبود و شکل عبادت بوده است.

(صفحه ۱۵)

فطرت و عبادت

خداوند حکیم هر میل و غریزه ای را در فطرت انسان قرار داده، وسیله ارضاء و تأمین آن را نیز در خارج ایجاد کرده است. اگر تشنگی در انسان پیدا می شود، آب آفریده و اگر گرسنگی هست، غذا نیز هست. اگر غریزه جنسی در انسان قرار داده، برای او همسر خلق کرده و اگر قوه شاقه آفرید، بوئیدنی ها را نیز آفرید.

یکی از احساسات عمیق انسان میل به بی نهایت، عشق به کمال و علاقه به بقاست و رابطه با خداوند و پرستش او، تأمین کننده این تمایلات فطری است.

نماز و عبادت، رابطه انسان با سرچشمه کمالات، انس با محبوب واقعی و پناهندگی به قدرت بی نهایت است.

(صفحه ۱۶)

ریشه پرستش

کیست که خداوند را با اوصاف و کمالات بی پایش بشناسد، اما سر تسلیم و خضوع فرو نیاورد؟ قرآن از طریق داستان ها و تاریخها، نشانه هایی از قدرت و عظمت او را برای ما بیان می دارد.

می فرماید: خداوند به مریم بی همسر فرزند داد. رود نیل را برای موسی شکافت و فرعون را در آن غرق کرد. انبیا را با دست خالی بر ابرقدرت های زمان خود پیروز کرد و بینی طاغوت ها را به خاک مالید. اوست که شما را از خاک بی جان آفرید و مرگ و حیات و عزت و ذلت شما بدست اوست.

کیست که ضعف و ناتوانی و جهل و محدودیت خود و خطرات و حوادث پیش بینی شده و نشده را درک کند، ولی احساس نیاز به قدرت نجات دهنده ای نکند و سر تسلیم خم نکند؟

قرآن در لابلای آیات، ضعف انسان را به او گوشزد می کند و می گوید: تو هنگام تولد هیچ نمی دانستی و هیچ آگاهی نداشتی، یکپارچه ضعف بودی، چنانکه پس از قدرت هم باز رو به ضعف می روی. تو هر لحظه مورد تهدید انواع خطرات هستی.

توجه به قدرت خداوند و ضعف انسان او را از غفلت در می آورد و غرورش را می شکند و به عبادت و تذلل در برابر آفریدگار وا می دارد.

(صفحه ۱۷)

زیاده روی در عبادت ممنوع

عبادت، غذای روح است. غذای زیاد خوردن کارساز نیست، غذای مفید خوردن مهم است.

پیامبر اکرم ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمَتْنِي فَاوْغِلْ فِيهِ بِرَقِّ وَلَا تُبَعْضُ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ» «بحار، ج ۷۱، ص ۲۱۲» همانا دین خدا استوار است، پس نسبت به آن مدارا کن (و زمانی که آمادگی روحی نداری عبادت را بر خود تحمیل نکن) که عبادت در نزد تو مبعوض شود.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم: «طُوبَى لِمَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ وَ عَانَقَهَا» «بحار، ج ۷۱، ص ۲۱۲» خوشا به حال کسی که به عبادت عشق ورزد و آن را همچون محبوبی در بر گیرد.

(صفحه ۲۰)

میانروی در عبادت

به پیامبر اکرم ﷺ خبر دادند که گروهی از امت تو بخاطر عبادت، همسر و فرزند را رها کرده و به مسجد آمده‌اند. پیامبر فریاد برآورد که این راه و روش من نیست، من خودم با همسر زندگی می کنم و در منزل ساکنم، هر کس غیر از این عمل کند از من نیست. «کافی، ج ۵، ص ۴۹۶» امام صادق علیه السلام داستان مسلمان را نقل می کند که همسایه مسیحی داشت و مسلمان شد. این مسلمان هنگام سحر او را بیدار کرد و به مسجد آورد و به او گفت: نماز شب بخوان تا صبح شود. هنگام صبح گفت: نماز صبح بجای آور و پس از آن تا طلوع آفتاب دعا بخوان. سپس تا وقت نماز ظهر قرآن بخوان و بدین گونه يك شبانه روز او را با نماز و قرآن و دعا پر کرد. مسیحی که به خانه بازگشت، دست از اسلام برداشت و دیگر پای به مسجد نگذاشت. «سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۳» آری زیاده روی در عبادت، مردم را فراری می دهد. در روایات می خوانیم: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ أَفْبَالًا وَادْبَارًا» «بحار، ج ۷۸، ص ۳۵۷» روح انسان، علاقه و فرار دارد. هرگاه رو می کند و بهره گیری کنید و هرگاه آمادگی ندارد به او فشار نیاورید که ناخودآگاه عکس العمل منفی نشان می دهد.

(صفحه ۲۱)

فایده عبادت

عبادت، وسیله دریافت امدادها و الطاف الهی است. «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» «سوره حجر، آیه ۹۹» آن قدر عبادت کن تا به درجه یقین برسی. حضرت موسی برای دریافت کتاب آسمانی تورات، چهل شبانه روز در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و پیامبر گرامی اسلام برای دریافت وحی مدّت‌های طولانی در غار حرا به عبادت مشغول بود. در روایات آمده است: «مَنْ اخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ اِزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» «بحار، ج ۵۳، ص ۳۲۶» هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش رنگ عبادت و خلوص داشته باشد، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد.

(صفحه ۲۶)

فلسفه عبادت در قرآن

۱. یاد خدا

قرآن فلسفه نماز را یاد خدا می داند؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» «سوره طه، آیه ۱۴» و ذکر خدا را مایه آرامش دها؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «سوره رعد، آیه ۲۸» و نتیجه آرامش دل را پرواز به ملکوت. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» «سوره فجر، آیه ۲۷ و ۲۸»

۲. تشکر از خداوند

«اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» «سوره نساء، آیه ۱» پرستش کنید پروردگارتان را که شما را آفرید. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» «سوره قریش، آیه ۳ و ۴» پس پروردگار این خانه (کعبه) را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

(صفحه ۲۷)

نماز در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْتِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشَةِ» «نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲» خداوند ذکر و یادش را صیقل روحها قرار داد تا گوشهای سنگین با یاد خدا شنوا و چشمهای بسته با یاد او بینا شوند.

آنگاه حضرت در مورد برکات نماز می فرماید: «وَأَمَّا لَتَحُثُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوُزْقَ وَ تُطْلِفُهَا اِطْلَاقَ الرَّبِّقِ» «نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹» نماز گناهان را مثل برگ درختان می ریزد و انسان را از ریسمان گناه آزاد می کند.

آنگاه در ادامه، تشبیهی جالب از پیامبر اکرم ﷺ نقل می فرماید که: نماز همچون جوی آبی است که انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو دهد، آیا دیگر آلودگی باقی می ماند؟

(صفحه ۲۸)

آثار و برکات عبودیت و بندگی

۱- احساس غرور و افتخار

در این دنیای ناچیز، اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد، انسان به وجود او افتخار و از مصاحبت با او احساس غرور می کند و از اینکه زمانی شاگرد فلان استاد بوده است بر خود می بالد.

امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات خود می گوید: «الهی کفی بی عِزًّا اِنْ اُكُوْنَ لَكَ عَبْدًا» «بحار، ج ۷۷، ص ۴۰۲» همین افتخار مرا بس که بنده تو باشم.

چه افتخاری از این بالاتر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد!

۲- احساس قدرت

کودک مادامی که دستش در دست پدری قوی و مهربان است احساس قدرت می کند، اما اگر تنها شود هر لحظه ترس و دلهره دارد که دیگران او را آزار دهند.

انسانی که متصل به خدا شد، در برابر ابرقدرت‌ها و طاغوت‌ها و مستکبرین احساس قدرت می کند.

۳- احساس عزت

عزت به معنی نفوذناپذیری است. در مکتب انبیا تمام عزت‌ها از آن خداست، چنانکه همه قدرت‌ها از اوست. لذا قرآن از کسانی که به سراغ غیر خدا می روند انتقاد می کند که آیا از غیر خدا عزت می خواهید؟ «سوره نساء، آیه ۱۳۹»

۴- عامل تربیت

گرچه نماز يك ارتباط روحی و معنوی است و هدف از آن یاد خداست، اما اسلام خواسته با این عبادت انسان را تربیت کند و لذا شرایط زیادی را برای آن قرار داده است، شرایط صحیح بودن نماز، شرایط قبولی و شرایط کمال.

پاك بودن بدن و لباس، رو به قبله بودن، درست خواندن کلمات، مباح بودن مکان و لباس نمازگزار از شرایط صحت نماز است. چنانکه توجه و حضور قلب، پذیرفتن رهبری امامان معصوم و ادای واجبات مالی چون خمس و زکات، شرط قبولی نماز است و انجام آن در اول وقت، در مسجد، به جماعت، با لباس تمیز و عطر زده، مسواک زده و رعایت نظم صفوف و امثال آن از شرایط کمال نماز است. دقت در این شرایط بخوبی می رساند که هر يك از آنها نقش مؤثری در تربیت انسان‌ها دارد.

(صفحه ۳۰)

سیمای نماز

* به هنگام صبح اولین کلام واجب نماز و به هنگام شام آخرین واجب، نماز است.

* اولین فرمان بدنبال آفرینش انسان، فرمان سجده بود که به فرشتگان فرمود: برای آدم سجده کنید. «سوره بقره، آیه ۳۴»

* اولین نقطه زمین (کعبه) که از زیر آب بیرون آمد و خشک شد مکان عبادت بود. «سوره آل عمران، آیه ۹۶»

* اولین کار رسول خدا پس از هجرت به مدینه ساختن مسجد بود.

* نماز خروج از خود و پرواز بسوی خداست و قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَذْكُرْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» «سوره نساء آیه ۱۰۰» هر که از خانه‌اش به قصد هجرت بسوی خدا و رسولش خارج شود و سپس مرگ او را دریابد پاداشش بر خداست.

امام خینی می فرماید: هجرت از خانه دل بسوی خدا، یکی از مصادیق آیه است، هجرت از خودپسندی و خودخواهی و خودبینی به سوی خداپرستی و خداخواهی و خدایی، از بزرگ‌ترین هجرت‌هاست. «اسرار الصلوة ص ۱۲»

(صفحه ۳۹)

نماز و تنبیه دزد!

یکی از تنبیه های اسلام آن ست که دست دزد باید قطع شود، ولی فقط چهار انگشت او، و کف دست باقی می ماند. زیرا قرآن می گوید: «وَ اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ» «سوره جن، آیه ۱۸» محلّ سجده برای خداست.

انسان هنگام سجده باید کف دست خود را بر زمین می گذارد، لذا در کیفر سارق باید به مسأله نماز و سجده توجه داشت و کف دست او را قطع نکرد تا حق عبادت حتی برای سارق هم محفوظ بماند!

(صفحه ۴۳)

عبادت و ولایت

عبادت زمانی ارزش دارد که همراه با شناخت رهبر آسمانی و ولایت او باشد.

حضرت علی علیه السلام گرفتار يك عده نماز خوان خشك مقدس بود که در تاریخ بنام خوارج معروفند. کسانی که پیشانی آنها بخاطر سجده های طولانی و مکرر پینه بسته بود، اما در برابر علی علیه السلام قیام کردند و بر او شمشیر کشیدند. در روایات می خوانیم که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کنند گروهی از مساجد علیه آن حضرت حرکت خواهند کرد.

گمان نکنید آنها که برای کشتن امام حسین به کربلا آمده بودند همه تارک الصلوة بودند، بلکه نماز جماعت می خواندند! و خود یزید و معاویه پیشنهاد بودند!

نه فقط نماز که سایر عبادات نیز باید همراه با معرفت رهبر حق و اطاعت از او باشد، لذا در روایات آمده که خداوند حج را واجب کرد تا مردم دور خانه او جمع شوند و در این مرکز اجتماع با امامان معصوم ارتباط برقرار کنند. اما امروزه میلیون ها نفر گرد کعبه می گردند، و به خاطر نداشتن رهبر آسمانی از هم گسیخته اند و با داشتن مرکز وحدت و اهرمهای اقتصادی از عده ای یهودی توسری می خورند!

(صفحه ۴۳)

درجات عبادت

اگر از كودك سؤال كنیم پدر و مادرت را برای چه دوست داری؟ می گوید: بخاطر خرید شیرینی و لباس و كفش! اما اگر از يك جوان سؤال كنید چرا آنها را دوست داری، می گوید: والدین نشانه هویت و شخصیت من و مرتی و دلسوز من هستند.

اگر رشد فرزند بیشتر شود، انس با والدین برای او لذت بخش تر است و دیگر به فکر كفش و کلاه نیست و چه بسا فرزندی که خدمت به والدین را وسیله قرب و کمال خودشان می دانند و بالاتر از مادیات فکر می کنند.

پرستش و عبادت خدا نیز این چنین است و مراحلی دارد:

۱. عبادت شکر: گروهی خدا را بخاطر نعمتهایش عبادت می کنند تا شکر او را بجای آورند. چنانکه قرآن نیز می فرماید: «فَلْيُحْمَدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» «سوره قریش، آیه ۳» پس پروردگار این خانه را پرستش کنند که آنان را از گرسنگی و ناامنی نجات داد.

۲. عبادت رشد: در این مرحله، انسان به خاطر آثار و برکات عبادت، خدا را پرستش می کند و توجه به آثار روحی و معنوی نماز دارد. چنانکه قرآن می فرماید: «اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ» «سوره عنکبوت، آیه ۴۵» همانا نماز انسان را از بدی ها و منکرات باز می دارد.

۳. عبادت انس: خداوند به حضرت موسی می فرماید: «اقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِي» «سوره طه، آیه ۱۴» نماز را بخاطر یاد من بجای آر. حضرت موسی که نماز را بخاطر آب و غذا نمی خواند، بخاطر دوری از فحشاء و منکرات هم نمی خواند، زیرا او اصولاً از شکم پرستی و منکرات دور است. او پیامبر اولوالعزم است و نماز را بخاطر انس با خدا و یاد خدا بجای می آورد. برای اولیای خدا انس با او بهترین دلیل برای عبادت است.

آری این کودکانند که در بالای مجلس نزد بزرگان می نشینند تا بهتر پذیرایی شوند! اما افرادی هستند که کنار بزرگان نشستن را بخاطر استفاده های معنوی انتخاب می کنند، برای آنها همین انس با دانشمند يك ارزش است.

۴. عبادت قرب: این مرحله که بالاترین مرحله عبادت است، عبادت برای شکر و رشد و انس نیست، بلکه برای قرب و نزدیک شدن به خدا. خداوند به پیامبر عزیزمان می فرماید: «وَاسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» «سوره علق، آیه ۱۹» سجده کن و به او قرب پیدا کن.

نمازهای مشکل‌گشا (نماز جعفر طیار)

اسلام سفارش می‌کند هرگاه حاجت یا مشکلی داشتید، با خواندن نمازهایی مخصوص حلّ مشکل خود را از خدا بخواهید، که مناسب است در اینجا يك نمونه از آن نمازها را بیاوریم.

جعفر طیار برادر حضرت علی علیه السلام است که در هجرت به حبشه توانست با استدلال و رفتار مناسب خود دل نجاشی و عدّه زیادی را به اسلام جذب کند و مؤسس اسلام در قاره آفریقا شود.

او در جنگ موته دو دستش را در راه خدا داد و خداوند بجای آن دو بال در بهشت به او داد و لذا به جعفر طیار مشهور شد.

هنگامی که جعفر از حبشه بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا می‌خواهی هدیه با ارزشی به تو عطا کنم؟ مردم گمان کردند که حضرت می‌خواهد طلا یا نقره‌ای به او بدهد و لذا هجوم آوردند تا هدیه پیامبر را ببینند. اما پیامبر فرمود: نمازی به تو هدیه می‌کنم که اگر هر روز آنرا انجام دهی، از دنیا و آنچه در دنیاست برای تو بهتر باشد و اگر هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال بجای آوری، خداوند گناهان بین دو نمازت را (گرچه یکسال باشد) ببامزد. «بحار، ج ۱۸، ص ۴۲۱»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه مشکل یا حاجتی داشتید پس از خواندن نماز جعفر دعا کنید که انشاءالله مستجاب می‌شود. این نماز به سندهای معتبر از شیعه و سنی نقل شده است و نام اکسیر اعظم و کبریت احمر به خود گرفته است. «بحار، ج ۹۱، باب فضل صلاة جعفر» شیوه خواندن این نماز در اوایل مفاتیح پس از ذکر نمازهای امامان معصوم آمده است. (این نماز را در هر زمان و روز هفته می‌توان خواند)

(صفحه ۵۰)

نماز، ز گهواره تا گور

نماز يك خط الهی است که از هنگام تولد تا لحظه مرگ برای ما ترسیم شده است؛ نوزاد که بدنیا آمد در گوش راست و چپ او اذان و اقامه بگو که سفارش به نماز می‌کند، «حیّ علی الصلوة» و به هنگام مرگ نیز او را با خواندن نماز میت دفن کن. در طول زندگی نیز همواره در حال عبادت و پرستش خدا باش. «واعبد ربّک حتی یأتیک الیقین» «سوره حجر، آیه ۹۹»

(صفحه ۵۵)

زینت در نماز

اسلام سفارش می‌کند که: «خُذُوا زینتکم عند کلّ مُسجد» «۲» به هنگام شرکت در مساجد خود را زینت کنید و زینت‌های خود را برگزید. با لباس پاکیزه و معطر وارد مسجد شوید.

چنانکه سفارش شده زنان به هنگام نماز، زیورهای خود را همراه داشته باشند و با آنها خود را زینت کنند. «بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۸» حتی به مسأله مسواک توجه شده و در روایات می‌خوانیم: نماز با مسواک، هفتاد برابر نماز بدون مسواک است. «بحار، ج ۷۳، ص ۱۳۳» و فرموده‌اند قبل از رفتن به مسجد سیر و پیاز نخورید «رساله احکام امام علیه السلام، مسئله ۹۱۵» که بوی دهان شما دیگران را اذیت نکند و مردم را از مسجد فراری ندهد.

(صفحه ۵۶)

تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

مساجد که زمانی ابراهیم و اسماعیل و زکریا خادمش بودند «سوره بقره، آیه ۱۲۵» و مادر مریم نذر می‌کند فرزندش خادم مسجد باشد، «سوره آل عمران، آیه ۳۵» می‌رسد به جایی که خادمانش غالباً افرادی از کار افتاده و پیر و مریض و فقیر و بی‌سواد و گاه بداخلاق هستند! راستی چرا غبارروبی حرم امام رضا علیه السلام افتخار است، اما غبارروبی خانه خدا هیچ!

چرا باید مساجد ما به گونه‌ای باشد که هر کس وارد می‌شود غم و اندوه و کسالت او را بگیرد؟ مگر مسجد عزاخانه است و یا مجلس فاتحه‌خوانی که همواره پارچه سیاه بر در مسجد آویزان باشد؟ البتّه بحمدالله در چند سال اخیر حرکتی در مساجد پیدا شده و بسیاری از آنها مجهز به کتابخانه و صندوق قرض‌الحسنه و دیگر امور خدماتی شده‌اند.

چه زیباست حدیثی که می‌فرماید: روز قیامت سه چیز از مردم شکایت می‌کند: عالمی که مردم به او مراجعه نکنند، قرآنی که در منزل باشد اما تلاوت نشود و مسجدی که مورد بی‌اعتنایی مردم واقع شود. «بحار، ج ۲، ص ۴۱»

مسجد در صدر اسلام محل اجتماع مسلمین برای تصمیم‌گیری‌ها و مشورت‌ها، برای کسب علم و دانش‌ها، پایگاه رزمندگان و جهادگران، محل رسیدگی به مشکلات فقراء و بیماران، مرکز قیام علیه حکومت‌های ظالم و ایراد خطابه‌های تند علیه آنان بوده است. همین جایگاه رفیع مسجد بوده است که در طول تاریخ، مسلمین بهترین معماری‌ها را در ساخت مساجد بکار برده و برای اداره مساجد اموال بسیاری را وقف می‌کرده‌اند.

(صفحه ۵۷)

تفسیر اذکار و افعال نماز

نیت

اولین رکن نماز نیت است. نیت، یعنی آنکه بدانیم چه می‌کنیم و چه می‌گوییم و برای که و چه حرکت می‌نمائیم. ارزش هر کاری به نیت و انگیزه آن است، نه فقط صرف عمل. لذا حساب کسی که بخاطر حفظ نظم و احترام به قانون، پشت چراغ قرمز می‌ایستد از حساب کسی که از ترس پلیس یا جریمه می‌ایستد جداست. اصولاً چیزی که يك کار را عبادت می‌کند، نیت الهی آن کار است که بدون آن، هرچه هم ظاهر کار خوب و صحیح باشد، اما ارزش عبادت ندارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» «بحار، ج ۷۰، ص ۲۱۰» کارها به واسطه انگیزه‌ها ارزش پیدا می‌کند و با آنها سنجیده می‌شود.

(صفحه ۶۰)

نیت خالص

نیت خالص آن است که انسان فقط برای رضای خدا کار کند و از مردم انتظار تشکر یا پاداش نداشته باشد. نانی که اهل بیت رسول خدا علیهم السلام در چند شب پی‌درپی هنگام افطار به یتیم و اسیر و فقیر دادند، ارزش مادی زیادی نداشت، اما چون خالصانه بود خداوند بخاطر آن يك سوره نازل کرد. «سوره انسان، آیه ۹» در تاریخ می‌خوانیم که کسی در جبهه کشته شد و همه گفتند: او شهید است، اما حضرت فرمودند: او «قَتِيلُ الْحِمَارِ» است، یعنی کشته راه الاغ! مردم تعجب کردند، اما حضرت فرمود: هدف او از آمدن به جبهه، خدا نبود، بلکه چون دید دشمن سوار بر الاغ خوبی است، با خود گفت: او را می‌کشم و الاغش را به غنیمت می‌برم، اما موفق نشد و آن کافر این مسلمان را کشت، پس او «قَتِيلُ الْحِمَارِ» است. «مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۸، ص ۱۰۴» خالص کردن نیت، کاری بس دقیق و مشکل است. لذا در روایت آمده است: ریا و شرك از حرکت مورچه سیاه در شب تاریك بر سنگ سیاه، آرام‌تر و دقیق‌تر است. «بحار، ج ۷۲، ص ۹۳» نیت به قدری ارزش دارد که اگر انسان نتواند کار خیری را انجام دهد، اما نیت آنرا داشته باشد که انجام دهد، خداوند پاداش آنرا به او می‌دهد. «مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۸، ص ۱۰۴»

(صفحه ۶۱)

خدا را برای خدا بخوانیم

قرآن از کسانی که خدا را بخاطر خود می‌خوانند و فقط در مشکلات به سراغ او می‌روند و در غیر آن خدا را فراموش و یا حتی انکار می‌کنند، به شدت انتقاد کرده است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» «سوره عنكبوت، آیه ۶۵» هرگاه بر کشتی سوار و در آستانه غرق شدن قرار گیرند، با اخلاص خدا را می‌خوانند، اما همین که به خشکی پا گذاشتند و نجات یافتند مشرک می‌شوند.

هر دم که سرت به درد آید نالان شوی و سوی من آیی
چون درد سرت شفا بدادم یاغی شوی و دگر نیایی

به هرحال، کار برای خود، نفس‌پرستی است. کار برای مردم، بت‌پرستی است. کار برای خدا و خلق، دوگانه‌پرستی است. و کار خود و خلق را برای خدا کردن، خداپرستی است.

(صفحه ۶۴)

عبادت آزادگان

در مناجات می خوانیم: «الهی ما عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» «بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۶» خداوند! عبادت من نه از ترس دوزخ و نه به طمع بهشت توست، بلکه بخاطر آنست که تو را شایسته عبادت و بندگی یافتم پس تو را عبادت کردم. در کلمات معصومین آمده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» «بحار، ج ۴۱، ص ۱۴»

آری، این تجارند که به طمع سود کار می کنند و این بردگانند که از روی ترس کار می کنند، آزادگان و احرار بخاطر شکر نعمتهای الهی او را عبادت می کنند. به قول حافظ:

در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

(صفحه ۶۶)

کیفیت یا کمیت

اسلام به چگونگی کار و هدف و انگیزه آن توجه بسیار کرده است. قرآن از عمل بهتر ستایش می کند نه عمل بیشتر، و می فرماید: خداوند شما را در بوته امتحان قرار می دهد تا مشخص شود کدام شما بهترین عمل را بجای آورد. «لِيُبْلِغُكُمْ إِلَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» «سوره هود، آیه ۷» حضرت علی علیه السلام در رکوع انگشتش را به فقری داد و آیه ای از قرآن بخاطر آن نازل شد. مردم گمان کرده اند نازل شدن يك آیه بخاطر يك انگشت، از آن جهت بوده که انگشت قیمتی بوده و لذا گفته اند: قیمت انگشت به مقدار خراج و مالیات شامات و سوریه بوده است. در حالی که انگشتی با چنین قیمت هرگز با زهد علی علیه السلام سازگار نیست، چنانکه با عدل علی هم نمی سازد که او چنین انگشتی در دست کند و بعضی در فقر و نداری باشند.

اما حقیقت آنست که نزول آیه «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» «سوره مائده، آیه ۵۵» بخاطر کیفیت عمل بود نه کمیت آن، بخاطر اخلاص و قصد قربت بود، نه وزن و حجم و قیمت انگشت.

(صفحه ۶۸)

قصد شهرت

نیت خالص آن است که انسان فقط برای رضای خدا کار کند و از مردم انتظار تشکر یا پاداش نداشته باشد. بملول گروهی را دید که مسجدی می سازند و ادعا می کنند که برای خداست، او بر سنگی نوشت: بانی این مسجد بملول است و آنرا شبانه بر سر در مسجد نصب کرد. روز بعد که کارگران سنگ را دیدند به هارون الرشید ماجرا را گفتند، او بملول را حاضر کرد و پرسید: چرا مسجدی را که من می سازم به نام خودت کرده ای؟

بملول گفت: اگر تو مسجد را برای خدا می سازی بگذار نام من بر آن باشد خدا که می داند بانی مسجد کیست، او که در پاداش دادن اشتباه نمی کند. اگر برای خداست چه نام من باشد چه نام تو این که مهم نیست. بملول با این کار به او فهماند که قصد قربت ندارد، بلکه قصد شهرت و نام دارد.

(صفحه ۶۹)

قصد قربت

قصد قربت، یعنی نزدیکی به مقام پروردگار، و ناگفته پیداست که وقتی می گویند: فلانی به فلان مقام کشوری نزدیک است، مراد نزدیکی مکانی و جسمی و فیزیکی نیست وگرنه پیشخدمت ها از همه نزدیک ترند، بلکه مراد از نزدیکی، نزدیکی معنوی و مقامی و انس است. قصد قربت، یعنی کار را برای خدا انجام بده و از نیش و نوش ها نهراس. قرآن در وصف مؤمنان واقعی می فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» «سوره مائده، آیه ۵۴» در راه خدا جهاد می کنند و از سرزش ملامت کنندگان هراسی ندارند.

قصد قربت، یعنی حق را بگو و از احدی جز او پروا نداشته باش. چنانکه قرآن مبلّغین الهی را چنین توصیف می کند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» «سوره احزاب، آیه ۳۹» آنانکه پیامهای الهی را تبلیغ می کنند و از او خشیت دارند و از کسی جز خدا نمی ترسند.

به قول علامه شهید مطهری، قصد قربت يك شرط ذاتی است، نه قراردادی و اعتباری، شرط تکوینی است نه تشریفاتی. «ولاها و ولايت‌ها، ص ۲۹۰-۲۹۳» اگر گفتیم: شرط رسیدن به مگه پیمودن راه مگه است، این شرط طبیعی و ذاتی است نه قراردادی، و شرط رسیدن به مقام قرب الهی، داشتن قصد قربت است و این شرط ذاتی است.

(صفحه ۶۲ و ۷۳ و ۷۴)

امتیاز نیت بر عمل

امتیازی که نیت کار بر نفس کار دارد، این است که در انجام کار، گاهی ریا و خودغنائی مطرح است اما در نیت چون يك امر درونی است و آثار ظاهری ندارد، ریا و سمعه و امثال آن راه ندارد. امتیاز دیگر نیت بر عمل آنست که همیشه و همه جا ممکن است و شرایط خاصی نمی طلبد اما انجام يك عمل نیاز به شرایط و امکانات فراوانی دارد.

(صفحه ۷۸)

معرفت، مقدمه قصد قربت

بهرترین راه رسیدن به قصد قربت و نیت پاک، معرفت و شناخت است. اگر بدانیم محبوبيت پیدا کردن نزد مردم بدست خداست. «سوره ابراهیم، آیه ۳۷» اگر بدانیم عزت و قدرت تنها بدست اوست. «سوره بقره، آیه ۱۶۵» اگر بدانیم نفع و ضرر ما بدست دیگران نیست. «مناجات شعبانیه» اگر بدانیم کار برای خدا، گاهی دو برابر، گاهی ده برابر و گاهی هفتصد برابر پاداش دارد، برای غیر او کار نمی کنیم. اگر بدانیم روزی را در پیش داریم که احدی به فریاد احدی نمی رسد و تنها کسانی نجات می یابند که قلب سلیم داشته باشند. «سوره شعراء، آیه ۸۹»

و اگر بدانیم با نیت فاسد چه ارزشهایی را از دست می دهیم، خود را برای انجام کار خالص و با قصد قربت آماده می کنیم.

(صفحه ۸۱)

آثار نیت فاسد

- ۱- مستجاب نشدن دعا. امام سجّاد علیه السلام می فرماید: نیت سوء سبب قبول نشدن دعاهاست. «بحار، ج ۷۰، ص ۳۷۵»
- ۲- محرومیت از رزق. امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا مؤمنی که نیت گناه می کند و خداوند او را از رزق محروم می کند.
- ۳- سبب شقاوت است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مِنْ الشَّقَاءِ فُسَادُ النَّيَّةِ» «غررالحکم، حدیث ۱۶۱۰» نیت فاسد نشانه شقاوت است.
- ۴- برکت از عمر و زندگی می رود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عِنْدَ فُسَادِ النَّيَّةِ تَرْتَفِعُ الْبَرْكَه» «غررالحکم، حدیث ۱۶۱۵» خداوند برکت را از کسی که نیتش سالم نیست برمی دارد.

(صفحه ۸۲)

تکبیرة الاحرام

زائران خانه خدا، اولین کلام واجبهشان گفتن لبیک است که با گفتن آن وارد اعمال حج می شوند و يك سری چیزها بر آنها حرام می شود. نماز نیز با گفتن الله اکبر شروع می شود و اموری را بر نمازگزار حرام می کند، مانند خوردن، آشامیدن و حرف زدن، لذا به تکبیر اول نماز تکبیرة الاحرام می گویند.

«الله اکبر»، اولین کلمه واجب به هنگام صبح است. (یعنی نماز صبح بر مسلمانان واجب است و اولین جمله واجب آن الله اکبر است). اولین کلمه‌ای است که نوزاد مسلمان در آغاز تولد به عنوان اذان و اقامه می شنود و آخرین کلمه‌ای است که بر مرده خوانده می شود (در نماز میت) و سپس وارد قبر می شود.

(صفحه ۸۵)

۳۶۰ مرتبه «الله اکبر»

«الله اکبر» بیشترین ذکر است که هم در مقدمات نماز، هم در خود نماز و هم در تعقیبات آن گفته می شود، بدین صورت که:

- ۱- هر ۵ نماز اذان دارد و هر اذان ۶ مرتبه «الله اکبر» (مجموعاً ۳۰ مرتبه)
 - ۲- هر ۵ نماز اقامه دارد و هر اقامه ۴ مرتبه «الله اکبر» (مجموعاً ۲۰ مرتبه)
 - ۳- قبل از تکبیرة الاحرام، در هر ۵ نماز، ۶ تکبیر مستحب است و تکبیر هفتم همان تکبیرة الاحرام واجب است، (مجموعاً ۳۰ مرتبه)
 - ۴- تکبیرة الاحرام آغاز نمازها که در مجموع ۵ تکبیر می شود.
 - ۵- قبل از هر رکوع در ۱۷ رکعت، يك تکبیر. (مجموعاً ۱۷ مرتبه)
 - ۶- در هر رکعت نماز دو سجده داریم که برای هر سجده دو تکبیر مستحب است، یکی قبل و یکی بعد از آن. (مجموعاً ۶۸ مرتبه)
 - ۷- هر نماز يك قنوت دارد و قبل از هر قنوت يك تکبیر دارد. (مجموعاً ۵ مرتبه).
 - ۸- در پایان هر يك از نمازهای ۵ گانه ۳ تکبیر وارد شده است. (مجموعاً ۱۵ مرتبه)
 - ۹- بعد از هر نماز ۳۴ مرتبه تکبیر به عنوان تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) می گوئیم. (مجموعاً ۱۷۰ مرتبه)
- اگر انسان با ایمان و توجه کامل هر روز بیش از ۳۶۰ مرتبه بگوید: خدا بزرگتر است، دیگر از هیچ قدرت و ابرقدرت و توطئه ای هراس ندارد.

(صفحه ۸۵)

آداب تکبیر در نماز

- ۱- هنگام گفتن تکبیر اقامه نماز، دو دست را تا مقابل گوش ها بالا بیاوریم، بطوری که وقتی دستها مقابل گوش رسید تکبیر تمام شده باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: حرکت دستها در موقع تکبیر در توجه و ابتهال به خدا و حضور قلب مؤثر است.
- ۲- انگشتان دست موقع تکبیر بهم چسبیده باشد و بالا رود.
- ۳- کف دستها رو به قبله باشد.

(صفحه ۸۸)

معنای تکبیر

الله اکبر، یعنی خدا برتر از همه موجودات حسی، ذهنی، مملکی و ملکوتی است.
الله اکبر، یعنی خدا برتر از آنست که کسی بتواند او را توصیف کند.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته ایم و شنیدیم و خوانده ایم
مجلس تمام گشت و به پایان رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: چون تکبیر می گویی باید همه چیز نزد تو کوچک شود جز او. «سر الصلاة، ص ۷۸»

(صفحه ۸۹)

سوره حمد

پس از گفتن تکبیرة الاحرام، باید سوره حمد خوانده شود و اگر این سوره در نماز خوانده نشود، نماز باطل است. «لا صلوة الا بفاتحة الكتاب»
«مستدرک الوسائل، حدیث ۴۳۶۵»

نام دیگر این سوره، فاتحة الكتاب است، زیرا قرآن با این سوره آغاز می شود. از این نام گذاری، معلوم می شود تمام آیات قرآن در زمان پیامبر اکرم جمع آوری و به صورت کتاب درآمده و به امر ایشان در آغاز و ابتدای کتاب قرار داده شده است.

سوره حمد، تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است حداقل روزی ده بار آنرا در نمازهای پنجگانه خود بخواند. و بنا به روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بهترین سوره های قرآن است. «تفسیر کنز الدقائق»

در اهمیت این سوره همین بس که در روایات آمده: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد تعجب نکنید. «بحار، ج ۹۲، ص

۲۵۷»

سوره حمد مایه شفا است. هم شفا از دردهای جسمانی و هم شفا از بیماری های روحی.

(صفحه ۹۴)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

در میان مردم و اقوام مختلف رسم است که کارهای مهم را با نام یکی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه آنهاست، شروع می کنند، تا آن کار با میمنت و مبارکی آغاز شود و به انجام رسد.

البته هرکس بر اساس افکار و عقاید صحیح یا فاسد خود عمل می کند. بعضی با نام بتها و طاغوتها و بعضی با نام و یاد خدا و به دست اولیای خدا کارهای خود را شروع می کنند. چنانکه امروز رسم شده ساختمانهای مهم را، افراد مهم اولین کلنگش را بر زمین می زنند، در جنگ خندق نیز پیامبر اکرم برای حفر خندق، اولین کلنگ را خود به زمین زدند.

بسم الله، نه تنها در ابتدای قرآن بلکه در آغاز تمام کتابهای آسمانی بوده است. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح به یاران خود گفت: سوار شوید که: «بسم الله مجراها و مرساها» «سوره هود، آیه ۴۱» حرکت و توقف این کشتی با نام خداست.

(صفحه ۹۵)

شروع هر کار با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

حضرت سلیمان نیز وقتی ملکه سبا را به سوی خدا دعوت کرد، دعوتنامه خود را با جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کرد.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «بسم الله» مایه برکت کارها و ترك آن موجب نافرجامی امور است. «بحار، ج ۷۶، ص ۳۸۵»

همچنین به شخصی که جمله «بسم الله» را می نوشت فرمود: «جَوَدُهَا» آنرا نیکو بنویس. «کنز العمال، حدیث ۲۹۵۰۸»

به زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ غذا خوردن، خوابیدن، سوار شدن بر مرکب، نکاح و زناشویی و بسیاری از کارهای دیگر. حتی آگی حیوانی بدون گفتن «بسم الله» ذبح شود مصرف گوشت آن حرام است. و این رمز آن است که خوراك انسان هدفدار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

(صفحه ۹۷)

چرا هر کاری را با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنیم؟

همانگونه که محصولات یک کارخانه آرم و علامت مخصوص آن کارخانه را دارد و مثلاً یک کارخانه چینی سازی علامت خود را روی تمام ظروف می زند، چه ظرفهای بزرگ و چه کوچک، و یا هر کشوری پرچمی مخصوص به خود دارد که هم بر فراز ادارات و پادگانها برافراشته است و هم بر فراز کشتیها و هم بر روی میز اداری کارمندان، نام خدا و یاد خدا نیز آرم و نشانه مسلمانی است و جمله «بسم الله» علامت و رمز این مسلمانی است و در هر کاری، چه بزرگ و چه کوچک و در هر مکانی، چه مسجد و چه کارخانه و در هر زمانی، چه صبح و چه شام، این کلام مبارک بر زبان مسلمان جاری است و لذا در حدیث می خوانیم: «بسم الله» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر.

(صفحه ۹۷)

آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء سوره حمد و یک آیه مستقل است؟

به اعتقاد اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین، که صد سال سابقه بر رهبران فقهی مذاهب اهل تسنن دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز بر عصمت و پاکی آنها تصریح شده، جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» خود آیه ای مستقل و جزء سوره است.

علامه شهید مطهری در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسائی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می کند که بسم الله را جزء سوره می دانسته اند.

فخر رازی در تفسیر خود شانزده دلیل می آورد که بسم الله جزء سوره حمد است و آلوسی در تفسیر خود و احمد بن حنبل نیز در مُسند خود بسم الله جزء سوره می دانند.

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز «بسم الله» را بلند بگویند و امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که آیه بسم الله را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند فرمود: «سَرَقُوا اَكْرَمَ آيَةٍ» «مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷» بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند! چنانکه معاویه روزی در نماز بسم الله را نگفت، مردم به او اعتراض کرده و گفتند «أَسْرَقْتَ امَّ نَسِيتَ؟!» آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟ «مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۳۳۲»

البته در ابتدای سوره براءت (سوره توبه)، بسم الله نیامده است که به فرموده حضرت علی علیه السلام بخاطر آن است که بسم الله کلمه امان و رحمت است و با اعلام براءت از مشرکین سازگار نیست.

(صفحه ۹۸)

واژه الله

در قرآن حدود صد نام برای خدا آمده است که «الله» جامع‌ترین آنهاست.

بعضی ریشه «الله» را از «إله» بمعنای «عَبَدَ» دانسته‌اند. بنابراین «الله» یعنی معبود واقعی که تمام کمالات را دارد.

اما بعضی آنرا از «وَلَّه» دانسته‌اند که بمعنای دل‌باختگی و عشق و حیرت است. بنابراین «الله» یعنی ذات مقدسی که جذبه او همه را متحیر و شیفته خود ساخته است.

باید توجه داشت کلمه «خدا» یا «خداوند» ترجمه‌ای کامل برای کلمه «الله» نیست، زیرا «خدا» در اصل «خودآی» بوده که در فلسفه، واجب‌الوجود گفته می‌شود و کلمه «خداوند» نیز بمعنای صاحب است. چنانکه در ادبیات فارسی می‌گوییم: «خداوند خانه» یعنی صاحب خانه.

و ناگفته پیداست که معنای صاحب یا وجود واجب برای ترجمه الله کوتاه و نارساست. بلکه «الله» یعنی ذاتی که شایسته عشق و پرستش است، زیرا همه کمالات را در بر دارد.

(صفحه ۱۰۰)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»

کلمات «حمد»، «مدح» و «شکر»، گرچه در ظاهر يك معنی دارند، اما هر کدام در جای خاصی بکار می‌روند.

مثلاً: کلمه «مدح» به معنای ستایش است، چه به حق باشد و چه از روی چاپلوسی و ناحق، چه بخاطر کمالات فرد باشد و چه از ترس و طمع و یا اغفال و خودشیرینی.

کلمه «شکر»، سپاس در برابر خیر و نعمتی است که از دیگران به انسان رسیده است.

اما در کلمه «حمد»، علاوه بر ستایش و سپاس، معنای دیگری نیز نهفته و آن پرستش است. سپاس و ستایشی که به حدّ پرستش برسد، حمد است و لذا مدح و شکر دیگران جایز است، اما حمد مخصوص خداست، زیرا پرستش مخصوص اوست.

گرچه بعد از «الحمد لله» چهار وصف برای خدا آمده است: «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الْزَّحِيمِ»، «الْمَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» که نشان می‌دهد انسان باید بخاطر این الطاف و عظمت الهی، حمدگوی خدا باشد، اما قبل از هر چیز کلمه «لله» آمده است، یعنی حمد تنها برای اوست چون تنها او شایسته حمد است، بر فرض هم که چنین اوصافی در کنارش نیامده باشد.

(صفحه ۱۰۲)

«رَبِّ الْعَالَمِينَ»

خداوند، پروردگار همه هستی است. آنچه در آسمانها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا» «سوره مریم، آیه ۶۵» و «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» «سوره انعام، آیه ۱۶۴»

حضرت علی علیه السلام در تفسیر «عالمین» می‌فرماید: «من الجمادات و الحیوانات» یعنی او پروردگار جماد و حیوان، جاندار و بی‌جان است. گرچه گاهی مراد از «عالمین» در قرآن، انسان‌ها هستند، اما بیشتر موارد، «عالمین» به معنای تمام مخلوقات استعمال شده است. از این آیه فهمیده می‌شود پروردگار تمام هستی اوست و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی ملّت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوعی از موجودات، خدائی مستقل است که «رَبِّ النَّوعِ» آن پدیده است، فکری باطل است. خداوند برای همه موجودات پس از آفرینش، مسیری برای رشد و تکامل تعیین نموده و تربیت الهی همان مسیر هدایت اوست. «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» «سوره طه آیه ۵۰» پرودگار ما کسی است که به همه موجودات نعمت وجود بخشیده و سپس آنها را به سوی کمال هدایت نموده است.

اوست که به زنبور عسل یاد داده از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که بطور خودکار خون‌سازی کند.

آری چنین خداوندی شایسته سپاس و ستایش است. البته تشکر از خدا، منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در مسیر خدا باشد. گرچه در واقع هر کس با هر زبانی هر گونه ستایشی از دیگران می‌کند، در حقیقت منشأ و سرچشمه آن را حمد می‌کند.

(صفحه ۱۰۲)

کلمه «رَبِّ» یا از ریشه «رَبَّى» به معنای رشد و تربیت گرفته شده و یا از واژه «رَبَّ» به معنای صاحب. خداوند هم صاحب جهان است هم مربی و مدبّر آن. «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» «سوره اعراف، آیه ۵۴» هم آفرینش از اوست هم اداره آن و هم پرورش دهنده همه اوست. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی رابطه خداوند با مخلوقات رابطه‌ای دائمی و تنگاتنگ است.

طبق روایات کلمه «الحمد لله رب العالمین» بهترین تشکر از نعمت‌های خداوند است و لذا سفارش شده قبل از هرگونه دعا و درخواستی از خدا، حمد خدا کنید وگرنه دعا ناقص است.

نه تنها در آغاز دعا و نیایش، بلکه اهل بهشت در پایان کار همان شعار را تکرار می کنند که: «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ اِنَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «سوره یونس، آیه ۱۰»

(صفحه ۱۰۴)

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

ترجمه این دو کلمه به «بخشنده مهربان» ترجمه کامل و رسائی نیست، زیرا به قول علامه شهید مطهری، بخشنده مهربان ترجمه جواد و رؤوف است، نه رحمن و رحیم و اصولاً برای این دو کلمه، واژه معادل فارسی یافت نشده است.

گرچه «رحمن» و «رحیم» هر دو از ریشه «رحمة» گرفته شده‌اند، اما «رحمن» به رحمت گسترده الهی گفته می شود که ابتدائی است و همه انسان‌ها را شامل می شود، ولی «رحیم» رحمتی است که به عنوان پاداش و نتیجه کارهای خوب تنها بر نیکوکاران نازل می شود. لذا به فرموده امام صادق (ع) خداوند نسبت به تمام مخلوقات «رحمن» است، اما تنها به مؤمنان رحیم است.

رحمن، نام مخصوص خداست زیرا تنها رحمت او گسترده و فراگیر و همیشگی است. دیگران یا رحمتی ندارند و یا گسترده نیست، علاوه بر آنکه دیگران اگر هم چیزی می بخشند توقع پاداش دنیوی یا اخروی دارند، علف می دهند تا شیر بدوشند!

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» «سوره انعام، آیه ۱۲» بخشیدن گناهان و قبول توبه بندگان و عیب‌پوشی آنان و دادن فرصت برای جبران گذشته همه مظاهر رحمت فراگیر او هستند. چنانکه کيفر و عقوبت او نیز همچون چوب معلّم لازمه تربیت است. «الرحمن الرحيم» در کنار «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی تربیت الهی بر اساس لطف و رحمت است، چنانکه تعلیم او نیز بر پایه رحم و مهربانی است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» «سوره الرحمن، آیه ۲» خدای مهربان قرآن را به بشر تعلیم کرد. و این خود درسی برای ما انسان‌هاست که معلّم و مربی باید همواره مهربان و رحیم باشد.

(صفحه ۱۰۲ و ۱۰۶)

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

او مالک روز جزاست. مالکیت خدا واقعی است، نه اعتباری و قراردادی. گرچه خداوند هم مالک دنیا است و هم آخرت، اما چون انسان در دنیا خود را مالک اشیا و امور می بیند از مالک اصلی غافل می شود، ولی در آن روز که همه اسباب قطع و نسبت‌ها محو و زبانه‌ها مهر زده می شود، مالکیت الهی را به خوبی احساس و ادراک می کند، لذا به او خطاب می شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» امروز حکومت از آن کیست؟ و او که تازه چشمش باز شده می گوید: «لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» «سوره غافر، آیه ۱۶»

خداوند هم مالک است و هم مَلِک. بر هستی هم مالکیت دارد و هم سلطنت و حکومت او. چنانکه انسان نیز نسبت به اعضای بدن خود هم مالک است و هم حاکم و فرمانروا.

نمازگزاری که در هر نماز می گوید: خداوند «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است همواره در یادِ معاد و قیامت است و هر کاری که می خواهد بکند از ابتدا به فکر حساب و کتاب روز جزاست.

(صفحه ۱۰۶)

یکی از نام‌های روز قیامت، «یَوْمِ الدِّينِ» است، یعنی روز کيفر و پاداش. چنانکه قرآن از قول منکران قیامت نقل می کند که: «يَسْتَلُونُ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ» «سوره ذاریات، آیه ۱۲» می پرسند روز قیامت چه وقت است؟ و یا در مقام معرفی این روز می فرماید: «ثُمَّ مَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ» «سوره انفطار، آیه ۱۹» نمی دانی روز دین (روز قیامت) چه روزی است؟! روزی است که هیچکس برای کسی کارآئی ندارد و تنها فرمان الهی حاکم است.

«مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» انذار و هشدار است که ای نمازگزار از امروز به فکر فردا باش. فردایی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» «سوره شعراء، آیه ۸» مال و ثروت و فرزند نفعی ندارد، فردایی که «لَنْ تَنْفَعَكُم اَرْحَامُكُمْ» «سوره ممتحنه، آیه ۳» بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند، فردایی که نه زبان اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر فرصت تدبیر، فردایی که تنها یک چیز کارساز و چاره‌ساز است و آن لطف خداوند است. قرارگرفتن «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» در کنار «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نشان می‌دهد که بیم و امید باید در کنار هم باشند و تشویق و تنبیه در کنار یکدیگر. چنانکه خداوند می‌فرماید: «نَبِّئْ عِبَادِي اِنِّي اَنَا الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ وَ اِنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِيمُ» «سوره حجر، آیه ۴۹-۵۰» ای پیامبر! به بندگانم خبرده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.

به هرحال «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» امیددهنده است و «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» بیم‌دهنده، و مسلمان باید میان بیم و امید باشد تا نه دچار غرور گردد و نه مأیوس از رحمت الهی.

(صفحه ۱۰۸)

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

خدایا تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی فقط بنده تو هستیم نه بنده دیگران. این جمله دو بُعد دارد: یکی اثباتِ بندگی برای او و دیگری نفی بندگی برای غیر او. نمازگزار در نماز تنها خود را نمی‌بیند که به فکر خود باشد، بلکه گویا به نمایندگی از تمام موحّدان سخن می‌گوید که: خدایا! من به تنهایی قابل و لایق نیستم تا عبادتی شایسته داشته باشم و لذا در میان جمع مسلمین آمده‌ام و ما همگی تو را عبادت و بندگی می‌کنیم. بنابراین نماز باید در اصل به جماعت خوانده شود و نماز فردی در مرحله بعدی قرار دارد.

(صفحه ۱۰۹)

آیات قبلی به ما توحید نظری و شناخت صحیح از خداوند داد و این آیه توحید عبادی و عملی را مطرح می‌کند که نه فقط خدا را به یگانگی بشناس، بلکه در عمل نیز یگانه‌پرست باش.

ما حق بندگی و اطاعت از دیگران را نداریم، مگر آنکه خداوند اجازه یا دستور دهد. چنان که می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ» «سوره نساء، آیه ۸۰» هر کس از رسول پیروی کند خدا را اطاعت کرده است. چنانکه اگر اطاعت از پدر و مادر می‌کنیم، چون او به ما دستور داده است و در حقیقت اطاعت از خدا می‌کنیم.

(صفحه ۱۱۰)

«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی گر چه از اسباب و وسائلی که تو در آفرینش قرار داده‌ای استفاده می‌کنیم، اما می‌دانیم اثر و کارآیی هر وسیله و سبب بدست توست. تو سبب ساز و سبب سوزی. هم چیزی را سبب قرار می‌دهی و هم می‌توانی اثر آنرا بگیری.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی نه جبر و نه تفویض. چون می‌گوییم «نَعْبُدُ» پس دارای اختیار هستیم و چون می‌گوییم «نَسْتَعِينُ» پس نیازمندیم و همه امور در اختیار ما نیست.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی خدایا من تو را حاضر و ناظر می‌بینم و لذا می‌گویم: «إِيَّاكَ».

از ابتدای سوره حمد بطور غیابی با خدا سخن می‌گفتیم، اما در اینجا به حضور و خطاب می‌رسیم. و چون گفتگو با محبوب شیرین است، کلمه «إِيَّاكَ» را تکرار می‌کنیم.

خدایا! گرچه عبادت از ماست، اما در عبادت کردن هم نیازمند کمک تو هستیم: «وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللَّهُ» «سوره اعراف، آیه ۴۳» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم.

گر چه تنها از او استعانت می‌جوئیم، اما استمداد از غیر او اگر با رضایت او باشد اشکال ندارد. چنانکه انسان از استعداد و نیرو و فکر خود کمک می‌گیرد و این منافاتی با توحید ندارد. خداوند خود به ما دستور می‌دهد: «تَعَاوَنُوا» «سوره مائده، آیه ۲» زیرا زندگی بدون تعاون و یاری امکان ندارد. حضرت علی علیه السلام به کسی که دعا می‌کرد: خدایا! مرا محتاج مردم نکن، فرمود: این حرف صحیح نیست، بلکه بگو: خدایا! مرا محتاج افراد بد نکن، زیرا زندگی بدون همکاری و همیاری ممکن نیست.

(صفحه ۱۱۱)

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

خدایاندا! ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

کاروان هستی در حال حرکت بسوی خداست: «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» «سوره مائده، آیه ۱۸» و انسان نیز در تلاش و حرکت: «أَنْتَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ» «سوره انشقاق، آیه ۶» و در هر حرکتی تنها يك راه مستقیم وجود دارد و باقی راهها انحرافی است. اسلام برای این حرکت هم راه تعیین نموده هم راهنما، هم مقصد را مشخص کرده و هم وسیله حرکت را در اختیار انسان قرار داده است و این ما هستیم که باید انتخاب کنیم به کدام راه برویم.

قرآن دو نوع هدایت را مطرح می کند، یکی هدایت تکوینی نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه عسل بسازد و یکی هدایت تشریعی که اختصاص به انسانها دارد و همان راهنماییهای انبیای الهی است.

خداوند در عمق جان و فطرت هر انسان، میل به رشد و کمال و حق جوئی را قرار داده که اگر این میل و کشش را در پرتو تعلیمات انبیا پرورش داد مورد عنایت خاص خداوند قرار می گیرد: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى» «سوره محمد، آیه ۱۷» آنان که هدایت را بپذیرند خداوند هدایتشان را بیشتر می کند و راههای خودش را به آنها نشان می دهد.

(صفحه ۱۱۲)

صراط مستقیم کدام است؟

کلمه «صراط» که بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن آمده است، به معنی راه هموار، روشن و وسیع است. در زندگی انسان راههای متعددی وجود دارد که او باید یکی از آنها را انتخاب کند: راه هوسهای خود، راه هوسهای مردم، راه طاغوتها، راه نیاکان و پیشینیان به جهت تعصبهای قومی و نژادی، راه وسوسه های شیطانی، و بالاخره راه خدا و اولیای خدا.

راه مستقیم، همان راه انبیاست: «أَنْتَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «سوره یس، آیات ۳-۴۲» و راه بندگی خداست: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» «سوره یس، آیه ۶۱»

انسان باید هم در انتخاب راه از خداوند کمک بگیرد و هم در ادامه دادن و بودن در راه. مانند لامپی که برای روشن ماندن باید هر لحظه از منبع اصلی برق دریافت کند. لذا نه تنها مردم عادی بلکه پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام باید در هر نماز از خدا بخواهند که آنان را بر صراط مستقیم پایدار بدارد. نه فقط در حال نماز بلکه در همه حال و در هر کاری، چه انتخاب شغل و چه انتخاب دوست، چه در ازدواج و چه در تحصیل، باید همواره از خدا بخواهد که او را در مسیر مستقیم قرار دهد.

(صفحه ۱۱۲)

راه مستقیم، راه اعتدال و میانه روی است. علی علیه السلام می فرماید: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ» «بحار، ج ۸۷، ص ۳» چپ و راست انحراف است و طریق سعادت همان راه وسط است.

برای حرکت در صراط مستقیم باید همواره از خدا کمک بگیریم زیرا این صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است و هر لحظه خطر سقوط وجود دارد. کسی از صراط قیامت عبور می کند که توانسته باشد در دنیا از صراط مستقیم الهی منحرف نشود، چه انحرافات فکری و چه انحرافات عملی و اخلاقی.

راه مستقیم، یعنی دوری از هرگونه افراط و تفریط، نه دنیاگرایی و نه آخرت زدگی، نه تحریم طبیئات و نه غوطه در شهوات، نه بُخل و نه اسراف، نه حسادت و نه تملُّق و...

یکی قائل به جبر می شود و همه کارها را به خدا نسبت می دهد، گویا انسان در سرنوشت خود بی اراده و اختیار است، و دیگری خود را همه کاره دانسته و دست خدا را بسته می بیند.

یکی رهبران آسمانی را همچون مردم عادی می داند و دیگری آنها را در حدّ خدایی بالا می برد و مسیح را فرزند خدا و بلکه خود خدا می شمرد! یکی زیارت و توسّل به اولیای خدا را شرك می داند و دیگری حتّی به درخت و دیوار متوسّل می شود! یکی از روی غیرت نابجا، اجازه نمی دهد همسرش از خانه خارج شود و دیگری از روی بی غیرتی همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.

در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم ما هستیم. یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در این راه، رهبران آسمانی هستند.

(صفحه ۱۱۵)

ما در اینجا نمونه هایی از آیات و روایات را که در آنها به جنبه اعتدال تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است می آوریم:

* «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» «سوره بقره، آیه ۱۴۳» بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

* «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» «سوره اعراف، آیه ۳۱» در انفاق کردن نه دست بسته باش و نه چنان گشاده دست که بعد خود محتاج شوی.

* نه دوستی‌ها شما را از بیان حق بازدارد: «شُهَدَاءُ لِلَّهِ وَ لَاَ عَلَىٰ انْفُسِكُمْ» «سوره نساء، آیه ۱۳۵» و نه دشمنی‌ها شما را از رفتار عادلانه دور کند.

«وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَنْ لَا تَعْدِلُوا» «سوره مائده، آیه ۸»

(صفحه ۱۱۷)

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی هدایت کن، نه راه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان.

قرآن در آیه ۶۸ سوره نساء نعمت‌یافتگان الهی را معرفی می‌کند:

«وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ» کسانی که پیروی خدا و رسول بنمایند، آنان با کسانی هستند که خداوند آنها را نعمت بخشیده، از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان.

بنابراین نمازگزار از خداوند می‌خواهد او را در خط انبیا و شهدا و صالحان قرار دهد.

(صفحه ۱۱۹)

غضب‌شدگان و گمراهان کیانند؟

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد و ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند. ما در هر نماز از خدا می‌خواهیم که در اعتقاد و اخلاق و عمل همانند این افراد و گروه‌ها که گرفتار قهر و غضب الهی شده‌اند، نباشیم.

بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن آمده است، زمانی بر تمام مردم عصر خویش برتری داشتند که خداوند می‌فرماید: «فَضَّلْنَاكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» «سوره بقره، آیه ۴۷» شما را بر جهانیان برتری دادم. اما بعد از این، به خاطر کردار و رفتار ناشایسته دچار قهر و غضب خداوند شدند که قرآن می‌فرماید: «وَ بَاوُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» «سوره بقره، آیه ۶۱»

دانشمندان یهود، دستورات آسمانی تورات را تحریف کردند:

«يُخْرِفُونَ الْكَلِمَ» «سوره مائده، آیه ۱۳» تجار و ثروتمندان آنها به رباخواری و حرام‌خواری روی آوردند: «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا» «سوره نساء، آیه ۱۶۱» و توده مردم در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، به علت تن‌پروری و یا ترس، از رفتن به جبهه نبرد سرباز زدند و به موسی گفتند: تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا نشستیم! «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» «سوره مائده، آیه ۲۴»

پس در هر نماز از خدا می‌خواهیم که نه اهل تحریف کتاب خدا باشیم، نه اهل رباخواری و نه اهل فرار از جنگ و جهاد.

«ضالین» نه همچون «انعمت علیهم» در خط انبیا و صالحان آمده‌اند و نه همچون «المغضوب علیهم» در مقابل دین خدا، جبهه‌گیری و مبارزه‌طلبی می‌کنند، بلکه افرادی بی‌تفاوت، بی‌درد و رفاه‌طلب هستند که همچون چهارپایان تنها در فکر شکم و شهوت‌اند و کاری به حق و باطل ندارند. برای آنها فرقی نمی‌کند که پیامبران حاکم باشند یا طاغوت‌ها، مهم آنست که آنها در رفاه و آسایش مادی باشند هر کس که می‌خواهد حکومت کند. این گروه گمراهند زیر راه مشخصی را برای خود برگزیده‌اند.

این آیه مصداق کامل تولی و تبری است.

(صفحه ۱۲۱)

اهمیت سوره توحید

در نماز بعد از سوره حمد، نمازگزار می‌تواند هر سوره‌ای را انتخاب کند، البته به غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند. اما در روایات سفارش شده است در هر شبانه روز لااقل در یکی از رکعت‌های نمازتان سوره توحید را بخوانید تا از نمازگزاران واقعی باشید. «تفسیر البرهان»

این سوره در اهمیت، به اندازه یک‌سوم قرآن، بلکه یک‌سوم تورات و انجیل و زبور است. نه تنها در نماز، بلکه اگر بعد از نماز هم این سوره به عنوان تعقیب نماز خوانده شود، خداوند خیر دنیا و آخرت را به انسان مرحمت می‌کند.

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: خداوند چون می دانست در آینده افراد دقیق و عمیقی پیدا می شوند، این سوره و همچنین آیات اوّل سوره حدید را نازل کرد.

قرائت این سوره نه تنها در نماز سفارش شده، بلکه تلاوت مکرّر آن، شرّ افراد ظالم را کوتاه و خانه انسان را از حوادث و خطرات بیمه می کند. سعد بن معاذ یکی از یاران و سرداران لشکر رسول خدا بود که در قبرستان بقیع مدینه مدفون است. در تشییع جنازه او پیامبر پابرهنگه شرکت کرد و فرمود: نود هزار فرشته از آسمان برای تشییع سعد آمده اند. پیامبر از جبرئیل پرسیدند: دلیل نزول تو و این همه فرشته برای تشییع جنازه سعد بن معاذ چیست؟ جبرئیل فرمود: او در هر حال چه ایستاده چه نشسته چه سواره و چه پیاده، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می خواند.

در سبب نزول سوره توحید می خوانیم: یهودیان و مسیحیان و مشرکان از پیامبر درباره خداوند سؤال می کردند که خدایت را برای ما معرفی کن. پیامبر در جواب آنها این سوره را قرائت فرمود. این سوره به منزله شناسنامه خداوند است.

(صفحه ۱۲۴)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

بگو: او خدای یکتاست.

توحید، یعنی خالص کردن فکر و عمل از هرگونه شریک و همتایی برای خدا. نه شرک نظری و نه ریای عملی. توحید، اساسی ترین اصل همه ادیان آسمانی است و انبیا آمده اند تا آثار شرک و کفر و بت پرستی را از میان بردارند و مردم را بسوی خدای یگانه دعوت کنند.

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون پذیرش توحید ممکن نیست: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوهَا» «بحار، ج ۱۸، ص ۲۰۲» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ غَدَابِي» «بحار، ج ۳، ص ۱۳» این سوره شامل خالص ترین عقاید توحیدی است، لذا آنرا سوره اخلاص نیز نامیده اند.

(صفحه ۱۲۵)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» او یکتایی است که دوّمی ندارد، شبیه و مثل ندارد، جزء و عضو ندارد. او یکتاست هم در ذات هم در صفات. دلیل یکتایی او اینکه اگر خدای دیگری هم بود، او نیز باید پیامبرانی می فرستاد تا مردم او را بشناسند و اطاعتش کنند! دلیل یکتایی او اینکه همه انسانها در موقع خطر، تنها به يك نقطه متوجّه می شوند و دل آنها گواهی می دهد که تنها يك نقطه است که در سختی ها به انسان امید می دهد.

دلیل یکتایی او، هماهنگی میان زمین و آسمان، هستی و انسان و ارتباطی دقیق و منظم میان همه آفریده هاست. اگر شما به چند نقاش سفارش تصویری بدهید، مثلاً به یکی بگویید: سر خروس بکشد و دیگری بدن آن را رسم کند و نقاش سوّمی دُم و پای خروس را بکشد، وقتی سه نقاشی را کنار هم بگذارید، میان سر و تن و پا هماهنگی نیست، یکی بزرگ است و یکی کوچک، یکی خوش رنگ و یکی بدرنگ. آری هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین، آب و باد و خاک، کوه و دشت و دریا و همه اینها با نیازهای انسان، نشان دهنده یکتایی خالق است. انسان اکسیژن می گیرد و کربن پس می دهد و گیاهان کربن می گیرند و اکسیژن می سازند تا نیاز انسان و دیگر موجودات زنده را برطرف کنند.

آب چشم را شور و آب دهان را شیرین آفریده، تا یکی چشم را که از پی ساخته شده با آب نمک شستشو دهد و یکی غذا را آماده جویدن و هضم کند.

(صفحه ۱۲۷)

«اللَّهُ الصَّمَدُ»

او خدای بی نیاز است.

او «صَمَد» است، یعنی نفوذناپذیر، خلل ناپذیر و تغییرناپذیر. پس نه مادّه است و نه مادّی، زیرا همه امور مادی در طول زمان دچار تغییر و خلل می شوند.

او «صَمَد» است، قدرتی نفوذناپذیر که اراده اش در همه چیز نافذ و جاری است.

او «صمد» است، عزیزی خلل ناپذیر که همه عزت‌ها از اوست و هر کس هر عزت و قدرتی دارد از اوست. او به هیچکس و هیچ چیز نیاز ندارد ولی همه چیز نیازمند اوست.

او «صمد» است، وجود تامّ کامل، بلکه اتمّ اکمل، که همه کمالات را در اوج کمال داراست و همه موجودات برای رسیدن به کمال نیازمند نظر لطف اویند، ولی او به هیچ موجودی نیاز ندارد. او «صمد» است و در يك کلام: خدای بی‌نیاز مورد نیاز.

(صفحه ۱۲۸)

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»

او نه چیزی را زائیده و نه از هر چیزی زاده شده است.

او خالق موجودات است، نه زاینده آنها. کار او تولید نیست که مثل خود را بوجود آورد، بلکه آوردن از نیستی به هستی است. مادری که فرزند را می‌زاید نوزاد از جنس او و مثل خود او یعنی انسان است، اما برای خدا مثل و شبیهی امکان ندارد که خدا او را بزاید یا از او زاده شود. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «سوره شوری، آیه ۱۱»

این جمله در مقابل عقیده مسیحیان است که عیسی را فرزند خدا می‌پندارند و برای او همانند خداوند، خدائی قائلند. همچنین این آیه اعتقاد مشرکان، که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند نفی می‌کند و می‌گوید: او فرزندی نزائیده است چه پسر و چه دختر! از چیزی زاده نشده است تا زاینده مقدّم بر او و برتر از او باشد.

وجود او مثل خروج میوه از گل، یا درخت از هسته نیست. مثل خروج آب از ابر، یا آتش از چوب نیست. مثل خروج کلام از دهان، یا نوشته از قلم نیست. مثل خروج بو از گل، یا طعم از غذا نیست.

مثل خروج فکر از عقل، یا درک از دل نیست. مثل خروج گرما از آتش، یا سرما از برف نیست. او هست اما شبیه هیچ چیز و هیچکس نیست. نه او در چیزی است و نه چیزی درون او. رابطه او با اشیا، رابطه والد و مولود نیست، بلکه رابطه خالق و مخلوق است.

(صفحه ۱۲۸)

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

و هرگز برای او همتا و همانندی نبوده است.

او نه در وجود همانند دارد، نه در کمال و نه در افعال.

او احد است و احدی کفو او نیست. او تنهاست و همسر و فرزندی ندارد! او همانندی ندارد تا همکار و شریک او باشد. چگونه انسان جرئت می‌کند مخلوق او را شریک او بداند و این ظلم بزرگ را در حق او مرتکب شود: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «سوره لقمان، آیه ۱۳»

ای نمازگزار! چرا در فکر جلب نظر کسانی هستی که مثل تو هستند، ضعیف و محتاج، بدنبال جلب نظر خدائی باش که نه مثلی دارد، نه ضعفی و نه احتیاجی.

(صفحه ۱۲۹)

گویا سوره توحید در معرفی خداوند مرحله به مرحله پیش می‌رود:

مرحله اول: «قُلْ هُوَ» بگو خدای من اوست. او که از دسترس عقل و فکر بشر دور و از دیده‌ها غائب و پنهان است. در این مرحله تمام توجّه به ذات خداست نه صفات او. خود ذات به تنهایی برای محبوب بودن و معبود واقع شدن کافی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَمَالُ الْإِحْلَاصِ تَقْيُّ الصِّفَاتِ عَنْهُ» «نهج البلاغه، خطبه توحید» اخلاص کامل آنست که بدون توجّه به صفات به خدا رو کنی. خدا را بخاطر خودش عبادت کنی نه به جهت نعمت‌هایی که به تو ارزانی داشته است.

مرحله دوم: «هُوَ اللَّهُ»، او الله است. معبودی که همه کمالات را داراست. در این مرحله، ذات و صفات همراه آمده است. «الله» ذاتی است که همه صفات نیکو را در بر دارد و لذا شایسته عبادت و پرستش است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» «سوره اعراف، آیه ۱۸۰» تمام صفات و اسمای نیکو برای اوست، پس او را بدان نامها بخوانید. شناخت خدا از طریق صفات، مرحله دوم است که «الله»

کلمه جامع تمام آن صفات است. توجه به خدا به واسطه صفات، طریقی است که در دعاها خصوصاً دعای جوشن کبیر جلوه می کند که خدا را با هزار وصف می خوانیم.

مرحله سوّم: «اَحَدٌ» او یکتاست. در این مرحله، توحید ذات و صفات مطرح می شود. هم ذاتش یگانه است، هم صفاتش یگانه و بی نظیر، و هم وجود ذات و صفات او یکی است، نه آنکه صفاتش وجودی زائد بر ذات داشته باشند.

میان «واحد» و «اَحَد» تفاوت است. اگر گفتیم: احدی نیامد، یعنی هیچ کس نیامد و اگر گفتیم: واحدی نیامد، ممکن است دو نفر یا بیشتر آمده باشند. قرآن می فرماید: خدا «اَحَد» است و نمی فرماید: «واحد». او «یکتا» است نه «یکی» که ممکن باشد دوّمی و سوّمی هم داشته باشد.

مرحله چهارم: «اللّهُ الصَّمَدُ» خدا بی نیاز است.

در این مرحله، بی نیازی که محور ذات و صفات الهی است به عنوان یکی از مهمترین اوصاف الهی مطرح می شود. آن هم نه به شکل خبر که بفرماید: «اللّهُ صَمَدٌ»، بلکه به صورت وصف ثابت برای «اللّهُ» و لذا لفظ «اللّهُ» تکرار می شود: «اللّهُ الصَّمَدُ»

او یکتاست، اما بی نیاز. غیر او بسیارند، اما سراسر نیاز، و نظر همه نیازمندان تنها به سوی آن بی نیاز!

مرحله پنجم: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

این مرحله طبق روایات، تفسیر «الصَّمَد» است. او بی نیاز است، نه به فرزند نیاز دارد که بزاید، نه محتاج پدر و مادر است که زاده شود و نه همسر و همکار و همانندی بخواهد که در کارها به او کمک کند.

اگر متولّد شود ازلی نیست و اگر متولّد کند ابدی نیست، زیرا رو به کاهش و اضمحلال می رود. و اگر مثل و ماندنی داشته باشد بی رقیب نیست. و خداوند از همه این امور منزّه و میراست. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «سوره طور، آیه ۴۳»

(صفحه ۱۳۱)

رکوع

یکی از ارکان نماز رکوع است. کلمه «رکعت» که در شمارش بخش های نماز بکار می رود از همین واژه رکوع است.

قبیله بنی ثقیف از پیامبر اکرم درخواست کردند، در نماز رکوع و سجود نداشته باشند و می گفتند: خم شدن برای ما عار است. آیه نازل شد:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» «سوره مرسلات، آیه ۴۸» هرگاه فرمان رکوع به آنان داده شود رکوع نمی کنند. «بحار، ج ۸۵، ص ۱۰۰»

دیگران در برابر انسان هایی مثل خود خم می شوند و تعظیم می کنند، اما شما تنها در برابر خالق خود خم شوید و تعظیم کنید.

وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» «سوره واقعه، آیه ۷۴» نازل شد، پیامبر دستور دادند در رکوع خداوند را تعظیم کنید و این ذکر را در رکوع

بگویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» «جامع الاحادیث، ج ۲، ص ۹۲۲»

در روایات می خوانیم: رکوع نشانه ادب است و سجود نشانه قرب به خدا، و تا ادب را خوب انجام ندهید آماده قرب نمی شوید. «بحار، ج ۸۵،

ص ۱۰۸»

(صفحه ۱۳۴)

آثار رکوع

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: کسی که رکوع خود را کامل انجام دهد از وحشت قبر در امان است. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸»

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: رکوع و سجود طولانی، ابلیس را عصبانی کرده و می گوید: وای بر من! این مردم با اینگونه بندگی، دیگر مرا اطاعت

نمی کنند. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸»

خداوند به فرشتگان می گوید: ببینید بندگان من چگونه مرا تعظیم می کنند و در مقابل من رکوع می کنند، من نیز آنان را بزرگ خواهم کرد و

به آنان عزّت و عظمت می بخشم. «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۲۰۳»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رکوع و سجود طولانی در طولانی شدن عمر مؤثر است. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸»

(صفحه ۱۳۵)

آداب رکوع

در روایات می خوانیم که رسول خدا ﷺ در رکوع چنان کمر مبارکش را کشیده و صاف می نمود که اگر قطره آبی روی کمرش می ریخت وسط کمر می ماند و به سمتی جاری نمی شد. «وسائل، ج ۴، ص ۹۴۲» سفارش شده است در رکوع کردن خود را بکشید تا رمز این باشد که من ایمان آورده‌ام گرچه گردنم در راه او برود. «وسائل، ج ۴، ص ۹۴۲»

از دیگر آداب رکوع آنست که مردان آرنج‌ها را همچون بال پرندگان به بیرون دهند، نه آنکه به پهلوها بچسبانند. کف دست را به زانوها بگذاریم و انگشتان دست را باز کنیم. پاها در يك خط، نه جلو و نه عقب، و میان دو پا به مقدار يك وجب فاصله باشد. به هنگام رکوع نگاه به میان دو قدم باشد و پس از ذکر رکوع، در همان حال بر محمد و آل محمد صلوات بفرستیم. البته تکرار ذکر رکوع حداقل سه مرتبه مورد سفارش و عنایت است. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۰ تا ۹۲۴»

(صفحه ۱۳۵)

رکوع اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام به قدری رکوع خود را طول می داد که عرق از ساق مبارکش جاری می شد. «بحار، ج ۸۵، ص ۱۱۰»

خود آن حضرت در اولین خطبه نهج‌البلاغه می فرماید: خداوند فرشتگانی دارد که همواره در حال رکوعند و هرگز قیام نمی کنند. البته در فرشته خستگی و گرسنگی مطرح نیست، لذا انسان‌های عارف و عاشق که چنین رکوع‌های طولانی انجام می دهند، فرشتگان را به تمجید خود وادار می کنند.

این حالت اولیای خداست، اما حال ما چطور؟ پیامبر اکرم در مسجد نشسته بودند، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را ناقص و سریع انجام داد. پیامبر ﷺ فرمودند: او همچون کلاغ نوکی زد و رفت، اگر او با این نماز از دنیا برود بر دین من نمرده است. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۲۳»

(صفحه ۱۳۶)

سجود

اهمیت سجده

سجده، بهترین راه برای نزدیکی به خداست. «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» «سوره عنق، آیه آخر»

نشانه یاران با وفای پیامبر آن است که آثار سجده در سیمای آنان دیده می شود. «سِمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» «سوره فتح، آیه ۲۹» سجده، انسان را هماهنگ با کل هستی می سازد، زیرا همه موجودات آسمان و زمین، از ستاره و سبزه به درگاه الهی ساجد و خاضع‌اند. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» «سوره نحل، آیه ۴۹»

سجده، هماهنگی با فرشتگان الهی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: هیچ طبقه‌ای از طبقات آسمان نیست مگر آنکه گروهی از فرشتگان در حال سجده‌اند. «نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱»

سجده، عالی‌ترین درجه عبودیت و بندگی است، زیرا انسان بالاترین نقطه بدن خود، یعنی پیشانی را بر خاک می ساید و اظهار ذلت و عجز به درگاه عزیز قادر می برد.

(صفحه ۱۳۸)

خداوند پیامبرش را فرمان به سجده می دهد، آن هم نه فقط در روز که به هنگام شب: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ ...» «سوره انسان، آیه ۲۶»

سجده های شبانه، یکی از نشانه های بندگان صالح خداست: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَ قِيَامًا» «سوره فرقان، آیه ۶۴» سجده، مایه مباحث خداوند بر فرشتگان است و لذا عنایت او را بدنبال دارد، تا آنجا که در هر سجده یکی از گناهان انسان محو و پاداشی بزرگ برای او ثبت می شود. «جامع‌الاحادیث، ج ۵، ص ۴۶۶»

حضرت علی علیه السلام می فرمود: اگر انسان بداند به هنگام سجده چه رحمتی او را فرا گرفته است هرگز سر از سجده بر نمی دارد. «جامع‌الاحادیث ج ۵ ص ۴۸۲»

سجده، روح خودخواهی و غرور را از میان برده و انسان را از تکبر نجات می دهد. «جامع‌الاحادیث ج ۵ ص ۴۵۳»

(صفحه ۱۳۹)

پیامبر اکرم می فرمود: من در قیامت اَمّت خود را از آثار سجده که بر پیشانی دارند می شناسم. «مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۱۸۹» و آن گوشه از زمین که بر آن سجده شده است، در قیامت گواه عبادت انسان می گردد «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۱۸۹» و در دنیا نیز از آن نقطه نوری به آسمانها می رود. «مستدرک وسائل، ج ۴، ص ۴۸۵»
همانند رکوع، سجده های طولانی نیز سبب بقای نعمت ها و طول عمر انسان می شود. «وسائل، ج ۴، ص ۹۲۸»

(صفحه ۱۴۰)

حکمت های سجده

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حکمت های سجده پرسیدند، حضرت فرمود: سجده اول، یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی داری یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک باز می گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی خیزم و محشور می شوم. «بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۹»

امام صادق علیه السلام فرمود: چون سجده برای خداست پس نباید بر خوردنی ها و پوشیدنی ها که مورد توجه اهل دنیاست، سجده کرد. سجده باید انسان را متوجه خدا سازد نه شکم و لباس و مادیات. «الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۲»

در حدیث می خوانیم: دلیل سجده سهو برای هر کم و زیادی سهو و یا کلام و قیام و قعود ناجا، آن است که ابلیس تو را گرفتار حواس پرتی کرد و در نماز تو خللی ایجاد نمود، پس تو بعد از نماز دو سجده بجای آور تا بینی او به خاک مالیده شود و بداند هر لغزشی ایجاد کند تو دوباره در برابر خداوند به سجده می افی. «وافی، ج ۸، ص ۹۹۲»

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ظاهر سجده، صورت گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل کندن از همه امور فانی و دل بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر، تعصب و تمام وابستگی های دنیوی است. «مستدرک وسائل، ج ۴، ص ۴۸۴»

(صفحه ۱۴۰)

آداب سجده

به گوشه ای از آداب سجده، اشاره می کنیم:

پس از رکوع برای آمدن به سجده، دستها قبل از زانوها به زمین برسد. به هنگام سجده دستها در برابر گوش قرار گیرد، در مردان، آرنج به زمین نچسبد و از دو طرف همچون دو بال باز باشد. نه فقط پیشانی بلکه بینی نیز بر خاک نهاده شود. هنگامی که نمازگزار بین دو سجده می نشیند، روی پای راست را بر پشت پای چپ بیندازد، بطوری که سنگینی بدن روی سمت چپ بیفتد، زیرا که چپ رمز باطل است و راست رمز حق. در سجده، علاوه بر ذکر واجب صلوات بفرستد، دعا کند و از خوف خدا اشک بریزد. هنگام برخاستن از سجده، تکبیر بگوید و به هنگام تکبیر دستها را بالا بیاورد. «وسائل، ج ۴، ص ۹۵۰ تا ۹۸۰»

(صفحه ۱۴۲)

خاک کربلا

گرچه سجده بر هر خاکی، بلکه هر سنگ و چوب پاکی جایز و صحیح است اما تربت امام حسین علیه السلام امتیازاتی دارد، که امام صادق علیه السلام جز بر خاک کربلا سجده نمی کرد.

سجده بر خاک کربلا حجاب های هفتگانه را پاره می کند. هم نماز را بالا برده و به قبولی می رساند.

سجده بر خاک حسین، یعنی نماز همراه ولایت، یعنی نماز همراه شهادت، یعنی بزرگداشت خاطره آنان که برای نماز و در راه نماز خون دادند.

سجده بر خاک حسین، یعنی هر روز عاشورا است و هر زمین کربلا، یعنی در راه مبارزه با ظلم، سر و جان بده، اما تن به ذلت نده.

تسبیحی که از خاک کربلا درست شود، اگر در دست بچرخد، برای صاحبش پاداش «سبحان الله» دارد، گرچه او ساکت باشد و اگر ذکر خدا بگوید و تسبیح را بچرخاند برای هر ذکر ۷۰ برابر پاداش می گیرد.

مخفی نماند اهمیتی که برای خاک کربلا نقل شد تا چهار میل از اطراف قبر امام حسین را در بر می گیرد. «مباحث این قسمت از کامل الزیارات باب

۸۹ است»

(صفحه ۱۴۳)

سجده شکر

سجده مخصوص نماز نیست، بلکه در موارد دیگری نیز مطرح است و حتی گاهی واجب می شود، مانند تلاوت یکی از چهار آیه‌ای که سبب سجده می گردد.

یکی از موارد شکر، سجده شکر است. سجده شکر، یعنی تشکر از نعمت‌های بی‌پایان الهی که بر ما و خانواده ما نازل شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه یاد نعمتی افتادی، صورت خود را برای تشکر بر زمین بگذار و اگر دیدی که مردم ترا می بینند به احترام آن نعمت کمی خم شو. «وافی، ج ۸، ص ۸۲۵»

پیامبر اکرم را دیدند که از شتر پیاده شد و پنج سجده کرد و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و پنج بشارت به من داد و من برای هر بشارتی يك سجده کردم. «محبّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۶»

حضرت علی علیه السلام گاه در سجده شکر بیهوش می شد «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۵۹» و از امام زمان علیه السلام نقل شده که لازم‌ترین سنت‌ها، سجده شکر است. «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۵۳»

(صفحه ۱۴۳)

در سجده شکر هرگونه ذکر و دعایی جائز است، اما گفتن «شُکراً لِلّهِ» و «الحَمْدُ لِلّهِ» و یاد نعمت بزرگ ولایت اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است. «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۶۹»

خداوند می فرماید: پاداش کسی که سجده شکر کند آن است که من هم از او تشکر می کنم. «الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۴»
گرچه سجده شکر زمان و مکان مخصوص ندارد، اما بهترین زمان آن پس از هر نماز و به عنوان یکی از تعقیبات نماز است. اگر در نماز نقصی بوده که با نوافل هم برطرف نشده، سجده شکر آن را جبران می کند. رضایت پروردگار را به دنبال دارد. دعای در سجده شکر مستجاب می شود و ثواب ده صلوات دارد و ده گناه بزرگ را محو می کند.

در قدر و منزلت سجده شکر همین بس که خداوند با آن بر فرشتگان مباحثات می کند. «الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۱»

(صفحه ۱۴۴)

سجده های اولیای خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید: دلیل آنکه حضرت ابراهیم به مقام خلیل‌اللهی رسید، سجده های زیاد او بر خاک بود. «بحار، ج ۸۵، ص ۱۶۳»
شبی که بنا شد حضرت علی در جای پیامبر اکرم بخوابد تا آن حضرت از تیغ دشمنان در امان بماند، از رسول خدا پرسید: اگر من این کار را بکنم جان شما به سلامت خواهد بود؟ وقتی پیامبر جواب مثبت داد، حضرت علی لبخندی زد و به شکرانه این توفیق سجده شکر کرد. «وافی، ج ۸، ص ۸۸۲»

وقتی سر بریده ابوجهل، رهبر مشرکان را به نزد پیامبر آوردند، حضرت سجده شکر کردند. «جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۷۵»
امام سجاد علیه السلام در پایان هر نماز به شکرانه انجام آن سجده شکر می کرد و هرگاه بلائی از او دور می شد و یا میان دو مسلمان را اصلاح می کرد به شکرانه آن سجده می کرد. آن حضرت سجده خود را به قدری طول می داد که غرق در عرق می شد. «بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۷»

(صفحه ۱۴۵)

چند نکته

۱- جای سجده به قدری ارزش پیدا می کند که در حدیث می خوانیم: پس از نماز بر جای سجده دست بکش و به صورت و بدن خود بکش تا از امراض و آفات و ناگواری‌ها در امان بمانی. «سفینه البحار»

۲- سعی کنیم سجده شکر بعد از نماز مغرب را فراموش نکنیم که دعا در آن مستجاب است. «وسائل، ج ۴، ص ۱۰۵۸»

۳- سجده مخصوص خداست و در مقابل هیچکس حتی پیامبر خدا سجده جایز نیست «وسائل، ج ۴، ص ۹۸۶»، چه رسد به قبور امامان و امامزادگان که بعضی‌ها به عنوان پابوسی در مقابل آنها به سجده می افتند. سجده حضرت یعقوب و فرزندان او در برابر حضرت یوسف نیز نه بر یوسف، بلکه برای خداوند بود، لکن به شکرانه نعمت وصال یوسف (یعنی یوسف مانند کعبه که قبله ماست برای آنها قبله بود). «وَحَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» «سوره یوسف، آیه ۱۰۰»

(صفحه ۱۴۶)

ذکر تسبیح

نمازگزار در رکوع و سجود، خدا را تسبیح می کند.

هنگامی که آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» «سوره واقعه، آیه ۷۴» نازل شد پیامبر فرمود: این فرمان را در رکوع خود قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» پروردگار بزرگ من که به ستایش او لب گشوده‌ام، از هر عیب و نقصی منزّه است. و چون آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» «سوره اعلی، آیه ۱» فرود آمد، فرمودند: آنرا در سجده قرار دهید و بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» من پروردگارِ برترم را همراه با ستایش، تسبیح و تنزیه می کنم. «تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰»

(صفحه ۱۴۸)

جایگاه تسبیح

تسبیح و تنزیه خدا، ریشه تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، یعنی منزّه دانستن خدا از شریک. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «سوره طور، آیه ۴۳»

عدل، یعنی منزّه دانستن خدا از ظلم. «سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» «سوره قلم، آیه ۲۹»

نبوت و امامت، یعنی منزّه دانستن خدا از بی‌هدفی، بی‌برنامگی و رهاکردن مردم در دریای هوسها و سلیقه‌ها. «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» «سوره انعام، آیه ۹۱» آنها می گویند خداوند پیامبری نفرستاده، در حقیقت خدا را درست نشناخته‌اند.

معاد، یعنی منزّه دانستن خدا از اینکه آفرینش را پوچ و باطل، و پایان جهان را نابودی قرار دهد. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ» «سوره آل عمران، آیه ۱۹۱»

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» «سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵» آیا گمان کردید ما شما را بیهوده آفریدیم و بازگشت شما بسوی ما نیست؟ آری خدا از این کار عبث و بیهوده منزّه است.

(صفحه ۱۴۸)

تسبیح خدا، نه فقط سرچشمه عقاید اسلامی، بلکه مایه بسیاری از کمالات روحی و معنوی است:

سبحان الله، سرچشمه رضاست. اگر او را از هر نقصی منزّه بدانیم، به مقدرات او رضا می دهیم و تسلیم مشیت حکیمانه او می شویم.

سبحان الله، سرچشمه توکل است. کسی که از هر نیازی بدور و از هر ضعف و عجزی منزّه است، چرا بر او تکیه و توکل نکنیم. «سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَلِيُّ» «سوره یونس، آیه ۶۸»

سبحان الله، مایه عشق به خداست. ذاتی که از هر عیب و نقص پاک باشد، محبوب انسان است و به او عشق می ورزد.

سبحان الله، مقدمه حمد و ستایش خداست. ستایش از ذاتی که هیچ زشتی و ناپسندی در او راه ندارد. لذا در تسبیحات اربعه، سبحان الله مقدم بر الحمد لله آمده است.

سبحان الله، کلید نجات از همه خرافات و بافته های بشری است. «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» «سوره انبیا، آیه ۲۲»

شاید بخاطر همین جهات است که در قرآن، فرمان به تسبیح الهی بیش از اذکار دیگر آمده است. امر به تسبیح ۱۶ مرتبه، به استغفار ۸ مرتبه، به ذکر خدا ۵ مرتبه و به تکبیر ۲ مرتبه آمده است. آن هم امر به تسبیح در همه حال و زمان، تا انسان دائماً به خدا توجه داشته و او را همواره از هر عیب و نقصی پاک بداند: «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» «سوره طه، آیه ۱۳۰»

هم به هنگام پیروزی و شادکامی خدا را تسبیح کنید: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» «سوره نصر» و هم در اوج گرفتاری و سختی که تسبیح مایه نجات است: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «سوره صافات، آیات ۱۴۳-۱۴۴» اگر نبود اینکه او (حضرت یونس) از تسبیح گویان بود، تا روز قیامت در شکم ماهی حبس می شد.

آری، انسان بخاطر محدودیت‌های فراوان هرگز نمی تواند خدا را بشناسد، پس بهتر است که به ضعف خود اقرار کند و بگوید: تو از اینکه دست فکر و خیال به تو رسد، منزّهی و از آنچه دیگران توصیف کنند برتری. «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوًّا كَبِيرًا» «سوره اسراء، آیه ۴۳» تنها بندگان مخلص خدا هستند که با راهنمایی و امداد الهی می توانند خداوند را معرفی کنند. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» «سوره صافات، آیات ۱۵۹-۱۶۰»

(صفحه ۱۵۰)

پاداش تسبیح

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که وقتی بنده ای «سُبْحَانَ اللَّهِ» می گوید، هرچه زیر عرش الهی است همراه او تسبیح می گوید و به گوینده این کلمه ده برابر پاداش می دهند و وقتی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می گوید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی می دارد تا با خدا ملاقات کند و بر نعمت های آخرت وارد شود. «وسائل، ج ۷، ص ۱۸۷»

(صفحه ۱۵۰)

تسبیح عملی

امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از سخت ترین و مهم ترین اموری که خداوند بر خلق خود لازم کرده، ذکر کثیر است، آنگاه فرمود: منظورم ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» نیست، گرچه این هم جزء آن است، لکن مرادم «ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا اخْلَوْ وَ حَرَمَ» یاد خدا به هنگام کارهاست، اگر کاری اطاعت خداست، انجام دهد و اگر معصیت اوست ترك کند. «کافی، ج ۲، ص ۸۰»

(صفحه ۱۵۱)

تکرار تسبیح

شخصی وارد خانه امام صادق شد. آن حضرت را در حال رکوع دید که به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه تسبیح را تکرار کرد و در سجده تا ۵۰۰ مرتبه. «وافی، ج ۲، ص ۱۰۷»

چنانکه در نماز، علاوه بر ذکر رکوع و سجود، در رکعت سؤم و چهارم نیز تکرار تسبیحات اربعه آمده است که طبق روایات شیعه و سنی مراد از باقیات الصالحات در آیه ۴۶ سوره کهف، همین تسبیحات اربعه است. «تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۰» چنانکه به فرموده علی علیه السلام ذکر حضرت ابراهیم به هنگام ساختن خانه کعبه، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بوده است. «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۰۷»

(صفحه ۱۵۱)

تسبیح موجودات

همه هستی، از آسمان های هفتگانه و زمین و آنچه بین آنهاست، تسبیح گوی اویند. «سوره جمعه، آیه ۱» چه جاندار چون پرنده و چه بی جان چون کوه «سوره انبیا، آیه ۷۹» و رعد و برق. «سوره رعد، آیه ۱۲ و ۱۳» آن هم تسبیحی آگاهانه و از روی شعور! «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» «سوره نور، آیه ۴۱»

تسبیح فرشتگان به قدری گسترده است که پیامبر می فرمود: در آسمان ها يك وجب نیست مگر آنکه فرشته ای در حال نماز و تسبیح است. «تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۵۸۱»

در روایات به ما سفارش شده است به صورت چهارپایان نزنید زیرا آنها در حال تسبیح اند. «تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸»

جمله ذرات عالم در ثنان با تو می گویند روزان و شبان

ما سمعیم و بصیریم و هوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

دسته ای گنجشک جیک جیک کنان از مقابل امام سجاد علیه السلام عبور کردند، حضرت رو به اطرافیان کرده و فرمودند: مرغان هر صبح خدا را تسبیح گویند و قوت روزشان را مسألت بنمایند. «تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۶»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرگ حیوانات زمانی است که تسبیح خدا را ضایع کنند. «تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۳»

(صفحه ۱۵۳)

قنوت

قنوت، در لغت به معنای اطاعت همراه با خضوع است. چنانکه خداوند خطاب به حضرت مریم می فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ» «سوره آل عمران، آیه ۴۳»

اما مراد از قنوت در نماز، همان دعائی است که در رکعت دوم هر نماز می خوانیم. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «و تَبَتَّلَ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» «سوره مزمل آیه ۸» می فرماید مراد از «تَبَتَّلَ» آن است که در نماز دستها را به دعا بلند کنیم. «وسائل، ج ۴، ص ۹۱۲» «تَبَتَّلَ» در لغت بمعنای قطع امید از غیر خداست. «مفردات راغب»

قرآن که به ما سفارش می کند: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» «سوره اعراف، آیه ۵۵» پروردگار خویش را در حال زاری و نمان بخوانید، یکی از نشانه های تضرع و زاری بدرگاه الهی، دست بلندکردن به دعاست. «معانی صدوق، ص ۳۶۹» انسان فقیر دست خود را بسوی بی نیاز مطلق دراز می کند و فقط از او می خواهد و دل از غیر او می شوید.

گرچه قنوت در نماز مستحب است، اما به قدری مورد توجه است که امام رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون می نویسند: قنوت يك سنت واجب در تمام نمازهای شبانه روزی است «بحار، ج ۸۲، ص ۱۹۷»، که البته مراد امام تأکید بر اهمیت قنوت است. چنانکه اگر انسان آنرا قبل از رکوع فراموش کرد، مستحب است بعد از رکوع قضا نماید و اگر در سجده یادش آمد بعد از سلام آنرا قضا کند.

(صفحه ۱۵۸)

در آداب قنوت آمده است: دستها را تا برابر صورت بالا بیاورید، کف دستها رو به آسمان باشد، دو دست را کنار هم قرار دهید و بجز انگشت شصت، باقی انگشتان را بهم بچسبانید. به هنگام خواندن دعا به کف دست خود نگاه کنید و دعا را بلند بخوانید، البته نه به حدی که امام جماعت آن را بشنود. «مسائل قنوت در توضیح المسائل»

قنوت، دعای خاصی ندارد و انسان می تواند هر دعایی بخواند. البته روشن است که دعاها قرآنی و یا دعاهائی که معصومین علیهم السلام در قنوت خود می خوانده اند از فضیلت و اولویت خاصی برخوردارند.

(صفحه ۱۶۰)

قنوت معصومین

ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام نماز بهتر است؟ حضرت فرمودند: نمازی که قنوتش طولانی تر باشد و کسی که قنوتش را طولانی تر بخواند در مواقع قیامت راحت تر است. «بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۱»

ابن مسعود، دلیل مسلمان شدنش را مشاهده نماز سه نفری پیامبر اکرم و حضرت علی و حضرت خدیجه علیهم السلام و قنوت طولانی آنها می داند. «بحار، ج ۳۸، ص ۲۸۰»

در سلامی که در زیارت آل یس به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می دهیم، می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ» سلام بر تو هنگامی که به نماز و قنوت می ایستی.

جای تعجب است که چرا قنوت با این همه برکاتش در میان برادران اهل سنت تعطیل شده، مگر حضرت علی و خلفای راشدین در نماز قنوت نمی خواندند؟

در قنوت فقط به فکر خود و حاجات خود نباشیم. از حضرت زهرا علیها السلام یاد بگیریم که می فرمود: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» «بحار، ج ۴۳، ص ۸۱» ابتدا به فکر همسایهات باش آنگاه خانواده خود. زیرا خداوند وعده فرموده است کسی که برای دیگران دعا کند خداوند حاجات خود او را هم برآورده می سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قنوت خود گروهی را با نام و مشخصات نفرین می کرد و حضرت علی علیه السلام در قنوت نمازش به معاویه و عمرو عاص لعن می کرد. «بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۱»

(صفحه ۱۶۳)

تشهد

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد» در تشهد، به یگانگی خداوند و رسالت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله شهادت و گواهی می دهیم. گرچه در اذان و اقامه، بارها به این دو امر گواهی داده ایم، اما آن شهادت به هنگام ورود به نماز بود و این گواهی به هنگام خروج از نماز. این همه تکرار حکیمانه است، زیرا انسان خیلی زود دچار غفلت و فراموشی می شود و ولی نعمت خود را فراموش می کند.

(صفحه ۱۶۴)

شعار توحید

«لا اله الا الله»، اولین شعار همه انبیاست.

«لا اله الا الله»، کلمه ای است که هر مسلمانی به هنگام تولد در گوش خود می شنود و به هنگام مرگ با آن تشییع و در قبر به او تلقین می شود.

«لا اله الا الله»، محبوب‌ترین کلمات در نزد خداوند و سنگین‌ترین عمل در میزان است. «بحار، ج ۹۳، باب التهليل و فضله»
 «لا اله الا الله»، دژ محکم الهی است که هر کس در آن داخل شد از عذاب در امان است. «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» «بحار، ج ۳، ص ۱۳»

«لا اله الا الله»، مرز میان کفر و اسلام است. هر کافری با گفتن آن در امان اسلام در می آید.

پیامبر اکرم از مسلمانی که به گفتن «لا اله الا الله» یکی از سربازان دشمن اعتنایی نکرد و او را کشت، انتقاد کرد و فرمود: با اظهار این کلمه هر کسی در امان است، گرچه ندانیم در بیان آن صادق است یا نه. «اشاره به آیه: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا». **سوره نساء، آیه ۹۴**

«لا اله الا الله»، شعار مسلمین به هنگام عبور از صراط قیامت است. «جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۱۸۸»

در تاریخ می خوانیم که ابوجهل به پیامبر گفت: آیا ما ۳۶۰ بت را رها کنیم و یک خدا را بپذیریم؟ ما حاضریم ۱۰ کلمه بگوییم اما این یک جمله را نگوئیم. ولی پیامبر فرمود: همین جمله است که شما را به عزت و قدرت می رساند و شما را بر تمام امت‌ها برتری می دهد. «فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۱۱۱»

در تشهد به جمله «لا اله الا الله» اکتفا نمی کنیم بلکه می گوئیم: «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی احدی با او شریک نیست، نه در آفرینش، نه در اداره و نه در قانونگذاری: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ» «سوره اسراء، آیه ۱۱۱»

(صفحه ۱۶۵)

شهادت به رسالت

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول اوست.

شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیمانی است که خداوند از همه پیامبران گرفته است که اگر رسالت او را نمی پذیرفتند به نبوت نمی رسیدند. «سوره آل عمران، آیه ۸۱» بنابراین تنها من نیستم که می گویم: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله» بلکه همه انبیا به آن قرار دارند. بندگی بالاترین مقام انبیا، بلکه مقدمه مقام رسالت و نبوت است: «عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»

عبودیت است که پیامبر را به معراج می برد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» «سوره اسراء، آیه ۱» و وحی آسمانی را بر او نازل می کند: «نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» «سوره بقره، آیه ۲۳»

خداوند نیز پیامبرانش را به بندگی خود ستایش می کند، در مورد حضرت نوح عليه السلام می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» «سوره اسراء، آیه ۳» و درباره حضرت داود عليه السلام «نِعْمَ الْعَبْدُ» «سوره ص، آیه ۳۰»

اقرار به عبودیت پیامبران، ما را از هرگونه غلو و زیاده‌روی در مورد مقامات اولیای خدا بازمی دارد، تا بدانیم پیامبر هم که برترین فرد خلق است، بنده خداست.

البته این شهادت باید از روی صدق و حقیقت باشد وگرنه منافقین هم در نزد پیامبر شهادت به رسالت می دادند و قرآن می فرماید: خداوند شهادت می دهد که تو رسول او هستی، اما منافقان دروغ می گویند، زیرا گواهی آنان صادقانه نیست. «سوره منافقون، آیه ۱»

(صفحه ۱۶۸)

صلوات

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

بدنبال شهادت به توحید و رسالت، بر محمد و آل او صلوات می فرستیم.

صلوات، نشانه محبت، مؤدّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است، که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است. «سوره شوری، آیه ۲۳»

صلوات، صیقل‌دهنده روح زنگار گرفته انسان است «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۶» و نفاق را از بین می برد. «کافی، ج ۲، ص ۴۹۲» صلوات، عاملی برای محو گناهان «بحار، ج ۹۴، ص ۵۴»، وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۲۰»، سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان «مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹»، وسیله‌ای برای تقرّب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست. «بحار، ج ۹۴، ص ۶۳»

خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد. «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۶»

(صفحه ۱۶۹)

خداوند ابتدا خود بر پیامبر صلوات می فرستد و سپس به ما دستور صلوات می دهد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «سوره احزاب، آیه ۵۶» یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید.

از این آیه و روایات ذیل آن نکاتی در مورد صلوات بدست می آید:

الف: صلوات، احترام زبانی است ولی مهم تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد.

ب: صلوات خدا و فرشتگان دائمی است: «يُصَلُّونَ»

ج: صلوات خداوند کرامت و صلوات فرشتگان رحمت و صلوات مردم دعاست.

د: در روایات آمده: خداوند به حضرت موسی خطاب کرد بر محمد و آل او صلوات فرست، زیرا که من و فرشتگانم بر او صلوات می فرستیم.

«تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵»

ه: رسول خدا فرمود: یاد خدا عبادت است و یاد من نیز عبادت است، چنانکه یاد جانشین من علی بن ابیطالب علیهما السلام نیز عبادت

است. «بحار، ج ۹۴، ص ۶۹»

و: در روایات آمده: برای استجابت دعا قبل از دعا صلوات بفرستید. «بحار ج ۹۴ ص ۶۴»

نه تنها گفتن صلوات به هنگام شنیدن نام آن حضرت بلکه نوشتن آن، بدنبال نام آن حضرت ثواب دارد و پیامبر می فرمود: کسی که در کتاب خود بر من صلوات بفرستد، تا زمانی که نام من در این کتاب است فرشتگان برای او استغفار می کنند. «بحار، ج ۹۴، ص ۷۱»

(صفحه ۱۷۰)

چگونگی صلوات

در کتب اصلی اهل سنت از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که به هنگام صلوات، حتماً نام آل محمد را در کنار پیامبر بیاورید وگرنه صلوات

شما ابر و ناقص است. «به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۰»

در تفسیر درالمنثور از کتاب های صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابی داود وابن ماجه که از مهم ترین کتب اهل تسنن است نقل شده است، که شخصی به پیامبر گفت: ما می دانیم چگونه بر تو سلام کنیم، اما صلوات بر تو چگونه است؟ پیامبر فرمود: چنین بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» «به نقل از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵»

شافعی امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر درآورده و می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ قَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ إِنَّكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ فَلَا صَلَوةَ لَهُ «الغدیر»

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شما از طرف خداوند در قرآن آمده است، در بزرگی شما همین بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است.

(صفحه ۱۷۱)

شخصی خود را به کعبه چسبانده بود و صلوات می فرستاد، اما نام آل محمد را نمی برد، امام صادق علیه السلام فرمود: این ظلم به ماست. «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۸»

پیامبر خدا فرمود: کسانی که آل مرا از صلوات محروم کنند در قیامت از بهشت بویی نمی برند. «وسائل، ج ۴، ص ۱۲۱۹» چنانکه جلساتی که نام

خدا و یاد پیامبر و آل او در آن نباشد، موجب حسرت در قیامت خواهد بود. «کافی، ج ۲، ص ۴۹۷»

جالب آنکه در روایات آمده است: هرگاه نام پیامبری از پیامبران خدا برده شد، ابتدا بر محمد و آل او صلوات بفرستید و سپس بر آن پیامبر

درود و ثنا بفرستید. «بحار، ج ۹۴، ص ۴۸»

پیامبر خدا فرمود: بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی وفاترین مردم است. «وسائل، ج ۴، ص

۱۲۲۰»

(صفحه ۱۷۲)

سلام

خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» بدنبال صلوات، دستور سلام بر پیامبر می دهد، لذا در نماز پس از صلوات بر آن حضرت، بر او سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

سپس به بندگان صالح خدا سلام می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» این سلام شامل همه انبیا و اوصیای گذشته و امامان معصوم می شود.

خداوند نیز خود بر پیامبرانش سلام و درود می فرستد: «سلام علی المرسلین» «سوره صافات، آیه ۱۸۱»، «سلام علی نوح» «سوره صافات، آیه ۷۹»، «سلام علی ابراهیم» «سوره صافات، آیه ۱۰۹»، «سلام علی موسی و هارون» «سوره صافات، آیه ۱۲۰»

با اسلام خود را با بندگان صالح خدا پیوند می دهیم. پیوند و رابطه‌ای فراتر از مرزهای زمان و مکان، با همه پاکان و صالحان در طول تاریخ در همه عصرها و نسلها.

آنگاه به مؤمنان همراه و هم کیش خود در زمان حاضر می رسیم، به آنان که در جماعت مسلمین شرکت کرده‌اند و با ما در يك صف واحد قرار گرفته‌اند. به آنان و فرشتگان حاضر در جمع مسلمین و دو فرشته مأمور خود سلام می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» نماز را با نام خدا آغاز کردیم و با سلام به خلق خدا پایان می بریم.

در این سلامها، سلسله مراتب مراعات شده است، ابتدا رسول خدا، بدنبال او انبیا و اولیا و صالحان و پس از آنها مؤمنان و پیروان.

(صفحه ۱۷۳)

سیمای سلام

سلام، نامی از نام‌های خداست. سلام، تحیت اهل بهشت به یکدیگر است.

سلام، تحیت فرشتگان به هنگام ورود به بهشت است. سلام، پذیرایی شب قدر است.

سلام، اولین حق هر مسلمان بر دیگری است. سلام، کلید شروع هر کلام و نوشته‌ای است.

سلام، امان نامه از هرگونه ترس و شری است. سلام، نشانه تواضع و فروتنی است.

سلام، عامل محبت والفت است. سلام، آرزوی سلامتی برای بندگان خداست.

سلام، بهترین کلام به هنگام ورود و خروج است. سلام، کلامی است در زبان سبک، اما در میزان سنگین.

سلام، کلامی است که مخاطبش مردگان و زندگانند. سلام، سبب جلب رضای خدا و غضب شیطان است.

سلام، کفاره گناهان و رشددهنده حسنات است. سلام، پیام آور انس و دوستی است.

سلام، عامل تکبرزدایی و خودخواهی است. سلام، کمالی که ترك آن نشانه بخل، تکبر، انزوا، قهر و قطع رحم است.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمود: من تا آخر عمر سلام کردن بر کودکان را ترك نمی کنم. «بحار، ج ۱۶، ص ۹۸» گرچه سلام کردن مستحب است و پاسخ آن واجب، اما پاداش کسی که ابتدا به سلام کند دهها برابر جواب‌دهنده است.

در روایات می خوانیم سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته و وارد بر حاضرین مجلس سلام کند. «بحار، ج ۸۴، ص ۲۷۷» و قرآن می فرماید: هرگاه

مورد تحیت قرار گرفتید، پاسخی گرم‌تر بدهید: «إِذَا خُيِّئُكُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِّ مِنْهَا» «سوره نساء، آیه ۸۶»

(صفحه ۱۷۵)

﴿گلچین کتاب پرتویی از اسرار نماز؛ استاد قرائتی﴾

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» «ذاریات، آیه ۵۶» هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است. کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ» «نحل، آیه ۳۶»

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است. روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَنِيٌّ عَنكُمْ» «زمر، آیه ۷» و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی‌گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

ریشه‌های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می‌کند (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله:

۱- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند.

۲- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وامی‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است.

۳- توجه به نعمت‌ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت‌های بیشمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، یادآورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه درخواست نیاز از او می‌کند.

خداوند هم می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» «قریش، آیه ۳ و ۴» مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود. انبیا، برای ایجاد حسن پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ» «نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷» خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد، تا بندگان را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می‌شود. آن گونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه‌اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به عبادت خدا می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذت هم می‌برد!

چگونه عبادت کنیم؟

۱- آگاهانه

در حدیث است: «رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ» «سفینه البحار، کلمه «عبد» دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند. «محبۃ البیضاء، ج ۱، ص ۳۶۶» نماز آگاهانه آن است که انسان بداند چه می کند، چه می گوید، با که صحبت می کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر ﷺ فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است. «بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۹» قرآن می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» «نساء، آیه ۴۳» در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می گوید.

۲- عاشقانه

آن گونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی برند. زمینه عبادت عاشقانه را باید با معرفت و توجه بدست آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تُكْرِهُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» «اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳» عبادت (مستحبی) را به خودتان تحمیل نکنید (تا عشق به عبادت در شما کور نشود)

۳- خالصانه

عبادت‌ای که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت‌طلبی و عوام فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست. قرآن می فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» «کهف، آیه ۱۱۰» (هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

(صفحه ۲۶)

۴- خاشعانه

خشوع، توجه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند و کوچکی در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، «خشوع در نماز» را بیان می کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» «مؤمنون، آیه ۳»

دو راه بدست آوردن خشوع قلبی، را بیان می کنیم :

«اعْبُدُوا اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» «مصابیح الشریعه، ص ۸» خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی.

«فَصَلِّ لَهَا لِوَفَّيْتُهَا صَلَاةَ مُؤَدَّعٍ» «بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳» نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می کنی.

۵- مخفیانه

انسان، مصون از دام‌های شیطان نیست و عبادت‌ها، چه بسا با عجب و ریا و خودنمایی تباه می شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت‌های پنهانی است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ اجْرًا اخْفَاها» پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی‌تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فردای در خانه است.

(صفحه ۲۶)

آفات عبادت

۱- ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می کند، او گرفتار دام شیطان است و عبادتش به هدر می رود.

۲- عجب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت‌ها می کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آن را تباه می سازد و انسان را به غرور، دچار می سازد.

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد: «الهی عَیْنِی لَکَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِی بِالْعُجْبِ ...» «صحیفه سجادیه، دعای بیستم» خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عُجب، فاسد مگردان.

۳- گناه

کشاورزی که پس از ماه ها تلاش و زحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی خرمن می شود، رنجهایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرمن عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می دهند.

در حدیث می خوانیم: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُكُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» «میزان الحکمة، واژه حسد» آن گونه که آتش، هیزم را می خورد، حسد هم حسنات را می خورد.

(صفحه ۳۱)

راه های دوری از عجب و غرور

توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت ها دارد:

۱- آیا واقعاً عبادت کرده ایم؟

گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می پندارد که به عبادت خدا مشغول است ولی کار ناپسند، در نظر او «کار نیک» جلوه می کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعال است.

قرآن به این «تزئین عمل سوء» اشاره دارد: «أَقَمْنَ زُجُنَّ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا» «فاطر، آیه ۸» و «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» «کهف، آیه ۱۰۴»

۲- آیا عبادت های ما قبول شده است؟

ارزش مهم عبادت ها و نماز به قبولی آنهاست. انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟ ...

۳- آیا عبادت های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت های یک عمر را «حبط» و تباه می کند. نمازی که همراه با برخی معصیت هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟ «هود ۱۶ و فرقان ۲۳»

۴- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار عاقبت سوء شدند. مگر شیطان با آن همه عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می طلبیده اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «و تَوْفِیْ مُسْلِمًا» «یوسف، آیه ۱۰۱»

(صفحه ۳۲)

۵- مقایسه عبادت ها و نعمت ها

ما هر چه داریم از خداوند است: نعمت سلامتی، اعضا، امکانات و رزق. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت های اویم، او برای آنکه ما را به سعادت برساند، راهنما می فرستد، تشویق می کند، وسیله می دهد، ما را در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می پذیرد، فراریان را هم قبول می کند، عبادت های ناقابل را هم می پذیرد و گران هم می خرد، عیوب را می پوشاند و صدها لطف دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی های او به چه حسابی می آید؟ «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنْبِ نِعْمَاتِكَ؟»

۶- مقایسه عبادت ها و نیازها

عبادت ها، توشه راه آخرت ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می کند؟ مگر ناله امیرالمؤمنین علیه السلام بلند نیست که: آه ... از کمی توشه و دوری راه «آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ ...» ما، بیش از دنیا، در عقبه های بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیازمندیم.

(صفحه ۳۲)

۷- مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

توجه به عبادت اولیاء خدا، ما را از مغرور شدن به نماز و عبادات اندک باز می دارد:

۱- پیامبر خدا ﷺ بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طه. مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِيَشْقَى»

«طه: آیه ۱ و ۲» ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکشی! «بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۲»

۲- ابودرداء، می گوید: شی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی ... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت: خدایا! ... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسام نوشته ای، ... آه از آتشی سوزان و ... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد.

فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهرا (علیه السلام) رفتم تا خبر دهم، فرمود: این حالت، از خوف خدا برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش می آید. سپس،

آبی آوردیم و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هوش آمد. «بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲»

۳- امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّم قَدَمَاهَا» «بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۱»
عابدتر از حضرت فاطمه (علیه السلام) کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

۳- امام باقر (علیه السلام) می فرماید: امام زین العابدین (علیه السلام) در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آن گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام می داد، وی پانصد نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند. «بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴»

۴- امام کاظم (علیه السلام) در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به يك سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است. «بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷»

وقتی بزرگان معصوم ما اعتراف دارند که «ما عبدناك حق عبادتك»، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می دهیم: میان عبادت ما و عبادت اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

(صفحه ۳۲)

عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی ارزش است. «بنده» باید در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه ها و خواسته های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد.

این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است. ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

قرآن به پیامبر اکرم می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «نساء، آیه ۶۵» بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاع هایشان تورا به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند.

عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن.

نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می گذارد. و هم اسماعیل، می گوید: ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» «صفافات، آیه ۱۰۲»

(صفحه ۴۰)

تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که: «أَفْءَةُ الْعِبَادَةِ الْقُتْرَةُ» «بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۶۸» آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترك است. و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که: «أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَ أَنَّ قَلَّ» «نهج الفصاحه، جمله ۴۵۳» نزد خداوند، محبوب ترین کارها، آن است که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد!

سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید.

(صفحه ۴۲)

فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت‌های زندگی همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می‌گذرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاَعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» «الحیاء، ج ۱، ص ۳۳۱» شب و روز در تو کار می‌کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می‌گیرند، تو هم از آنها بگیر. راستی ... عمری را که می‌دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می‌کنیم، چه به دست می‌آوریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً» «بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴» دنیا، ساعت و لحظه‌ای بیش نیست، آن را در راه اطاعت خدا بکار گیرید.

۳۲

(صفحه ۴۹)

شرایط صحت عبادات

ارزش عبادت به صحت و درستی آن است و صحت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد:

۱- صحیح بودن هدف

۲- صحیح بودن شکل آن

اما «هدف»: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید باشد. عبادتی که از روی ریا، یا کسب آبرو و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرك است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد. «تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵» ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ» «بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰» عمل خالص، آن است که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی.

اما «شکل کار»: عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه روی سلیقه های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ» «مصارع‌الجمال، ج ۲، ص ۷۳» ارزشی برای گفته ها و عملها و نیت‌ها نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنا» «بقره، آیه ۱۲۸» در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت‌ها و امثال آن، باید متعبد بود. اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با يك شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می‌دهد یا شهر دیگری را می‌گیرید. پس در عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده‌اند.

(صفحه ۵۰)

شرایط قبولی عبادات

گاهی عبادت، از کیفر می‌رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد. عبادات، غیر از شرایط صحت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ اشْدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ» «بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳» به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

(صفحه ۵۵)

برخی شرایط قبولی عبادات از این قرار است:

۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» «مائده، آیه ۵»

کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی‌کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می‌داند که در يك روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد، که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

۲- شرط سیاسی: ولایت

رهبری جامعه، همانند راننده در يك ماشين است. اگر همه سرنشینان، شيك و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد، سقوط در پيش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، اين سفر به مقصد می رسد.

در حديث از امام باقر (علیه السلام) است: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بَعَادَةً يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا اِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّهَ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مُقْبُولٍ» «وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۹۰» کسی که به خدا ايمان دارد و عبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لايقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

در حديث می خوانيم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» «کافی، ج ۱، ص ۴۳۰» هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی کند.

البته ولایت باید همراه تقوا باشد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «وَمَا تَنَالُ وَلَا تَنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» «بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷» در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

(صفحه ۵۵)

۳- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «مائده، آیه ۲۷» خدا تنها از اهل تقوا می پذیرد.

شخصی هنگام عبور از بازار، دو قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: اين چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را يك كیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می ماند.

به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده ای که: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»!

۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ» «بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲» هر کس نماز بخواند ولی زکات نپردازد، نمازش قبول نمی شود.

در حديث دیگری امیرالمؤمنین (علیه السلام) به كمیل می فرماید: هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسبیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی کند. «سفینه البحار، ج ۱، واژه حل»

(صفحه ۵۵)

۵- شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

هر سخن و عملی که به گسستن روابط خوب منجر شود مثل «غیبت»، «قطع رابطه»، «بد خلقی» و ... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ» «جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴» کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه اش را خدا نمی پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضرت فرمود: «يَا اِبَادْرُ! اِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ اخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ» «مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴» ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی پرهیز، چرا که عمل این گونه اشخاص پذیرفته نیست.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى اخِيهِ سُوءٌ» «اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱» هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی کند.

و نیز، آن حضرت فرمود: «أَنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْحِلُّ الْعَسَلَ» «اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱» بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می کند، که سرکه، عسل را.

(صفحه ۵۵)

۶- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا ... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ» «وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶» هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده‌ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد. (مرد نیز همچنین است) امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَتَوِيهِ نَظْرَ مَاقَةٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» «اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹» نماز فرزندان که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می‌کنند قبول نمی‌شود، گر چه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

(صفحه ۵۵)

نشان قبولی

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می‌داند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «عنکبوت، آیه ۴۵» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبَقْدَرِ مَا ضَعَفَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ» «بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸» هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

(صفحه ۶۰)

شرایط کمال عبادات

اموری جزء شرایط کمال عبادت است. یعنی نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است.

۱- مشکل‌تر باشد

قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می‌کند. «توبه، آیه ۱۱۷» امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می‌رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می‌کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می‌پردازند. «سجده، آیه ۱۵ و ۱۶»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» «قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۴» برترین کارها آن است که خود را بر انجام آن وادار کنی.

۲- سبقت داشته باشد

قرآن، بطور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» «حدید، آیه ۱۰» مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گر چه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعْجِيلُهُ وَ تَصْغِيرُهُ وَ سِتْرُهُ» «قصار الجمل، ج ۲، ص ۳۰» کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آن را کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

از این رو، بهترین نماز، نماز اول وقت است. در اذان می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب...!

۳- در شرایط دشوار انجام شود

مثلاً آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می‌کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند چون فداکاری بیشتری انجام می‌دهند.

۴- با بصیرت و یقین باشد

در حدیث آمده است: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» «اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷» عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت.

(صفحه ۶۱)

فلسفه عبادات

احکام و برنامه های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:

اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است.

ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم به بیان این حکمت‌ها پرداخته‌اند و دانشمندان اسلام کتاب‌هایی پیرامون فلسفه عبادات نوشته‌اند مانند کتاب علل الشرایع شیخ صدوق.

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستورهای دینی برداشته می‌شود.

(صفحه ۶۶)

با توجه به همه نکات فوق، یادآور می‌شود که:

۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمان‌ها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الآن روشن نیست ولی گذشت زمان، آن را روشن می‌سازد.

۲- در فلسفه احکام، تنها نباید فقط به فواید و آثار مادی و اقتصادی و بهداشتی و ... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود.

۳- کسی که دستورهای خدا را بر اساس حکمت می‌داند، نباید به خاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی‌داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی‌کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و درصدد شناخت هم باشد.

۴- هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با توجیهات و حدسیات دلیل تراشی نکنیم.

۵- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به عمق احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

(صفحه ۶۶)

یک برخورد

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی‌دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. او قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و ...

پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟ گفت: نمی‌دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و ... اندکی از غرورش کاسته شد.

گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه هایشان، رابطه‌ای در کار است که هنوز، گیاه شناس و میوه شناس، آن را کشف نکرده است. پس وجود اسرار را می‌پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی‌کنیم.

راستی ... اگر ما قبل از عمل، اول فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می‌رود؟

(صفحه ۷۵)

سیمای نماز

نماز، از بارزترین مصادیق عبادت است.

نماز، داروی فراموشی و وسیله یاد خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» «طه، آیه ۱۴»

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است: «فُرْقَةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» «بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷»

نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» «بقره، آیه ۴۵»

نماز، داروی تکبر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ» «نهج

البلاغه، حکمت ۲۵۲»

نماز، به منزله پرچم و نشانه مکتب اسلام است. پیامبر فرمود: «عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ» «کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹»

نماز، پایه و ستون دین است: «وَهُيَ عَمُودُ دِينِكُمْ» «مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲»

نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» «نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵»

نماز، کلید بهشت است: «الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» «نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸»

نماز، وسیله سنجش مردم است: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ» «فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷»

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ» «نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹»

نماز، گناهان را از بین می برد. در حدیث، نماز به تهری تشبیه شده که انسان روزی پنج بار در آن شستشو می کند و دیگر چرکی باقی نمی ماند.

«وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷»

نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى» «فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵»

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَهُیَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ» و آخرین سفارش امام صادق (علیه السلام) پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را

دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد. «فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴»

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدْحِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» «فهرست غررالحکم، صلاه»

(صفحه ۷۹)

اهمیت نماز

حضرت عیسی (علیه السلام) در گهواره می گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»

«مریم، آیه ۳۱»

امام حسین (علیه السلام)، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام)، همسر و کودک خویش را در بیابان های داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا،

تا نماز به پا دارند: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» «ابراهیم، آیه ۳۷»

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می باختند و می فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است. «بحارالانوار، ج

۸۱»

نماز، سبب آموزش گناهان است. قرآن، پس از دستور به نماز، می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» «هود، آیه ۱۱۴» نیکی ها، بدی ها را از

بین می برد.

(صفحه ۸۰)

نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد. آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟

خداوند، ما را از يك سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضا، غرائز، قوا، طبیعت گسترده،

گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و ... بر ایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش

مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود.

جهان و طبیعت را مستر انسان کرد. برگها و گیاهان، کرئین هوا را می گیرند و اکسیژن می سازند. قطرات باران، هوا را صاف و سالم می کنند.

هنگها، ماهیان مرده دریاها را می بلعند تا آب ها بد بو نشوند.

چشم های ما، هر لحظه، از زاویه های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می گیرد. اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می شد.

باری ... اگر يك میلیونیم این نعمت ها را از کسی دیگر دریافت می کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می کند که سپاس نعمت های الهی را ادا کنیم. (به فرموده خود خداوند) نماز، تشکر از نعمت های اوست.

(صفحه ۸۳)

چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از يك لطف، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلّمی به شاگردش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه کمال شاگرد را می‌رساند.

(صفحه ۸۵)

سؤال: اگر بناست از نعمت‌های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است.

۳۷

(صفحه ۸۶)

سؤال: تشکر در برابر نعمت‌ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری‌ها زندگی می‌کند، او چرا باید تشکر کند؟

جواب: اولاً: بیشتر ناراحتی‌ها به دست خود ما فراهم می‌آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت، مریض می‌شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می‌گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی‌کنیم، گرفتار می‌شویم و ... ثانیاً: تلخی‌ها را باید در کنار شیرینی‌ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت‌های بی‌شمار دید.

ثالثاً: گاهی سختی‌ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و سبب ترقی معنوی می‌شود و دلها از غیرخدا بریده، به او متوجه می‌شود.

(صفحه ۸۶)

ترك نماز

ترك نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این در دنیا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شمارا روانه جهنّم کرد؟ یکی از پاسخ‌هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم: «لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» «مَدثر، آیه ۴۳» در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی‌اعتنا هستند و گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند، می‌گوید: وای بر آنان: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» «ماعون، آیه ۴ و ۵»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ» «مَحْجَةُ الْبَيَّضَاء، ج ۱، ص ۳۰۱» هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است. (البته منظور کفر عملی است نه کفر اعتقادی)

(صفحه ۸۷)

سبک شمردن نماز

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ» «بَحَارُ الْانْوَار، ج ۸۴، ص ۲۴۲» سارق‌ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند.

و نیز فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِعِبْرَتِهَا ضَيَّعَ» «وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۱۹» کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضییع بیشتری خواهد داشت.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند ... «وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۱۹»

و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی‌دارد، پاداش کارهای او از بین می‌رود، دعاهایش مستجاب نمی‌شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می‌رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می‌چشد.

و در قیامت حساب سختی از او کشیده می‌شود. «سَفِينَةُ الْبَحَار، ج ۲، ص ۴۳»

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از اَمّت من نیست. «وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ، ج ۳، ص ۱۵»

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده: همین که انسان در نماز به غیر خدا توجه می‌کند، خداوند به او می‌فرماید: «إِلَى مَنْ تَقْصِدُ؟ أَرَبَّا غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَ رَقِيبًا سِوَايَ تَطْلُبُ جَوَادًا خَلَايَ تَتَّبِعِي؟» «مُسْتَدْرَك وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ، ج ۱، ص ۱۷۳» به که توجه می‌کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده‌ای غیر از من دل بسته‌ای؟ بخشنده‌ترین کس منم ...

(صفحه ۸۷)

نمازهای مردود

ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. به چند نمونه از نماز هایی که قبول نمی شود، اشاره می شود:

۱- بی تفاوتها

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست. «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲»

۲- حرام خواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» «بحارالانوار، ج ۸۴، ص

۲۵۸»

۳- بی تعهدان در خانه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهرمند می شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی کند، پذیرفته نیست. «نهج الفصاحه،

جمله ۵۴»

۴- تارکان زکات

در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی دهند، پذیرفته نمی شود. «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷»

۵- افراد لایابالی

نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی دهد، پذیرفته نیست. «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳»

۶- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می دارد. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، حضور قلب در نماز را از بین می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی شود. «مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۱، ص ۳۵۴»

۷- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند، ولی او حاضر نباشد مسجد خود را رها کند. طبیعی است که چنین

موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسی مردود شمرده شده است.

(صفحه ۸۹)

نمازهای معصومین علیهم السلام

صدای اذان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: «أَرْحَنَا يَا بِلَالُ» «بحارالانوار (ط -

بیروت)، ج ۷۹، ص: ۱۹۳» ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش.

هنگام نماز، رنگ از چهره امیرالمؤمنین علیه السلام می پرید و می لرزید و می فرمود: «جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» «بحارالانوار (ط - بیروت)، ج ۵۷، ص: ۲۸۱» وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان ها و زمین و

کوه ها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

امام سجاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ» می رسید، آنقدر تکرار می کرد، تا بیننده خیال می کرد که او در آستانه جان دادن

قرار گرفته است. «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷» و نیز در سجده غرق عرق می شد.

(صفحه ۹۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه که وقت نماز فرا می رسید، گویا کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد. «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸»

و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می شود ولی من از نماز، سیر نمی شوم. «مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴» آری ... این

گونه که ماهی ها از شنا کردن خسته نمی شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می کرد. ابن عباس علت آن را از وی پرسید. فرمود: برای اینکه

نماز اول وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟ ... فرمود: آری! ... «سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴»

(صفحه ۹۱)

آداب نماز

امام باقر علیه السلام فرموده است: «عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ». «مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴» در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می شود که با توجه خوانده شود.

سپس حضرت می فرماید: هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می شود. «مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴»

و در حدیث می خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می گویند و نماز می خوانند که اگر با همسایه شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی دهد. «وافی، ج ۲، ص ۱۳۲»

در حدیثی از پیامبر نقل شده: «رُكْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رُكْعَةٍ مِنْ مُخْلِطٍ» «نهج الفصاحه، جمله ۱۶۷۲» دو رکعت نماز انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لایابالی است.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «رُكْعَتَانِ بِسَوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ» «نهج الفصاحه، جمله ۱۶۶۹» دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

(صفحه ۹۳)

نماز، پرواز روح

در احادیث، نماز را «معراج مؤمن» شمرده اند. شباهت های نماز گزار و خلبان ویژگی های این عروج را مشخص می کند. (البته تفاوت هایی در این دو پرواز وجود دارد) :

۱- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

۲- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می کند و دور برمی دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد. مقدمات نماز و اذان و اقامه، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاها پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در «باند» است.

۳- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط یک زبان بین المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است.

۴- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی، نقشه خوانی، جهت یابی و ...) در عبادت نیز آگاهی های مقدماتی لازم است مثل دانستن احکام نماز و جهت قبله و ...

۵- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اول بایستند که اگر برای پیشنماز مسئله ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

(صفحه ۹۵)

وضو

امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می فرماید:

۱- «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ» وضو، یک ادب در برابر خداست تا بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می ایستد پاک باشد.

۲- «نَقِيًّا مِنَ الْإِنْسَانِ وَالنَّجَاسَةِ» از آلودگی ها و پلیدی، پاکیزه باشد.

۳- «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعَاسِ» به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

۴- «و تَرْكِيَّةُ الْفُقَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ» «وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷» و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می سازد.

(صفحه ۱۰۱)

وضو در هر حال

در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده «قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۱۱» و خوابیدن با وضو همچون شب زنده داری به حساب آمده است. «وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۶»

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی، سفارش به داشتن وضو شده است. «توضیح المسائل، بخش وضو» وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است.

(صفحه ۱۰۲)

غسل

گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است. بعضی احادیث می‌رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می‌شود، «مَنْ تَحَتَّ كُلُّ شَعْرٍ...» «عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۵» و شاید به همین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می‌کند.

(صفحه ۱۰۴)

تیمم

در برخی موارد به جای غسل یا وضو، باید تیمم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله‌ها آمده، دست‌ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست‌ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده‌ای! در حدیثی می‌خوانیم که «نهی امیرالمؤمنین ان یتیمم الرجل بتراب من اثر الطريق» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از تیمم کردن بر خاک‌های کنار کوچه‌ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود. «وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۹»

(صفحه ۱۰۴)

لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست‌ها و پاها تا مچ) بپوشاند.

این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد و از لباس‌های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لایبالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند. «توضیح المسائل امام خمینی،

مسائل: ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۸۶»

(صفحه ۱۰۵)

قبله

جهتی که به سمت کعبه است، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به يك كانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است. به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبّد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان‌هایی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد رو به مسجد الحرام نماز بخوانید. «سوره بقره، آیه ۱۴۲ تا ۱۴۹» آیات تغییر قبله، به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند.

(صفحه ۱۰۷)

مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوب است به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می‌شود.

این جهت‌گیری در همه امور به سوی کعبه، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد و آنها را از غفلت بیرون می‌آورد. بعلاوه، نظم و وحدتی شگفت و زیبا می‌آفریند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است. از رهگذر توجه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد.

کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد علیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد.

(صفحه ۱۰۷)

اذان

اذان، شعاری است سکوت شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده.

اذان، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می رسد. «کنز العمال، ج ۷، ص ۶۸۹»

اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دهره واهی دارد. «کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲» در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان‌ها بود که وحشی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است.

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و ... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر واهی دارند؟

سفارش شده که در خانه‌ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکشید که با صدای زیبا باشد.

در حدیثی رسول خدا ﷺ فرموده است: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَرَكُونَ الْإِذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ» «کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۰» زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آن را به افراد ناتوان می سپرند.

مؤذن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

(صفحه ۱۰۹)

اخلاص در نیت

نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.

مقدس‌ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می شود و ساده‌ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می کند: «لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصاً لِي» «روضة المتقين، ج ۱۲، ص ۱۴۱» جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی پذیرم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ ارَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا ارَادَ وَ مَنْ ارَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ ابَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَيَعَهُ» «روضة المتقين، ج ۱۲، ص ۱۴۲» هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آن را بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می دهد.

البته محبوبیت خداداد، غیر از شهرت‌های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند ...!

(صفحه ۱۱۶)

نمونه ای از اخلاص

شیی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه‌ای با یک رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه گر پرسید: کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند «مین» خنثی کرده‌ای؟ گفت: از لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آن را می دانی؟ جواب داد: می ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده‌اند، احساس کوچکی کنند. الله اکبر ...!

(صفحه ۱۱۸)

اخلاص در عبادت

همه عبادت‌ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است.

خداوند، عملی را می پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود:

«وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» «کشف، آیه ۱۱۰»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اخلاص می فرمایند: «الْعَمَلُ كُلُّهُ هِبَاءٌ إِلَّا مَا اخْلَصَ فِيهِ» همه تلاش‌ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد. «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ اخْلَاصُ الْعَمَلِ» نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند. «فهرست غررالحکم، واژه اخلاص»

(صفحه ۱۲۰)

راه نزدیک شدن به اخلاص

کسانی که جنس خود را ارزان می‌فروشند. یا جنس را نمی‌شناسند که آهن است یا طلا. یا مشتری را نمی‌شناسند، یا قیمت بازار را نمی‌دانند و از نرخ رایج، بی‌خبرند.

اما «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می‌داند.

اما «مشتری»: خود خداوند است «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ» که اعمال شایسته انسان را می‌خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد: گران می‌خرد، به بهای بهشت. کارهای اندک را هم می‌پذیرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» «زلزال، آیه ۷» حتی برای نیت‌های خیر هم پاداش می‌دهد.

اما «نرخ»: قیمت انسان، بهشت است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ الْمُنْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا» «نهج البلاغه، خطبه ۳۲» چه بد تجارتی است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...!

۲- توجّه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجّه به او و قطع نظر از غیر او می‌گردد و انسان را کم‌کم خدایی می‌کند، مثلاً دقت و توجّه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

۳- توجّه به نعمت‌ها

شناخت نعمت‌های خداوند و توجّه به آنها، انسان را شیفته خدا می‌سازد و دل را خانه عشق الهی می‌سازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا اشْدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از همین رو، در دعاها و مناجات معصومین مثل دعای ابوحمزه ثمالی و دعای عرفه امام حسین، به بیان و یاد این نعمت‌ها پرداخته شده است.

۴- توجّه به بی‌ارزشی دنیا

کسانی هدف‌های غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. قرآن بی‌ارزشی و فریندگی و جلوه‌های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یادآوری می‌کند: «مَتَاعُ الْعُرُورِ»، «لَعِبٌ وَ هُوَ»، «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ». کسی می‌تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

۵- توجّه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که کارها برای جلب نظر او انجام شود. به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن يك مگس ناتوانند. «حج، آیه ۷۳» و نیز در ناتوانی بشر می‌گوید: اگر روزی آب‌ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟ «ملک، آیه ۳۰»

بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان‌تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است.

۶- توجّه به سرانجام ریاکار در آخرت

قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می‌داند که نسبت به نماز، سهل‌انگاری می‌کنند. «ماعون، آیه ۵ و ۶» توجّه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می‌کند.

(صفحه ۱۲۶)

ریشه اخلاص

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ» «فهرست غررالحکم» اخلاص، نتیجه یقین است.

ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و ... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیرگذاری لازم را نخواهد داشت. همه می‌دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، اما خیلی‌ها، در همان حال، از مرده می‌ترسند.

اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلّت به دست اوست، دنیا و جلوه‌های آن، سرمایه‌هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می‌شویم.

(صفحه ۱۳۵)

نشانه‌های اخلاص

۱- بی‌توقعی از دیگران

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب به عیادت رفتند و به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می‌پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند.

سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» «انسان، آیه ۹» ما شما را بخاطر خدا، اطعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم.

انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد. گاهی با زبان می‌گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می‌خواهد. گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی‌شود، دلسرد و ناراحت می‌شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی‌آید، دلگیر می‌گردد. این‌ها نشانه‌های عدم اخلاص است.

۲- توجه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آن است که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیآورد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیط‌های کوچک و دور دست و بد آب و هوا.

۳- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می‌کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی‌شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه.

اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی‌شوید، چون ثواب خویش را برده اید. اگر ما هر روز، از احترام‌ها، پذیرایی‌ها، خدمت‌ها و همکاری‌ها پشیمان می‌شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

۴- یکسانی استقبال یا بی‌اعتنایی مردم

اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی‌اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه‌کننده که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می‌شوند و ناراحتی‌ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجیه، باید دید در دل چه می‌گذرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «للمرائی ثلاث علامات: يَكْسَلُ اذا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشَطُ اذا كَانَ فِي النَّاسِ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ اذا اِثْنَى عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ اذا دُمَّ» «مَحْجَةُ الْبَيضاء، ج ۶، ص ۱۴۴» ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، با کسالت و بی‌حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می‌کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می‌کند، و اگر بدگویی کنند، کم‌کاری می‌کند.

۵- یکی بودن ظاهر و باطن

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ اَدَّى الْاِمَانَةَ وَ اَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» «نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، نامه ۲۶» کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

(صفحه ۱۳۷)

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم‌های زندگی و بن‌بست‌ها و مشکلات، هدایت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَحْقِيقِ الْاِخْلَاصِ تَسْتَنْبِرُ الْبَصَائِرُ» «فَهْرَسْتُ غُررَ الْحُكْمِ، واژه خلص، ص ۹۳» هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می‌آید.

این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آن را از نتایج تقوا می شمارد «انفال، آیه ۲۹» و نیز می فرماید: اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد که با آن، راه خود را می روید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» «حدید، آیه ۲۸»

(صفحه ۱۴۴)

حضور در نماز

الله اکبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت تصوّر ماست. پدیده ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان و هستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزّت می بخشد و ذلیل می کند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان ها را در رحم مادران، تصویرگری می کند، غرائز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، بیماری ها را شفا می دهد، ناتوانان را توان می بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آن روز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر او روی آورده اند، باخته و زیان کرده اند ... نمازمان با نام چنین خدای عظیمی شروع می شود.

(صفحه ۱۴۴)

«الله اکبر!»

این شعار، در طول نمازها تکرار می شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست. اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و «الله اکبر» از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه هایش، قدرت ها و جلوه هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد و مثل رهبر انقلاب علیه السلام حتی به آمریکا هم می گوید: هیچ غلطی نمی تواند بکند. یعنی رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می گویی، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز «او». وگرنه، خطاب می شود: تو دروغگویی!

اگر در فکر نمازگزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغگو به حساب می آید، همان گونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند. خداوند آنان را دروغگو نامید: «وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكٰذِبُوْنَ» «منافقون، آیه ۱» چرا که این گونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است.

از این رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به چنین نمازگزاران خطاب می کند: «اتَّخَذْتَنِيْ؟ وَ عِزَّتِيْ وَ جَلَالِيْ لَا حُرْمَتَكَ خِلَافَةً لِذِكْرِيْ لَا حُجْبَتَكَ عَنْ قُرْبِيْ وَ الْمَسْرَةَ بِمَنَاجَاتِيْ» «محبّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۵» آیا با من حيله و نیرنگ می کنی؟ سوگند به عزّت و جلال خودم، شیرینی ذکر و یاد خود را از تو می گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذّت مناجاتم، محروم می کنم.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می گوید: هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و ما را دروغگو می داند. «محبّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۵»

(صفحه ۱۵۱)

سوره حمد

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»

با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، خدایی که لطفش همگانی و همیشگی است.

دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفریدنش بر اساس لطف و مهربانی است: «اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقْتَهُمْ» «هود، آیه ۱۱۹»

اگر آب دریا به تویی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، در بسته است. اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیت دیوار است نه نور. رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می بندند.

بسم الله، در رأس تمام کتاب‌های آسمانی بوده، «تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱» و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام الله بوده است مثل حضرت نوح در به حرکت در آوردن کشتی که گفت «بسم الله مجریها و مُرسیها» این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: بسم الله، تاج سوره هاست. «تفسیر قرطبی، ج ۱، تفسیر بسم الله» و نشانه امان و رحمت است. و در اول سوره برائت که بسم الله نیامده، چون برائت و بیزاری از کفار است و این نباید همراه با رحمت باشد. «تفسیر مجمع البیان، ج ۱، در تفسیر بسم الله» در حدیث است که هر کار را، حتی نوشتن يك بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی رسد. «تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲»

(صفحه ۱۵۳)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و گیاه و دریا و نعمت‌های مادی را قرار داده است و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب‌های آسمانی و حوادث عبرت‌آموز تلخ و شیرین و ... را قرار داده است. نظام استوار و متقن خلقت، در کوه‌ها و گیاهان و اتم و کهکشان و آب و خاک و فصول سال و شب و روز، و دستگاه‌های بدن و غرائز گوناگون و هدایت‌های مختلف، همه مظاهر ربوبیت او برای عالمیان است. هر يك از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شگفتی دارد که بهت آور است. کیفیت چشم و گوش و قلب و دستگاه تنفس و رگها و اعصاب و حواس پنجگانه و ... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می دهد. جمله «الحمد لله رب العالمین»، غفلت‌ها را از بین می برد، نعمت‌ها را به یاد می آورد و ما را متوجه و متذکر ربوبیت الهی می کند. خدا، ربّ عالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» «انعام، آیه ۱۶۴» ربّ همه چیز است، نه آن گونه که در جاهلیت می پنداشتند و برای هر چیزی، يك «ربّ النوع» می شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده‌ها را تحت پرورش دارد، مالک و مدیر و مدبّر همه است، هم می آفریند، هم اداره و تربیت می کند.

(صفحه ۱۵۵)

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب اوست: «سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». برای خلافاکاران، راه «توبه» قرار داده است، و متعهد شده توبه را تا دم مرگ هم بپذیرد و توبه‌کنندگان را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» «بقره، آیه ۲۲۲» و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» «انعام، آیه ۵۴» و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» «زمر، آیه ۵۳» و به جهت رحمتش حتی بدی‌ها را به خوبی تبدیل می کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» «فرقان، آیه ۷۰» حتی تلخیها، بلاها و سختی‌ها هم، بگونه‌ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو وادار سازد. تحمل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی‌ها، پاداش می برند.

(صفحه ۱۵۷)

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

مالک روز جزا است. او مالک است، مالک واقعی نه اعتباری و موقت و کم ارزش! انسان‌ها گر چه در دنیا، در تار و پود شرک‌های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آن است، از اوست و مالک هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی اوست: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» «انفطار، آیه ۱۹» در قیامت، از مردم سؤال می شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» حکومت، امروز از آن کیست؟ می‌گویند: «لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ» «مومن، آیه ۱۶» از آن خدای یکتای قهار و نیرومند.

جمله مالك يوم الدين، انسان را به ياد حسابرسی قیامت می اندازد، تا به حساب انسان نرسیده اند، انسان خود باید به حساب خود برسد. رسول خدا به ابوذر فرمود: «حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا؛ مَكَارِمُ الْإِحْلَاقِ»

امام سجاد علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می رسید، آن را آنقدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. «نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶»

«دین»، به معنای «جزا» است. خدا، مالك روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری «مهر» و «قهر» روشن شود.

(صفحه ۱۵۹)

«إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم. نمازگزار، حتی اگر تنها باشد، جمله را به صورت جمع می گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت خالصان و آبرومندان، به حساب آید و قبول شود.

تعبیر جمعی، این درس را می دهد که اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تک روی و انزوا بی ارزش است. پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در بندگی کردن از او مدد بگیریم، تا از انحراف های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم.

بیدار شدن سحرگاهان، وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست. نمازگزار، به عبادت خدا می ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می طلبد.

عبادت، تنها برای خدا ...! نه شرق پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال.

(صفحه ۱۵۸)

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

درخواست ما از خداوند در این سوره، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می خواهیم که ما را به «صراط مستقیم» هدایت کند.

صراط مستقیم

اگر شناختی به «بیراهه» ها پیدا کنیم، «راه» را هم بهتر خواهیم شناخت. فهرستی از راه های غیر مستقیم از این قرار است:

۱- راه هوس ها خود و دیگران، که هنگام غضب و شهوت و طوفان غرائز پیش می آید.

۲- راه وسوسه های شیطانی و جلوه های آن.

۳- راه افراط و تفریط ها و یکسویگری ها.

۴- راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است.

۵- راه طاغوت ها، که انسان ها را با تهدید و تطمیع، به آن می کشند.

۶- راه دنیاطلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن این و آن افتد.

۷- راه های بدون پرهان و منطق و بر اساس موج و جو کاذب.

پس راه مستقیم کدام است؟

راه خدا: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «هود، آیه ۵۶»

راه انبیاء: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «زخرف، آیه ۴۳»

راه عبودیت و پرستش: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» «یس، ۶۱»

راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» «نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷»

(صفحه ۱۶۱)

چند تذکر درباره صراط مستقیم

۱- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان‌ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می‌شود. یکجا سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثار جان، برای کسی تحصیل است، برای دیگری کار و ...

۲- بودن در صراط مستقیم، اگر مهم است، مهم‌تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا انسان‌ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در معنای این آیه، آمده که یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده. «تفسیر نمونه»

۳- انسان در عالیت‌ترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه مستقیم را بطلبد، زیرا این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد هدایت افزون‌تر برای هدایت یافتگان، می‌فرماید: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» «مریم، آیه ۷۶»

۴- تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک‌تر از مو و برنده‌تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می‌شوند، یا در پیمودن آن، به انحراف کشیده می‌شوند. یکی در عقاید، منحرف می‌شود، دیگری در عمل، بیراهه می‌رود. یکی «جبری» می‌شود، دیگری «تفویضی» می‌گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می‌برد و غلو می‌کند، «مثل آنان که حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خدا می‌دانند» یکی آنان را در حد انسان‌های عادی و حتی مجنون و ساحر می‌شمارد. یکی زیارت امامان و شهیدان را شرک می‌داند، مثل وهابی‌ها دیگری حتی به درخت و سیمان، ریسمان می‌بندد و حاجت می‌طلبد.

(صفحه ۱۶۳)

صراط مستقیم، در روایات

امام عسکری (علیه السلام) درباره این جمله نماز، می‌فرماید: نمازگزار با این کلام، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می‌طلبد. «بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹»

امامان معصوم تجسم راه مستقیم اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است. و تبعیت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از مو باریک‌تر و از شمشیر، تیزتر. «بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵» صراط آخرت نیز، تجسمی از صراط دنیا است. کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده، عبورش از آن صراط هم، آسان و سریع خواهد بود.

(صفحه ۱۶۴)

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

(ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی.

کسانی که راه آنان را از خداوند می‌طلبیم، این افراد هستند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» «نساء، آیه ۶۹»

آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده، همچون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!

در شبانه روز، چند بار از خداوند درخواست می‌کنیم که ما را در زمره این چهار گروه قرار دهد.

کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه دلت می‌پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می‌شود. که حضرت موسی (علیه السلام) چنین گفت: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ» «قصص، آیه ۱۷» خداوند! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود.

(صفحه ۱۶۶ و ۱۶۷)

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان.

نه راه فرعون‌ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی‌تعهدی و گردنکشی شان، غرق و هلاک شدند. «قصص، آیه ۴۰»

نه راه قارون‌ها و سرمایه داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی‌شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند. «قصص، آیه ۸۱»

نه راه دانشمندان و علمای بی‌عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خدایند. «صف، آیه ۳»

نه راه قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت‌ها، منافقان و قاتلان ... «حجر، ۷۴؛ هود، ۵۹؛ فتح، ۶ و نساء، ۹۳»

نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه ها، از خدا می خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نپوید: «ولا الضَّالِّينَ». آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در پی عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرك آلودند و در این گمراهی، تعصّب می ورزند، مصداق «ضالین» اند.

(صفحه ۱۶۹)

سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

گر چه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره ای می توان خواند، اما این سوره فضیلت بیشتری دارد.

کار بی «بسم الله» ناقص است. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر او شکست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این ناگواری بخاطر آن است که بسم الله نگفتی. «پیام قرآن، (تفسیر موضوعی) جلد ۱»

سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی همتاست. خداوند، از هر جهت یکتا و بی همتاست، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی تواند باشد. مثل خانه ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی شود.

خداوند، یکتاست، در همه چیز: «اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ؛ رعد، آیه ۱۶»، در پرورش: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ؛ انعام، آیه ۱۶۴» در مالکیت: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ؛ آل عمران، آیه ۱۸۹» در حاکمیت: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ؛ انعام، آیه ۵۷» در فریادرسی: «أَتَنْجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ؛ نمل، آیه ۶۲» و ... در همه اوصاف و ویژگیها بی نظیر است.

او «صمد» است. وجودی بی نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجّه می کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحوّل، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس ... دور است. «بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه و مکان و زمان و مرز و حدّ و شکل دارد، نه خالی است، نه پر ... «بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳»

«لم يلد و لم يولد» زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرقه ای که از سنگی بجهد. این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که «عیسی» و «عزیر» را فرزند خدا می دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.

«و لم يكن له كفواً أحد» او بی مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. «لیس کمثله شیء» «شوری، آیه ۱۱»

(صفحه ۱۷۰)

رکوع

رکوع آن است که پس از پایان سوره، به تبتّ تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدّی خم شویم که دست ها به زانو ها برسد، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نمازگزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود. «محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۹۰»

رکوع، از بهترین نوع اظهار بندگی است. رکوع، ادب است و سجود، قُرب و کسانی به خدا نزدیک می شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است: «و فِي الرُّكُوعِ اَدَبٌ وَ فِي السَّجُودِ قُرْبٌ وَ مَنْ لَا يَحْسُنُ الْاَدَبَ لَا يَصْلُحُ لِلْقُرْبِ» «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸»

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم های مبارکش تر می شد. «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰» شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه، تسبیح را تکرار نمود. «وافی، ج ۲، ص ۱۰۷»

وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» «واقع، آیه ۷۴» نازل شد، پیامبر فرمود: «اجعلوها فی رُكُوعِكُمْ» «المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰» در رکوع می گوئیم: سُبحان ربی العظیم و بحمده، و خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می کنیم.

فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است: «مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَرَاتِلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْتَمُونَ» عده ای از آنان همواره در رکوع اند و

عده ای در سجود، عده ای صف کشیدگان و تسبیح گویان بدون خستگی.

(صفحه ۱۷۳)

سجود

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالیتین درجه عبودیت است.

انسان، با سجده، خود را همرنگ با هستی می کند «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» «نحل، آیه ۴۹»

سجده، رمز دوران های چهارگانه زندگی انسان است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محشور شدن است. «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹» و این مضمون

این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرون تنان می آوریم. «طه، آیه ۵۰»

چون سجده، نشان عبودیت است، پس سجده برخوردنی ها و پوشیدنی ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آند...! «وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱»

سجده برای غیر خدا جایز نیست. «جن، آیه ۱۸» اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزت و شوکت رسانده بود. (و یوسف قبله این سجده بود) «یوسف، آیه ۱۰۰»

(صفحه ۱۷۴)

سجود هستی برای خدا

طبق بیان قرآن، همه کائنات و ذرات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» «حج، آیه ۱۸» آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند، برای خدا سجده می کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوه ها و درختان و جنبدگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است.

همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما تسبیح آنان را نمی فهمید. «اسراء، آیه ۴۴» علامه طباطبائی می فرماید: «وَالْحَقُّ أَنَّ التَّسْبِيحَ فِي الْجَمِيعِ حَقِيقَةٌ قَالِي» «المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۷» حق آن است که تسبیح موجودات، يك حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش). البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند.

در حدیث است: به صورت حیوان، سیلی ننزید، چون تسبیح خدا می گوید. «وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۳» و نیز: لباس خود را بشوئید، چون لباس کثیف، تسبیح خدا نمی کند. «تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۰»

(صفحه ۱۷۶)

سجده اولیاء خدا

امام سجاد (علیه السلام) سجده های خود را به قدری تکرار می کرد که هرگاه سر بلند می کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود. «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷»

امام کاظم (علیه السلام) بعد از نماز صبح، سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند می شد، در حال سجود بود. «قصار الجمل، کلمه سجده»

دلیل آنکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام «خلیل الاهی» رسید، سجده های طولانی او بود. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹»

سلیمان فارسی می گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می کردم. «بحار، ج ۶، ص ۱۳۰» (یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم) دلیل آن که به امام چهارم، لقب «سجّاد» داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می شد. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷۷»

(صفحه ۱۷۷)

آثار سجده

شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آن گونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد. «مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹»

گروهی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرط آنکه با سجده های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید. «مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹»

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده های خود را طولانی کنید، زیرا سخت ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می کند. چرا که او خود، مأمور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد. «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳»

پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود: «اِذَا ارَدْتَ اَنْ يَحْشُرَكَ اللهُ مَعِيَ فَاطْلِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ» «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴» اگر می خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده های طولانی داشته باش.

(صفحه ۱۷۹)

سجده بر خاک کربلا

مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه ها و معنویت های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت، آشنا و مأنوس می کند و از تربت امام، می توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و این گونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت.

امام صادق علیه السلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد، «وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸» و می فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نورانی دارد که پرده های مانع را پاره می کند. «بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۵»

(صفحه ۱۸۰)

معنای «سبحان الله»

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است.

«سبحان الله»، ریشه تمام عقائد و تفکرات اسلامی است، اما توضیح آن:

«توحید» بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزّه دانستن او، از شرک و شریک: «سُبْحَنَ اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «طور، آیه ۴۳»

«عدل» بر اساس تسبیح است، یعنی منزّه دانستن خداوند از ظلم. خداوند به کسی ستم نمی کند، و اگر مشکلات و آفات و بلاهایی برای بشر پیش می آید، یا برای آزمایش است، برای شکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. «مَا أَصْبَحُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» «شوری، آیه ۳۰». پس، خدا منزّه است، مائیم که ستم می کنیم: «سُبْحَنَ رَبِّيَ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» «قلم، آیه ۲۹»

«نبوت و امامت» بر اساس تسبیح است. به این معنی که خداوند، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هدایت او به سوی حق و کمال و سعادت، برای او رهبر و پیشوا می فرستد و به حال خود، رها نمی کند. پس منزّه است خدا، از اینکه بشر را گمراه و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و آنانکه پندار باطلی دارند، حق خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته اند که چنین نسبتی می دهند: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ» «انعام، آیه ۹۱»

«معاد» بر اساس تسبیح است. بدون حیات جاویدان آخرت و بازگشت انسان ها برای محاسبه و پاداش و کیفر، زندگی و خلقت، عبث خواهد بود و حق انسان ها ادا نخواهد شد. خداوند، منزّه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» «مؤمنون، آیه ۱۱۵»

(صفحه ۱۸۱)

قرآن خدا را منزّه از شریک می داند: «سُبْحَنَ اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «طور، آیه ۴۳»

منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَنَ اللهُ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» «انبیاء، آیه ۲۲»

منزّه از فقر و دست بسته بودن است: «سُبْحَنَهُ هُوَ الْعَلِيُّ» «یونس، آیه ۶۸»

منزّه است از ستم به بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می کنند: «سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «آل عمران، آیه ۱۹۱»

منزّه است از داشتن فرزندان دختر: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَنَهُ» «نحل، آیه ۵۷»

و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز ... که درسی از توحید است.

(صفحه ۱۸۳)

ثواب تسبیح

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «اِذَا قَالَ الْعَبْدُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ» «توحید، صدوق، ص ۳۱۲» هر گاه بنده ای سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود می گویند.

(صفحه ۱۸۴)

قنوت

معنای «قنوت»، اطاعت، دعا، توجّه به خدا و خشوع در نماز است. و در نماز، یکی از مستحبات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند.

در قنوت دعای خاصی لازم نیست و به فرموده امام صادق (ع) هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است، «جواهر، ج ۱۰، ص ۳۵۲» ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است.

رسول خدا (ص) سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید و این را سبب آسانی وقوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: «أَطُولُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطُولُكُمْ رَاحَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ» «بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹»

(صفحه ۱۸۵)

تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. بهتر است دو زانو بنشینیم، بگونه‌ای که پشت پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد.

از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سمبل باطل است، امیرالمؤمنین (ع) در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می شود، فرمود: تأویلش این است که: خدایا باطل را بمیزان و حق را بر پای دار. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۸» در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می کردیم، در تشهد به زبان اول شخص (شهادت می دهیم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند.

در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد (ص) هم عظمت مقام آن حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نمازگزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می رساند، و هم مقدم بودن (عَبْدُهُ) بر (رَسُولُهُ) می رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست، و چون «بنده» خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است.

(صفحه ۱۸۵)

فراز دیگر تشهد، «صلوات» است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است. در کیفیت صلوات بر پیامبر و آلش در «صحیح بخاری» روایت است که از پیامبر (ص) پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» «صحیح بخاری، ج ۸، باب الصلاة على محمد» متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه «آل محمد» را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می کند!!

و در احادیثی، نكوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمد (ص) اهل بیت آن حضرت را یاد نمی کنند، همچون: «مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ» «بحارالانوار ج ۹۱، ص ۴۸»

و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهلیت پیامبر نیز درود می فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ ارَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ اشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ» «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۱»

و در روایت است: امام باقر (ع) به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می فرستاد (و اهل بیت را نمی گفت) خطاب کرد و فرمود: این، ظلم به ماست. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۸»

به هر حال، یاد کردن از «آل پیامبر» در صلوات، نشان قدرشناسی از دودمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است. «کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۸»

صلوات بر محمد و آل او، نوری می شود که صراط قیامت شما را روشن می کند و دروهای ما به پیامبر می رسد و آن حضرت، پاسخ می دهد. صلوات، کفاره گناهان و سبب تزکیه ماست: «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُونِنَا» «زیارت جامعه کبیره، نیز: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۲»

در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود. «فصار الجمل»

رسول خدا ﷺ فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجاب دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می شود. «بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴»

در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است. «بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴»

(صفحه ۱۸۷)

سلام

پس از تشهد، در پایان نماز، سه سلام است.

سلام نخست، به رسول خدا،

سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا

سلام سوم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و ...

سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است.

سلام، یکی از نام های پروردگار است «حشر، آیه ۲۳» و به این معنی است که آنچه از خداوند دریافت می کنیم، خیر و لطف و برکت است.

«المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶»

(صفحه ۱۸۹)

السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته

سلامی که در نماز، بر پیامبر می دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است.

نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت

بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می کند.

(صفحه ۱۹۰)

نگاهی به سلام

سلام، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بشمار می آید، که هم جلب محبت و دوستی می کند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و هم

پاداش بسیار دارد.

خداوند، بر اهل بهشت، سلام می فرستد. «یس، آیه ۵۸» و به پیامبر، دستور می دهد که در برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد. «انعام، آیه

۵۴» فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می دهند. «رعد، آیه ۲۴» بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می گویند: «تَحِيَّاتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» «یونس؛

آیه ۱۰»

(صفحه ۱۹۰)

در حدیث آمده «أَجَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ» «بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴» بخیل ترین افراد، کسی است که در سلام دادن بخیل باشد.

امام صادق علیه السلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه های تواضع، و نداشتن غرور و تکبر می شمارد. «مِنْ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ

؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳»

گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب می آید.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: بر افراد، مست، مجسمه ساز، قمار باز و ... سلام نکنید. «بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲»

امام رضا علیه السلام می فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر و غنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می

کند. «قصارالجمال، ج ۱، ص ۳۲۱»

سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزت و محبوبیت می آورد. رسول خدا ﷺ به همه، حتی به کودکان سلام می کرد و به این

کار، افتخار می نمود. «بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰»

در حدیث است: برای یک سلام، هفتاد ثواب است که ۶۹ ثواب به سلام دهنده است و یک اجر، برای پاسخ دهنده می باشد. «بحارالانوار،

ج ۷۳، ص ۱۱»

گر چه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند. «میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۸»

(صفحه ۱۹۰)

تعقیبات نماز

هیچنان که حضور در يك میهمانی، مقدمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوهرت صورت می پذیرد. اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن. پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرا رسیدن وقت نماز، خود را مهیای آن می ساختند و پس از نماز نیز، مدت ها به تعقیب نماز می پرداختند.

بی اعتنائی به تعقیبات و دعاها پس از نماز، نشان بی علاقهگی به خود نماز است.

آن گونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز را کشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، «مهمان خدا» گفته اند. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶»

امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶» بعضی می پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب تر و موفق ترند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «التَّعْقِيبُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ ابْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ» «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶» دعای پس از نماز صبح، برای زندگی و جلب رزق، مؤثرتر است.

(صفحه ۱۹۷)

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶» و در حدیث می خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» «احزاب، آیه ۴۱» که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳»

این تسبیحات را رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد. امام باقر علیه السلام می فرماید: در میان ستایش ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴»

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده، «از جمله در: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰» ولی هیچکدام نگفته اند که نام این تسبیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است !!! ...

(صفحه ۱۹۷ و ۲۰۰)

درد و نفرین

از جمله کارهای تعقیباتی، درد و صلوات فرستادن بر نیکان، و لعن و نفرین بر سردمداران کفر و ستم است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، یکی از تعقیبات نمازها شمرده شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا اخْرَجْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِإِنْصَرافٍ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ» «وافی، ج ۲، ص ۱۲۱» هر گاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیه، از جای خود حرکت نکن.

امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می کرد. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۷»

(صفحه ۱۹۸)

سجده شکر

سپاس نعمت های خداوند، نشان معرفت و ادب و بندگی است. یاد نعمت ها، محبت انسان را به خدا زیاد می کند و نعمت های الهی را مستدام و افزون می گرداند. «لَعْنُ شُكْرُكُمْ لَا يَزِيدُكُمْ؛ ابراهیم، آیه ۷»

یکی از شکل های شکر، «سجده شکر» در تعقیبات نماز است. «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴»

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۸۳ بحار الانوار، ۶۳ حدیث، پیرامون سجده شکر نقل کرده است. سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است. «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰» در سجده شکر، سه مرتبه «شکراً لله» کافی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداوند بارها از آنان می‌پرسد، پاداش این بنده شاکر چیست؟ می‌گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می‌گویند، جوای نمی‌شنوند، به خدا عرضه می‌دارند: ما نمی‌دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می‌فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر می‌کنم، و با این جمله به فرشتگان می‌فهماند که رضا و سپاس الهی از او، بالاتر از بهشت و رحمت و حلّ مشکلات است. «وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱»

در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده هایی بود که بعد از نماز داشتی. «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰»

نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (۱۷ رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می‌شود (نقل، به معنای زاید و افزون است). تعداد رکعت‌های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی ۳۴ رکعت است، بدین شرح:

- ۱- نافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح.
 - ۲- نافله نماز ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر.
 - ۳- نافله نماز عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر.
 - ۴- نافله نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب.
 - ۵- نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء.
 - ۶- نافله شب، یازده رکعت، پیش از اذان صبح، که هشت رکعت آن «نافله شب» نام دارد، دو رکعتش به نام «شفع»، و یک رکعت دیگرش به نام «وتر» است.
- در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیه است و در هر صورت پذیرفته می‌شود. «قصار الجمل، ج ۲» البته خواندن نمازهای مستحبی باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. امام رضا علیه السلام فرموده است: دل‌ها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دل‌ها آماده است انجام دهید. «بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۷»

در نمازهای مستحب، برخی ارفاق‌ها وجود دارد که در نمازهای واجب نیست:

- ۱- نماز مستحب را، هم می‌توان ایستاده خواند، هم نشسته.
 - ۲- در نماز مستحب، می‌توان فقط سوره حمد را خواند و به رکوع رفت.
 - ۳- در نماز مستحب، شلّ میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی‌کند و نمازگزار می‌تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.
 - ۴- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.
 - ۵- برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.
- این ساده‌گیری‌ها برای تشویق افراد به این عبادت‌های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتواند بخواند، قضای آن را می‌تواند انجام دهد، که در این صورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحثات کرده و می‌فرماید: به بندهام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده‌ام، قضا می‌کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می‌گیرم که او را آمرزیدم) «وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶»
- در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران‌کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۷»

نماز شب

در میان نوافل، «نماز شب» جایگاه خاصی دارد. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» «اسراء، آیه ۷۹» بخشی از شب را بعنوان نافله به تَهَجُّد پرداز و سحرخیزی کن.

در آیه دیگر می‌خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می‌گیرند و به نماز شب مشغول می‌شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوریان و ... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» «سجده، آیه ۱۷»

نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده «بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۶» و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است: «عليك بِصلاة الليل، عليك بِصلاة الليل، عليك بِصلاة الليل» «وافی، ج ۲، ص ۲۲» بر تو باد، نماز شب.

و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه هایی که نماز شب خوانده می‌شود و قرآن تلاوت می‌گردد، آن خانه ها نزد آسمانیان، همچون ستاره ها درخشانند. «وافی، ج ۲، ص ۲۲»

گذشته از آن، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام، برای بدن، نشاط آور است و در حدیث است که: «قیامُ الليل مُصِحَّةُ البدن» «وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲» شب زنده داری، بدن را تندرست می‌کند.

و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است: «... ومُطَرِّدَةُ الدَّاءِ عَنِ اجْسَادِكُمْ» «وافی ج ۲، ص ۲۲»

در يك حدیث قدسی از قول خداوند، می‌خوانیم: «كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّتْ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، الْيَسَّ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ حَلْوَةَ حَبِيبِهِ» «مصابح الشریعه» دروغ می‌گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می‌رسد، می‌خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوق را دوست دارد؟ ...

گاهی گناهان و دروغ‌ها، سبب محرومیت انسان از نماز شب می‌گردد و شیرینی عبادت و نیایش، از انسان گرفته می‌شود. در حدیث است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذْبَةَ فَيُحَرِّمُ بِهَا عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ» «نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴» گاهی کسی دروغ می‌گوید، و به همین سبب از نماز شب محروم می‌شود.

(صفحه ۲۰۵)

اهمیت نماز جماعت

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» «وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵» نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد.

در حدیث، تحقیر نماز جماعت، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده است: «مَنْ حَقَّرَهُ فَأَمَّا يُحَقِّرُ اللَّهَ» «من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۷» همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می‌شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می‌برد پاداش کسی را دارد که در این مدت، به نماز مشغول بوده است. «کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸»

(صفحه ۲۱۱)

حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که ترجمه چنین است:

اگر اقتداکننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آن را

جز خدا کسی نمی‌داند. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷»

رسول خدا ﷺ درباره اهمیت جماعت، فرمود: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ اَوْتَعَيْنَ سَنَةً. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَلَاةُ يَوْمٍ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ» «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸» يك نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فردای در خانه است. پرسیدند: آیا يك روز نماز؟ فرمود: بلکه يك نماز.

(صفحه ۲۱۱)

آثار نماز جماعت

۱- آثار معنوی

بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش‌های الهی است.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا أَصَلِّي الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصَلِّيَ لَيْلِي حَتَّى أَصْبَحَ» «کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۲» اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب‌تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است. و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فردای در اول وقت است. «توضیح المسائل امام خمینی مسئله ۱۴۰۲»

۲- آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دها و تقویت کننده روح اخوت است. نماز جماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین و کم‌خرج‌ترین اجتماعات دنیاست و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه‌ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

۳- آثار سیاسی

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین است. بیم در دل دشمنان می‌افکند، منافقان را مأیوس می‌سازد، خار چشم بدخواهان است.

۴- آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در يك صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و ... کنار می‌رود و صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دها زنده می‌شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل‌گرمی و قدرت و امید می‌کنند. نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت‌شناسی است.

نماز جماعت، کینه‌ها و کدورت‌ها و سوءظن‌ها را از میان می‌برد. روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه‌گیری را از بین می‌برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد.

حتی نایبانی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریشمائی ببندد و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند. «وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷»

(صفحه ۲۱۴)

امام جماعت

در حدیث می‌خوانیم: «فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ» و «فَقَدِّمُوا خَيْرَكُمْ» «من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۷» یعنی به با فضیلت‌ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شما را به سوی خدا می‌برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می‌کنید. «وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۶»

ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید. «وافی، ج ۲، ص ۱۷۷»

امام جماعت، باید مورد قبول مردم باشد، وگرنه آن نماز، مورد قبول درگاه خداوند نیست. «وسائل الشیعه ج ۵، ص ۴۱۷»

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است. «مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲»

امام جماعت، باید مراعات ضعیف‌ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد. «من لایحضر، ج ۱، ص ۳۸۱»

(صفحه ۲۱۷)

انتخاب امام جماعت

اگر در موقعیتی، چند نفر شایستگی آن را داشتند که به آنان اقتدا شود، شرایطی به عنوان اولویت در روایات مطرح شده است. از جمله:

۱- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. «أَفْرَهُم»

۲- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. «أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً»

۳- کسی که دین شناس تر و در مراتب علمی برتر باشد. «اعْلَمُهُم بِالسُّنَّةِ وَافَّقَهُ هُمْ فِي الدِّينِ»

۴- کس که سنّ بیشتری داشته باشد. «فَاكْبَرُهُمْ سِنًا»

۵- کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد.

۶- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد. «وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹»

۷- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدّم است.

۸- امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدّم است.

در میان امتیازات، به عالم بودن بیش از هر چیزی تکیه شده است.

در حدیث است: «مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ اعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ افْرُهُمْ اِلَى السَّيِّئِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۸» کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، دانایتر از او هم باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است.

(صفحه ۲۱۸)

نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل نفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست‌های مرموز دشمن، او را از نظرها انداخته باشد! ...

عدالت در امام جماعت

از شرایط امام جماعت، عادل بودن است. حضرت امام خمینی رحمته الله می فرمایند: عدالت، يك حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان

کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد. «تحریر الوسیله، ج ۱، بحث امام جماعت»

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟ فرمود: «اِذَا عَصَّ طَرَفُهُ مِنَ الْمَحَارِمِ وَلِسَانُهُ عَنِ الْمَآثِمِ وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ» «بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸» کسی که چشمش را از ناحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرفی می کند: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُؤَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ...» «بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱» کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده هایش تخلف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار است.

در بعضی روایات، «فاسق» را کسانی می داند که به خاطر گناهان زشت علنی، در جامعه شلاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند. «وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۵» البته معنای عدالت در يك نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است.

این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی داند، و حتّی به مردم بگوید که من عادل نیستم، اما مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می تواند امام جماعت شود و مردم نیز می توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سرپیچی کند و حتّی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده اند صحیح است و اعاده لازم نیست. «تحریر الوسیله، ج ۱، شرایط امام

جماعت»

(صفحه ۲۲۲)

چرا بعضی به جماعت نمی روند؟

بعضی برای شرکت نکردن در نماز جماعت واقعاً عذر دارند، ولی در بسیاری موارد، دلایل یا بهانه هایی پوچ، بیشتر نیست:

بعضی، از پاداشهای نماز جماعت، غافلند.

برخی، از بدرفتاری و برخورد سرد برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی رغبت می شوند.

بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می دهند و آن را منافی با عدالت او به حساب می آورند.

بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاه های سیاسی آنان از شرکت در جماعت، دوری می کنند.

بعضی، بخاطر مشغولیت های اقتصادی و اجتماعی و گرفتاریهای روزمره، از پاداشهای عظیم نماز جماعت محروم می شوند.

بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت يك امام جوان یا فقیر زاده، اما پاك و متعهد و لایق، شرکت کنند. برخی، تن پرور و تبیل‌اند و در عبادات، بی‌حوصله و کسل‌اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بار می‌دانند. بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می‌گریزند. بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی‌آید، از این رو به نماز جماعت نمی‌آیند.

(صفحه ۲۲۴)

نماز جمعه

قرآن کریم، درباره نماز جمعه، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» «جمعه، آیه ۹» ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می‌شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید. رسول خدا ﷺ نماز جمعه را «حج مساکین» دانسته «بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹» و آن را موجب آمرزش گناهان شمرده است. «وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۳»

نماز جمعه، نمایش وحدت و قدرت مسلمانان است. رسول خدا ﷺ در آغاز هجرت، وقتی به مدینه رسید، اولین نماز جمعه را برای مردم بپا داشت و آن را پایه‌گذاری کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) زندانیان و متهمان پرونده‌های بدهکاری، تهمت و ... را برای نماز جمعه بیرون می‌آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می‌کردند که برگردند. «مستدرک‌الوسائل، ج ۶، ص ۲۷»

امام ائمه فرموده است: نماز جمعه، که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است، باید هر چه با شکوهر و پر محتواتر اقامه شود ... ملت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیمتر و بلند پایه‌تر، حفظ نماید، تا به برکت آن، توطئه‌های خائنان و دسیسه‌های مفسدان خنثی شود. «صحیفه نور، سخنان مورخه ۵۸/۶/۲۱»

(صفحه ۲۳۳)

گلچین کتاب شیوه‌های دعوت به نماز؛ حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

قطره‌ای از دریای معارف نماز

۱ - هجرت برای نماز

حضرت ابراهیم برای نماز فرزندان خود از خدا یاری می‌طلبید و می‌گفت: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي». (ابراهیم: ۴۰) ایشان همسر و کودک خود را در سخت‌ترین مکان‌هایی که آب و گیاهی نداشت، در کنار کعبه مسکن داد و به خدا گفت: «پروردگارا! دلیل این اسکان، اقامه نماز توسط فرزندانم است» (ابراهیم: ۳۷) جالب آنکه تمام کسانی که به مکه می‌روند برای حج و یا عمره می‌روند؛ اما بانی کعبه می‌گوید: من نه برای حج آمده‌ام و نه برای عمره؛ بلکه برای اقامه نماز آمده‌ام.

(صفحه ۱۴۳)

۲ - به دست آوردنی است نه از دست دادنی

خداوند برای دعوت به نماز می‌فرماید:

اگر شما یاد ما باشید، ما هم به یاد شما هستیم: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۰۲)

اگر اهل نماز باشید، من با شما هستم: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ» (مائده: ۱۲)

هر فردی از شما کاری انجام دهد - مثلاً نماز بخواند -، من آن را ضایع نمی‌کنم: «إِنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلًا مِنْكُمْ» (آل عمران: ۱۹۰)

اگر از من چیزی بخواهید، من پاسخ می‌دهم: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)

با توجه به این مطالب، نمازگزار احساس می‌کند دقایقی که در نماز است و یا به مسجد می‌رود، از دست دادن زمان نیست، بلکه به دست آوردن آن است.

(صفحه ۱۵۲)

۳ - پاسداری نماز

قرآن می‌فرماید: «عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ». (معارف: ۳۴) از همین قالب «يحافظون» - که فعل دو طرفه است - استفاده می‌شود که هم ما باید نماز را حفظ کنیم و هم نماز ما را حفظ می‌کند. شاید بتوان گفت به همان میزان که ما از نماز حفاظت می‌کنیم، نماز هم از ما حفاظت می‌کند (در برابر گناه).

در حدیث آمده است که نماز به برخی می‌گوید: «حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ»؛ یعنی مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند و به افرادی می‌گوید: «ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ»؛ ضایع کردم، خدا ضایع کند. (کافی، ج ۳، ص ۲۶۸)

(صفحه ۱۵۳)

۴ - اولین اقدام پیامبر

قرآن اولین وظیفه حاکمیت را اقامه نماز ذکر می‌کند: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»، (حج: ۴۱) وجود مبارک پیامبر اکرم نیز اولین اقداماتشان درباره نماز بود. مثل اینکه:

- هنگام هجرت از مکه به مدینه با رسیدن به قبا مسجدی بنا کردند

- با رسیدن به مدینه به اقامه نماز جمعه پرداختند

- بعد از نماز جمعه مدینه، تا مدتی مشغول ساخت مسجد شدند. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۲۲)

(صفحه ۱۷۷)

۵ - شتاب یا فرار؟

قرآن درباره اهمیت دادن مردم به نماز اول وقت دو نمونه بیان می‌کند: در نمونه مثبت، از مردانی ستایش می‌کند که با صدای اذان تجارت را رها کرده، به سمت نماز می‌روند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ». (نور: ۳۷) در نمونه منفی از کسانی انتقاد می‌کند که در نماز جمعه که پیامبر مشغول خطبه‌ها بود، تا صدای طبل فروشندگان را می‌شنیدند، جز چند نفری، همه رسول خدا را رها کرده به سراغ خرید می‌رفتند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا». (جمعه: ۱۱)

(صفحه ۱۷۷)

۶ - سوژه تحقیقات

در فرانسه پرفسوری مسلمان می‌شود و می‌گوید: دلیل اسلام آوردن من نماز یک کشاورز در بیابان بود. او ماجرا را این‌گونه می‌گوید: در جاده می‌رفتم، کسی را در مزرعه‌اش دیدم که خم و راست می‌شود، فکر کردم شاید ورزش می‌کند. دیدم روی خاک افتاد، حساس شدم و ماشین را متوقف کردم و در کنارش ایستادم. با او حرف زدم، ولی او پاسخی نداد، باز ایستاد و کلماتی گفت، دوباره خم شد و به خاک افتاد. صبر کردم کارش تمام شود. پرسیدم: چه می‌کردی؟ کشاورز (که ظاهراً از مسلمانان الجزایری فرانسه بود) گفت: من مسلمانم و نماز می‌خوانم.

به این ترتیب پرفسور از او عقاید و اعمال اسلامی را سؤال کرد و آن را سوژه تحقیقات خود قرار داد و پس از مقایسه اسلام با عقاید خود، دین مبین اسلام را انتخاب کرد.

(صفحه ۱۸۴)

۷ - علت سستی یا ترک نماز

علت کوتاهی برخی درباره نماز:

برخی (نماز اول وقت را ترک می‌کنند چون) نگرانند که مشتری خود را از دست داده و درآمد و رزقشان کم می‌شود؛ بعضی نگرانند که مبدا دوستان خود را از دست بدهند؛ بعضی (دعوت به نماز نمی‌کنند چون) نگرانند که به سخنان و حرفشان بی‌اعتنایی شود.

جای تأسف است که افراد سیگاری در هر شرایطی سیگارشان را همراه دارند، ولی برخی افراد نمازگزار همین که جایشان تغییر کرد، به راحتی نماز را کنار می‌گذارند و می‌گویند: در آن فضا نماز خواندن زشت بود!

(صفحه ۲۱ و ۲۲)

۸ - سه آفت نماز

سه آفت نماز و هر عبادت دیگر: نماز، باید همراه با طلب یاری از خدا باشد تا در آغاز، تلاش‌های انسان همراه با ریا نباشد، و اگر کاری را خالصانه شروع کرد، در وسط کار گرفتار عجب و غرور نگردد، و اگر در آغاز و در وسط خالص بود، پس از اتمام عمل، گرفتار حبط و نابودی عمل نشود. در واقع ورود و خروجش صادقانه باشد: «رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ». (اسراء: ۸۰)

(صفحه ۳۰)

۹ - چرا نمازگزاران در صنعت عقب هستند؟

چرا نمازگزاران در صنعت و تکنولوژی عقب هستند؟

اگر راننده‌ای موتور ماشین را تنظیم کرد، ولی چرخ ماشینش پنچر باشد، این ماشین حرکت نمی‌کند؛ قرآنی که می‌فرماید: «وَاعْبُدُوا»، (نساء: ۳۶) در کنارش می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا»؛ (بقره: ۱۹۴) یعنی هم تحصیل و هم عبادت. اگر کسی عبادت کرد ولی تحصیل نداشت، مانند همین راننده می‌شود. اسلام صدها دستور برای تحصیل، بهداشت، اقتصاد، معاشرت و سیاست بیان کرده که نمازگزاران باید از آن پیروی کنند. بنابراین ضعف مسلمین به خاطر نماز آنان نیست؛ بلکه به خاطر بی‌اعتنایی به باقی دستورات است.

(صفحه ۷۱)

۱۰ - گناه کاران بیشتر بخوانند

افرادی هستند که به‌خاطر بعضی از گناهان احساس یأس می‌کنند و با خود می‌گویند: تو که فلان گناه را کردی دیگر نماز بخوانی یا نخوانی چه فرقی می‌کند؟ ولی قرآن می‌فرماید: «هرگاه گرفتار گناهی شدید، سریع نماز بخوانید تا نماز آثار شوم گناه را برطرف کند». (عنکبوت: ۴۵) البته باید این را نیز بدانیم که در روایات، یکی از بدترین گناهان، ترک نماز معرفی شده است.

(صفحه ۸۳)

۱۱ - عجله خوب است

انسان باید در کار خیر عجله کند. در اذان نماز، بارها کلمه عجله به کار رفته است. «حی علی الصلاة» یعنی بشتابید به سوی نماز. رئیس جمهور شهید ما می‌گفت: به نماز نگویند کار دارم، به کارها بگویند نماز دارم و آنها را رها کنید! در ذیل آیه «رَجُلًا لَا تَلِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ» (نور: ۳۷) می‌خوانیم که این تجلیل و ستایش برای کسانی است که با شنیدن صدای اذان، کسب و کار را رها می‌کنند و برای نماز به مسجد می‌روند.

(صفحه ۷۳)

۱۲ - زیبا نیستم، پس نماز نمی‌خوانم

شنیدم که دختری می‌گفت: چون من زیبا نیستم و خواستگار ندارم، پس نماز نمی‌خوانم! حضرت امیر علیه السلام پاسخ می‌دهند که گاهی خداوند یک نعمت را می‌دهد، ولی در کنارش نعمتی را می‌گیرد، مثلاً قد انسان بلند است و همت او کوتاه: «مَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴)

آری در کنار قله‌ها دره‌هاست؛ اگر لیمویی را شیرین آفرید، بعد از چند ثانیه تلخ می‌شود؛ ولی اگر لیمویی را ترش آفرید، این ترشی سال‌ها ماندگار است! ممکن است دختری زیبا باشد و خواستگار داشته باشد، ولی عمرش طولانی نباشد و یا مشکلات دیگری برای او وجود داشته باشد.

باید نسبت به تدبیر خدا تسلیم و بلکه راضی باشیم و بدانیم که اگر در جایی به نظر ما نقص و کمبودی هست، همراه با حکمت و لطف از طرف اوست و خداوند مهربان، ضعف‌ها را خیلی فوری، یا با تأخیر، یا در نسل انسان یا در قیامت جبران می‌فرماید. زیرا یکی از اسامی خداوند «جبار» است؛ یعنی جبران‌کننده.

(صفحه ۷۴ و ۷۵)

۱۳ - همرنگ هستی

اگر انسان باور کند که در یک مراسم عروسی همه شرکت کنندگان هدایایی در دست خواهند داشت و او دست خالی است، احساس شرمندگی می‌کند.

اگر کسی وارد مجلس شود و همه به احترام او برخیزند، کسی که نشسته و حرکتی نمی‌کند، احساس بدی در خود پیدا می‌کند. اگر هنگام نماز همه مردم خیابان و بازار به سمت مسجد بروند، کسی که به مسجد نمی‌رود، خود را عقب‌افتاده احساس می‌کند. قرآن می‌فرماید: همواره کل هستی در حال تسبیح خدا است: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (آیا شما نمی‌خواهید همرنگ هستی باشید؟) (جمعه: ۱)

۱۴ - انتقال آسان

نماز، سبب آسان مردن است. پیامبر اکرم فرمودند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ اَهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ اَقْطَاعَ الْهَمُومِ وَ الْاَحْزَانِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ» (بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۹) بنده‌ای نیست که به نماز اهتمام داشته باشد، مگر اینکه من برای او ضامن می‌شوم که لحظه مرگ غم و غصه‌ها را از او دور کند و به راحتی جان دهد و از آتش نجات یابد.

۱۵ - پناهگاه مستحکم

انسان به دلیل کمبودها و ضعف علمی، جسمی، فکری و با توجه به حوادث پیش‌بینی شده و نشده، به یک پناهگاه نیاز دارد و باید به منبعی متصل شود. بنابر روایات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هرگاه مسأله مهمی برایش رخ می‌داد، به نماز می‌ایستاد و این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (بقره: ۴۵)^۱

نماز احساس در محضر خدا بودن است و هر کس این احساس را داشته باشد، مقاوم می‌گردد. آن‌چنان که هر گروهی که از کنار نوح عبور می‌کرد، او را مسخره می‌کردند، ولی او هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد: «كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ». (هود: ۳۸) یا هرچه فرعون موسی را تحقیر کرد، ذره‌ای در موسی اثر نگذاشت. آری؛ اگر طنابی که به جایی محکم متصل است به دست انسان باشد، در برابر هیچ موجی دغدغه ندارد.

۱۶ - نگاه از آسمان

اگر شما در یک قطعه زمین یک هکتاری باشید، آن را بزرگ می‌بینید؛ اما اگر سوار هواپیما شدید و به آسمان رفتید، این قطعه زمین یک هکتاری به اندازه یک جعبه پرتقال یا یک صابون یا یک آدامس یا یک عدس می‌شود؛ آن‌چنان که هر چه بیشتر اوج بگیرید، زمین کوچک‌تر می‌شود. خاصیت نماز این است که اگر در آن اوجی باشد، هر چه غیر خدا باشد کوچک می‌گردد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در اوصاف متقین می‌فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»؛ (نهج البلاغه، خطبه متقین؛ خطبه: ۱۹۳) کسی که خالق در نظرش بزرگ باشد، همه چیز دیگر در نزد او کوچک است.

۱۷ - انواع برخورد ها با نماز

۱. برخی نماز و اذان را مسخره می‌کنند: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا» (مائده: ۵۸)
۲. برخی از نماز نهی می‌کنند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق: ۹ و ۱۰)
۳. برخی نماز را ضایع می‌کنند: «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ» (مریم: ۵۹)

۱. (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۲)

۴. برخی بی توجه هستند؛ گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۵)
۵. برخی با کسالت نماز می خوانند: «قَامُوا كُسَالَى» (نساء: ۱۴۲)
۶. برخی نماز نمی خوانند: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى» (قیامت: ۳۱)
۷. برخی مراکز نماز را می بندند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۴)
۸. برخی برای مراکز حق رقیب سازی می کنند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (توبه: ۱۰۷)

(صفحه ۱۰)

۶۲

۱۸ - چه قضاوتی می کنید؟

اگر شما فرزندی را تربیت کنید که تمام امکانات را در اختیارش بگذارید، اما او از تمام امکانات شما برای رابطه با غیر شما استفاده کند، و نسبت به شما بی اعتنائی و بی مهری می کند، چه احساس و قضاوتی خواهید داشت؟ (برخی از تمام امکانات خدا استفاده می کنند و به جای ارتباط با خدا به وسیله نماز، با شیطان رابطه برقرار می کنند)

(صفحه ۱۰۴)

۱۹ - نمونه های سبک شمردن نماز

نمونه های سبک شمردن نماز:
 بعضی آن را بلد نیستند؛
 بعضی شرایط صحیح بودن آن را نمی دانند؛
 بعضی شرایط قبول شدن نماز را نمی دانند؛
 بعضی نماز را در اول وقت نمی خوانند؛
 بعضی نسبت به نماز فرزندان شان توصیه ای ندارند؛
 بعضی نسبت به صدای اذان بی اعتنا هستند؛
 بعضی با عجله می خوانند که سجده آنان در روایات به نوک زدن کلاغ تشبیه شده است؛ (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۶۸)
 بعضی هر چیز دیگر را بر نماز ترجیح می دهند (ورزش، فیلم، غذا خوردن، گفتگو، عروسی و...)

(صفحه ۱۰۶)

۲۰ - عذر قابل قبول داری؟

چه بسیار نمازهایی که به خاطر عروسی یا عزاداری، یا رها می شود یا به آخر وقت موکول می شود!
 چه بسیار شهرک هایی که همه امکانات در آن وجود دارد، جز مسجد!
 چه بسیار روحانیانی که پست های اداری و رسمی آنان را از امام جماعت شدن محروم کرده است!
 چه بسیار مساجدی که درشان بسته شده اند و در آن اقامه نماز جماعت نمی شود!
 چه بسیار هیئت امنایی که کارایی لازم را ندارند!
 چه بسیار پروازهایی که از مبدأ تا مقصد، برنامه ریزی برای مراعات وقت نماز در آنها صورت نمی گیرد!
 چه بسیار مراکز اجتماع مردم که نمازخانه ای در شأن آنها ندارند!
 تمام این موارد، مصادیق استخفاف و بی اهمیتی نماز است و کسانی که بودجه های فرهنگی را در قالب های دیگری هزینه می کنند، باید در پیشگاه خداوند متعال پاسخ گو باشند.
 شما قضاوت کنید که تاکنون چند فیلم برای آموزش نماز و اسرار آن ساخته شده است و چقدر فیلم برای آموزش شیرینی پزی، طباطبائی، کارهای دستی و...؟!
 فکر نکنم (جز افراد نادر) کسی بتواند جواب یا عذر قابل قبولی برای این همه استخفاف داشته باشد...

(صفحه ۱۰۶)

۲۱ - مقایسه اذان با ناقوس

مقایسه اذان نماز با ناقوس کلیسا :

۱. اذان، شعاری است که با نام خدا ، «الله» شروع می شود و با «الله» پایان می یابد
۲. انجام آن برای هر فردی ممکن است
۳. در همه جا قابل اجراست
۴. هیچ ابزار و وسایلی نمی خواهد
۵. بیان عقاید و افکار است

۶. همراه با کلمات موزون، پرمحتوا، منطقی و برای همه قابل فهم است

این اذان را با ناقوس مقایسه کنید که صدای آن مثل ساعت های بزرگ در میدان شهر است؛ نه آهنگی دارد و نه محتوایی. برخاسته از جماد و حرکت آهن پاره؛ بدون نیت و محتوا.

(صفحه ۱۱۳)

۲۲ - نماز در خون

جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی که رهبر آزادگان بود، در یکی از اجلاس های سراسری نماز - که هر سال با پیام رهبر معظم انقلاب افتتاح می شود - خاطره مهمی را بیان کرد.

آقای ابو ترابی در آن اجلاس نماز گفتند: در ده سال اسارت ما در اردوگاه عراق و شکنجه های طاقت فرسا، دستوری صادر شد که چند نفر از اسرای مؤثر را شبانه با شکنجه به قتل برسانند. ستمگران بعثی جمعی را از میان اسرا خارج کردند و تصمیم گرفتند آنها را با شکنجه به شهادت برسانند. به دو نفر از آنها چنان سیلی محکمی زده بودند که چشمان از حدقه بیرون آمد و روی موزاییک ها افتاد. بعضی را با کوبیدن میخ بر سر و بعضی را با ضربه ای که به کشته شدن آنها اطمینان پیدا می کردند، شکنجه کردند. این افراد روی زمین افتادند و در حالی که نفسشان به شماره افتاده بود و در خون خود می غلطیدند، از گوشه چشم، سپیده صبح را دیدند و احساس کردند که طلوع فجر است. با همین شرایط نماز خواندند، ولی مدتی که گذشت معلوم شد اشتباه کردند و نماز را پیش از اذان خوانده اند. آنها در آن شرایط یکبار دیگر نماز صبح را به جای آوردند...

(صفحه ۱۱۴)

۲۳ - تسبیح جمادات و فرشتگان

در سفری که به کره شمالی داشتم، شبی پیش از خواب با خود فکر کردم که در این کشور، همه کافر و کمونیست هستند و چرا خدا در این منطقه عبادت نمی شود. با خود گفتم: تو که خدا را می شناسی، از رختخواب برخیز و چند رکعتی نماز بخوان تا خدا را از غربت بیرون آوری!

(صفحه ۱۳۸)

برخواستم و وضو گرفتم و همین که خواستم به نماز بایستم، یاد این افتادم که کل هستی در حال تسبیح و سجده و قنوت است و هرگز خدا غریب نیست. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (جمعه: ۱)

در جایی دیگر می فرماید: اگر گروهی از بندگی خدا سرپیچی می کنند، در عوض خداوند متعال، فرشتگانی دارد که دائماً در حال عبادت هستند و خسته نمی شوند. (انبیاء: ۲۰)

افرادی که می پندارند لجاجت آنها در هستی اثری دارد، بدانند که مخلوقات خدا از جمادات تا فرشتگان، آنقدر زیادند که نماز خواندن و نخواندن ما در خدایی او اثری ندارد.

(صفحه ۱۳۸)

۲۴ - خودنمایی حرام، خوب نمایی لازم

برخی گمان می کنند نماز در مجالس عروسی و رسمی و یا کنار جاده ها نوعی خودنمایی و ریا است و ریا هم نوعی شرک و لذا سبب باطل شدن نماز است؛ اما باید بدانیم که خودنمایی حرام است اما خوبنمایی لازم است! یعنی اگر کسی هدفش از این کار، مطرح کردن خود باشد، این کارش اشتباه است؛ ولی اگر هدفش مطرح کردن نماز باشد، این نه تنها نماز را باطل نمی کند، بلکه برای آن، دو پاداش دریافت می کند؛ یکی پاداش اقامه نماز و یکی پاداش دعوت عملی به معروف.

(صفحه ۲۲)

نکته مهم اینکه هر ربایى حرام نیست. قرآن دربارهٔ انفاق مى‌فرماید: گاهى باید این انفاق مخفى باشد و گاهى هم آشکار و علنى: «سراً و علانیه». (بقره: ۲۷۴) امام حسین (علیه السلام) مى‌توانست ظهر عاشورا نماز خود را در خیمه بخواند؛ ولی مخصوصاً بیرون خیمه خواند.

(صفحه ۲۳)

۲۵ - عوامل خلوت شدن مساجد

از مسائلى که باعث مى‌شود نمازهای جماعت خلوت شود، این موارد است:

۱. گروگان گرفتن مردم با سخنرانى و برنامه‌های بین دو نماز
۲. طولانى کردن مراسم نماز
۳. استفاده از دعاهاى طولانى
۴. سخنرانى‌های دائمی
۵. جمع آوری کمک مالی برای مسجد
۶. عدم نظافت مساجد
۷. منظم نیامدن امام جماعت
۸. پاسخ دادن به سؤالات فردى یا بیان مطالب غیر ضرورى بین دو نماز.

(صفحه ۱۷۲)

۲۶ - عوامل شلوغى مساجد

راهکارهای مؤثر در جذب به مساجد :

۱. صدای خوب مؤذن
۲. قرائت خوب امام جماعت
۳. تنوع در سوره‌هایی که بعد از حمد خوانده مى‌شود
۴. مراعات تجوید
۵. زیبایی مسجد
۶. استفاده از بوی خوش و نظافت
۷. نهی از ورود افراد سیر و پیاز خورده به مسجد
۸. مسئولیت دادن به نسل نو
۹. مراعات کردن حال ضعیف‌ترین افراد.

(صفحه ۱۵۹)

شیوه های کاربردی دعوت به نماز

۱ - مقدمه

ثواب هدایت یک نفر به نماز در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : «لَا يُهْدَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرُكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ» (الکافی، ج ۵، ص ۲۸) اگر خداوند متعال توسط تو یک نفر را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای تو بهتر است.

(صفحه ۱۸)

۲ - شیوه دعا و استمداد

۱. هدایت به دست خداست و انسان واسطه‌ای بیش نیست. در قرآن خداوند متعال به پیامبرش مى‌فرماید: تو نمى‌توانی هر که را بخواهى هدایت کنی، بلکه این خداوند است که هر که را بخواهد هدایت مى‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (قصص: ۵۶)

۲. دعوت به خیر (نماز و هر کار خیر دیگری) تنها با علم، تجربه، روانشناسی، استفاده از ابزار و فرمول‌ها انجام نمی‌شود؛ بلکه برای این کار مقدس باید از خدا استمداد کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال می‌خواهد که توفیق اقامه نماز را به خود و ذریه‌اش مرحمت کند: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءً». (ابراهیم: ۴۰)

امام سجاد در دعایی از خدا می‌خواهد که زبان و نطقش به هدایت باز شود: «اللَّهُمَّ وَأَنْظِرْنِي بِالْهُدَى» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰)

۲ - شیوه الگویی

۱. عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَكْتُبُ كِتَابًا فَحَانَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْأُولَى فَوَضَعَ الْكِتَابَ مِنْ يَدِهِ وَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الصَّلَاةِ. (عیون المعجزات: ص ۱۳۴)

امام حسن عسکری مشغول نوشتن بود؛ همین که صدای اذان بلند شد، قلم را به زمین گذاشت و حاضر نشد حتی با نوشتن چند کلمه، نامه را تمام کند!

۲. مقاله‌ای در کنگره بین‌المللی پزشکی خوانده شد که در آن نوشته بود: «اگر کسی با اشتها غذا بخورد، در بیننده اشتها ایجاد می‌کند؛ ولی اگر بدون اشتها غذا بخورد، تماشا کننده در خود احساس اشتها نمی‌کند».

سوز و شور پیامبر اسلام (ص) به قدری زیاد بود که خداوند در قرآن بارها به وی هشدار می‌دهد: ما نمی‌خواهیم این چنین خود را به مشقت بیندازی، فشار را تحمل کنی و برای هدایت مردم حرص بخوری: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». (طه: ۲)

۳. امام خمینی می‌فرماید: در سفر حج کتابی خریدم؛ همین که خواستم پول را به کتاب‌فروش بدهم صدای اذان بلند شد. او پول را نگرفت و گفت: به احترام نماز اول وقت پول را نمی‌گیرم؛ شما بعداً بیا تسویه حساب کن!

۴. دفتر استاندار سیستان و بلوچستان از یک آرایشگر دعوت کرد تا سر و صورت استاندار را اصلاح کند. همین که مشغول اصلاح شد، صدای اذان بلند شد. آرایشگر شانه و قیچی را کنار گذاشت و کنار استاندار شروع به خواندن نماز کرد. استاندار به شدت تحت تأثیر قرار گرفت که این آرایشگر با جان و دل معنای الله اکبر را درک کرده که خدا بزرگتر از استاندار، شغل و درآمد و هر چیز دیگر است.

۵. یک بار در کشور اندونزی خانمی را دیدم که ناگهان به ساعت و آسمان نگاه کرد و متوجه شد که نمازش را فراموش کرده است. فوری از کیف خود پارچه‌ای را بیرون آورد و روی زمین پهن کرد و به نماز ایستاد و به اطراف خود توجه هم نکرد!

۳ - شیوه تشویقی

۱. در سخنان حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «أَزْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷) یعنی با تشویقی که از نیکوکار می‌کنی، خلافکار را زجر بده و او را تنبیه کن.

در روایت دیگری می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: «نباید خوبان و بدان نزد تو یکسان باشند. (غرر الحکم، ص ۷۰۹)»

۲. اگر برای خرید هر چیز به نحوی آن را با نماز گره بزنیم، مثلاً زمان خرید گوشواره را برای دختر یا خرید دوچرخه را برای پسر، زمانی قرار دهیم که فرزندان نماز را یاد بگیرد، یا نماز را به طور صحیح بخواند و زمان آن را روز جمعه و در مسیر نماز جمعه قرار دهیم، جاذبه نماز زیاد خواهد شد.

۳. من مسجدی را می‌شناسم که امام جماعت آن هر سال یک خودنویس برای کسانی که در هر رشته شاگرد اول شده باشند، هدیه می‌دهد و تمام شاگرد اول‌ها با مسجد، نماز و روحانی گره می‌خورند و به دنبال آنها، شاگردان دیگر هم به مسجد می‌آیند.

۴. اگر درباره فرزند فقط اقتدار به خرج داد و امر کرد عقده ای می‌شود و اگر فقط محبت کرد لوس می‌شود. اگر بخواهیم نه عقده شود و نه لوس، باید هم محبت کرد و هم اقتدار به خرج داد. البته محبت باید مقدم بر اقتدار باشد، همانگونه که حضرت لقمان علیه السلام نیز ابتدا با محبت فرزندش را خطاب می‌کند «یا بُنِیَّ» و سپس با اقتدار می‌گوید: «اقِمِ الصَّلَاةَ».

بنابر این باید دقت کرد که نرمی در جای خود و خشونت نیز در جای خود لازم است.

در دعای افتتاح می‌خوانیم: خدایا! در جایی که جای عفو است، تو مهربان‌ترین مهربانان هستی، و جایی که جای عقوبت و مؤاخذه است، تو سخت‌ترین عقوبت‌کننده‌ای: «أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالتَّقِيمَةِ». (مصباح‌المتهجد،

ج ۲، ص ۵۷۸)

اصولاً باید به مردم هم پیام رحمت و نرمی داد: «تَبَيَّنْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر: ۴۹) و در عین حال باید از اهرم تهدید هم استفاده کرد: «وَلِإِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (ابراهیم: ۷)

۵. بخشی از نمره افراد را در جامعه و ادارات و آموزش و پرورش و دانشگاه بر اساس توجه به نماز قرار دهیم؛ همان‌گونه که در روایات به ما سفارش شده که اگر کسی اهل مسجد بود، شهادت او معتبر است و اگر کسی اهل مسجد نبود، به او دختر ندهید. در حدیث می‌خوانیم: «ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَأَحْسَنْتُ عَلَيْهِ النَّتَاءَ فَقَالَ لِي كَيْفَ صَلَاتُهُ». (الكافی، ج ۳، ص ۴۸۷) نزد امام صادق علیه السلام از کسی به خوبی یاد کردند، امام پرسید: نماز او چگونه است؟ یعنی امام علیه السلام محور خوبی‌ها را نماز می‌داند. سزاوار است همه ما برای نماز حساب، نمره، تشویق و عنایت ویژه داشته باشیم. اگر تمام کنفرانس‌ها، اجلاس‌ها و گردهمایی‌ها را با نماز شروع کنیم، یا با نماز پایان دهیم و در مهندسی شهرک‌ها اول محل مسجد را انتخاب کنیم و اگر در ارزیابی کارمندان برای نماز پرسنل حسابی جداگانه باز کنیم، نماز رونق پیدا خواهد کرد.

۱۶ - شیوه مشارکتی

۱. در جامعه افرادی به دلایل اخلاقی، علمی، هنری، فنی و ورزشی نمود بیشتری دارند و به اصطلاح «چهره» هستند. به طور طبیعی، دعوت به نماز از حلقوم آنان اثر بیشتری دارد. در روایات ما آمده که بزرگان هر قومی را احترام بگذارید، زیرا جذب آنها سبب جذب دیگران می‌شود.

جمله معروفی است که: «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» و در حدیث می‌خوانیم: شباهت مردم به چهره‌های معروف و مسئولان در الگوگیری و تأثیر پذیری، بیش از شباهت مردم به پدران و مادران است.

۲. کسی از ایران برای مسابقه ورزشی به آمریکا می‌رفت تا قهرمان دنیا شود. به او گفتیم: اگر قهرمان دنیا شدی با همان لباس ورزشی سجده شکر طولانی انجام بده تا تمام ماهواره‌ها آن را نشان بدهند و به دنیا اعلام کن که مسلمانی. ... سجده قهرمان ورزشی می‌تواند پیام اسلام را به دنیا برساند؛ در حالی که استادان حوزه و دانشگاه، سیاستمداران و تاجران در این صحنه نمی‌توانند نقش مستقیمی ایفا کنند.

۳. یکی از دلایل اینکه شور و نشاط عزاداری بیش از مسجد است، آن است که در عزاداری‌ها، جوانان قدرت مانور و هنرنمایی دارند، ولی همین جوانان در مسجد، خودشان را بی‌اثر می‌پندارند. اگر در مساجد نیز مسئولیت‌ها، هیئت‌امنا و مؤذن به صورت گردشی انجام شود، همیشه خواهیم توانست از نیروهای تازه نفس و فعال برخوردار شویم و از خدمات و ابتکارات نو بهره بگیریم.

۴. در برنامه‌های مسجد، هیچ‌گونه تحقیری نسبت به نسل نو نشود و گاهی مسئولیتی از جمله گفتن اذان و اقامه یا اعلام برنامه به آنان سپرده شود. همین که کودک دید با اذان و اقامه او صدها نفر رکوع و سجود می‌کنند، احساس کرامت خواهد کرد.

۵ - شیوه آسان سازی

۱. در قرآن کریم می‌خوانیم: خداوند متعال نسبت به شما اراده سخت‌گیری ندارد، بلکه اراده آسان‌گیری دارد: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». (بقره: ۱۸۵)

۲. در آموزش و در دعوت به حق، ما باید اساس را بر آسان‌گیری و آسان‌سازی قرار دهیم. مثلاً در آموزش به واجبات بسنده کنیم (و مستحبات را وارد نکنیم). حتی در آموزش مستحبات هم تمام ابعاد مستحبی را در نظر نگیریم؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد درباره نماز شب صحبت کند، بگوید: نماز شب یازده رکعت است، (پنج تا دو رکعتی و یک، یک رکعتی؛ که می‌توان بدون سوره، نشسته یا ایستاده هم به جا آورد). پس مستحبات نماز شب را نباید در آغاز کار مطرح کنیم و بلکه به تدریج آنها را بیان می‌کنیم.

۳. باید آداب و رسوم و قوانینی که نه بر اساس عقل است و نه بر اساس وحی، از بین برود تا مانع حرکت نشود. مثلاً اگر مساجد ما کوچک، محکم، متعدد و در دسترس باشند، افراد بسیاری نمازشان را در مساجد خواهند خواند. ولی اگر مساجد مجلل و بزرگ و دور از دسترس باشند، برای اقامه نماز در آن، مردم احساس سنگینی خواهند کرد.

۴. یکی دیگر از وظایف، در دسترس بودن امکانات برای اقامه نماز است. مثل مساجد و نماز خانه‌های زیبا و مجهز و... با کمال تأسف، اگر انسان در هر خیابانی تصمیم به خوردن چیزی بگیرد، انواع غذاها، ساندویچ‌ها، آب‌میوه‌ها، شکلات‌ها، بستنی‌ها، فالوده‌ها، آجیل‌ها، بیسکویت‌ها، با چند متر راه رفتن همه در اختیار انسان است؛ اما گاهی در بعضی مناطق باید چند کیلومتر رفت تا به مسجد رسید!

با کمال تأسف انواع سیگارها در دسترس است تا بتوانیم ریه خود را با دود تلخ از بین ببریم، ولی مسجد و نمازخانه که بتوانیم در آنجا روح خود را با خدا آشنا کنیم در دسترس نیست!

چرا باید هر چند قدم به یک بانک برسیم، ولی هر چند خیابان، یک مسجد پیدا نکنیم؟!

مگر خداوند متعال اولین بنای زمین را مکه، قبله‌گاه عالم قرار نداد؟! «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». (آل عمران: ۹۶)

۵. مراد ما از دسترسی به مساجد و امکانات، مساجد بزرگ، مجلل و پرهزینه نیست، بلکه مساجد ساده، محکم و کوچک، ولی در دسترس. امام خمینی فرمود: مسجد سنگر است؛ سنگر باید محکم و در دسترس باشد. ناگفته پیداست که در دسترس بودن امکانات، افزون بر مسجد، وجود فرش و امکان سرد و گرم کردن، امکان پارکینگ، و نیازهای اولیه نیز می‌باشد.

۶ - شیوه تحکیم و تصحیح اعتقادات

۱. قبل از دعوت دیگران به نماز، به تقویت اعتقاد به مبدأ و معاد پردازیم. قرآن می‌فرماید اگر می‌خواهید مردم نسبت به نماز سر سنگین نباشند، آنها را با قیامت آشنا کنید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ: الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (بقره: ۴۵ و ۴۶)

۲. اگر بدانیم که این خانه صاحب و حسابی دارد (مبدأ و معادی دارد) و تمام هستی و اعضای بدن و فرشتگان و اولیای خدا همه بر کار ما نظاره‌گر هستند، رفتار و گفتارمان را اصلاح خواهیم کرد. لذا در آیات بسیاری از قرآن، قبل از مسأله نماز، خداوند به مسأله

ایمان به مبدأ و معاد اشاره کرده است. لقمان هم قبل از توصیه نماز به فرزندش، به مسأله توحید و معاد اشاره می‌کند.^۲ در خود نماز و در سوره حمد، اول با خدا و صفات او آشنا می‌شویم (رحمن، رحیم، رب العالمین، مالک يوم الدين) و بعد می‌گوییم: این چنین خدایی شایسته پرستش و یاری جویی است: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

(صفحه ۶۸)

۷ - شیوه احساسات فطری

۱. اولین مایه برای دعوت به نماز، استفاده از احساسات و فطرت است. در انسان احساساتی وجود دارد که اگر بیدار شوند، انسان به سمت تشکر از خدا می‌رود.

احساس تشکر: بهترین راه برای زنده کردن احساسات انسان‌ها نسبت به خدا، توجه به نعمت‌هاست.

امام سجاد می‌فرماید خداوند به موسی وحی فرمود: «حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي، وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ»: ای موسی مرا دوست بدار و کاری بکن که مردم مرا نیز دوست داشته باشد. موسی عرض کرد: چگونه محبت تو را در دل بندگان ایجاد نموده و تقویت نمایم؟ خداوند پاسخ داد: «ذَكَرَهُمُ الْآثِي وَنِعْمَائِي لِيُحِبُّونِي» برای آنها نعمت‌ها و الطافم را بازگو کن تا مرا دوست داشته باشند. (مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲؛ ص ۲۴۰) اگر انسان به یاد خدا و نعمت‌های او باشد، از بی‌اعتنایی، غفلت و ترک نماز خود شرمند می‌شود. اگر فرزندی نسبت به والدین بی‌اعتنا باشد، بهترین راه آن است که خدمات والدین به او گوشزد شود؛ چرا که یاد خدمات، فرزند را شرمند می‌کند و به اطاعت از پدر و مادر وا می‌دارد.

(صفحه ۸۰ و ۸۴)

۲. احساس نیاز: انسان اگر نیاز خود را به چیزی احساس کند، به سراغش می‌رود. ما چون به نور احساس نیاز داشتیم، به سراغ تولید برق رفتیم؛ چون به سلامتی نیاز داریم، به سراغ پزشک و دارو می‌رویم؛ چون به آب، نان، همسر و اتومبیل نیاز داریم، به سراغ آنها می‌رویم. اما آیا ما نسبت به خدا احساس نیاز نداریم؟

قرآن در این باره می‌فرماید: «آنگاه که در کشتی گرفتار موج شدید، خالصانه خدا را می‌خوانید؛ ولی همین که کشتی به ساحل نشست و احساس نیاز شما تمام شد، آن ناله‌های خالصانه فراموش می‌شود: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». (عنکبوت: ۲۵)

(صفحه ۸۶)

۸ - شیوه آگاه سازی و پاسخ به شبهات

۱. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» «اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی خواهند کرد». (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷)

(صفحه ۲۰)

۲. کسانی که نماز نمی‌خوانند افراد متفاوتی هستند، عده ای در عقیده به خدا مشکل دارند که باید عقایدشان درست شود، عده در عقیده به خدا مشکل ندارند بلکه از اهمیت و جایگاه نماز آگاه نیستند که باید اهمیت نماز به آنها گفته شود، عده ای اهمیت نماز را می‌دانند ولی تنبل اند که باید تنبلی آنها مداوا شود.

(صفحه ۴۹)

۹ - شیوه دوستی

۱. یکی از بسترهای غفلت از نماز، دوستان ناباب هستند.

قرآن فلسفه نماز را یاد خدا «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۳ بیان می‌کند و در جای دیگر در مورد دوست ناباب از قول انسان گنهکار می‌فرماید: او مرا از یاد خدا گمراه کرد: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ». (فرقان: ۲۹) (و نماز بزرگترین یاد خداست)

۲. (لقمان: ۱۳-۱۷)

۳. (طه: ۱۴)

۲. افرادی که دوست نا اهل بگیرند، در قیامت نه نوک یک انگشت و تمام یک انگشت و نه انگشتان یک دست، بلکه انگشتان دو دست خود را گاز می گیرند و می گویند: ای کاش با فلانی رفیق نمی شدیم: «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ... يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»^۴ دوست بد ممکن است در یک لحظه اثر نگذارد، ولی مثل دود می ماند که اگر در اتاقی ماند، اتاق را کم کم سیاه می کند. شاعر می گوید:

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر دین و بر ایمان زند

۱۰ - شیوه تکرار

۱. گاهی مخاطب ما با یکی دو بار تذکر حرفی را نمی پذیرد؛ مثل چوب محکمی که با یکی دو ضربه تیر نمی شکند؛ ولی ما نه از چوب دست برمی داریم و نه از تبر! یا اگر در شیشه آبلیمو را نتوانیم باز کنیم، نه از شیشه دست برمی داریم و نه از آبلیمو! بلکه آن را دست به دست می چرخانیم تا بالاخره یکی بتواند بازش کند!

برخی افراد پس از چندین بار تذکر تأثیر می پذیرند؛ همان گونه که خرما، پس از تابش های پی در پی و مکرر خورشید می رسد. در قرآن هم می خوانیم: «وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»^۵ که در این آیه، عبارت «کان یأمر» دلالت بر استمرار دارد. در جایی دیگر نیز می خوانیم که خداوند متعال سفارش می کند که اهل خود را به نماز سفارش کن و مقاومت داشته باش: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ (طه: ۱۳۲) اگر چند بار گفتی و گوش نکردند، خسته نشو!

۲. اگر دعوت ها لحظه ای باشد و استمرار نداشته باشد اثر خوبی نخواهد داشت. در قرآن آن جا که به والدین سفارش می کند که «خاندان خود را به نماز امر کنید» می فرماید سفارش مستمر را رها نکنید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». (طه: ۱۳۲)

۱۱ - شیوه زمینه سازی

۱. باید والدین در تغذیه فرزندان به فکر لقمه حلال باشند؛ زیرا اگر بدن از لقمه حلال تغذیه نکند، حتی سخنان امام معصوم هم در او اثر نخواهد کرد. امام حسین در روز عاشورا، سه بار با مردم گفتگو فرمود. آنان گوش ندادند و امام فرمود: به طور قطع شکم شما از حرام پر شده است: «مِلْتُمْ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ».^۶ در روایت می خوانیم که مال حرام در نسل اثر می گذارد: «كَسَبُ الْحَرَامِ بَيْنَ فِي الذَّرِيَّةِ».^۷

۱۲ - شیوه اخلاق زیبا

۱. آیت الله خامنه ای می فرمودند: من در مشهد اقامه نماز مسجدی را برعهده داشتم. جوانی با لباسی رنگارنگ در صف اول نماز نشسته بود که سالمندی به او طعنه زد که آیا خجالت نمی کشی با این لباس جلف در صف اول نشسته ای؟ او شرمند شد و رفت در صف دیگر نشست. من به آن پیرمرد گفتم: چه حقی داشتی این جوان را از سر جایش بلند کردی؟ مگر شرط حضور در صف اول رنگ لباس است؟ او هم از جوان عذرخواهی کرد و خواست تا در جای اولش بنشیند.

۲. نوجوانی می گفت که با لباس های شیک به مسجد رفتم؛ اما خادم مسجد به من گفت: مگر اینجا عروسی عمهات است و مرا تحقیر کرد! یکی از راه های دعوت عملی به نماز اخلاق خادم و هیئت امنا و شیوه برخورد آنهاست. با کمال تأسف سال ها از انقلاب

^۴. (فرقان: ۲۸)

^۵. (مریم: ۵۵)

^۶. (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۸)

^۷. (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۲۵)

می‌گذرد، ولی از سوی مسئولان برای خادمین و هیئت امانا جلسه توجیهی و آموزشی گذاشته نمی‌شود. انسان به طور فطری دوست دارد محبوب باشد؛ محبوب خدا و محبوب مردم و از برخورد های سرد ناراحت می‌شود.

(صفحه ۱۶۸)

۳. تشویق شاگرد اول‌های مدارس در مسجد به دست امام جماعت و متولیان مسجد، عاملی مهم برای جذب افراد است. فرستادن هدیه برای عروس و دامادهای اطراف مسجد با امضای امام جماعت و هیئت امانا، عیادت بیماران از سوی مسجد و تفقد از غایبین، جادادن به افرادی که وارد می‌شوند و قیام کردن به احترام ورودشان نیز از دیگر عوامل جذب هستند.

(صفحه ۱۷۰)

۱۳ - شیوه تدریجی

۱. در اسلام می‌خوانیم کودک را از کودکی گام‌به‌گام با وضو و قبله و نماز و سجاده و... آشنا کنید. تا هنگام بلوغ، نماز برای او روان باشد. اما ما گاهی فرزند خود را رها می‌کنیم و می‌گوییم هنوز به تکلیف نرسیده نتیجه این رهایی آن است که به هنگام بلوغ نماز برای او سنگین است. تعجب است ما برای دبستان مرحله پیش‌دبستانی می‌گذاریم تا به رفتن به مدرسه عادت کنند ولی حاضر نیستیم برای نماز، فرزندان را قبل از تکلیف با نماز آشنا کنیم. آری اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد هنگام نماز، نماز برای او روان است اما اگر هنگام اذان نیاز به تطهیر و وضو و تغییر لباس و شرایط دیگر داشت نماز برای او سخت است.

(صفحه ۲۰۴)

۱۴ - شیوه تقویت استقامت

۱. ممکن است در دعوت به حق، مورد تمسخر هم قرار بگیریم؛ همان‌گونه که پیامبران علیهم‌السلام مورد تمسخر قرار گرفتند، ولی از دعوت خسته نشدند: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس: ۳۰)

(صفحه ۳۲)

۲. یکی از برنامه مجرمان آن است که به مؤمنان بخندند و کارها و عبادات آنها را مسخره می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین: ۲۹)

یکی از راه‌های ایجاد جرئت، مقایسه جرئت خود با جرئت دیگران است. چرا باید افرادی آشکارا گناه کنند، ولی ما از اقامه نماز خجالت بکشیم؟!

چرا افرادی که در جلسه‌ای نشسته‌اند، اگر نیاز به دستشویی پیدا کردند، برمی‌خیزند و می‌روند، اما اگر یادشان افتاد نماز نخونده‌اند، خجالت می‌کشند؟!

چرا افرادی برای فروش جنس خود با بیان و نوار و... تبلیغ می‌کنند و ما از فریاد زدن اذان خجالت می‌کشیم؟!

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: چرا دیگران در باطل محکم هستند و شما در راه حق ضعیف هستید؟ (الغارات؛ ج ۲؛ ص ۳۳۰)

(صفحه ۳۹ و ۴۲)

۳. برای دعوت به نماز باید جرئت و شهامت خود و فرزندانمان را زیاد کنیم. بهترین راه هم برای ایجاد جرئت، اذان گفتن است. کسی که روی بام برود و با صدای بلند فریاد بزند و اذان بگوید، ضمن دریافت پاداش اذان، امر به معروف، موعظه، تذکر، غفلت زدایی از جامعه و تکبیر و تهلیل، یک عیب مهم خود را که خجالت نابه‌جاست، از خودش دور می‌کند.

مؤذن باید بداند که اگر فضای سکوت را شکست و نام خدا را در میان غافلان مطرح کرد، بهترین حرف‌ها را زده است. زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»؛ (فصلت: ۳۳) حرف چه کسی بهتر از آن است که مردم را به سوی خدا دعوت کند؟!

(صفحه ۴۵)

۴. متأسفانه بسیاری کسان که در مسیر جاده‌ها، اگر به مسجد و رستورانی نرسند، جرئت آنکه در کنار جاده نماز بخوانند را ندارند و می‌گویند: مردم ما را می‌بینند! در حالی که گاهی یک نماز آنان در جاده افزون بر اینکه تکلیف خود را انجام می‌دهند، برای تمام مسافران، نوعی تذکر و برای خود انسان، نشانه‌ی اهتمام و عشق به مکتب، گفتگو با خدا و اهمیت دادن به نماز است.

۵. تاریخ گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در برابر چشم هزاران مشرک، نماز جماعت سه نفره اقامه می‌کرد. امام جماعت، رسول الله (صلی الله علیه و آله)؛ و مأموم از مردان، حضرت علی (علیه السلام) و از زنان، حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) (الإرشاد للمفید، ترجمه رسولي محلاتي، ج ۱، ص ۲۷)

۱۵ - شیوه فضا سازی

۱. در روایات آمده است که در خانه، جایی را برای نماز قرار دهید.^۸ شاید بتوان گفت نظر اسلام این است که نگاه به آن مکان، انسان را به یاد نماز می‌اندازد و اگر به خاطر تنگی مکان نمی‌توان محلی را برای نماز اختصاص داد، دست‌کم با نصب علامت قبله یا آیه‌ای که نشانه نماز باشد، یا گذاشتن سجاده، ساکنین به یاد نماز بیفتند.

۱۶ - وظایف امام جماعت

۱. امام جماعت نقش مهمی در دعوت به نماز دارد و نباید فقط نسبت به کسانی که با اذان به مسجد می‌آیند، قانع باشد؛ زیرا همه مردم یکسان نیستند.

امام جماعت باید خود را در عزا و شادی مردم شریک بداند. مرحوم آیت الله عبادی که سال‌ها امام جمعه مشهد بود، همین که از خیابانی عبور می‌کرد و مجلس فاتحه‌ای می‌دید، بدون دعوت و بی‌آنکه متوفی را بشناسد، به سرعت از ماشین پیاده می‌شد و به آن مجلس می‌رفت و پس از عرض تسلیت و قرائت فاتحه خارج می‌شد و هیچ‌گونه قید و شرطی برای حضورش نداشت. یک بار هم این‌جانب در مشهد بیمار شدم و به بیمارستان رفتم و خبر نداشتم که آیت الله عبادی هم در طبقه دیگر بستری است. ناگهان دیدم، ایشان با ویلچر از آن طبقه به عیادت من آمد و با اینکه خودش بیمار بود و سید و عالم و پدر دو شهید و امام جمعه بود، گفت: من در مشهد مقیم هستم، ولی شما غریب هستید؛ این وظیفه من است که به عیادت شما بیایم.

۲. پیامبر که محبوب‌ترین انسان هستی بود، خود حتی بر آمار تولد اطفال نظارت داشتند و می‌فرمودند: هر نوزادی که متولد شد به من خبر دهید و هر کس از دنیا رفت، مرا آگاه کنید تا آخرین آمار را داشته باشم. گاهی پیامبر به اصحاب نگاه می‌کرد و همین که بعضی از یاران را نمی‌دید از حالش پرس و جو می‌کرد.^۹ اگر مسافر بود، در حقیقت دعا می‌کرد؛ اگر بیمار بود به عیادتش می‌رفت.^{۱۰} او این‌گونه ارتباطش را با تک‌تک افراد (حاضران در مسجد) حفظ می‌کرد. این گونه رفتار از امام جماعت در حضور پر رنگ تر مردم اثر دارد

۳. چه زیباست که امام‌های جماعت هر منطقه‌ای مثل تیم پزشکی با یکدیگر مشورت کنند و گاهی برای برخی مسائل به جای اینکه خودشان اقدام کنند، از امام جماعت دیگری استفاده کنند. برای مثال در شبهات و هابیت ممکن است یک امام جماعت قوی‌تر باشد؛ در مسائل قرآنی شخص دیگری، در نهج البلاغه فرد دیگری و همین‌طور باقی مباحث. درست مثل ساختمانی که یکی سنگ‌کار است و یکی کاشی‌کار و دیگری لوله‌کش و ...

۴. اگر مردم بدانند امام جماعت به طور منظم، سر وقت و با مطالعه همیشگی در مسجد حاضر می‌شود، مسجد رونق پیدا می‌کند و رونق یافتن مسجد، خود، دعوت عملی به سمت نماز است و گرنه از علاقه نمازگزاران به نماز جماعت می‌کاهد.

۵. دستور داده شده که جلسات قرآن در خانه‌ها باشد؛ چون هر خانه‌ای می‌تواند مرکز بروز و ظهور افراد تازه‌ای از همسایگان، بستگان و اهل خانه قرار گیرد؛ چرا که اگر این برنامه‌ها فقط در مساجد متمرکز شود، خانه‌ها و اهل خانه‌ها از این برکت‌ها محروم می‌گردند.

^۸. (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۸۰)

^۹. (بحار الانوار؛ ج ۱۶؛ ص ۲۳۳)

^{۱۰}. (من لا يحضره الفقيه؛ ج ۱؛ ص ۴۰۰)

این جانب در آغاز تبلیغ جمعی از نسل نو را گرد خود جمع کردم و چند سال از قم به کاشان می‌رفتم و هر جمعه جلسه را در خانه یکی از جوان‌ها برگزار می‌کردیم. جوانان میزبان از دوستان، همسایگان و بستگان خود دعوت می‌کردند و هر هفته با افراد تازه‌ای روبه‌رو می‌شدیم؛ این افراد جدید جای افراد ریزشی را پر می‌کردند.

(صفحه ۱۶۷)

۱۷- وظایف مسئولین

۱. اگر استاندار در سال دوبار از مدیران کل منطقه فقط درباره نماز و نه مسائل جاری روزمره سؤال کند و در بازدیدها برای بازدید از مسجد و نمازخانه وقت مخصوص بگذارد و در شناسایی و گزینش و نمره افراد، نسبت به نماز حساس باشد، سرعت گرایش افراد جامعه به سمت نماز بیشتر می‌شود.

(صفحه ۱۸۳)

۲. اگر تمام مسئولان مانند شهید رجایی بودند که شعارش این بود که به نماز نگوید کار دارم، بلکه به کار بگوید نماز دارم و اگر هر مسئولی هنگام بازدید از هر منطقه‌ای سری هم به نمازخانه آنجا بزند و در برنامه‌ها به نماز توجه داشته باشد، این کار می‌تواند دعوتی برای نماز باشد.

(صفحه ۱۸۳)

۳. شرکت در نماز از سوی مسئولان، استادان، مدیران و معلمان و هر کسی که به هر دلیلی جایگاه اجتماعی دارد، یک امر به معروف عملی است. البته برخی به اسم اینکه نگران ریاکاری و خودنمایی هستند، نمازشان را در جای خلوتی می‌خوانند؛ در حالی که باید بدانند این ریا نیست، بلکه امر به معروف عملی است و آنچه ناپسند است، خودنمایی است، نه خوب‌نمایی.

(صفحه ۱۲۶)

۴. وجود نمادهای نماز از جمله خیابانی به نام نماز، میدان نماز، شعر نماز، اذان نماز، عکس و پوستر از نماز چهره‌های محبوب در مراکز اجتماع و هرگونه علامت و ساختمان و آثاری که نماز را به یاد بیاورد، می‌تواند گام مؤثری برای دعوت به سوی نماز باشد. متأسفانه در بعضی از میدان‌های ورزش، پایانه‌های مسافربری، پارک، سینما، تالارهای عروسی و مراکز تجاری محلی در شأن نماز و در دسترس قرار ندارد.

(صفحه ۱۸۷)

۵. همان‌گونه که در میان ده‌ها هزار حدیث و آیه موضوع نماز بیشترین سهم را دارد، برای دعوت به نماز نیز باید بودجه‌ای بیش از بودجه موسیقی، گردشگری، تبلیغات حج، برنامه‌های عید نوروز، ورزش و مانند آن اختصاص داده شود. نباید پس از ده‌ها سال تأسیس جمهوری اسلامی هزاران روستا حتی در ماه رمضان از داشتن روحانی محروم باشند. نباید هزاران منطقه و شهرک و روستا بدون مسجد وجود داشته باشد. نباید هزاران مسجد ساخته شده بدون روحانی باشد. نباید در هزاران مسجد به ویژه صبح‌ها بسته باشد. البته نباید به کارهای رسمی قناعت کرد و منتظر تأمین اعتبار از مرکز شد.

(صفحه ۱۸۸)

۶. باید همان‌گونه که در آپارتمان‌ها برای هر واحد یک پارکینگ در نظر گرفته می‌شود، برای هر واحدی یکی دو متر هم برای مکان نماز و مسجد در نظر گرفته شود. مسئولان می‌توانند در مجتمع‌ها یک واحد را بدون مالیات به مسجد اختصاص دهند. شاید بتوان گفت هشتاد درصد مساجد امروز ما در بافت‌های قدیمی قرار دارد و با کمال تأسف در مناطق جدید تأسیس به مسجد توجهی نشده است.

(صفحه ۱۹۰)

۷. آیا به نظافت پارک‌ها بیشتر توجه می‌شود یا نظافت مساجد؟ آیا به تأمین زندگی خادمان فضای سبز بیشتر پرداخته می‌شود یا خادمان مساجد؟ مسئولان باید بدانند، اگر در بودجه‌های فرهنگی کشور نماز را محور قرار ندهند در حقیقت نماز را خفیف شمرده‌اند و امام صادق (ع) در آستانه شهادت فرمودند: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد نمی‌رسد.» (الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰)

(صفحه ۱۹۱)

۱۸ - شیوه های دیگر

۱. آموزش نماز: اگر انسان نسبت به کاری آگاه باشد و روش انجام آن را یاد بگیرد، انجام آن برایش آسان است. بسیاری افراد می‌دانند که یا احکام نماز، یا الفاظ آن و یا اسرار آن را نمی‌دانند.

(صفحه ۱۳۴)

۲. دعوت کننده باید بداند که گاهی قلب آمادگی روی آوردن به حق را دارد و گاهی این چنین نیست؛ بنابراین باید از حالت اشتیاق و اقبال استفاده کرد؛ زیرا در برخی حالات که آمادگی روحی وجود ندارد، اگر سخنی بر قلب تحمیل شود، آن را کور خواهد کرد: «فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكَّرَهُ عَمَى». (نهج البلاغه، صبحی سالم، ص ۷۵۹)

(صفحه ۵۳)

۳. لباس زیبا و آرایش مادر به هنگام نماز (که مستحب است) سبب گرایش دختران به نماز می‌شود. اگر از دختری بپرسند عروسی را بیشتر دوست داری یا عزا را؟ می‌گوید: عروسی را. زیرا در عروسی همه لباس زیبا می‌پوشند و دختر از آنجا که به آرایش علاقه دارد، همین که دید مادرش به هنگام نماز تغییر لباس و آرایش می‌دهد، او هم به نماز علاقمند می‌شود.

(صفحه ۱۴۷)

۴. در یک پرسش میدانی که از فرزندان سؤال شده بود، نماز را از خانه آموختید یا مدرسه یا مسجد؟! بیشتر آنها گفتند: نماز را در خانه آموختیم. در سؤال دیگری پرسیدند از پدر یا مادر؟ بیشتر آنها گفتند: از مادر.

(صفحه ۱۴۳)

۵. اگر اهل مسجد برای بیماری که نمی‌تواند به مسجد بیاید، دعا کنند، تمام بستگان بیمار به نماز و مسجد خوش بین می‌شوند؛ اگر زنان با تجربه و متدین، برای دختران مسجدی همسریابی کنند و مردان مسجدی برای جوانان آستینی بالا بزنند، مسجد پرجاذبه خواهد شد؛

اگر گوسفندانی که برای نوزاد به عنوان عقیقه ذبح می‌شود، وسیله اطعام اهل مسجد قرار گیرد؛

اگر اجازه دهیم افراد خوش صدا از نسل نو، به نوبت مسئولیت اذان مسجد را برعهده بگیرند.

(صفحه ۱۲۳)

۶. بسیاری کسانی که از شرکت در جلسات عمومی و شنیدن تذکرات خجالت می‌کشند، ولی اگر بین آنان ارتباط چهره به چهره برقرار شود، می‌توان آنها را بدون هیچ گونه فشار روحی تحت آموزش قرار داد.

(صفحه ۱۳۴)

۷. تهیه انواع محصولات فرهنگی (سی دی، کتاب و...) با محوریت نماز، به خصوص اگر همراه با هنر باشد، می‌تواند گامی برای دعوت به نماز به شمار آید.

بیان و جمع‌آوری خاطراتی از نمازگزاران واقعی، که لازم است برای این منظور کتاب‌هایی به رشته تحریر درآید.

(صفحه ۱۲۹)

۸. برای دعوت به نماز می‌توان از راه موقوفات نیز وارد شد. در استان فارس و شهرستان استهبان، درختان زیادی از بادام و گردو وقف شده تا محصول آن در مساجد به بچه‌های مسجد داده شود.

در مراسمات محرم و عاشورا، از نقش و سهم اطعام‌های بسیار گسترده نباید غافل شد. در رمضان هم از نقش سفره‌های افطاری نباید غفلت کرد.

ما باید برای دعوت به نماز، مردم را به نذر کردن برای نماز، وقف نماز و تشویق نماز، راهنمایی کنیم؛ زیرا نماز «بر» است و

این گونه کمک‌ها نوعی تعاون بر «بر» می‌باشد که قرآن می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ». (مائده: ۲)

(صفحه ۱۳۷)

۹. در مناطقی مسجدهای بسیار گران قیمت ساخته می‌شود، ولی همین که به مناطق محروم می‌رسیم، گفته می‌شود بودجه و بانی نیست. ساخت مساجد کوچک ولی محکم، متعدد و در دسترس که بسیاری از آنها با یک بانی ساخته می‌شود و رنگ مردمی آن پر رنگ است، بسیار مفیدتر است از مساجد مجلل و پرهزینه که ساخت آن سال‌ها طول می‌کشد.

البته ممکن است بانیان آن مساجد اشرافی به نام شعائر دینی کار خود را درست بدانند، ولی فراموش نکنیم که قرآن کریم می‌فرماید: اسراف کاران کار خود را زیبا می‌پندارند. «كَذَلِكَ زَيَّنَ لِّلْمُتَسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (یونس: ۱۲)

(صفحه ۱۹۴)

۱۰. پارک ماشین و موتور و وسایل دستی در کنار مساجد، نیاز به برنامه‌ریزی عملیاتی دارد. و همچنین گاهی اطفالی که به همراه والدین هستند، مانع اقامه نماز می‌شوند. در این گونه موارد باید برای دعوت به نماز مکان‌هایی شبیه مهد کودک در کنار مساجد وجود داشته باشد تا افراد، کودک خود را به آنجا بسپارند و با آرامش نماز بخوانند، دغدغه‌های کفش و وسایل دستی نمازگزاران باید برطرف شود.

(صفحه ۱۸۹)

۱۱. اگر در مدرسه‌ای مدیر، معلم و مربیان با هم، شاگردان را به نماز دعوت کنند، یعنی صدای دعوت به نماز از حلقوم دبیر ریاضی و دبیر ورزش و مربیان با هم برخاسته شود، و نیز اگر در جامعه آحاد مختلف جامعه با زبان‌ها و بیان‌های مختلف به دعوت و ترویج نماز بپردازند اثر قابل توجهی خواهد داشت.

(صفحه ۱۹۸)

۱۲. برای تربیت امام جماعت باید حوزه‌ها در کنار درس‌های رسمی، دوره‌های مهارتی را آموزش دهند. یکی از راه‌های دعوت به نماز تشکیل گروه‌های یاوران نماز است. می‌شود در هر منطقه‌ای افراد فعال نماز، شناسایی شده و در گردهمایی‌هایی آموزش ببینند و به وسیله آنها دیگران را به نماز دعوت کنیم، به ویژه اگر این یاوران افراد باسواد و محبوب و خوش‌بین و با حوصله باشند.

(صفحه ۱۹۸)

۱۳. صدا و سیما می‌تواند از نمازهای ویژه‌ای که شهیدان محراب، جبهه، اسیران در زندان‌ها و اردوگاه‌ها اقامه کرده‌اند، فیلم بسازد و می‌تواند فرازهایی از وصیت‌نامه شهدا درباره نماز را در چند لحظه بخواند.

سیره پیامبر این بود که بزرگان هر گروه و قومی را احترام می‌کرد؛ «يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ». (مکارم الأخلاق، ص ۱۴)
اگر در میدان فوتبال نماز جماعت بزرگان ورزش فوتبال را نشان دهند، در دعوت مردم به نماز مفیدتر از آن است که نماز جماعت معمولی را نشان دهند. واقعیت این است که پخش نمازهای تکراری برای دعوت به نماز جاذبه لازم را ندارد.

(صفحه ۱۹۵)

گلچین کتاب یکصد و چهارده نکته درباره نماز؛ استاد قرائی

نماز در تمام ادیان بوده است

قبل از حضرت محمد ﷺ در آئین حضرت عیسی هم نماز بوده که قرآن از زبان او نقل می‌کند که خداوند مرا به نماز سفارش کرده است: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ ؛ مريم، ۳۱» و قبل از او موسی بوده که خداوند به او خطاب می‌کند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ؛ طه، ۱۴» و قبل از موسی پدر زن او حضرت شعیب بوده که نماز داشته است: «يا شعيب اصلاطك تأمرک ؛ هود، ۸۷» و قبل از همه آنها ابراهیم بوده که از خداوند برای خود و ذریه‌اش توفیق اقامه نماز را می‌خواند: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ؛ ابراهيم، ۴۰»
و این لقمان است که به فرزندش می‌گوید:

« يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؛ لقمان، ۱۷» پسر من نماز را بپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

(نکته ۱)

هیچ عبادتی به اندازه نماز تبلیغات ندارد

در هر شبانه روز پنج نماز واجب داریم و در هر نمازی سفارش به اذان و اقامه شده است. در این دو ندای آسمانی جمعاً:

بیست مرتبه «حیّ علی الصلوة»

بیست مرتبه «حیّ علی الفلاح»

بیست مرتبه «حیّ علی خیرالعمل»

و ده مرتبه «قد قامت الصلوة» می‌گوئیم.

با توجه به اینکه مراد از «فلاح» و «خیرالعمل» در اذان همان نماز است، هر مسلمانی در هر شبانه روز هفتاد مرتبه با کلمه «حی» و «قد قامت» به خود و دیگران، تلقین شتاب به سوی نماز می‌کند و برای انجام هیچ عبادتی این همه هیاهو و تشویق وارد نشده است. به خصوص که سفارش شده اذان را بلند بگوئید و با صدای زیبا بگوئید.

(نکته ۲)

نماز تعطیلی ندارد

«وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» «مریم، ۳۱»

هر یک از دستورات اسلامی ممکن است به دلیلی تعطیل شود.

مثلاً جهاد برای بیمار و نابینا واجب نیست، روزه بر مریض واجب نیست، خمس و زکات و حج، بر طبقه محروم واجب نیست، اما تنها عبادتی که بر همه افراد و اقشار جامعه از مرد و زن، فقیر و غنی، سالم و بیمار واجب است، نماز است که تا لحظه مرگ حتی یک روز قابل تعطیل شدن نیست. (گرچه برای زن‌ها در هر ماه برنامه خاصی وجود دارد)

(نکته ۱۴)

نماز، وسیله آزمایش خود

در حدیث می‌خوانیم که هر کس می‌خواهد بداند مقام و ارزش او نزد خداوند چگونه است، ببیند که خداوند نزد او چه مقامی دارد. اگر اذان نماز نزد تو بزرگ و محترم بود، تو نیز نزد خداوند احترام داری و اگر نسبت به انجام فرمان او بی تفاوت بودی، مقام و ارزشی نزد او نداری و همچنین اگر نماز تو را از فساد و فحشا بازداشت نشانه تأثیر و قبولی نماز است. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا يُدْرِكُ مِنْ نَفْعِ صَلَاتِهِ فَلْيَنْظُرْ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ حَجَرَةً عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُتَكْرِ فَإِنَّمَا أُدْرِكُ مِنْ نَفْعِهَا بِقَدْرِ مَا اخْتَصَرَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْلَمْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ ؛ بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۷۵ ؛ ص ۱۹۹»

(نکته ۲۷)

نماز، جنگ با شیطان است

محراب در لغت یعنی محلّ حرب و جنگ، پس نماز و حضور در محراب عبادت، قیام برای جنگ با ابلیس است. اگر انسان هر روز چند بار در محلی قرار بگیرد که نامش محل جنگ باشد، جنگ با هوس‌ها و شیطان‌ها و طاغوت‌ها، القای این کلمه چه تأثیری در فرد و جامعه دارد؟ بگذریم که امروز به خاطر فرهنگ غلط، محراب‌ها را تزیین می‌کنند و گل‌بوته‌های کاشی‌کاری‌ها، صحنه را درست به عکس کرده و به جای فرار شیطان جولانگاه او قرار داده است.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

این پرده را از جلو دید من بردار، زیرا گل روی این پارچه، در حال نماز توجه مرا از بین می‌برد.

ولی ما امروز مبلغ سنگینی خرج می‌کنیم تا محراب را با انواع کاشی تزیین کنیم. نمی‌دانم چرا به اسم شاعر مذهبی و هنر معماری، از متن اسلام دور می‌شویم؟ اسلام هر چه عمیق ولی بی آرایش معرفی شود جاذبه بیشتری خواهد داشت. ما با این همه تزیینات چند نفر را به مسجد جذب کرده‌ایم و اگر بودجه این تشریفات را صرف نیازهای ضروری جوانان کنیم چقدر جذب خواهیم کرد؟

(نکته ۳۳)

نماز و آرامش

کمبود امروز بشر علم و تخصص نیست، بلکه دل آرام است. هر روز آمار بیماری‌های روانی، و مصرف قرص اعصاب زیاد می‌شود. هیچ چیز به انسان آرامش نمی‌دهد جز یاد خدا و بهترین یاد خدا همان نماز است، نه فرعون‌ها و ابرقدرت‌ها دل آرام دارند، نه قارون‌ها، و نه ابولهب‌ها، و نه منافقان چند چهره.

افرادی را می‌شناسیم که دارای قدرت، مال و علم هستند، اما آرامش لازم را ندارند. در مقابل، افرادی تهیدست هستند که به خاطر ایمان به سرچشمه هستی دارای قلبی آرامند، اعتقاد خاصی دارند که حوادث تلخ و شیرین را می‌پذیرند و برای آنها تحلیل منطقی دارند.

حضرت امام خمینی رحمته الله در روز ۱۲ بهمن ۵۷ وقتی در هواپیما نشست تا به ایران بیاید، خبرنگار از او پرسید چه احساسی دارید؟ فرمود: هیچ.

با اینکه هنوز نظام شاهنشاهی سر پا بود و احتمال سرنگونی هواپیما داده می‌شد.

در وصیت نامه خود نیز نوشت من با قلبی آرام به سوی خدا می‌روم. این دل آرام از زور و پول و مقام نیست، از پیوند با خداست.

(نکته ۴۱)

نماز، یعنی ایمان

بعد از حدود ۱۵ سال که مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند، وقتی به دلائلی قبله به سوی کعبه تغییر کرد، سؤالی برای مسلمانان پیش آمد که نمازهای قبلی ما چه حکمی دارد؟

آیه نازل شد که نمازهای قبلی شما صحیح است و خداوند پاداش نمازهای شما را ضایع نمی‌کند.

لکن آیه‌ای که نازل شد این بود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ؛ بقره، ۱۴۳» خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند. یعنی به جای اینکه بگوید:

نمازهایتان از بین نرفته و صحیح است، می‌فرماید: ایمانتان ضایع نشده، که این تعبیر نشان دهنده آن است که نماز یعنی ایمان و ترک نماز یعنی ترک ایمان.

(نکته ۴۲)

نماز و بزرگی خداوند

اولین کلمه واجب در نماز «الله اکبر» است و کسی که خداوند نزدش بزرگ شد، طاغوت‌ها و قدرت‌ها و مال و مقام‌ها چیز را کوچک خواهد دید.

کسانی که سوار هواپیما می‌شوند، همین طور که بالا می‌روند خانه‌های بزرگ و محله‌ها و شهرها نزد آنان کوچک می‌شود و هر چه پرواز بالاتر باشد، زمین کوچک‌تر جلوه خواهد کرد.

حضرت امیر علیه السلام در بیان صفات متّقین می‌فرماید:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳»

چون خداوند در چشم مؤمنین بزرگ شد، غیر او هر چه و هر کس باشد کوچک جلوه خواهد کرد.

از سخنان امام خمینی رحمه الله این بود که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» این یک تهدید تو خالی و شعار نیست، کسی که یک عمر باور داشته که خدا بزرگ است، آمریکا نزدش کوچک جلوه می‌کند.

(نکته ۴۳)

نماز، درگاه لطف خدا

افراد دیگر غیر از خداوند، یا لطفی ندارند یا لطفشان ناچیز و محدود است، یا لطف خود را به دیگران نمی‌رسانند و یا با هزار منت ذره‌ای محبت دارند و اگر لطفی کنند از بهره خودشان کم می‌شود. اما خداوند:

۱- لطفش بی‌نهایت است.

۲- باب لطف او همیشه به روی همه باز است.

۳- دعوت به ورود هم کرده است.

۴- از ورود دیگران در مدار لطفش شاد می‌شود.

۵- مردم را بدون هدیه و رشوه و با دست خالی می‌پذیرد.

۶- رابطه با او نه واسطه می‌خواهد، نه رابطه و نه هیچ شرطی دیگر، فقط صداقت قلبی کافی است.

(نکته ۴۴)

نماز و ادب

در اسلام به ما سفارش شده که در نماز با ادب بایستیم، دست‌ها روی ران‌ها، بدن آرام، نگاه‌ها به محل سجده، لباس‌ها نو و تمیز، همراه با بوی خوش و معطر. اگر با جماعت هستیم از سایرین جلو و عقب نیفتیم و خود را هماهنگ دیگران و مردم کنیم، مقام امام را نگهداریم، قبل از او کاری انجام ندهیم، به رکوع یا سجود نرویم و بهتر است حتی قبل از کلام امام، ذکر نماز را به زبان جاری نکنیم. مجموعه این دستورالعمل‌ها روحیه ادب و اطاعت را در انسان تقویت می‌کند.

(نکته ۴۵)

عواقب اعراض از یاد خدا و نماز

نماز ذکر خداست و کسی که از ذکر خداوند اعراض کند زندگی نکبت‌باری دارد: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ طه، ۱۲۴»

ممکن است بگوئید بسیاری اهل نماز نیستند ولی زندگی خوبی دارند، ولی باید به درون آنها سری زد تا ببینیم آیا صفا و آرامش لازم را دارند یا نه؟ در مشکلاتی که برای آنها پیش می‌آید چقدر دستپاچه می‌شوند و خودشان را می‌بازند؟ روحشان به چه چیز وابسته است؟ به آینده خود چقدر اطمینان دارند؟ اضطراب و هیجان‌های روانی، تزلزل خانوادگی، ضعف اعصاب، بدگمانی، احساس غربت و تنهایی از درون، فساد و فحشا، آمار جنایت، فرار فرزندان از خانه، بالا بودن آمار طلاق، خودباختگی، ترس و ... در جامعه بی نماز بیشتر است یا با نماز؟

(کلمه ۵۴)

نماز، وسیله محو گناهان

قرآن، در کنار فرمان نماز، می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ؛ هود ۱۱۴»

همانا کارهای نیک، گناهان را محو می‌کند و از بین می‌برد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر بعد از گناه، دو رکعت نماز خوانده و از خداوند، عافیت درخواست شود، اثر آن گناه محو می‌شود. « مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أَتَمَّهْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ ؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹ »

آری گناه که در اثر غفلت از یاد خدا سر می‌زند، با نماز و عبادت که مایه انس و ارتباط با خداوند است، زدوده می‌شود و مغفرت، جای معصیت را می‌گیرد.

(کلمه ۶۳)

نماز، روح انسان را بیمه می‌کند

در سوره معارج می‌خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ؛ معارج، ۲۰-۲۳» انسان در برابر تلخی‌ها و شرور بی صبر است و در برابر لذت‌ها و خوبی‌ها تنگ‌نظر و بخیل، مگر نمازگزارانی که نسبت به انجام آن همیشه مراقبند.

آری ارتباط دائمی با قدرت بی‌نهایت، به انسان قدرت می‌دهد، روحیه توکل را بالا برده و انسان را موجودی شکست‌ناپذیر می‌سازد. ناگفته پیداست که این آثار برای نماز پیوسته و همراه با توجه است، نه نمازهای غافلانه و موسمی.

(کلمه ۶۷)

نماز و سلام

سیاست خارجی ما را در نماز، یکی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» تعیین می‌کند و یکی «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» هر مسلمان در هر کجای زمین که هست هر روز پنج بار باید به تمام همفکرانش سلام کند «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» سلام بر بندگان صالح خدا،

سلام بر سرمایه‌داران هرگز،

سلام بر قدرتمندان هرگز،

سلام فقط بر عباد صالح خدا.

سلام بر طرفداران مکتب حق «عباد الله الصالحين»

(کلمه ۶۸)

نماز و نظافت

اولین واجب هر مسلمان به هنگام صبح و برخاستن از خواب، وضو گرفتن و شستن دست و صورت است و این عمل که در طول روز برای هر نماز تکرار می‌شود، مایه نظافت و شادابی نمازگزار می‌گردد.

نمازگزار باید لباس و بدنش پاک باشد، اگر ذره‌ای آلودگی و نجاست به بدن یا لباس او باشد، نمازش باطل است. (غیر از بعضی موارد استثنایی)

نمازگزاری که می‌داند هر رکعت نماز با مسواک، برابر با هفتاد رکعت است مسواک را ترک نمی‌کند.

نمازگزاری که می‌داند با حال جنابت نمازش باطل است، به فکر غسل می‌افتد و غسل او را به فکر ساختن حمام می‌اندازد و وجود حمام رابطه او را با شستشو زیاد می‌کند.

(کلمه ۷۵)

نماز و انتخاب دوست

در حدیث است: یکی از برکات مسجد و نماز، پیدا کردن دوست خوب است. «بحار، ج ۸۳، ص ۳۵۱»

انسان در زندگی اجتماعی خود نیاز به دوست دارد و نقش مثبت یا منفی دوست در زندگی انسان بر کسی پوشیده نیست. مسجد بهترین مرکز دوست‌یابی است.

کسانی که به مسجد می‌روند برای بندگی خدا می‌روند. حیل‌ها و خودنمایی‌ها را کنار می‌گذارند و انسان می‌تواند در میان مردم مسجد، دوست خود را انتخاب کند.

اگر شخصی اهل نماز نبود، چرا با او دوست شویم؟ او که با خدا قهر است، با من نیز دوست نخواهد بود. او که الطاف خدا را فراموش می‌کند، خدمات مرا هم فراموش خواهد کرد. او که با مؤمنین وفادار نیست، چگونه اطمینان داری با تو وفادار بماند؟

(نکته ۷۷)

نماز و آبرو

کسانی هستند که در محله خود حاضر به کار خلاف نیستند، چون مردم او و بستگانش را می‌شناسند، ولی اگر همین اشخاص به منطقه ناشناسی هجرت کنند، خلاف برای آنان سنگینی قبلی را ندارد.

شرکت در نماز، انسان را وابسته به مسجد و اسلام و مردم می‌کند و برای مسجدی سیمائی از تقوی می‌سازد که با این عنوان حتی المقدور حاضر به خلاف نیست، می‌داند که کار خلاف، آبروی مذهبی او را می‌برد، لباس قدسی و محبوبیتی را از تنش بیرون می‌آورد، ولی افرادی که از مردم و اسلام و مسجد بریده‌اند، خلاف کاری برایشان خیلی سختی ندارد، او عنوان مذهبی پیدا نکرده تا غم از دست دادنش را بخورد.

آری، کسی که لباس سفید بپوشد خودش روی زمین آلوده نمی‌نشیند.

(نکته ۸۳)

زینت مسجد

قرآن می‌فرماید: «أَلْمَالُ وَالنَّهْونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ؛ كُفْه، ۴۶» مال و فرزندان زینت دنیا است. در جای دیگر می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ؛ اعراف، ۳۱» هرگاه به مسجد می‌روید با خودتان زینت هم ببرید.

از جمع این دو آیه می‌فهمیم که هم فرزندان خود را با مسجد آشنا کنیم و هم مقداری پول همراه خود ببریم تا اگر فقری تقاضا کرد، کمکش کنیم. البته پوشیدن لباس تمیز، استعمال بوی خوش و داشتن وقار و آرامش و انتخاب امام جماعت لایق نیز می‌توانند مصداق زینت باشند.

(نکته ۸۸)

هیچ عملی در تاریخ این همه گواه و شاهد نداشته

شخص رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و تمام اصحاب و یاران و تمام مؤمنین و مسلمین، بر فراز تمام مناره‌ها، بام‌ها، مسجدها، خانه‌ها، مدارس، رادیوها، تلویزیون‌ها، قاره‌ها، شهرها، روستاها، مردها و زن‌ها، پیرها و جوان‌ها و هر کس در طول تاریخ اسلام اذان و اقامه‌ای گفته شهادت داده که نماز بهترین عمل است: «حی علی خیر العمل» هیچ کار خیری این همه گواه و حلقوم و ناله فریاد برای بهترین بودنش بکار نرفته است.

(نکته ۹۲)

نماز و تسبیح

در رکوع و سجود، با گفتن «سبحان الله» یا «سبحان ربی الاعلی و بحمده» یا «سبحان ربی العظیم و بحمده» خداوند را تسبیح می‌کنیم. بگذار لا اقل از ذرات خاک، شن، جمادات، گیاهان و ستارگان عقب نباشیم. اگر به گفته قرآن همه چیز در حال تسبیح است چرا ما نباشیم؟! «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ؛ جمعه، ۱»

تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد.

ذرات هستی، تسبیح خدا می‌کنند گرچه به گفته قرآن ما تسبیح آنها را نمی‌فهمیم.

در قرآن می‌خوانیم که هُدهد نزد سلیمان آمد و از خورشید پرستی مردم منطقه‌ای که رهبری آنها را زنی به عهده داشت ناله کرد! اگر هُدهد توحید و شرک را می‌فهمد و بدی آن را درک می‌کند و زن و مرد را تشخیص می‌دهد و گزارش آن را به حضرت سلیمان می‌دهد، چه مانعی دارد سبحان الله هم بگوید؟

مگر قرآن نمی‌گوید: مورچه‌ای به باقی مورچگان گفت: به لانه‌های خود بروید که این سلیمان و لشکر او هستند که شما را ناآگاه پامال می‌کنند. چه مانعی دارد مورچه‌ای که نام افراد را می‌داند سبحان الله هم بگوید.

(نکته ۱۰۱)

نماز همتای رهبری است

در قرآن دوبار کلمه «و من ذُرِّيَّتِي» بکار رفته است که هر دوبار از زبان مبارک حضرت ابراهیم است. یک بار زمانی که بعد از آزمایشات بسیار سنگین از طرف خداوند به مقام رهبری رسید، فوراً از خدا خواست که ذریه من هم رهبر شوند. ولی در جواب شنید ظالم رهبر نمی‌شود (اگر از ذریه تو ظلمی سر زند رهبر نخواهد شد) «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ؛ بقره ۱۲۴» بار دیگر در دعائی که برای اقامه نماز داشت فرمود: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي : ابراهیم ۴۰» یعنی خداوند ذریه و نسل مرا نیز از بر پا کننده‌گان نماز قرار بده. بنابراین مقام نماز در نزد ابراهیم مثل مقام رهبری و همتای آن است.

(نکته ۱۰۲)

نماز با ما سخن می‌گوید

طبق آیات و روایات، کارهای انسان در برزخ و قیامت در برابر او مجسم می‌شود. کار خوب در قالب نیکو و کار زشت در قالب زشت. زشتی و زیبایی کارها بدست خود ماست. در روایات می‌خوانیم نماز خوب را فرشته در قیافه زیبا بالا می‌برد و نماز می‌گوید: «حفظك الله كما حفظني» خدا ترا حفظ کند همان گونه که تو مرا حفظ کردی. ولی نمازی که با شرائط و دستوراتش اقامه نشود، فرشته آن را به صورت تاریک بالا می‌برد و نماز می‌گوید: «صَبَّحَكَ اللهُ كما صَبَّحَنِي» خداوند تو را ضایع کند، همان گونه که تو مرا ضایع کردی. «اسرار الصلوة امام خمینی، ص ۶-۸»

(نکته ۱۱۱)

نماز و مراعات ضعفها

رسول خدا ﷺ حضرت علی علیه السلام را به عنوان نماینده خود به سوی یمن فرستاد. هنگام عزیمت، حضرت پرسید: نحوه نماز من با مردم چگونه باشد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: با مردم به گونه‌ای نماز بخوان که ضعیف‌ترین آنها بتواند با تو همراه باشد و بر آنان رحمت‌آور. (قنوت و رکوع و سجده‌های طولانی بر مردم فشار است) «قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص جِئَنِي وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳»

(نکته ۱۱۲)

گلچین مطالب نمازی کتاب خاطرات استاد قرائی؛ جلد اول و دوم

نصیحت پدرم

در چهارده سالگی که برای ادامه تحصیل عازم قم شدم، پدرم آمد پای ماشین و به من گفت: محسن! «اسْرُ ذَهَبَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ» پول و رفت و آمد و مذهب را مخفی نگهدار. گفتم: مذهب را برای چه؟ امروز که زمان تقیه نیست! پدرم گفت: منظورم این است که هیچ وقت برای نماز مقید به یک مسجد نشو، چون که اگر روزگاری به دلیلی خواستی آن مسجد را ترک کنی می‌گویند: خطوط سیاسی دوتا شده، یا آقا مسأله‌ای پیدا کرده و یا این طلبه ... فرزندانم! به همه مساجد برو و مقید به جا و مکان و لباس و شخص خاصی مباش. آری گوش سپاری به همین نصیحت باعث شد که بحمدالله وارد هیچ خط سیاسی نشوم.

(جلد ۱، ص: ۳۲)

آیا درست است که به میزبان بگوییم ما را برای نماز صبح بیدار کند؟

تا دیر وقت در جایی مهمان بودم، موقع خوابیدن به صاحب خانه گفتم: موقع نماز صبح مرا بیدار کن. گفت: عجب! شما که نماینده امام هستی چنین می‌گویی، گفتم: آقا! خودم نماینده امام هستم، خوابم که نماینده امام نیست!

از کجا بفهمیم درسی که می خوانیم، مفید است؟

به علامه طباطبائی رحمته الله گفتم: سالهای اول تحصیل وقتی عبادت می کردم حال بهتری داشتم، هر چه علمم زیادتیر شد، حال و توجهم کمتر شده، دلیلش چیست؟

ایشان فرمود: دلیلش این است که اینها که خوانده ای علم حقیقی نبوده، اگر علم حقیقی و واقعی بود، تواضع انسان زیادتیر می شد.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعُبُودِيَّةُ» علم واقعی آن است که هر چه زیادتیر می شود، خشوع و عبادت انسان زیادتیر شود.

(جلد ۱، ص: ۵۷)

شیوهی جذب نوجوانان به مسجد

زمان طاغوت برای تبلیغ به اطراف زرین شهر اصفهان رفته بودم. هرچه از مردم دعوت می شد، کمتر کسی به مسجد می آمد. در نزدیکی مسجد جوانها والیبال بازی می کردند. از آنها خواستم تا همبازی آنان شوم. با تردید پذیرفتند، عبا و عمامه را کنار گذاشته و قدری والیبال بازی کردم.

هنگام اذان شد، از آنها تقاضا کردم که با من به مسجد بیایند و ۵ دقیقه نماز و ده دقیقه به صحبت من گوش کنند. آنان پذیرفتند و از آن پس هر شب جوانها به مسجد می آمدند.

(جلد ۱، ص: ۶۲)

جذب نسل نو

مرا به مسجد بسیار شیکی در تهران که هزینه هنگفتی برای آن شده بود، دعوت کردند. دیدم یک مشت پیرمرد در مسجد هستند. گفتم: خدا قبول کند، اما بهتر نبود به جای این هزینه بسیار بالا، مسجد را ساده تر می ساختید، اما برای جذب جوانان و نسل نو برنامه ریزی می کردید.

(جلد ۱، ص: ۷۸)

ریا یا نمایش بندگی خدا

به آقای رسول خادم، قهرمان کشتی ایران گفتم:

بعد از اینکه در آمریکا بر حریف خود پیروز شدی حاضری یک سجده شکر بجا آوری؟ گفت: ریا نمی شود؟ گفتم: بعضی عبادت ها با تظاهر همراه است، مثل اذان و نماز جماعت، از طرفی آن ریایی حرام است که خودت را مطرح کنی، اما اگر ضعف و بندگی خود و بزرگی خدا را نشان دادی، آن هم بعد از پیروزی بر حریف خود و در کشور کفر، این دیگر ریا نیست.

(جلد ۱، ص: ۸۴)

هر چه خدا گفته عمل کردم

در سفری به همدان، خدمت عالم بزرگوار آقای حاج ملاعلی همدانی رحمته الله رسیدم و از ایشان داستان عجیب و جالبی شنیدم که فرمود: روزی وارد صحن امام حسین علیه السلام شدم دیدم گوشه ای شلوغ است، جلو رفتم و سؤال کردم چه خبر است؟ بچه ای را نشان دادند و گفتند: از بالای مناره صحن به پائین پرت شده است، پدر این طفل که حمال است در وسط زمین و آسمان متوجه شده و خطاب به بچه کرده که بایست، همانجا مانده و آنگاه او را سالم پائین آورده اند!

با تعجب از پیرمرد حمال سؤال کردم چه چیز باعث شده شما به این مقام برسید؟

گفت: این کار مهمی نیست، من از اول بلوغ سعی کرده ام هر چه خدا فرموده عمل کنم، امروز من هم یک چیز از او خواستم، خداوند عزیز و قادر قبول کردند.

(جلد ۱، ص: ۹۶)

گلایه از خودی ها

شخصی به من گفت: آقای قرائتی! به این خانم هایی که فکل هایشان را بیرون گذاشته اند تذکری بدهید. گفتم: گوش نمی کنند، همانطور که به شما می گویم موقع نماز بازار را تعطیل کن گوش نمی دهی.

چقدر ما به هیئت های عزاداری گفتیم: طوری عزاداری کنید که نماز صبح قضا نشود، اما گوش ندادند. چقدر گفتیم که خواننده هایی که سابقه بد دارند و یا با غنا می خوانند دعوت نکنید، اما کو گوش شنوا. آری، همه با هم گوش نمی دهیم.

(جلد ۱، ص: ۱۰۷)

رابطه یا قهر

شخصی می‌گفت: برادری دارم که نماز نمی‌خواند، خواهر زنی دارم که تارک‌الصلوة است، آیا با آنان رفت و آمد داشته باشم؟ رابطه فامیلی را چه کنم؟ گفتم: این مربوط به اثر است، گاهی ممکن است با رفت و آمد و محبت انسانی را عوض کرد و گاهی بر عکس. اگر نجات می‌دهی برو و اگر غرق می‌شوی نرو.

(جلد ۱، ص: ۱۱۹)

نماز اول وقت

سال ۵۸ در خدمت شهید بهشتی بودیم، عده‌ای از مهمانان خارجی هم حضور داشتند و ایشان گرم صحبت بودند. تا صدای اذان بلند شد، شهید بهشتی از حضار معذرت‌خواهی کرد و گوشه‌ای سجاده‌اش را انداخت و مشغول نماز شد.

(جلد ۲، ص: ۱۹)

شبی هزار رکعت نماز

یکی از فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که شبی هزار رکعت نماز می‌خواند. افراد زیادی می‌گویند: مگر می‌شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟!

علامه امینی (رحمه الله) صاحب کتاب شریف «الغدير»، ماه رمضان به مشهد مشرف شد و هر شب هزار رکعت نماز در حرم مطهر خواند تا امکان این امر را اثبات کند.

(جلد ۲، ص: ۲۱)

مدیر نمونه

یکی از مدیران کل آموزش و پرورش مشغول سخنرانی بود که صدای اذان بلند شد گفت: آقایان اگر رسول الله الآن زنده بود چه می‌کرد؟ نماز می‌خواند یا سخنرانی می‌کرد؟ لذا سخنرانی را قطع کرد و شروع کرد به اذان گفتن و پس از اقامه نماز، سخنرانی را ادامه داد.

(جلد ۱، ص: ۲۶)

اثر نماز

آیت الله مصباح یزدی می‌فرمود: در فرانسه از پروفیسور مسلمانی پرسیدم: شما چطور مسلمان شدید؟ گفت: در یکی از جاده‌های الجزایر در حال سفر بودم، کنار جاده مردی را دیدم که خم و راست می‌شود، ماشین را نگه داشتم و از او پرسیدم چه می‌کنی؟ گفت: من مسلمانم و این مراسم دینی من است. گفتم: آخر در بیابان آن هم تنها، گفت: خدا همه جا هست. همین ماجرا جرقه‌ای شد تا من در باره اسلام تحقیق کنم و خداوند لطف کرد و مسلمان شدم.

(جلد ۲، ص: ۲۶)

آرزوی برپائی نماز جمعه

پس از شهادت مرحوم مطهری از جیب لباسش یادداشتی بیرون آوردند که در آن برای یادآوری خود نوشته بود: هنگامی که خدمت امام رسیدم مسئله نماز جمعه را مطرح کنم تا این مراسم عبادی سیاسی اجتماعی آغاز شود. آری نماز جمعه از آرزوهای مطهری بود، آن مرد بزرگ در ثواب نمازهای جمعه شریک است.

(جلد ۲، ص: ۴۸)

در محضر خدا با کُت پاره

یکی از دوستان می‌گفت: با یک کت پاره نماز می‌خواندم. یک مرتبه زنگ منزل به صدا درآمد، تا فهمیدم مهمان کیست، نماز را با سرعت تمام کرده کُت را عوض کردم و با کت تمیز و قشنگ به استقبال مهمان رفتم. ناگهان خودم را سرزنش کردم و گفتم: ای وای بر من! در محضر خدا با کت پاره؛ نزد مردم با لباس نظیف و قشنگ! از این رفتارم خیلی خجالت کشیدم.

(جلد ۲، ص: ۶۶)

نماز کنار سفره

یکی از علمای بزرگ، روزی پس از ساعت‌ها درس و بحث به منزل می‌آید، سفره غذا پهن می‌شود؛ عالم فرزانه می‌بیند که چند دقیقه‌ای تا آمدن غذا فرصت هست، کنار سفره به نماز می‌ایستد. خانم می‌پرسد: آقا مگر نماز نخوانده‌اید؟ می‌فرمایند: چرا نماز خوانده‌ام، اما می‌ترسم روز قیامت از این چند دقیقه سؤال کنند که چرا عمرت تلف شد؟

(جلد ۲، ص: ۷۶)

کیفر مسخره کردن

شخصی بود که در گفتن «والا الضالین» وسواس داشت و در نماز بعد از «غیر المغضوب علیهم» می‌گفت: ولا الض، ولا الض، ولا الض شخص دیگری که پشت سرش بود او را مسخره کرده می‌گفت: مرض، مرض، مرض. دیری نگذشت که مسخره کننده به همین بلا مبتلا شد و در همین کلمه در نماز دچار وسواس شد.

(جلد ۲، ص: ۸۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که مؤمنی را به خاطر کاری سرزنش کند نمیرد تا آنکه خودش مرتکب همان عمل شود.^{۱۱}

نعمت‌های سیاسی

در سفری که به یکی از کشورهای اسلامی داشتم، جوانی به من گفت: ما در اینجا فقط حق داریم در مسجد اذان بگوئیم. اگر ممکن است دولت ایران از دولت ما بخواهد که اجازه دهند ما مسلمانان، بیرون از مسجد هم الله اکبر بگوئیم! آنگاه از من پرسید: راست است که در ایران در خیابان‌ها نماز جمعه می‌خوانند؟ گفتم: بله. گفت: شما در نور هستید و ما در ظلمت.

(جلد ۲، ص: ۸۶)

لحظه طلایی برای دعا به فرزندان

نیمه شبی پدر علامه مجلسی رحمته الله برای دعا و مناجات آماده شده بود، حال خاصی به او دست می‌دهد، اشک در چشمانش حلقه زده فکر می‌کند که چه دعایی بکند، یک مرتبه صدای گریه نوزاد در گهواره افکارش را متوجه بچه می‌کند و می‌گوید: خدایا! این بچه را مروج دین قرار بده.

دعای پدر مستجاب می‌شود و این طفل علامه مجلسی می‌شود که حدود ۲۰۰ کتاب تألیف می‌کند. (در مناجات‌های خود بخصوص در نماز شب برای فرزندانمان دعا کنیم)

(جلد ۲، ص: ۹۹)

امام جماعت نمونه

هنگامی که در مسجدی حضور جوانان را می‌بینم خوشحال می‌شوم و بدنبال دلیل آن می‌روم. گذرم افتاد به مسجدی پر جوان در شمیران، وقتی پیگیری کردم دیدم امام جماعت مسجد سالی چند بار عکس شاگردان ممتاز را تهیه و در تابلویی خارج از مسجد در معرض دید عموم به نمایش می‌گذارد. دانش آموزان جذب این کار شده به مسجد می‌آمدند.

(جلد ۲، ص: ۱۰۴)

صحت قرائت نماز

جوانی قاری قرآن از مصر مهمان جمهوری اسلامی ایران بود. وقتی به زیارت آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته الله در قم نائل شد، حضرت آیت‌الله گلپایگانی به او فرمود: ممکن است من حمد و سوره‌ام را برای شما بخوانم تا ببینید چطور است؟ اوج تواضع را ببینید، عالم و مرجعی نود ساله حمد و سوره‌اش را نزد جوانی کم سن و سال می‌خواند.

(جلد ۲، ص: ۱۰۶)

قداست مسجد

عالمی بزرگوار را در نجف دیدم که هنگام ورود به مسجد، درب مسجد را می‌بوسید و وقتی از مسجد بیرون می‌رفت، باز درب مسجد را می‌بوسید.

این کار نشان دهنده مقدس بودن مسجد است.

(جلد ۲، ص: ۱۱۴)

گلچین کتاب پیوند های نماز؛ حجت الاسلام قرائتی

آرامش روانی در سختی‌ها و مشکلات

^{۱۱} عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ عَمَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَكَبَهُ» کافی (ط - دار الحديث) / ج ۴ / ۸۱

قرآن می‌فرماید: انسان کم ظرفیت و نا آرام است و همین که با تلخی و شر برخورد کند، جیغ و فریاد می‌کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» و سپس می‌فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» یعنی تنها اهل نمازند که به خاطر اتصال به قدرت خدا، توکل بر او، استمداد از او، پناه بردن به او، صبر و تحمل برای رضای او به ریسمان محکمی چنگ می‌زنند و جلوی اضطراب خود را می‌گیرند. همه اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد.

(صفحه ۱۴)

پیوند نماز با جبران گذشته‌ها

اگر نمازی قضا شد یا سجده‌ای یا تشهدی فراموش شد، باید آن گونه که در رساله مراجع آمده است، جبران شود و این یک درس است که می‌توان فراموش شده‌ها و تلف شده‌ها را جبران نمود. اگر در کاری نقصی پیدا شد، نباید دلسرد و ناامید گشت، بلکه باید به انسان فرصتی داده شود تا کمبودها را جبران کند، همان گونه که برای گناهان، راه توبه باز است.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: خدایا تو برای هر کاری که تلف شده است جایگزینی داری: «وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ» و برای کارهای فاسد راه اصلاح گشوده‌ای: «وَلَمَّا فَسَدَ صَلاَحٌ» و برای کارهایی که نمی‌پسندی راه تغییر قرار داده‌ای: «وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ».

(صفحه ۱۸)

پیوند نماز با سرعت و سبقت

بر خلاف جمله معروفی که می‌گویند: عجله کار شیطان است، در انجام کارهای خیر، سرعت و سبقت سفارش شده است باشند و قرآن با جمله «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» و «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» مومنین را به شتاب در امور خیر و به خصوص در عباداتی مثل نماز سفارش کرده است.

جملات «حی علی الصلوة»، «حی علی الفلاح»، «حی علی خیر العمل» در اذان، مردم را به شتاب در نماز دعوت می‌کند.

(صفحه ۲۴)

پیوند نماز با تحریم شراب

با اینکه شراب، مفاسد جسمی، روحی و اجتماعی فراوانی دارد، اما قرآن درباره آثار سوء آن می‌فرماید: «وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» میان شما کینه ایجاد می‌کند و شما را از یاد خداوند و نماز باز می‌دارد.

در این آیه، از میان دهها خطر و ضرری که شراب دارد، روی ضرر اجتماعی و معنوی آن تکیه شده است؛ ضرر اجتماعی آن پیدا شدن کینه و ضرر معنوی آن غفلت از یاد خدا و نماز است.

(صفحه ۳۴)

عبادتی که تعطیل بردار نیست

نماز تا آخرین نفس همراه انسان است و تعطیل بردار نیست: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»

هر یک از دستورات اسلامی ممکن است به دلیلی تعطیل شود. مثلاً جهاد بر بیمار و نابینا واجب نیست، روزه بر مسافر و مریض واجب نیست، خمس و زکات و حج، بر طبقه محروم واجب نیست، اما تنها عبادتی که بر همه افراد و اقشار جامعه از مرد و زن، فقیر و غنی، سالم و بیمار واجب است، نماز است که تا لحظه مرگ حتی یک روز قابل تعطیل شدن نیست. گرچه بانوان در هر ماه، چند روزی از انجام آن معافند.

(صفحه ۳۴)

چه کنیم تا سختی‌های جان دادن بر ما آسان شود؟

در حدیث آمده است: هیچ بنده‌ای نیست که به اوقات نماز اهتمام ورزد، مگر آنکه مرگ آسان و بدون غم و اندوه و نجات از آتش را برای او ضمانت کنم. «مَا مِنْ عَبْدٍ أَهَمَّتْ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ».

(صفحه ۳۸)

پیوند نماز با حسن عاقبت

در حدیث می‌خوانیم: جوانی پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز می‌خواند ولی مرتکب گناه و فحشا نیز می‌شد.

هنگامی که ماجرای او را برای پیامبر نقل کردند، فرمود: می‌رسد روزی که نماز او را از گناه باز دارد: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا».

چهار مکانی که مسافر می تواند نمازش را کامل بخواند

در چهار مرکز، انسان مسافر می تواند نمازش را تمام بخواند:

مرکز الوهیت: مکه،

مرکز نبوت: مسجد پیامبر «صلی الله علیه و آله» در مدینه،

مرکز ولایت: مسجد کوفه، (محل حکومت امیرالمومنین علیه السلام و امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف»)

مرکز شهادت: حرم امام حسین علیه السلام، این مراکز، خانه همه است و همه می توانند نمازشان را تمام بخوانند.

(صفحه ۴۴)

فلسفه تکرار قنوت در نماز عید فطر و عید قربان

جالب اینکه در نماز عید قنوتها تکرار می شود و در نماز آیات رکوعها تکرار می شود. شاید به خاطر آن که در عید می خواهیم از خداوند عیدی بگیریم لذا دستها را بلند کرده و خواسته های خود را طلب می کنیم ولی در نماز آیات چون شبیه حوادث قیامت را می بینیم با رکوع و تواضع، از خداوند طلب مغفرت می کنیم.

(صفحه ۵۳)

توجه امیرالمومنین به فقیر در حال نماز و انگشتر دادن نشانه حواس پرتی نیست؟

حضرت علی علیه السلام در بین نماز انگشتر خود را به فقیر داد و حتی صبر نکرد تا نمازش تمام شود و بعد کمک کند. بعضی می پرسند: توجه به فقیر در حال نماز و انگشتر دادن نشانه حواس پرتی نیست؟ پاسخ آن است که توجه از نماز به کمک فقرا، توجه از کار خدایی به کار خدایی است. زیرا در قرآن قرض دادن به مردم، قرض دادن به خدا شمرده شده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا». آنچه عیب و نقص است آن است که توجه انسان از کار خدایی به کار غیر خدایی باشد.

(صفحه ۵۵)

پیوند نماز با حقوق اطرافیان

سفارش شده است قبل از رفتن به مسجد پیاز نخورید تا کسانی که در اطراف شما هستند از بوی دهان شما ناراحت نشوند. به محل سجده فوت نکنید تا غبارش مجاورین شما را آزار ندهد.

اگر کسی سجاده ای در محلی پهن کرده، دیگری حق ندارد سجاده او را برداشته و خودش جای او نماز بخواند. چرا که اگر فرد اول راضی نباشد، نماز در محل غصبی است و اشکال دارد. اگر کودکی در مجلسی نشسته است حتی بالاترین شخصیت هم حق ندارد او را بلند کند و جای او بنشیند.

(صفحه ۵۸)

سلام بر پدر زن های خوب در نماز

در نماز به افراد صالح با جمله «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» سلام می کنیم.

در قرآن مجید نیز افرادی به عنوان صالحان معرفی شده اند که به یک نمونه اشاره می شود:

حضرت شعیب هنگامی که خواست دختر خود را به ازدواج حضرت موسی درآورد به وی گفت: اکنون که تو تحت تعقیب حکومت فرعون هستی و پناه گاهی نداری، نگران نباش، من یکی از دخترانم را به ازدواج تو در می آورم و کار تو را به جای مهریه می پذیرم زیرا بنا ندارم بر تو سخت بگیرم و تو خواهی دید که من آن شالاه از صالحین هستم: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ سَجْدَتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ».

از این آیه استفاده میشود: افرادی که به جوانی کمک کنند و به او همسر و شغلی دهند و سختگیری نکنند، از صالحان هستند و مشمول سلام مسلمانان در نمازها می شوند چون به چنین افرادی مشخصاً لقب صالح داده شده است.

(صفحه ۶۳)

آیا می دانید در نماز بر امام زمان سلام می کنیم؟

در قرآن می خوانیم: «أَنْ الْأَرْضَ بِرِثَا عِبَادِ الصَّالِحِينَ» وارثان زمین، بندگان صالح خدا هستند، یعنی آینده جهان از آن مؤمنان واقعی است که به رهبری حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» خواهد بود.

ما در هر نماز به این بندگان صالح [بخصوص امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف»] با جمله «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» درود می فرستیم.

پیوند نماز با دوستان خوب

قرآن می‌فرماید: افرادی در قیامت از شدت حسرت انگشت به دندان می‌گیرند. که چرا با افراد ناباب رفیق شده‌اند و می‌گویند: آن دوستان ناباب ما را از ذکر خدا منحرف کردند: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ» و ناگفته پیداست که نماز بالاترین ذکر خداست: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»

در حدیث می‌خوانیم کسانی که اهل مسجد هستند به هشت ارزش و فضیلت دست پیدا می‌کنند که یکی از آنها، آشنایی با دوست و برادر ایمانی خوب است. در واقع مسجد بهترین مکان برای دوست یابی می‌باشد: «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ؛ أَخَا مُسْتَقَادًا فِي اللَّهِ وَ...»

(صفحه ۶۵)

پیوند نماز با وحدت و محبت و برادری

توده‌های متراکم، نمازگزار، در کنار هم با یک صدا حاضر و با یک تکبیر وارد نماز شده و با یک سلام همه با هم از نماز خارج می‌شوند. ارتباط همه با امام جماعت یکسان، همه به یک سو، با یک شعار، با هم به رکوع و سجود می‌روند، همه دعا می‌خوانند، با هم از امام جماعتی واحد پیروی می‌کنند، نه از اشرافیگری در صفوف نمازگزاران خبری است، نه از نژاد، نه از مقام و عنوان و نه جایگاه اجتماعی. همه این موارد موجب ایجاد یگانگی و محبت و برادری در میان نمازگزاران می‌شود.

(صفحه ۶۹)

پیوند نماز با مراعات افراد ضعیف

در نماز جماعت باید مراعات ضعیف‌ترین افراد را نمود. امیرالمومنین علیه السلام در نامه‌اش خطاب به مالک اشتر می‌نویسد که در برپایی نماز جماعت باید مراعات حال ضعیف‌ترین مأمومین را داشته باشی و این نصیحت را از قول پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» هنگامی که آن حضرت را برای تبلیغ به یمن فرستاده بودند، برای او نقل می‌کنند: «وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ».

(صفحه ۷۳)

پیوند نماز با سیاست

بر اساس روایات، اگر نماز با بهترین شرایط اقامه شود ولی همراه با ولایت رهبران معصوم نباشد، قبول نیست. در مراسم حج مشاهده می‌شود که بهترین نمازها در مکه و در مسجدالحرام اقامه می‌شود ولی اثری که باید داشته باشد ندارد. جمعیت میلیونی در کنار کعبه و مقابل قبله واقعی، وضو با بهترین آب یعنی آب زمزم، ایستادن در بهترین مکان (مسجدالحرام)، و اقامه نماز به امامت فردی که حافظ و قاری قرآن است اما این نماز در این نیم قرن اخیر نه مانع فحشا شده است و نه مانع منکر، مسلمانان زیادی در فلسطین کشته شدند و فحشا توسعه پیدا کرد ولی این نماز میلیونی اثری که باید داشته باشد نداشت.

آیا نعوذ بالله وعده خداوند درباره اثر نماز که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است، دروغ می‌باشد؟ یا نمازی که اکنون در کنار کعبه خوانده می‌شود، آن نماز قرآنی نیست زیرا علاوه بر جمعیت و قبله و طهارت و قرائت، از روح نماز خالی است و بر اساس روایات روح نماز، ولایت رهبران معصوم یعنی امیرالمومنین و ائمه اطهار علیهم السلام است.

(صفحه ۸۴)

انواع سست نمازها و بی نمازها

انسان‌هایی که نماز را اقامه نمی‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف: عده‌ای ایمان ندارند و نماز نمی‌خوانند: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»

ب: عده‌ای مانع نماز دیگران می‌شوند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى»

ج: عده‌ای نماز را مسخره می‌کنند: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا»

د: عده‌ای بی‌نشاط نماز می‌خوانند: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى»

ه: عده‌ای گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»

و: عده‌ای به خاطر رسیدن به دنیا، از نماز کم می‌گذارند: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا»

دو دعای حضرت ابراهیم برای فرزندان

حضرت ابراهیم علیه السلام در دو مورد برای نسلش دعا کرد: یکی برای مقیم نماز شدن که اینچنین دعا کرد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» و یکی هم برای امام و رهبر شدن هنگامی که خدا او را به رهبری رساند و به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» او از خدا خواست که ذریه او هم رهبر شوند: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» که خداوند به او فرمود امامت یک عهد الهی است که به ظالمین نمی‌رسد: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». بنابراین از حلقوم مبارک حضرت ابراهیم دو بار کلمه «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» صادر شد: یکی برای اقامه نماز و دیگری هم برای رهبری.

پیوند نماز با مسأله جبر و اختیار

در نماز می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی ما با اراده و اختیار خود تو را بندگی می‌کنیم و سپس می‌گوییم «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی همه چیز به ما تفویض نشده و ما همچنان به خداوند نیاز داریم. مثل کسانی که آموزش رانندگی می‌بینند که شاگرد در گاز دادن و ترمز گرفتن اختیار دارد، ولی یک پدال گاز و ترمز هم زیر پای معلم است. انسان نیز اینگونه است که هم اختیار دارد و هم پشت سرش قدرت دیگری نیز هست.

پیوند نماز با رعایت ادب

انسان حق ندارد نماز را نیمه کاره رها کند، زیرا همانگونه که رها کردن کلاس درس برای معلم و رها کردن کار برای کارگر اتلاف وقت و انرژی و سرمایه و یک نوع بی‌اعتنایی است، رها کردن نماز نیز نوعی بی‌اعتنایی و اهمیت ندادن به نماز می‌باشد چنانکه اگر با شخص محترمی گفتگو می‌کنیم و ناگهان کلام خود را قطع کنیم، به مخاطب خود توهین کرده ایم.

پیوند نماز با تکمیل کارها

نماز گزار باید تمام واجبات نماز را به طور کامل انجام دهد و اگر هر یک از ارکان و واجبات نماز را کم کند، نماز او قابل قبول نیست و این خود یک درس مهم است که باید در زندگی از ناقص کاری و اهمال کاری اجتناب نمود. در حدیث می‌خوانیم که خداوند دوست دارد کارها با دقت و استحکام انجام گیرد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ».

پیوند نماز با یادآوری معاد

مردم نسبت به رستاخیز و معاد چند دسته هستند:

۱- گروهی به قیامت شک دارند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»

۲- گروهی به قیامت گمان دارند: «يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»

۳- گروهی به قیامت یقین دارند: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»

۴- گروهی منکر قیامت هستند: «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ»

۵- گروهی ایمان دارند ولی فراموش می‌کنند: «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

قرآن برای رفع شک گروه اول استدلال کرده و از مؤمنین و باوردارندگان معاد ستایش کرده است و از منکران، برهان خواسته که دلیل انکار شما چیست و برای گروه پنجم دائماً تذکراتی داده که انسان فراموش نکند.

نماز، هم شک‌زدایی می‌کند و هم «غفلت»ها را به «یاد» تبدیل می‌سازد. در نماز با گفتن «مالک يوم الدين» در هر شبانه روز حداقل ده بار، انسان مسئله قیامت را به خود تلقین می‌کند و تذکر می‌دهد.

همچنین سفارش شده هنگام وضو که صورت خود را می‌شوئیم، بگوییم خدایا مرا در قیامت رو سفید کن: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ».

به هنگام شستن دست راست بگوییم خدایا در قیامت نامه مرا به دست راستم بده: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ بِيَسَارِي» .
به هنگام مسح پا بگوییم خدایا پای مرا بر صراط نلغزان: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأُقْدَامُ»

(صفحه ۱۰۵)

چرا در نماز که عبادت خداوند است بر پیامبر سلام می کنیم؟

در نماز با جمله «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نسبت به شخص پیامبر اسلام اظهار عشق و ادب می کنیم. همانگونه که در اذان و اقامه و تشهد به رسالت حضرت گواهی می دهیم و این وعده خداوند به پیامبر است که می فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» نام تو را بلند مرتبه قرار می دهیم.

(صفحه ۱۱۷)

گلچین مطالب نمازی کتاب در محضر آیت الله بهجت ره

تنبيه سيد بحر العلوم

آیت الله بهجت ره : زمانی سید بحر العلوم ره درس را تعطیل نمود، آقا سید جواد جبل عاملی - صاحب مفتاح الکرامه - ره از ایشان که استادش بود می پرسد: چرا درس را تعطیل کرده اید؟ می فرماید: آخر شب از مدرسه ای می گذشتم دیدم طلاب خوابیده اند و برای نماز شب و تهجد بیدار نیستند.

آری، سید بحر العلوم ره از شدت ناراحتی به اصطلاح قهر کرده و برای تنبيه، درس را تعطیل کرده بود که چرا مستحب به این مهمی را به جا نمی آورند.

در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، نکته ۳۳۱

مقدمه هزار واجب!!

آیت الله بهجت ره : نماز شب مستحبی است نظیر روضه خوانی، که وقتی در زمان رضاخان منع کردند، یکی از اطرافیان حاج شیخ عبدالکریم حایری ره به ایشان عرض کرد: چیزی نیست، روضه خوانی یک عمل مستحب است که پهلوی آن را منع کرده است. حاج شیخ فرمود: بله مستحبی که هزار واجب در آن است. (همچنین اگر نماز شب مستحبی است که هزار واجب را به دنبال دارد)

در محضر آیت الله بهجت، ج ۱، نکته ۳۳۲

نماز با دست باز یا بسته؟

آیت الله بهجت ره : عامّه (اهل سنت) می گویند: تَكْتَف (نماز خواندن با دست بسته) در نماز سنّت است، زیرا فلان شخص نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست بسته نماز می خوانده است! با این که «لَوْ كَانَ، لَبَانَ؛ اگر چنین بود، قطعاً آشکار می شد و همه می دیدند» چگونه دیگران ندیدند و فقط همان یک نفر دیده؟ با این که نماز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در انتظار همگان بود و شبانه روز پنج بار تکرار می شد؟!

در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، نکته ۹۵۶

آیت الکرسی در تعقیبات نماز

آیت الله بهجت ره : برای سلامتی چشم، بعد از نمازها آیت الکرسی خوانده شود و پس از خواندن آن دستها بر روی چشمها گذاشته و بگوید: «اللَّهُمَّ احْفَظْ حَدَقَتِي بِحَقِّ حَدَقَتِي عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۴۶۷) خدایا، به حق دو حدقه ی چشم حضرت علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان علیه السلام دو حدقه ی چشم مرا حفظ کن.

در محضر آیت الله بهجت، ج ۲، نکته ۹۸۹

بوی خوش، زن، نماز

آیت الله بهجت ره : رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ: الطَّيِّبُ، وَ النَّسَاءُ، وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» از دنیای شما سه چیز محبوب من است: عطر، زنان، و نور چشم من در نماز قرار داده شده است. (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۴۲)

تمام لذتها روحی است و آن چه از لذات که در طیب (بوی خوش) و یا از راه نساء (زنان)، به صورت حلال مطلوب است، بیش از آن و به مراتب بالاتر، در نماز است؛ اما طفل کم درک را با لذت حجله و عروسی کاری نیست و حجله گاه برای او لذت ندارد، بلکه برای او قفس و زندان است، برای او دویدن و بازی لذت دارد و بازی در کوچه برای او از حجله و عروسی لذت بخش تر است.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۲، نکتہ ۱۳۳۹

توفیق نماز شب

آیت الله بهجت رحمته الله : ما افسوس می خوریم که چرا برای نماز شب بیدار نمی شویم، در صورتی که اوقات بیداری را به غفلت می گذرانیم! زیرا اگر در بیداری به توجه و بندگی مشغول بودیم، توفیق بیداری شب - برای تهجد و خواندن نافله ی شب و تلاوت قرآن - را پیدا می کردیم.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۳۱۴

بالاترین روایت درباره ی نماز

آیت الله بهجت رحمته الله : کدام روایت در توصیف نماز، بالاتر و بالغ تر است؟ عبارت: «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نماز، انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد. (عنکبوت، ۴۵)
همچنین جمله ی: «وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ» و مسلماً نماز بزرگ ترین یاد خداست. (عنکبوت، ۴۵)
در هر حال، بنده از میان عبارات مَرَوِّیه در توصیف نماز بالاتر از «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» ندیده ام. نماز، معراج و وسیله ی ترقی و عروج مؤمن است. (بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷)

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۴۲۸

راه برطرف شدن فقر

آیت الله بهجت رحمته الله : از آقا سید عبد الهادی شیرازی رحمته الله (از مراجع تقلید زمان آیت الله العظمی حکیم) که واقعاً عالم حسابی بود، نقل کرده اند که در کوچکی بعد از فوت پدرم - میرزای شیرازی بزرگ - تکفل خانواده به عهده ی من بود. می گوید: ایشان را در خواب دیدم. از من پرسیدند: آقا سید عبد الهادی، حال شما چه طور است؟ می گوید در جواب گفتم: خوب نیست. فرمود: به بچه ها و اهل خانه سفارش کنید که نماز اول وقت بخوانند، تنگدستی شما رفع می شود.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۶۰۸

راه بیدار شدن برای نماز شب

آیت الله بهجت رحمته الله : این مطلب به یقین ثابت است و خیلی ها نیز نقل کرده اند که اگر از حال انسان معلوم شود که می خواهد نماز شب بخواند، بیدارش می کنند، بدون احتیاج به دعاها و آیات معهوده - مثل آیه آخر سوره کهف - و این بیدار کردن به طرق مختلف است، یا در می زنند، یا صدایی می آید و یا او را به نام صدا می زنند و....

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۶۰۹

دعای مهم در تعقیبات نماز

آیت الله بهجت رحمته الله : امروز هر کس نماز بخواند و برای رفع ابتلائات مسلمان ها بعد از نماز دعا نکند، معلوم می شود برای رفاه حال دنیای خود هم قاصر بلکه مقصر است، در امر آخرت که هیچ!
از خدا بخواهیم که هر مسلمان و هر کس که به حکم مسلمان است و یا از نسل آینده او مسلمان پیدا می شود، از بلاها و گرفتاری ها در امان باشد! سید بن طاووس رحمته الله می فرماید: دعا کردن در شب قدر برای (هدایت) کفار، اعظم از دعا برای مسلمانان و اقرب به استجاب است! (اقبال الاعمال، ص ۲۱۲)

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۶۶۹

شیوه یک مبلغ در دعوت به نماز

آیت الله بهجت رحمته الله : آقایی برای تبلیغ به یکی از مناطق شیعه نشین رفته بود، ولی دیده بود که اصلاً نماز نمی خوانند. نقشه ای طرح و ترتیب داده بود، به این صورت که به آن ها پیشنهاد کرده بود که هر کس در هر ماه یک بار نماز بخواند، من ضمانت می کنم که نجات می یابد! و مردم قبول کرده بودند و در هر ماه یک بار نماز می خواندند.
بعد از مدتی، از آن ها درخواست کرده بود که هفته ای یک بار نماز بخوانند، و بدین ترتیب بعد از مدتی گفته بود که در هر شبانه روز یک بار نماز بخوانند، و سپس درخواست نموده بود که در هر روز یک بار نماز و در هر شب یک بار نماز بخوانند، و همین طور پیش رفته و مؤفق شده بود آنان را به پنج بار نماز خواندن در شبانه روز دعوت کند.

اگر ما باشیم، می‌گوییم که او چرا در مدّت طولانی، آن‌ها را بی‌نماز نگاه داشت و حال آن که آن‌ها را بی‌نماز نکرد، بلکه آن‌ها خودشان بی‌نماز بودند، ولی او توانست و موفق شد آن‌ها این گونه اهل نماز کند. بنابراین، اگر بتوانیم یک کافر را به ایمان دعوت کنیم، باید بکنیم، ولو این که نماز نخواند!

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۶۷۱

نماز وحشت برای مؤمنین

آیت الله بهجت رحمته : آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رحمته بعد از اصرار و التماس کسی که عملی برای تقرّب به خدا می‌خواست فرمودند: سه چیز را مواظبت کنید و خود ایشان هم به این سه امر مواظبت می‌کرده است : خواندن زیارت عاشورا در هر روز، خواندن نماز وحشت «نماز شب اول قبر» در هر شب برای همه مؤمنین و مؤمناتی که در آن روز فوت کرده اند، نماز اول ماه.

یکی از بستگان میّتی او را در خواب می‌بیند، میّت به او می‌گوید : نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد! وی از خواب بیدار می‌شود و سراغ آخوند را می‌گیرد و به خدمتش می‌رسد و عرض می‌کند: شما برای فلان میّت در فلان شب، نماز وحشت خوانده اید؟ ایشان می‌فرماید: بله. پرسید: آیا ایشان را می‌شناسی؟ فرمود: شناختن لازم نیست. بعد از فوت آخوند سلطان آبادی شخصی او را در خواب می‌بیند و از حال او می‌پرسد. ایشان می‌فرماید: کار من خوب نبود، ولی به واسطه ی همان نماز وحشتها، خدا ما را آمرزید.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۱، نکتہ ۴۱۸ و ۴۱۰ و ج ۲، نکتہ ۷۴۰

علت عدم استجاب دعا

سؤال: پیامبر خدا فرموده : هر کس از خدا حاجتی را می‌خواهد، آن را دعای پس از هر نماز واجبش کند. پس چرا هر چه دعا می‌کنم مستجاب نمی‌شود؟ (مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَدْعُ بِهَا دُعَاءَ كُلِّ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ؛ ری شهری؛ شناخت نامه نماز؛ ج ۲؛ حدیث ۷۶۳) پاسخ آیت الله بهجت رحمته : استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی رحمته می‌فرمودند : برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می‌کردم، بعد معلوم شد که مصلحت نبوده است. (شاید مصلحت شما نبوده است، شاید خداوند مقرر کرده به زودی حاجت شما را بدهد)

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۱، نکتہ ۲۷۹

صدای بلندگوی مسجد

آیت الله بهجت رحمته : بلند کردن صدای بلندگوهای مساجد و روضه خوانی‌ها اگر به اندازه ای باشد که هر کس بخواهد بخوابد، بتواند بخوابد، اشکال ندارد. در غیر این صورت، خلاف سیره مُتَشَرَّعَه است؛ زیرا ممکن است در اطراف مسجد یا تکیه، افراد مبتلا به مرض قلبی باشند و یا شخصی غیر مریض در اطراف باشد که بخواهد فردای آن روز سر کار برود و نتواند بخوابد. آیا مزاحمت او که می‌خواهد روزی خانواده خود را تأمین کند، اشکال ندارد؟!

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۲، نکتہ ۶۲۴

نماز در مسجد مقدس جمکران

عدّه‌ای از پاکان و نیکان با حضرت صاحب عَجَلُ الله تعالی فَرجُهُ الشّریف سؤال و جواب می‌کنند و حاجت می‌طلبند و جواب می‌گیرند و در مسجد جمکران، صدای آن حضرت را می‌شنوند! آقایی را که در بیداری دیده بودم، در خواب به من فرمود: چرا به مسجد جمکران نمی‌آیی؟

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۲، نکتہ ۷۲۴

فضیلت نماز در زمان غیبت امام زمان

آیت الله بهجت رحمته : عبادت (و نماز) در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان ظهور است و این خود کرامتی است از خدا که شامل حال افرادی که در زمان غیبت ثابت قدم هستند، کرده است. بعید نیست که علّت آن این باشد که انسان در زمان حضور، امام را می‌بیند و ایمان می‌آورد؛ ولی در زمان غیبت ندیده ایمان می‌آورد و عمل می‌کند و این ناشی از قوّت ایمان او است.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۳، نکتہ ۱۷۲۹ و ۱۷۳۸

سؤال: آیا درست است که دعای اللهم کُنْ لَوَلیکَ الْحُجَّةُ ابنِ الْحَسَنِ ... را در قنوت یا تعقیبات نماز بخوانیم با اینکه این دعا در اعمال مخصوص شب ۲۳ ماه رمضان آمده است؟

پاسخ آیت الله بهجت رحمته الله: دعاهای وارده در آمکنه و آزمنه ی خاص - مانند دعاهای وارده در مقام های مسجد کوفه و دعاهای رجب و شب قدر و... - اختصاصی نیست، به گونه ای که نتوان در وقت و یا جای دیگر خواند؛ بلکه می شود دعا را در غیر آن زمان و مکان خواند.

در مفسر آیت الله بهجت، ج ۱، کتبه ۱۹

گلچین کتاب صدای سخن عشق؛ مجموعه ای از حکمت ها و حکایت های نماز

از زبان آیت الله العظمی بهجت رحمته الله؛ حامد اسلام جو

اقامه نماز بالاتر است یا اعتقاد به ولایت امیرالمومنین علیه السلام؟

از حدیث «كُلُّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ» تمام اعمال تو تابع نمازت می باشد^{۱۲} معلوم می شود که نماز از همه اعمال عبادی بالاتر است. اگرچه از حدیث «لَمْ يَنَاصِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ» به هیچ چیز به اندازه ولایت فرا خوانده نشده است» استفاده می شود که ولایت از بین عبادات خمس (نماز، روزه، زکات، حج و ولایت) از همه بالاتر است.

(صفحه ۱۶)

در روایت آمده «الصلاة قربان کل تقی» نماز نزدیک کننده هر انسان با تقوایی به خداوند است. آیا عبادات دیگر این ویژگی را ندارند؟

قرب مراتبی دارد و بالاترین آن لقاء است و هر مرتبه از مراتب قرب را مقربی است که بالاترین آن نماز است.

(صفحه ۲۳)

اگر هر یک از حالت نماز رازی دارد، راز قیام در حال نماز چیست؟

قیام بنده در نماز اظهار عبودیت و سکون است و این که هیچ حرکتی از خود ندارد... قیام، «مغول العبد بین یدی مولاه» است، یعنی سراپا حاضرم برای خدمت و عبودیت، مثل چوبی که بی حرکت ایستاده است، یا مثل شاخه ای که هیچ اراده ای از خود ندارد و به هر طرف باد ببرد حرکت می کند.

(صفحه ۲۳)

چه عملی سبب خوشبختی ما در دنیا و آخرت می شود؟

بله ماها دنبال یک چیزی می گردیم برای تکاملمان که نه خدا گفته باشد نه پیغمبر و نه امام... خیال می کنیم راه سعادت یک چیزی است که نه خدا گفته نه پیغمبر نه امام. در صورتی که قاعدتاً آنچه آنها بیشتر گفته اند و بیشتر تأکید کرده اند آن موجب سعادت ماست. چطور ممکن است که چیزی تأثیر در سعادت انسان داشته باشد و آنها از آن غفلت کرده باشند و نگفته باشند. واگذار کرده باشند به اینکه یک پیری، مرشدی، قطبی بیاید بیان بکند؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ (شاگرد ایشان آیت الله شیخ جواد کربلایی بعد از نقل این مطلب فرمودند: از مهمترین آنها اهتمام به نماز است، این همه آیات قرآن در رابطه با نماز است. شاید در هیچ بابی از ابواب فقه و دستورات شرع ما این همه دستور نداشته باشیم که در مورد نماز داریم.)

(صفحه ۲۶)

آیا درست است که اسم اعظم در سوره حمد قرار دارد؟

^{۱۲} نهج البلاغه، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۱

روایت دارد که اسم اعظم در سوره ی فاتحه متفرق می باشد. اگر کسی فاتحه را به این نیت بخواند مثل این است که اسم اعظم را هم می داند. کسی که حاجتی داشته باشد و اسم اعظم را قصد بکند، می تواند همین فاتحه که این همه آثار دارد بخواند. این بخاطر جمعیت (جامع بودن) آن است که تلخیص تمام قرآن است. در روایت آمده: «كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ»

(صفحه ۱۳۵)

بی نماز معتقد به ولایت امیرالمومنین به نجات نزدیک تر است

یا با نمازی که حق را می داند و نمی پذیرد؟

مرتبه اول در اعتقاد به امامت ائمه التزام قلبی به وصایت و خلافت ائمه اطهار و سفارش رسول خدا ﷺ به آنها به نام هایشان و نام پدران بزرگوارشان و مرجعیت ایشان است و مرحله بعد التزام عملی به متابعت از آنان است نه اینکه نماز بخوانیم و آنها و امامت آنان را قبول نداشته باشیم بلکه باید بدانیم که نماز را به ترتیب دستور آنها باید انجام دهیم.

این التزام قلبی بر اصل نماز مقدم است، زیرا فاسق تارک الصلاة (مسلمان بی نماز؛ نه کافر) اگر در راه ائمه علیهم السلام باشد در راه نجات است، برعکس کسی که به آنها اعتقاد نداشته باشد و از امامت انحراف داشته باشد، هلاک است، اگرچه نماز بخواند، چون اعتقادش خراب است، وای بر کسانی که مدعی قرب به خدا هستند اما ولی او را نمی شناسند!

(صفحه ۴۰)

چگونه اهل سیر و سلوک شوم و به مقامات عرفانی برسم؟

اگر کسی مقید باشد نماز را اول وقت بخواند، به جایی که باید برسد خواهد رسید.

مرحوم استاد ما میرزا سید علی آقا قاضی می فرمودند: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیہ نرسد مرا لعن کند» و یا فرمودند: «به صورت من تف بیندازد»

(صفحه ۴۲)

ترک معصیت در اعتقادات و عملیات (ترک گناه در فکر و عمل) و نماز اول وقت کافی و وافی است برای وصول به مقامات عالیہ اگر چه هزار سال باشد.

(صفحه ۱۰۸)

چرا خداوند برای شرکت در نماز جماعت آن همه ثواب قرار داده است؟

اینکه شب و روز اگر نماز جماعت را اول وقت بخواند، ثواب زیادی دارد، برای این است که علاوه بر اینکه خودشان جماعت خوانده اند، دیگران را هم به جماعت می اندازند.

همین جماعت عده ای در اول وقت، حافظ نماز آخر وقت دیگران است که فرادی می خوانند؛ اگرچه [جماعت را] خیلی هم مختصر بخوانند. همین ها محکوم سازی نماز خواندن مردم است. آنها می گویند: «بعضی این قدر به نماز در اول وقت اهمیت می دهند، حالا ما در آخر وقت هم نماز نخوانیم؟» این، کانه سند نماز برای دیگران است.

(صفحه ۴۳)

نمازی را که بدون حضور قلب خوانده ام، می توانم دوباره بخوانم؟

اگر کسی نماز بدون حضور قلب بخواند و بخواهد با حضور قلب اعاده کند، (دوباره بخواند) ممکن است بگوییم که این خلاف دستور است. خلاف سنت است. به جهت این که برای تکمیل نماز و جبران آن نافله (نمازهای مستحبی) را قرار داده اند و تشریع شده است. ... اگر کسی از ناحیه ی حضور قلب و این جور چیزها می خواهد در نماز ترقی داشته باشد، نوافلش را ادامه دهد.

(صفحه ۴۵)

بیدار شدن برای نماز شب برایم سخت است، چه کنم؟

در تعبّدیات کوه کندن از ما نخواستہ اند، سخت ترینش نماز شب خواندن است که در حقیقت تعیین وقت خواب است نه اصل بی خوابی بلکه نیم ساعت زودتر بخواب تا نیم ساعت زودتر بیدار شوی. آیا می ترسی اگر بیدار شوی، دیگر خوابت نبرد و بمیری؟ اگر خواب بمانی در خواب هم ممکن است بمیری.

(صفحه ۴۸)

دعا برای سلامتی چشم

برای سلامتی چشم بعد از نماز آیه الکرسی خوانده شود، و پس از خواندن آن، دست ها را بر روی چشم ها گذاشته بگوید: «اللّهُمَّ احْفَظْ حَدَقَتِي بِحَقِّ حَدَقَتِي عَلَى بَنِي آدَمَ طَالِبِ اميرالمؤمنين (علیه السلام)»

خدایا به حق دو حدقه ی چشم حضرت علی بن ابی طالب، امیر مومنان علیه السلام دو حدقه ی چشم مرا حفظ فرما.
البته شاید آیه الکرسی برای تمام خطرهای نافع باشد و بعد از نمازهای یومیة خیلی فواید دارد.

(صفحه ۵۰)

در روایت است که دعای بعد از نماز مستجاب می شود، پس چرا خدا حاجت مرا نمی دهد؟

فرض کنید ما از خدا خانه می خواهیم و خدا خانه ای که ما می خواهیم برای ما مصلحت نمی داند، حالا خدا چه کار می کند آیا دعای او را باطل می کند؟ نه بلکه بالاتر از خانه به او می دهد، به ملک می فرماید: چند سال عمر این فرد را افزایش بده. در حالی که این بیچاره خیال می کند در برابر این همه زحمت که کشید اثری از خانه و از دعای خودش ندید و دعایش مستجاب نشد چون نمی داند که بالاتر از استجابت این دعا به او داده است این را نمی فهمد. باید به خدا حسن ظن داشته باشیم، و عینک باید واسع و صاف باشد و کدورت نداشته باشد. (یعنی استجابت دعا به این است که یا همان حاجت ما را می دهد یا اگر صلاح نباشد بالاتر از آن را می دهد)

(صفحه ۵۳)

چرا ما شیعیان نماز ظهر و عصر را با هم می خوانیم، با اینکه پیامبر با فاصله می خواندند؟

حضرت رسول (ص) هم (گاهی) نماز را با هم می خواندند. از ایشان سؤال کردند: «چرا شما نمازها را با هم خواندید، مِنْ غَیْرِ غُذْرِ وَ لَا عِلَّةٍ؛ بدون عذر و دلیلی؟»

ابن عباس در کتاب های خودشان (=اهل سنت) روایت کرده که حضرت فرمودند: أُرِیدُ أَنْ أَسْهَلَ عَلَى أُمَّتِی، برای اینکه می خواهم برای امتم آسان بگیرم.

ما دیدم که جمع کردن (دو نماز) در اول وقت از این که آن هایی که نماز را جدا می خوانند و در آخر وقت نماز را به عللی نخوانند، مانع است... وقتی بین نماز تأخیر افتاد، شواغل و موانع زیادی به وجود می آید و کم کم آن نماز دوم به صورت فردی خوانده می شود. اما حالا همه را یک دفعه ای بخوانند راحت تر است و از فوت آن نماز دوم، حفاظت می شود.

(صفحه ۵۴)

آیا امکان دارد که تیر را از پای امیرالمومنین بیرون کشیده باشند

و ایشان متوجه نشده باشند؟

فرماندار یا شهردار کرمان در رژیم پهلوی در شب یا روز عید غدیر مجلس جشنی بر پا نمود. در آن مجلس «مردوخ» از علمای اهل سنت نیز شرکت داشت. مداح در ضمن خواندن اشعار و مدیحه سرایی درباره حضرت امیرمومنان علیه السلام به جریان بیرون آوردن تیر از پای مبارک آن حضرت در حال نماز و عدم التفات و توجه آن بزرگوار به آن اشاره کرد، جناب آقای مردوخ که پای منبر نشسته بود رو کرد به آقای شهردار و با صدای بلند فریاد زد: «آقای فرماندار، آیا این ها افسانه نیست؟»

فرماندار می گوید: اعتراض او در آن مجلس و در میان آن جمعیت مثل یک کوه بر سر من فرود آمد، با خود گفتم: شب غدیر است خوب است مستبشر و شادمان باشیم، و من پاسخ او را ندهم؛ ولی دیدم اگر جواب ندهم شکست اسلام و مذهب است. از سوی دیگر دیدم او عالم است و من از اهل علم نیستم، تا جواب کافی به او بدهم و یا بحث و مجادله نمایم.

در این لحظه گویا به من الهام شد و یک مرتبه به ذهنم خطور کرد که بگویم: آقا شما قرآن خوانده اید؟ گفت: بله، گفتم: درباره این آیه چه می فرمایید که خداوند متعال می فرماید: «فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أُكْثِرْتَ وَ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»^{۱۳} چون زنان، یوسف علیه السلام را دیدند، او را بزرگ انگاشته و دست های خود را بریدند.

زنان مصری در مجلس زلیخا جمال مخلوقی را دیدند، این ها کجا و تجلیاتی که برای حضرت امیر علیه السلام در نماز پیش آمد کجا؟! آن ها با دیدن جمال یوسف علیه السلام محو دیدار جمال او شدند و بی اختیار دست های خود را بریدند، پس جا داشت حضرت امیرمومنان علیه السلام هم در حال نماز در برابر تجلیات انوار الهی و مشاهده جلال و جمال حضرت حق غرق شده و متوجه بیرون آمدن تیر از پای مبارکشان نگردد. با این سخن، «كَأَنَّهُ الْقَمَّ حَجَرًا» (گویی سنگ به دهان او انداختند) لذا سرش را به زیر انداخت و دیگر هیچ نگفت.

نقل می کنند: بیرون آوردن تیر از پای حضرت به ارشاد (و راهنمایی) حضرت امام حسن علیه السلام بوده است.^{۱۴}

(صفحه ۷۱)

^{۱۳} سوره یوسف، آیه ۳۱

^{۱۴} ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۷. هم چنین اصل جریان در کشف الیقین، ص ۱۱۸ ذکر شده است.

کلید سعادت دنیا و آخرت

یکی از علماء، آدم فقیر و تنگدستی بود، به پسرش خیلی تأکید می کرد که نماز شب را ترک مکن! از ایشان سؤال کرده بودند که آقا چرا شما اینقدر روی نماز شب، تأکید دارید؟! ایشان فرموده بود: می دانم که این نماز شب کلید سعادت دنیا و آخرت است؛ من که پولی ندارم برای او بگذارم، اگر دنیا هم بخواهد، کلیدش همین نماز شب است.

(صفحه ۷۸)

همسرم هیچ وقت نماز نمی خواند، چگونه او را اهل نماز کنم؟

آقایی به بمبئی رفته بود و دیده بود در یک محله همه شیعه هستند ولی نماز نمی خوانند. به آنان گفت: طوری نیست همان ماهی یک نماز بخوانید کافی است! البته چنین فتوا و دستوری نیاز به جرأت و یقین دارد. لذا همه گفتند: اینکه چیزی نیست، و ماهی یک نماز خواندند. مدت ها بدین منوال ماهی یک نماز می خواندند تا این که آن آقا به آن ها گفت: هفته ای یک نماز! مدت ها گذشت تا این که فرمود: شبانه روزی یک نماز! و کم کم صبح و شام، تا این که نماز های یومیه را با کمال سهولت و بدون هیچ صعوبتی، به آن ها تعلیم نمود و آنان را نمازخوان کرد و نتیجه ی مطلوب و نهایی را گرفت! به ایشان گفته شد: چگونه آن ها را در این مدت بی نماز گذاشتی؟ گفت: آن ها خود بی نماز بودند، من بی نماز نکردم، من با این روش آن ها را تدریجاً نمازخوان کردم!

(صفحه ۹۴)

[اگر نماز را قبول دارد و بی نماز او به خاطر سستی و تنبلی است، می توانید تخمین بزنید چه مقدار می تواند نماز بخواند؛ مثلاً اگر می تواند هفته ای یک نماز بخواند و به تدریج تعداد روز ها را زیاد کنید]

نماز بر ایمن مانند جریمه دادن است چه کنم ؟

زیاد بگویند: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ» و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است.^{۱۵}

(صفحه ۱۰۳)

لطفا راه های به دست آوردن حضور قلب در نماز را بیان کنید؟

۱. اگر بدانیم اصلاح امور انسان به اصلاح عبادت و در رأس آنها نماز است، که به واسطه خضوع و خشوع و آن هم به اعراض از لغو محقق می شود، کار تمام است. [یعنی برای اصلاح کارهای دنیا و آخرت بایستی نماز را درست کنیم و درست کردن نماز به خشوع و حضور قلب در نماز است و حضور قلب حاصل نمی شود مگر با ترک کارهای بی فایده]
۲. حضور قلب با نوافل و عبادات مستحبیه تحصیل می شود.
۳. از آن جمله، [راههای کسب حضور قلب] تبدیل فرادی به جماعت است. [یعنی نمازش را به جماعت بخواند]
۴. تحصیل حضور قلب به این می شود که در اوقات غفلت به خودش فشار نیآورد و در اوقات حضور اختیاراً آن را از دست ندهد. (در آنی که متوجه شدید، اختیاراً منصرف نشوید).
۵. از راههای اصلاح نماز، توسل جدی در حال شروع به نماز به حضرت ولی عصر «عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف» است.
۶. یکی از عوامل حضور قلب این است که در تمام بیست و چهار ساعت باید حواس باصره سامره و... خود را کنترل کنیم. زیرا برای تحصیل حضور قلب باید مقدماتی را فراهم کرد باید در طول روز گوش چشم و همچنین سایر اعضاء و جوارح خود را کنترل کنیم.
۷. اول وقت نماز با توجه وارد نماز شوید و هنگام خواندن حمد و سوره به معنای آن توجه داشته باشید تا این ارتباط حفظ شود.

(صفحه ۳۵ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۹ و ۱۱۱)

بهترین ذکر یا عملی که انسان بعد از نمازهای روزانه انجام می دهد، چیست؟

تمامی آنچه که از تعقیبات در کتابهای معروف و معتبر ذکر شده، چه تعقیبات مشترک و چه تعقیبات مخصوص به هر نماز واجب، چه به صورت مفصل و چه به صورت مختصر، [نماز گزار می تواند] با در نظر گرفتن گنجایش وقت، آنها را بجا آورد. پس برترین آن، صحیح و ثابت از آنهاست [یعنی سند آن معتبر باشد و همیشه بر آن تعقیب مداومت داشته باشد] ... و در میان ادعیه صحیح، آنها را انتخاب کند که هر چه که حضور قلب در آن بیشتر باشد یا با حال نمازگزار و نیازهای ویژه او سازگاری بیشتری داشته باشد.

(صفحه ۱۰۴)

برای رفع تنبلی و کسالت در عبادات چه باید کرد؟

در اوقات نشاط، مشغول به عبادت مستحبه شوید؛ و در اوقات کسالت، اقتصار بر واجبات نمایید. [فقط واجبات را انجام دهید]

(صفحه ۱۰۵)

برای توفیق نماز شب چه کنیم؟

با قرائت آیه آخر سوره «کهف» و اهتمام به این امر اگر علاج نشد، تقدیم بر نصف می شود. [یعنی اگر باز بیدار نشدید قبل از نیمه شب شرعی نماز شب را بخوانید.]

(صفحه ۱۰۶)

در نماز شب و سحر خیزی قدری کسل هستم، لطفاً راهنمایی فرمایید؟

کسالت در نماز شب به این رفع می شود که بنا بگذارید هر شبی که موفق (به خواندن آن) نشدید، قضای آن را بجا بیاورید.

(صفحه ۱۰۶)

برای توفیق نماز شب و نماز صبح «به جماعت» در اول وقت چه کنم؟

در اوقات توفیق مسامحه (کوتاهی) نکنید، در سایر اوقات موفق می شوید.

(صفحه ۱۰۶)

برادرم به هیچ وجه نماز نمی خواند و رفیق ناباب دارد، هر چه او را موعظه می کنیم گوش

نمی دهد، لطفاً یک راه صریح نشان دهید؟

بعد از نماز جعفر علیه السلام برای هدایتش دعا کنید. و در سجده آخر برای این مقصد دعا نمائید و تباهی کنید. (تباهی: خود را به گریه وادار کردن)

(صفحه ۱۰۶)

چه کنم که تا نماز صبحم قضا نشود؛ چون گاهی قضا می شود و ناراحت می شوم؟

کسی که باقی نمازهایش را در اول وقت بخواند خدا او را برای نماز صبح بیدار خواهد کرد.

(صفحه ۱۰۷)

برای ازدیاد محبت به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کنیم؟

گناه نکنید و نماز اول وقت بخوانید.

(صفحه ۱۰۷)

چه کنیم که لذت نماز را درک کنیم؟

این احساس لذت در نماز یک سری مقدمات خارج از نماز دارد و یک سری مقدمات در خود نماز.

آنچه که قبل از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه شود و عمل شود این است که انسان گناه نکند معصیت روح را مکدر می کند نورانیت دل را می برد و اما هنگام خود نماز انسان باید زنجیر و سیمی دور خود بکشد تا غیر خدا داخل نشود بایستی فکرش را از غیر خدا منحرف کند و توجهش به غیر خدا مشغول نشود البته اگر به صورت غیر اختیاری توجهش به جایی رفت که هیچ اما به محض التفات پیدا کردن بایستی قلبش را از غیر خدا منحرف کند.

(صفحه ۱۰۸)

ازدواج دختری سر نمی گیرد و به اصطلاح بختش باز نمی شود، چه توصیه ای دارید؟

نماز جعفر طیار علیه السلام بخواند و پس از آن دعایی که در کتاب زاد المعاد مجلسی ^{۱۶} آمده، بخواند و در پی آن به سجده رود و تلاش کند که حتما گریه کند - گرچه به مقدار کم - و همین که چشمش را اشک گرفت حاجتش را از خدا بخواند، و این عمل را تا زمانی که حاجتش روا شود انجام دهد و اگر نشد بداند که یا کم خوانده و یا با اعتقاد کامل نخوانده است.

(صفحه ۱۱۴)

(فلسفه این که تلاش کند گریه کند این است که) اشک مربوط است به اعلی علیین، از آنجا استیذان می کند و از آنجا استجابت دعا می کند. لذا کسانی که حاجت مهمی دارند باید بدانند نمازها و عبادت هایی را که برای حاجت ذکر شده انجام دهند، برای اینکه چون تثبیت

^{۱۶} این نماز همراه با دعای پس از آن در کتاب مفاتیح الجنان نیز آمده است.

بکنند یا تأیید نکنند و به حاجت خودشان برسند، باید ملتفت باشند که بعد از طلب حاجت و دعا و نماز به سجده بروند و سعی کنند به اندازه بال مگسی تر بشود. اشک چشم علامت این است که مطلب تمام شد.^{۱۷}

(صفحه ۵۳)

برای حل مشکلات پیچیده چه کنیم؟

مداومت بر نماز جعفر طیار علیه السلام داشته باشید خداوند شما را موفق بدارد.

(صفحه ۱۰۸)

گلچین مطالب نمازی کتاب هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان؛ اکبر دهقان

راه شیخ حسنعلی نخودکی برای سیر و سلوک

شیخ حسنعلی نخودکی رحمته الله فرموده است اساس طریقت حقیر (برای سیر و سلوک) بر این سه پایه استوار است؛
۱. غذای حلال ۲. نماز اول وقت و حضور قلب ۳. بیداری پیش از نماز صبح.

(نکته: ۲۰)

شکستن نماز به خاطر یک نوشته روی فرش

روزی آیت الله حاج آقا حسین قمی رحمته الله در حالی که در حرم مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مشغول نماز جماعت بود، نماز خود را قطع کرد و اقتدا کنندگان نیز با تعجب نماز را ناتمام رها کرده، نزد آقا آمدند تا از علت این کار اطلاع پیدا کنند. حاج آقا حسین فرمود: در هنگام خواندن نماز، متوجه شدم که کنار فرشی که روی آن ایستاده‌ام نوشته است: «وقف بالاسر حضرت علیه السلام!» سریعاً فرش را بردارید و سر جای خود پهن کنید تا دوباره نماز را شروع کنم».

(نکته: ۴۲)

نماز استیجاری

فرزند آیت الله گلپایگانی رحمته الله گوید: حاج شیخ عبدالکریم حائری نماز و روزه ای را به پدرم واگذار می‌نماید تا یک نفر را پیدا کند که نماز و روزه یک سال کسی را ادا نماید. آقا هم یک نفر ظاهر الصلاح را اجیر می‌کند. مدتی از این قضیه می‌گذشت که شخص اجیر را داخل کوچه در حال سیگار کشیدن می‌بیند. آقا توجه نداشت که ایشان پشت سرش هست تا اینکه سیگار را خاموش می‌کند و در یک دو راهی متوجه پدرم می‌شود سلام و احوالپرسی می‌کنند و می‌گویند: آقا نماز و روزه‌ای که واگذار نموده بودید یک سال نمازش را خوانده‌ام و امروز آخرین روز روزه است در حالی که چند دقیقه پیش داشته سیگار می‌کشیده. پدرم فرمودند: وقتی این حرف را زد به رویش نیاوردم که شما چند دقیقه قبل سیگار می‌کشیدید و از طرفی نیز قدرت مالی نداشتیم که شخص دیگری را اجیر نمایم لذا خودم هم یکسال نماز را خواندم و هم یک ماه روزه گرفتم.

(نکته: ۶۰)

وصیت سید مرتضی

سید مرتضی رحمته الله در وصیت خود چنین آورده است: (تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده‌ام به نیابت از من دوباره بخوانید.) وقتی علت این وصیت را از ایشان در پاسخ فرمود: زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صددرصد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت معنوی خودم انجام گرفته باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست.

(نکته: ۸۶)

نماز شب اول قبر

^{۱۷} همچنین ایشان بار دیگر در پاسخ به چنین پرسشی فرمودند: آیه «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» را بسیار بخوانید.

محدث قمی رحمته گوید: مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی گوید روش من این بود هر شخصی از دوستان اهل بیت که از دنیا می‌رفت و من از فوت او مطلع می‌شدم چه او را می‌شناختم و یا نمی‌شناختم دو رکعت نماز در شب دفن برای او می‌خواندم و کسی از این کار من آگاه نبود تا اینکه روزی یکی از دوستان مرا ملاقات کرد و گفت :

دیشب فلان شخص را در خواب دیدم گفت وقتی از دنیا رفتم، در عذاب بودم تا اینکه دو رکعت نمازی که فلانی خواند و اسم شما را برد آن دو رکعت نماز مرا نجات داد وقتی آن شخص از من پرسید این چه نمازی است روش خود را بیان کردم.

(نکته: ۹۴)

پول حمام ملا مهدی نراقی

روزی از روزها (با نداشتن بضاعت مالی) یک ناشناس به محضر ملا مهدی نراقی می‌رسد و پول درشتی مثلاً صد تومان رایج آن روز را به این طلبه گرنامه‌ایه اهدا می‌کند ولی مرحوم نراقی از گرفتن پول خودداری می‌کند بالاخره پس از اصرار زیاد پول را دریافت کرده و در جای معینی می‌گذارد. اتفاقاً در همان شب یا شب بعد محتلم می‌شود مرحوم نراقی رویه‌اش چنین بوده که هرگاه محتلم می‌شده قبل از اذان صبح حمام می‌رفته و از حمامی تقاضا می‌کرده درب حمام را باز کند تا از وقت فضیلت نماز شب محروم نماند.

مرحوم نراقی در مرتبه اول با خواهش و تمنا از حمامی می‌خواهد که درب را به رویش باز کند ولی حمامی توجهی به خواهش او نکرده، آن مرحوم از طریق مال دنیا وارد شده و می‌گوید پول حمام را دو برابر می‌دهم باز نمی‌کند، ۳ برابر، ۴ برابر، ۵ برابر، باز نمی‌کند. ۱۰ برابر، ۲۰ برابر، ۳۰ برابر، و بالاخره اجرت حمامی را تا حد همان مبلغ درشت که آن مرد ناشناس به او داده بود بالا می‌برد. وقتی حمامی آن مبلغ درشت را می‌شنود بلافاصله درب را باز می‌کند و ایشان وارد حمام می‌شود تا به مناجات با رب العالمین بپردازد. پس از غسل به نماز شب ایستاده و عاشقانه این جمله را می‌گوید: بار پروردگارا! تو را شکر می‌کنم که امشب مرا یاری کردی و به هر صورت بود موفق به خواندن نماز شب نمودی!

(نکته: ۲۰۳)

گریه شیخ عباس قمی

میرزا علی محدث زاده فرزند شیخ عباس قمی رحمته گوید: شبها در نجف موقع سحر قبل از اذان صبح از گریه پدرمان بیدار می‌شدیم.

(نکته: ۲۱۰)

توصیه مرحوم قاضی برای کسب دنیا

علامه طباطبایی رحمته می‌گوید: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم به لحاظ خویشاوندی گاه گاهی به محضر مرحوم علامه قاضی شرفیاب می‌شدم تا یک روز در مدرسه‌ای ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آنجا عبور می‌کردند چون به من رسیدند دست خود را روی شانه من گذاردند و گفتند: ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان.

(نکته: ۲۱۷)

اولین امام جماعت حرم حضرت معصومه علیها السلام

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته گوید: هنگامی که در قم سکونت کردم، صبح‌ها در حرم حضرت معصومه علیها السلام اقامه نماز جماعت نمی‌شد و من تنها کسی بودم که این سنت را آنجا رواج دادم و از ۶۰ سال پیش به این طرف، صبح زود و پیش از باز شدن درهای حرم مطهر و زودتر از دیگران می‌رفتم و منتظر می‌ایستادم. زمستان و تابستان نداشت. در زمستان‌ها هنگامی که برف همه جا را می‌پوشاند، بیلچه‌ای کوچک به دست می‌گرفتم و راه خود را به طرف صحن باز می‌کردم تا خود را به حرم مطهر برسانم. در آغاز خود به تنهایی نماز می‌خواندم، تا پس از مدتی یک نفر به من اقتدا کرد و پس از آن کم کم افراد دیگر اقتدا کردند و به این ترتیب نماز جماعت را در حرم مطهر آغاز کردم و تا امروز که ۶۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد ادامه دارد.

(نکته: ۲۲۶)

تقلید امام خمینی از یک پزشک

یکی از پزشکان قم نقل می‌کرد: هنگامی که خبر دادند امام خمینی رحمته دچار ناراحتی قلبی شده‌اند، خود را به بالین ایشان رسانده و فشار خونشان را گرفتم. فشار ایشان، عدد ۵ را نشان می‌داد که از نظر طبی خیلی خطرناک بود، کارهای اولیه را انجام دادم و پس از دو ساعت که قدری وضع بهتر شده بود، حرکت کردند. عرض کردم: چرا برخاستید؟ فرمودند: نماز! گفتیم: آقا شما در فقه مجتهدید و من در طب، حرکت شما به فتوای طبی من حرام است، خوابیده نماز بخوانید. ایشان با دقت به نظر من عمل کردند و خوابیده نماز خود را خواندند.

(نکته: ۲۳۱)

در قنوت نماز وتر به چه کسانی دعا کنیم؟

آیت الله بهجت رحمته الله گوید: سید مرتضی کشمیری قبل از اذان صبح به صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشرف می شدند در آن زمان صحن مدرسه به نام مرتضوی بوده ایشان به طلبه ای که در طبقه فوقانی ساکن بوده فرموده بود. سلمان و ابوذر را دعا مکن یعنی در نماز وتر که طلب مغفرت برای دیگران مستحب است اکتفا به آنان مکن. آقای بهجت فرمودند: دیگران به دعا و طلب مغفرت محتاج تر از شایستگان هستند.

(نکته: ۲۳۴)

کار عجیب آیت الله مروارید

فرزند آیت الله مروارید رحمته الله می گوید: بنده الان که پنجاه و چند سال سن دارم یاد نمی آید که نماز نافله شب ایشان ترک شده باشد، همچنین یاد نمی آید که نمازهای روزانه را در منزل به جای آورده باشند، در تمام سال های زندگی پر برکتشان صبحی نشد که ایشان بعد از فریضه صبح به زیارت حضرت رضا نشتابند.

(نکته: ۲۴۸)

اولین کسی که جشن تکلیف گرفت که بود؟

سید بن طاووس اولین کسی بوده که سنت زیبای جشن تکلیف را گذاشته است. امام خمینی درباره ایشان می فرمودند ایشان اول تکلیفش را جشن گرفته بود و شیرینی می داد به او گفتند الان که عید غدیر یا قربان و ... نیست به چه مناسبتی شیرینی می دهید؟ گفته بود: واجب الوجود سلطان السلاطین ملک الملوک مرا به حضورش احضار کرده که بیا نماز بخوان این دعوت جشن و سرور دارد. حضرت امام فرمود: اگر سن ما به نود سال برسد این معرفت را پیدا نمی کنیم.

(نکته: ۲۵۱)

شیوه علامه قاضی برای شلوغ شدن نماز میت

روزی سید علی آقا قاضی رحمته الله با آیت الله سید محسن حکیم (مرجع مشهور تقلید) در صحن امیرالمؤمنین علیه السلام تصادفاً با هم ملاقات نمودند. در این وقت، در صحن جنازه ای را تشییع می کردند، صاحبان میت از مرحوم علامه قاضی درخواست اقامه نماز میت کردند. علامه قاضی، آیت الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بود، ایشان امتناع نموده و اصرار به مقدم نمودن مرحوم قاضی کرده بود. مرحوم قاضی فرموده بود: «چون شما بین مردم مشهورتر هستید، اگر اقامه نماز بکنید، مردم زیادی جمع می شوند و این سبب ثواب زیادی برای میت می شود.» به ناچار آقای حکیم اقامه کردند و علامه قاضی به ایشان اقتدا کردند.

(نکته: ۴۹۸)

رفتار زیبای آیت الله میرزا علی فلسفی

فرزند آیت الله میرزا علی فلسفی گوید: یکی از دوستان از قول میوه فروشی نزدیک منزل پدرم می گفت: رفتار ایشان جوان مرا متحول کرد و از بی دینی به دینداری برگرداند. ایشان گاهی از مغازه ما میوه می خریدند. من پاکت به دست با اشتیاق به جلو می دویدم که بهترین میوه را تقدیم ایشان بکنم پاکت را با اصرار از من می گرفتند و می گفتند: من خودم بلد هستم میوه برچینم. آنگاه یک دانه میوه خوب یک دانه متوسط و یک دانه میوه نامرغوب در پاکت می گذاشتند. من جلو می پریدم و می گفتم حاج آقا چه می کنید. چرا میوه خوب بر نمی دارید؟ ایشان بدون توجه به درخواست من کار خود را ادامه می دادند و می فرمودند: دیگران هم حقی دارند. جوان من که ایستاده بود و نظاره می کرد پس از رفتن ایشان با شگفتی به من می گفت: آیا چنین آدمی ممکن است؟! همین مشاهده او را اصلاح کرد و حالا نماز می خواند آن هم به جماعت.

(نکته: ۵۸۸)

شیوه آیت الله بروجردی برای دعوت به نماز

روزی یکی از مقلدین آیت الله بروجردی رحمته الله که شخص بسیار ثروتمندی بود و وارث متدینی نداشت خدمت آقای بروجردی می رسد و می گوید من اموال زیادی دارم که دوست ندارم بعد از خودم به فرزندی که مقید به دین نیست برسد. می خواهم به شما واگذار کنم تا بعد از مرگ من در هر راهی که صلاح دانستید به مصرف برسد. اموال به مبلغ سه میلیون تومان در اختیار ایشان قرار می گیرد. بعد از فوت او جوانی خدمت آقای بروجردی می رسد گوید من پسر همان آقای هستم که اموالش را در اختیار شما قرار داده است و الان فقیر هستم. آقا می فرماید پدرت گفته بود تو مقید به دین و احکام نیستی آیا قول می دهی که متدین شوی؟ می گوید چکار باید بکنم؟ می فرماید: باید نماز بخوانی جوان قبول می کند و آیت الله بروجردی تمام اموال را به او برمی گرداند.

(نکته: ۶۹۷)

اگر از امام جماعت گناهی دیدیم می توانیم به مردم بگوییم تا به او اقتدا نکنند ؟

یکی از ارادتمندان آیت الله احمدی میانجی رحمته به ایشان گوید: فلان روحانی به شما اهانت کرده اگر اجازه می دهید به مردم بگوییم تا دیگر پشت سر ایشان نماز جماعت نخوانند ایشان فرموده بود: شما چنین تکلیفی ندارید و اگر او را عادل نمی دانی خودت پشت سر او نماز نخوان و اگر به من بد گفته است از او می گذرم.

(نکته: ۷۲۶)

راهکار آیت الله شاه آبادی آدم شدن

آیت الله احمدی میانجی رحمته می فرمودند: روزی آیت الله شاه آبادی (استاد اخلاق امام خمینی) مردم را سرزنش کرده و گفتند چرا آدم نمی شوید. سه نفر از مریدانش خدمت ایشان رسیدند و گفتند راه آدم شدن چیست؟ فرمودند: مشکل است. آنها گفتند شما بفرمائید. ایشان فرمود: سه کار انجام دهید: ۱. نماز خود را اول وقت بخوانید و اگر به جماعت شد بهتر است. ۲. در فروش اجناس به مسلمانان به حداقل سود قانع باشید. ۳. خمس مال خود را هر شب از مال خود خارج سازید.

(نکته: ۸۲)

شیوه شیخ عباس قمی برای دعوت به نماز

آیت الله بهاءالدینی رحمته گوید: یکی از منبری هایی که در سطح عالی بودند به محدث قمی (شیخ عباس قمی؛ نویسنده کتاب مفاتیح الجنان) اعتراض می کند که این چه منبری است که داری، پی در پی روی منبر از کتب علمای سابق روایات جهنم و بهشت را می خوانی. منبر خطابی و فنی نمی روی؟

محدث قمی گفته بود شما با آن منابر خطابی و آن همه لفاظی بفرمائید چند نفر نماز خوان و متدین درست کرده اید؟ (آن واعظ محمد تقی اشراقی باجناب ایشان بوده است) در حالی که من با همین شیوه چقدر نماز خوان درست کرده ام و چقدر افراد را به راه آورده و توبه داده ام.

(نکته: ۸۳۳)

دعای مختصری که ثواب هزار رکعت نماز دارد

آیت الله مروارید رحمته بارها می فرمودند: دعای هنگام خواب را بخوانید: « **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعَزَّتِهِ** » سه مرتبه وقت خواب بخوانید که معادل هزار رکعت نماز (مستحبی) است. (این توصیه پیامبر به امیرالمومنین می باشد)

(نکته: ۸۳۹)

نشانه انس با خداوند متعال

آیت الله جوادی آملی: گاهی انسان در کنار دوستش می نشیند و سخنان عادی می گوید و احساس خستگی نمی کند، اما هنگامی که به نماز می ایستد برایش دشوار است، زیرا با خدا مأنوس نیست و سخن گفتن با کسی که انسان با وی مأنوس نیست، ملال آور است. ما نیز اگر خواستیم ببینیم با خدا مأنوس هستیم یا نه، باید ببینیم از خواندن قرآن که سخن خدا با ماست و از خواندن نماز که سخن ما با خداست، احساس ملال می کنیم یا احساس نشاط.

(نکته: ۸۴۶)

نشانه دعای خالصانه در نماز وتر

آیت الله جوادی آملی: آن دینی که می گوید هنگام سحر در نماز شب عده زیادی را دعا کن (حداقل چهل نفر)، همان دین می گوید روز به فکر حل کار چهل مؤمن باش، برای اینکه وقتی می گوید شب برخیز و دیگران را هم دعا کن، یعنی روز هم مواظب کارشان باش. این دستور، درس کرم به انسان می آموزد که دیگران مهمان سفره انسان باشند و به تعبیر دیگر اگر انسان بخواهد بداند دعای او برای چهل نفر در نیمه شب خالصانه بوده، نشانه اش آن است که مشکل چهار نفر را در روز حل کند.

(نکته: ۹۳۴)

توصیه امام حسین علیه السلام به مرحوم آیت الله کمپانی

عارف بزرگوار مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی اهل مکاشفه بودند. در حالات ایشان آمده است روزی در حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مشغول سجده طولانی بودم که در آن حال حضرت سید الشهداء علیه السلام را می بیند که به ایشان می فرماید: اینجا در حضور جمعیت برای عمل سجده طولانی خوب نیست اینگونه اعمال را در جای خلوت انجام دهید.

(نکته: ۹۳۴)

شیوه آیت الله بروجرودی برای نماز نخواندن بر رضا شاه ملعون

وقتی رضاشاه از دنیا رفت جنازه او را به مصر انتقال داده و بعد از غسل یکی از قضات اهل سنت بر او نماز خواند جسد او را مومیایی کرده در آرامگاه ملک فاروق به گرو گذاردند و به محمد رضا تذکر دادند چون فوزیه خواهر ملک فاروق که زن تو بود طلاق دادی تا تمام حقوق و مهریه را رد نکنی جنازه پدر را دریافت نخواهی کرد بعد از هشت سال وقتی جنازه به قم منتقل شد از آقای بروجردی درخواست کردند نماز میت بخواند. ایشان فرمود: قاضی اهل سنت بر او نماز خوانده است. اگر من نماز بخوانم از آنجا به ما اعتراض می کنند اگر نماز قاضی اهل سنت صحیح بوده شما چرا نماز خواندی اگر باطل بود چرا او را دعوت کرده اند که نماز بخواند. از این پاسخ آیت الله بروجردی رحمته قانع شدند و دیگر نمازی بر او خوانده نشد.

(نکته: ۹۷۶)

گلچین کتاب تسبیح ابوترابی؛ خاطراتی از نماز سید آزادگان مرحوم حجت الاسلام سید علی اکبر ابوترابی؛ حسن شکیب زاده

اقامه نماز جماعت برای نسل نو

آقای ابوترابی حدود ساعت ۱۱ شب بدون اطلاع قبلی به خانه من آمد و گفت: شما که مسئول اقامه نماز در مدارس شده اید، یک مدرسه را به من تحویل دهید تا برای نسل نو اقامه نماز جماعت داشته باشم و این اولین روحانی بود که خودش به من مراجعه کرد. دیگران را ما دعوت می کنیم که البته بعضی از آنها قبول نمی کنند و خیال می کنند اقامه نماز برای نوجوانان در شأن آنان نیست. شخصی را سراغ دارم که خانه بیست میلیونی خور را در قم به آقای ابوترابی هدیه کرد ولی ایشان نپذیرفت. در موقع تشییع پیکر او، با سختی خود را به زیر جنازه رساندم، چون باور داشتم فرشتگان او را بدرقه می کنند.

(مفغه ۳۱؛ خاطره محبت الاسلام والمسلمین قرائتی)

فقط نماز می خواندم

سید علی اکبر ابوترابی ۲۶ آذر ۱۳۵۹ در عملیات شناسایی در تپه های الله اکبر به اسارت درآمد. او ۲۰۰ متر در قلب نیروهای دشمن نفوذ کرده بود.

ابوترابی هنگام اسارت خود را به مرگ زده بود تا تیر خلاص کارش را تمام کند. اما نیمه جان به درون نفر بر انداخته شد و با سر به کف آن خورد. او در زندان وزارت دفاع حزب بعث بارها و بارها تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفت. خاطره ای از تاثیرگذاری نماز ایشان را از زبان خودشان بخوانید:

تصمیم قطعی بر کشتن من داشتند. لذا مرا در وزارت دفاع از جمع جدا کردند و به یک پادگان نظامی که اسیر ایرانی هم آنجا نبود، بردند. دیدم اینجا آخر خط به معنای واقعی است.

جایتان خالی از صبح که بلند می شدم نماز قضا می خواندم تا ظهر. ۳ دقیقه بین نمازهایم فاصله نمی گذاشتم. بکوب نماز، تا ظهر و ظهر نیم ساعتی چرت می زدم و بعد از آن می خواندم تا غروب آفتاب. بعد از نماز مغرب تا ده شب [هم] بکوب نماز می خواندم. آنجا کسانی بودند که با ایرانی سر و کار نداشتند. غذا را برایم با لگد می آوردند. خیلی برخورد بدی داشتند. بعد از ۳ روز - که سلول هم انفرادی بود و یک روزنه ای داشت - نگرهبان دید صبح رد می شود من دارم نماز می خوانم، یک ساعت دیگر، دو ساعت دیگر هم همین طور.

از روز سوم غذا را دو دستی گذاشت جلوی من. شب چهارم و پنجم در را باز کرد و آمد خیلی مودب گفت: انت عابد؛ زاهد؟ تو عابدی؟ تو زاهدی؟ چه هستی؟

گفت: ما شنیده ایم ایرانی ها مجوسند و آتش پرستند. تو را از کجا به نام ایرانی آوردند. گفتم: به هرحال اگر ایرانی ها مجوسند، من هم مجوسم و اگر نماز می خوانند من هم نماز می خوانم.

از روز دوم که دید نمازم قطع نمی شود، خجالت کشید که با من آن گونه برخورد کند. از آن شبی که به من گفت: انت زاهد، انت عابد، دیگر می آمد در سلول را دو، سه ساعت باز می گذاشت که هر وقت می خواهم بروم دستشویی و وضو بگیرم. نماز رفتار اینها را عوض کرد.

بعد از ۱۶ روز صحنه عوض شد. مرا دوباره بردند وزارت دفاع [و از کشتن من صرف نظر کردند]

(صفحه ۷۸ ؛ خاطره سیر علی اکبر ابوترابی)

هم نماز، و هم سلامت بچه ها

در ابتدای اسارت، تصور می کردیم در اسارت هم باید با بعضی ها جنگید و به دستور های آنها گردن ننهاد. به همین دلیل همراه با هم درگیر بودیم و هر از چند گاهی چندین نفر از ما مجروح و حتی زخمی می شدند و این موضوع، موجب صدمه دیدن بچه ها و تضعیف روحیه آن ها می شد.

در اولین دیدارمان با حاج آقا ابوترابی در موصل ۳ موضوع را با ایشان مطرح کردیم و چاره مشکل را جویا شدیم.

ایشان با استناد به حدیث «رفع» که یکی از موارد آن اضطراب می باشد، فرمود: در زمانی که انسان مسلمان، در اضطراب است، برخی از تکالیف از گردن او برداشته می شود و چون ما باید خود را در اسارت حفظ کنیم، پس لازم است رفتارمان را در موارد برخی از تکالیف تعدیل کنیم، مثلاً به جای نماز جماعت، نماز اول وقت بخوانیم، اما اگر عراقی ها به ما گفتند اصلاً نماز نخوانید بیاد در برابر آنها ایستادگی کنیم. با اجرای این رهنمود حاج آقا ابوترابی، توانستیم هم، نماز هایمان را بخوانیم و هم سلامت بچه ها را حفظ کنیم.

(صفحه ۷۸ ؛ خاطره آقای عظیم نوابی)

گلچین کتاب داستان های عارفانه در آثار علامه حسن زاده؛ عباس عزیزی

تعیین وقت نماز

حضرت رسول الله ﷺ بلندی دیوار مسجد را برای تعیین اوقات نماز به اندازه قامت انسان معتدل القامه مقرر داشت. به فرمان حضرت رسول الله دیوار طرف غرب مسجد مدینه درست بر خط نصف النهار بنا نهاده شده است، و هر دیواری، بر خط نصف النهار بنا شود هنگام ظهر سایه ندارد، و چون زوال شود سایه از طرف شرقی دیوار در پایه آن ظاهر می گردد، جناب رسول الله پدید آمدن سایه جانب شرقی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، و چون مردم سایه دیوار را در پایه آن از طرف شرقی می دیدند نماز ظهر به جای می آوردند.

و بدیهی است که بعد از زوال سایه دیوار به تدریج بیشتر می شود، پیغمبر اکرم دستور فرمود که هرگاه سایه به اندازه ارتفاع قامت دیوار شود نماز عصر کنند، مسلمانان از پایه دیوار تا هفت پا اندازه می کردند، چون سایه به آن اندازه می رسید می دانستند هنگام نماز عصر فرا رسید و نماز عصر می خواندند. و آن حضرت آخر وقت عصر را وقتی معین فرمود که سایه دو برابر شاخص شود.

(علامه حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۵)

بیرون کشیدن تیر از پای علی علیه السلام

واقعه امیرالمومنین علیه السلام و پیکان در جنگ احد را مرحوم ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین در ضمن آیه الذین هم فی صلواتهم خاشعون در اول سوره مبارکه مؤ منون قرآن کریم نقل کرده است که :

در اخبار صحیحه آمده که در روز احد پیکان مخالفین در بدن مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نشست و از غایت وجع نتوانستند که آن را بیرون آورند؛ صورت حال را به حضرت رسالت ﷺ عرض کردند، فرمود که در وقتی که وی در نماز باشد پیکان را از بدن او بیرون بکشید چه توجه او در این حال به حضرت عزت بر وجهی است که خود را فراموش می کند و از ما سوی بی خبر می شود، پس چون به نماز مشغول شد جراح را آوردند و پیکان را از بدن اطهر او بیرون آوردند و خون بسیار بر سجاده آن حضرت ریخته شد، و چون از نماز فارغ شد و آن خون را مشاهده نمود پرسید که این خون چیست ؟ گفتند که در حینی که پیکان از بدن شما بیرون آوردیم این خون از آن جراحت بیرون آمد، فرمود: به خدایی که جان علی در قبضه قدرت اوست که در نیافتم و واقف نشدم که شما در چه وقت بدن مرا شکافتید و پیکان را بیرون آوردید.

(علامه حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۲۷۹ - ۲۷۸)

تقرب به سوی سگ

مقدسی بود در محله ای و یا روستایی، شبی برای عبادت به مسجد رفت. مسجد خالی بود، دو رکعت نماز که به جا آورد، صدای خش خش از گوشه های مسجد شنید، با خود گفت : پس من تنها در مسجد نیستم، کس دیگری هم گویی در مسجد هست،

سپس شیطان او را وسوسه کرد و شروع کرد با صدای بلندتر نماز خواندن ((ولا الضالین)) را با مدّ تمام کشیدن! به خیال این که فردا آن ناآشنا، در ده و محلّه منتشر می کند که فلانی، دیشب در مسجد، تا صبح مشغول راز و نیاز بود و نماز نافله به جا می آورد. این مقدس مآب بیچاره، به همین خیال، حتی شب را هم به منزل نرفت و تا صبح مشغول نماز و راز بود. صبح که هوا روشن شد، وقتی که خواست از مسجد خارج شود، دید سگی نحیف و ضعیف از گوشه شبستان آمد و از در بیرون رفت. یک باره فهمید که همه آن خش خش ها، از این سگ بوده که از سرمای شب، به داخل مسجد پناه آورده است و همه نماز نافله ها و گریه ها و اشکهای جناب مقدس هم به جای تقربا الی الله، تقربا الی الکلب بوده است.

(در مفسر استار علامه حسن زاده آملی، ص ۲۴ - ۲۳)

نماز توبه

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ روز یکشنبه ماه ذی القعدة، خطاب به مردم فرمود: ای مردم! کدامیک از شما خواهد که توبه کند؟ مردم گفتند: همه خواهیم توبه کنیم ای رسول خدا ﷺ! فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز به جای آرید و در هر رکعت، سوره حمد را یک مرتبه و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه مرتبه و معوذتین را یک مرتبه، تلاوت کنید! سپس هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگویید و با «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» آن را به پایان برید. آن گاه بگویید: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» سپس فرمود: هر کس از امت من چنین کند، از آسمان ندا آید که عملت را دوباره از سر گیر! که خدا توبه ات را پذیرفته و گناهانت را بخشیده است. و ملکی زیر عرش ندا سر دهد که: ای بنده! بر تو و خاندان و ذریه ات برکت باد! ملکی دیگری ندا دهد: ای بنده! دشمنانت را روز قیامت راضی خواهی کرد! منادی دیگر گوید: ای بنده مؤمن! خواهی مرد و دینت از تو سلب نخواهد شد و قبرت وسیع شود و منور گردد. ملکی دیگر ندا سر دهد که: پدر و مادرت از تو راضی شوند؛ گرچه از تو در غضب باشند. آنان و ذریه ات بخشیده شوند و تو در دنیا و آخرت در فراخی و گشایش روزی خواهی بود.

جبریل ندا کند: من همراه ملک الموت شوم، تا با تو مدارا کند و مرگ، تو را آزار ندهد و روح از بدنت به سلامت بیرون آید. مردم گفتند: ای رسول خدا ﷺ اگر کسی غیر ماه ذی القعدة این عبادت را انجام دهد، چگونه است؟ فرمود: تفاوتی نکند و همان طور خواهد شد که بیان نمودم، این کلمات را جبرئیل در معراج به من آموخته است.

(علامه حسن زاده آملی، رساله لقاء الله، ص ۲۲۶ - ۲۲۵)

کلنگ زدن توسط کودک

یکی وقتی عده ای آمدند با اصرار فراوان که ما می خواهیم مسجدی احداث کنیم، باید بیایی و کلنگ ابتدایی آن را تو بزنی. من هر چه کردم که نروم قبول نکردند تا این که بالاخره مرا بردند. وقتی رفتم دیدم بله، مقدماتی فراهم کرده اند، با سلام و صلوات و عکس و دوربین و کذا و کذا همه زن و مرد را هم جمع کرده بودند و من هر چه کردم دیدم نمی توانم کلنگ شروع مسجد را بزنم. رو به مردم کردم و گفتم: مردم، آیا شما نمی خواهید یک آدمی کلنگ شروع مسجد را بزند که خیال همه راحت باشد و دل همه آرام باشد که او آدم پاکی است؟ اهل کلک نیست، اهل تعلقات دنیا نیست، حقه و فریب ندارد و خلاصه قریب العهد به مبداء است؟ مردم گفتند: چرا. من نگاهی به اطراف کردم و یک پسر خردسالی را دیدم در اطراف ایستاده است، رفتم دستش را گرفته و آوردم کلنگ را به دستش دادم و گفتم: بسم الله بگو و این کلنگ را به زمین بزن. پسر بچه این کار را کرد و من هم دعا کردم که انشاء الله به آن روستا خیر و برکت بدهد و همه را اهل مسجد کند و مسجد آبادی بشود. مردم آمین گفتند و ما هم خداحافظی کردیم و آمدیم.

(در مفسر استار علامه حسن زاده آملی، ص ۹۵ - ۹۴)

۱. اهمیت نماز

مناجات و نماز امام خمینی

امام خامنه ای : اعتقاد این است که اگر امام بزرگوار بی نظیر ما - که واقعاً در میان مردم این زمان، نظیری برای ایشان نمی شناسیم و بعد از ائمه هدی و اولیاءالله علیهم السلام نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با این مفاهیم مأنوس نبود و با مناجات و دعا سر و کار نداشت و اهل تضرع و استغفار و استغاثه و گریه و توسل نبود، بسیار بعید بود که خدای متعال این همه توفیق را به ایشان ارزانی بدارد. موفقیت های این بزرگوار، به میزان زیاد مرهون همین ارتباط با خدا و باز بودن راه دل او با درگاه الهی و استغاثه و مناجات و دعا بود. انسان، پیشرفت لحظه به لحظه این مرد معنوی و الهی را در طی سال های اخیر احساس می کرد.

سازمان تبلیغات اسلامی، فریث ولایت، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

برود نماز بخواند

یکی از اعضای دفتر امام می گوید: در تاریخ ۶۲/۱۰/۲۶ نوجوانی سؤال کرده بود که پدرش فردی لایبالی و بی دین است و به او گفته من راضی نیستم که در منزل من نماز بخوانی. آیا پدر چنین حقی دارد و تکلیف او چیست؟ امام فرمودند: «غلط کرده است، برود نماز بخواند اشکال ندارد.»

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۵۹.

نعمت ارتباط با خدا

خانم فریده مصطفوی می گویند: ایشان به نماز با این دید نگاه می کردند: «ما ناقص هستیم و هر کاری از ناقص سر بزند ناقص است. پس در حیطة واجب، که خداوند است، قرار نمی گیرد. یعنی راهی به ساحت او ندارد. بنابراین وقتی نماز می خوانیم، نباید فکر کنیم چه کرده ایم. پس چگونه ناقص می خواهد به کامل مرتبط شود؟ این بابی است که خدا از روی رحمت خود باز کرده و آن باب عبادت و نماز است. با نماز انسان می تواند از دریچه اش به خدا نزدیک شود. همین سوره حمد را ببینید. ما عقلمان نمی رسد که چنین حمدی یا دنباله اش را بگوییم. ولی خود خداست که این ها را به زبان ما آورده و القا کرده و گفته که وقتی می خواهید با من حرف بزنید، این چنین حرف بزنید. در ادعیه هم که دقت کنید، می بینید که همه اش همین است.» حضرت امام می گفتند: «ما اصلاً نمی توانیم شکر نماز را به جای آوریم. نماز نعمتی است که خدا داده تا ما بتوانیم به وسیله ان با ساحت قدس الهی ارتباط پیدا کنیم.»

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج۱، ص ۱۸۲

۲. مقدمات نماز

ذکر قبل از اذان

حجت الاسلام و المسلمین ناصری می گوید: امام در نجف که بودند، همیشه نیم ساعت به اذان ظهر و نیم ساعت به اذان مغرب تسبیح شان را به دست می گرفتند و در نیم ساعت خیلی سریع در حیاط کوچک منزلشان قدم می زدند و ذکر را می گفتند که من تا آخر متوجه نشدم که چه ذکر را می گویند و خجالت هم می کشیدم که از ایشان بپرسم؛ چون خیلی آهسته این ذکر را می گفتند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۱۸۷.

ذکر موقع وضو

خانم زهرا مصطفوی می گویند: یک روز که امام مشغول وضو گرفتن بودند به نحوه وضو گرفتن ایشان دقت کردم. دیدم ابتدا دستشان را زیر شیر آب می گیرند و با دست دیگر آهسته شیر را به مقدار کمی باز می کنند. دستشان که پر می شد شیر را می بستند و آب را به صورتشان می زدند. بعد دوباره این کار را تکرار می کردند و بعد دو مرتبه دستشان را زیر شیر آب می گرفتند، که دست چپ را بشویند و یک بار آب می ریختند و با نم دست، دست دیگر را تر می کردند و باز یک بار دیگر آب می ریختند و ضمن اینکه ذکری را هم می خواندند (مستحب است هنگام وضو سوره قدر تلاوت شود یا دعایی که از امیرالمؤمنین وارد شده بخوانند) هر حرکت را که می خواستند انجام دهند رو به طرف قبله برمی گشتند و آن عمل را انجام می دادند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی (رضوان الله علیه) ج ۳، ص ۹۰ و ۹۱.

وضو رو به قبله

یکی از محافظین امام نقل می کند: امام هیچ گاه از ذکر خدا غافل نبودند و در همه حال ذکر خداوند بر زبان و قلب ایشان جاری بود. هنگام وضو گرفتن نیز مشغول نیایش بودند و حتی در بیمارستان که بستری بودند حتماً رو به قبله وضو می گرفتند.

انتشارات سپاه پاسداران؛ مهله در رثای نور، ص ۶۳.

ذکر هنگام وضو

حجت الاسلام و المسلمین سید هادی موسوی می گوید: امام دائم الوضو بودند و هیچ گاه دیده نشد که ایشان بدون وضو به اطاق خود مراجعت نمایند. بارها شاهد بودم امام به هنگام وضو گرفتن اذکار مستحبی را که باید حین وضو بخوانند می خواندند. (دعا در هنگام شستن و مسح تک تک اعضای وضو را امیرالمؤمنین به فرزندشان محمد حنفیه اموخت. آن را می توانید از اینترنت پیدا کنید)

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۵۰.

کمک گرفتن در وضو

حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی می گویند: این روزهای آخر، امام برای نماز تیمم می کردند و آقای انصاری به ایشان در تیمم کمک می کرد. البته آقا قبل از اینکه تیمم بکنند، اول خودشان امتحان می کردند، ببینند می توانند دست راستشان را روی دست چپ شان بکشند یا بالعکس یا مثلاً آیا دستشان به پیشانی شان می رسد که خودشان تیمم بکنند، و هر دو روز هم این امتحان را می کردند و گاهی اوقات که نمی توانستند تیمم بکنند آقای انصاری کمک می کرد که دست آقا به پیشانی شان برسد، ولی اگر دست شان می رسید، نمی گذاشتند آقای انصاری آن قسمت را انجام بدهد و با سختی خودشان تیمم می کردند و نماز نافله را به صورت خوابیده و با اشاره چشم و... می خواندند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۹.

تکیه بر مستحبات نماز

حضرت امام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات تکیه فراوانی داشتند. مستحباتی را که قبل از نماز وجود دارد و باعث می شود که ثواب نماز بیشتر شود، حتماً انجام می دادند. ایشان قبل از نماز عطر استعمال می کردند و مهر نماز ایشان مهر کربلا بود و با اینکه دندان های امام مصنوعی بود قبل از نماز از دهان خارج می نمودند و ابتدا مسواک می کردند و بعد نماز می خواندند. هم چنین انگشتری عقیق داشتند که قبل از شروع نماز آن را در انگشت خویش انداخته و بعد نماز را به جای می آوردند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۱۱.

وسواسی در وضو و نماز

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا رحیمیان می گوید: یکی از دوستان به من اطلاع داد: همسرم سال هاست که گرفتار وسواس شدید در طهارت و وضو و خواندن نماز است. از ظهر مشغول وضو و نماز می شود و به مغرب می رسد! و عاقبت نمازش تمام نمی شود و از مشغول نماز مغرب می شود تا نیمه شب شرعی و باز هم نمی تواند نماز مغرب و عشاء را تمام کند!! به پزشک های متعدد مراجعه کرده ام و از همه راه های ممکن رفته ام، ولی بی نتیجه مانده تا آن جا که زندگی مختل شده است. حتی بچه هایم از زندگی سیر شده اند. و به من اصرار می کنند که مادرشان را ترک کنم! حال به آخر خط رسیده ایم و توافق کرده ایم تکلیف را از امام سؤال کنید و معظم له هرچه گفتند، به مورد اجرا بگذارم.

این جانب عین مطلب را به خدمت امام معروض داشتم. آن حضرت فرمودند: «بگویید باید به اندازه مدتی که افراد معمولی برای وضو و نماز صرف می کنند به او مهلت داده شود. اگر در این مدت، وضو و نماز را انجام داد که مسأله تمام است و اگر انجام نداد، تکلیف از او ساقط است (نماز نخواند) تا این حالت از او بیفتد.»

مهمر حسن رحیمیان، در سایه افتاب، ص ۲۴۸.

۳. آداب نماز

رعایت مستحبات

آقای غلامعلی رجایی می گوید: در هر نماز، امام تمام مستحباتی را که در رساله شان فرموده اند رعایت می نمودند. ایشان برای هر نماز حتی در بستر و روی تخت بیمارستان عمامه مختصری می بستند و آن گونه که در تلویزیون پخش شد ریش خود را به دقت شانه می

زدند و پس از آن در آینه کوچکی که داشتند خود را کاملاً ورنانداز می کردند. در آینه عمامه شان را دو سه بار جابه جا می کردند و ابروهایشان را در آینه می دیدند و صاف می کردند و پس از اینکه سر و وضع خود را مرتب می کردند، عطر استعمال می نمودند. حتی بیماری مانع نمی شد که ایشان ریش خود را شانه زنند. لذا در آخرین روزهای عمرشان که دستشان ورم کرده و قدرت تحرک چندانی نداشت، آن گونه که در تصاویر دیده می شد، آقای انصاری، هم عمامه مختصری به دور سر ایشان می بست و هم ریش امام را شانه می زد. امام در هر نماز اذان و اقامه می گفتند و در نماز عمامه را تحت الحنک می بستند و در موقع نشستن پس از سجده برای تشهد بر روی ران چپ می نشستند و روی پای راست شان را بر روی پای چپ شان قرار می دادند و به طور کلی تمام مستحبات را که خودشان در رساله فرموده اند انجام می دادند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۴.

برگ درخت

رحیم صفوی می گوید: در نوفل لوشاتو نمازهای یومی به جز نماز صبح به امامت حضرت امام در حیاط منزل برگزار می شد و چون جمعیت زیاد و مهر کم بود، حضرت امام به جای مهر دوم که بعضی ها می گذارند، از یک برگ درخت استفاده می کردند. (مستحب است در سجده بینی هم به خاک برسد و به همین خاطر برخی از مهر دوم استفاده می کنند) در نماز سوره های کوتاه را آن هم به طور نسبتاً سریع قرائت می فرمودند.

امام و دفاع مقدس، ص ۳۰.

دوری از مجسمه

خانم زهرا مصطفوی می گوید: بعد از اینکه امام از قیطریه آزاد شدند و به قم بازگشتند؛ چون منزل ما روبه روی منزل ایشان بود و منزل خودشان تقریباً مردانه بود، آن مدتی که یک تا دو ماه در منزل بودند. در اتاق ما روی طاقچه، مجسمه های سیاهی بود، در اطاق دیگر عکس بود و می دیدند که نماز مکروه است - چون در اتاق عکس بود - لذا ایشان به من گفتند: «که توی هیچ کدام از اتاق های تو نمی شود نماز خواند.» و بیش از این چیزی نگفتند. من هم رفتم یک اتاق را برای نماز خواندن ایشان آماده کردم.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۴.

نماز روبروی عکس

یکی از نزدیکان امام خمینی می گوید: روزی حضرت امام فرمودند: «این فرش را از این جا جمع کنید، چون روی این فرش نقش حیوانات افتاده است و نماز خواندن در اتاقی که در آن تصویر باشد، مکروه است.»

سرگزشت های ویژه حضرت امام خمینی، ج ۲، ص ۵۲.

عطر زدن

امام خمینی علیه السلام همیشه هنگام نماز از عطر و بوی خوش استفاده می کردند و شاید بدون بوی خوش به نماز نایستاده باشند، حتی در نجف هم که نماز شب را در پشت بام منزل می خواندند، شیشه عطری همراه خود می بردند.

سرگزشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹ و ۳۰.

مهر امام

آقای خادم (از محافظین بیت امام) می گوید: امام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات تکیه فراوانی داشتند و مستحباتی را که قبل از نماز وجود دارد و باعث می شود که ثواب نماز بیشتر شود، حتماً انجام می دادند. ایشان همیشه قبل از نماز عطر استعمال می کردند و مهر نماز ایشان خاک کربلا بود و با اینکه دندان های امام مصنوعی بود، قبل از نماز آن ها را از ده ان خارج می نمودند، ابتدا مسواک می کردند و بعد نماز می خواندند. هم چنین انگشتری عقیق داشتند که قبل از شروع نماز اول آن را در انگشت خویش می انداختند و بعد نماز را به جای می آوردند.

انتشارات سپاه پاسداران، در رثای نور، ص ۶۵.

ادوکلن بین دو نماز

خانم زهرا مصطفوی می گویند: امام روزی هفت بار ادوکلن مصرف می کنند. چون بین دو نماز مستحب است که عطر مصرف شود. همین طور بین دو نماز مستحب است که ریش را شانه کنند، شانه در جانمازشان هست. امام تسبیح را به صورت خاصی بالای سجاده می گذارند. نه همین طور که هر کجای سجاده باشد. چون آن هم مستحب است. بعد بلند می شوند و می آیند به اطاق دیگر که ادوکلن بزنند، بعد بر می گردند دو مرتبه سر نماز.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۸.

ذکر سجده آخر نماز

حجت الاسلام و المسلمین ناصری می گوید: امام در سجده آخر نماز ذکرى را خيلى آهسته مى خواندند که من هر چه دقت مى کردم، نمى شنيدم که چه ذکرى را مى گویند. تا اینکه یک روز که با امام از حرم حضرت اميرالمؤمنين (علیه السلام) مى آمدیم در مسیر از ایشان پرسیدم: آقا در سجده آخر نمازتان یک ذکرى را آهسته مى گوئید این چه ذکرى هست؟ فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْذَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ»

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۱۸۹.

ذکر سجده آخر نماز عصر

خانم فاطمه طباطبایی می گویند: از یکی از اصحاب امام نقل می کنند: امام در آخرین سجده نماز عصرشان همیشه ذکر «یا کریم یا لطیف» را می گفته اند. ایشان می گفت: «این دو کلمه به قدری جامعیت دارند که انسان را از هر ذکر دیگری مستغنی می کند، چون هرچه را که انسان از خدا طلب کند یا به واسطه کرم و یا لطف حضرت حق است که به او عطا خواهد شد.»

مجله نرا، ش ۱، ص ۱۰.

رعایت استحباب نماز

آقای غلامعلی رجایی می گوید: آن گونه که خود شاهد بوده ام یا از نزدیکان امام شنیده ام، نکته مورد اتفاق همگان این است که امام مستحبات نماز را کاملاً به جای می آوردند مثلاً در سجده مستحب است بینی انسان به خاک گذاشته شود، لذا امام گاهی از دو مهر کوچک و گاهی از یک مهر بزرگ برای رعایت این استحباب استفاده می کردند. همچنین پس از تشهد مستحب است گفته شود: «تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» که امام در تمام نمازهایشان این استحباب را رعایت می کردند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۵.

تعقیقات هر نماز

خانم زهرا مصطفوی می گویند: امام بعد از سلام و ذکر سه تکبیر به تعقیبات مشترکه می پرداختند. ابتدا تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را که عبارت است از تعداد ۳۴ ذکر «الله اکبر» ۳۳ ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ۳۳ ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ» معمولاً با انگشتان مبارکشان شماره می فرمودند. سپس با ذکر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» آغاز به تلاوت سوره مبارکه حمد می کردند و به خوبی مشهود بود که قبل از سوره حمد استعاذه می فرمودند. پس از قرائت سوره حمد آغاز به تلاوت آیت الکرسی می فرمودند و بعد از آن آیه ۱۸ و ۲۶ و ۲۷ سوره آل عمران را تلاوت می کردند و بعد می فرمودند:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

این ها تعقیبات مشترکه بود. ولی بعد از نماز مغرب و تعقیبات مذکوره هفت مرتبه می فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۶۳.

سلام به معصومین بعد از نماز

آقای عیسی جعفری می گوید: امام زیارت معصومین علیهم السلام پس از هر نماز را ترک نمی کردند. ایشان معمولاً پس از اینکه نمازشان تمام می شد و تعقیبات و نوافل و اذکار و مستحبات را به جای می آوردند، برمی خاستند و به معصومین علیهم السلام سلام می فرستادند. (سلام به معصومین یکی از تعقیبات مشترک نماز است و متن آن در مفاتیح الجنان آمده است)

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ص ۶۴.

خواندن آیت الکرسی بعد از هر نماز

آقای عیسی جعفری می گوید: من بارها شاهد بودم که امام پس از اینکه نماز واجبشان تمام می شد، هر دو دست را به روی چشمانشان می گذاشتند و آیت الکرسی و آیات دیگری را که در این رابطه وارد است می خواندند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا علی پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخوان که بر خواندن آیه الکرسی مداومت نمی کند مگر پیغمبر یا صدیق یا شهید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ اقْرَأْ فِي مَكْتُوبَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ فَإِنَّهُ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ. (مکارم الأخلاق؛ ص ۲۸۳)

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۶۴.

توجه به قبله

حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی می گوید: یک بار امام نماز مغرب را خوانده و مشغول تعقیبات و مستحبات پس از نماز بودند که آقایان خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و میرحسین موسوی به محضر ایشان رسیدند. یکی یکی سلام می کردند و امام همین طور که رو به قبله نشسته و مشغول تعقیبات بودند بدون این که صورتشان را برگردانند اندکی سرشان را پایین می آوردند و جواب سلام آن ها را می دادند.

آقای هاشمی خیال می کرد امام در حال نماز است که فقط پاسخ سلام آن ها را داده است، لذا گفتند: مثل این که آقا دارد نماز می خواند. حال آن که امام حتی مشغول نوافل نشده بودند و همان طور رو به قبله نشسته بودند. بعد بلند شدند و اذان و اقامه نماز عشا را خواندند و بعد از نماز بود که برگشتند به طرف آقایان و احوال پرسی کردند. ایشان تا این حد مقید بودند که حتی در تعقیبات نمازشان به این طرف و آن طرف نگاه نکنند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۵.

نماز اول وقت در اوج بیماری

خانم زهرا مصطفوی می گوید: یکی از پزشکان قم نقل می کرد که هنگامی که خبر دادند امام دچار ناراحتی قلبی شده اند، خود را به بالین ایشان رسانده و فشار خون شان را گرفتم. فشار ایشان عدد پنج را نشان می داد که از نظر طبی خطرناک بود. کارهای اولیه را انجام دادم و پس از دو ساعت که قدری وضع بهتر شده بود و امام قاعداً نمی توانستند و نمی بایست حرکتی بکنند آماده حرکت شدند. عرض کردم: «آقا جان چرا برخواستید؟» فرمودند: «نماز»

عرض کردم: «آقا شما در فقه مجتهد هستید و من در طب. حرکت شما به فتوای طبی من حرام است؛ خوابیده نماز بخوانید.» ایشان نیز با دقت به نظر من عمل فرمودند.

میله مقهور، ش، ص ۴۰.

جامه تمیز

دکتر سید محمد رضا کلانتر معتمدی در خاطرات خود آورده است: روز بعد عمل وقت نماز ظهر نزدیک شد، امام جامه تمیزی خواستند و چون روز بعد از عمل بود حرکت ایشان را به خارج از تختخواب صلاح ندیدیم. این جا ذکر چند نکته حایز اهمیت است: برای ما که به خاطر داریم که وقتی ایشان ادوارد شوارتز نادره را به حضور پذیرفتند با شبکاله خود بودند و لباس منزل، ولی در این شرایط که از یک طرف سرم به دست ها متصل بود، از محل بازو از یکی از رگ ها PACE موقت و از رگ دیگری CPV وصل شده بود، تعویض لباس و پوشیدن لباس سفید تمیز و پاک دیگری، چه قدر برای بیمار رنج آور است. لباس تعویض شد با شیلنگ آب گرم که از دستشویی CCU به همراه طشت بر روی تخت آورده شده بود وضو گرفتند و عمامه مبارک را به سر نهادند. از عطر CLOE استفاده نمودند و نشسته در تختخواب نماز خود را به جای آوردند.

امام اجازه نمی دادند که هنگام نماز در اتاق حضور داشته باشیم و ما همیشه انجام نماز ایشان را از پشت شیشه و یا از طریق دوربین ویدیویی تماشا می کردیم و از نحوه انجام آن لذت می بردیم و حسرت می خوردیم و از خدا می خواستیم که چنین خلوصی را نصیب ما هم بگرداند.

حسن عارفی، طیب دل ها، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۴. حضور قلب

مستغرق بحر الهی

خانم عاطفه اشراقی می گویند: اوایل جنگ بود که ناگهان صدای ضد هوایی به گوش ما رسید. و ما چون تا آن روز با صدای ضد هوایی آشنایی نداشتیم، احساس کردیم که هر صدا به منزله انفجار یک بمب است، لذا سراسیمه به اتاق امام رفتیم. دیدیم امام در ایوان اتاق مشغول نماز و عبادت بودند. گویی اصلاً صدایی نشنیده و اصلاً متوجه ورود ما به اتاق نشده اند.

هفته نامه زن روز، ش ۱۲۶۷.

نماز با طمأنینه

آقای موسی نقی بخشایش می گوید: از محافظین بیت امام بودیم. زمان بمباران های تهران بود. برای امام هم پناهگاهی در نظر گرفته بودند، هرچند ایشان خیلی تمایل نداشتند آن جا بروند. امام فرموده بودند: «پتو به پنجره ها وصل کنید تا نور بیرون نرود و دشمن مناطق مسکونی را شناسایی نکند.» یک شب در بیت امام بودیم که صدای آژیر شنیده شد و همه رفتیم داخل حیاط. بعضی ها خودشان را به پناهگاه رساندند، حضرت امام داشتند نماز می خواندند. خودم را رساندم پشت پنجره صدای امام علیه السلام داشت می آمد. همه به جنب و جوش افتاده بودند، اما من پشت پنجره بودم. امام خیلی آرام نمازشان را ادامه دادند. صدای آژیر هنوز پخش می شد. تا وقتی آژیر سفید کشیده شد، حضرت امام علیه السلام به نمازشان ادامه دادند. بعد آمدند بیرون و فرمودند: «ما مزاحمت ایجاد نمی کنیم؟ نور اتاق که بیرون نمی آید؟» حیران مانده بودم. خودشان توی اتاق مانده بودند و نمازشان را ادامه داده بودند. اما به فکر مردم بودند. گفتیم: نه آقا، قربانت شوم فدایت بشوم.

ویژه نامه مصراپ نیاز، ص ۴۴.

نمازش هیچ فرقی نداشت

حجت الاسلام مسیح بروجردی می گویند: ما بارها وارد اتاق می شدیم و آقا را در نماز جماعت می دیدیم در جماران، نجف، تهران و قم و هیچ گاه با یکدیگر هیچ فرقی نداشت؛ نماز خود را نه یک کلمه زیادت می کردند نه یک کلمه کمتر، هیچ فرقی نمی گذاشتند یعنی نمازی که در جماران می خواندند یک کلمه هم اضافه نمی کردند. به خاطر اینکه جمعیت هست حالا تندتر بخوانند، یا یواش تر کنند، کمتر یا بیشتر شود هیچ فرقی نمی کرد. در نجف، قم و تهران که بودند نمازهایی که در خانه می خواندند به همان صورت بود.

ستار اقامه نماز، امام در سنگر نماز، دفتر هفتم، ص ۳۵.

۵. مسجد و جماعت

اهمیت جماعت

امام خمینی علیه السلام می فرمودند: در دوران رضا خان من از یکی از ائمه جماعت سؤال کردم که اگر یک وقت رضا خان لباس ها را ممنوع کند و اجازه پوشیدن لباس روحانی به شما ندهد، چه کار می کنید؟ او گفت: ما توی منزل می نشینیم و جایی نمی رویم. من گفتم: من اگر پیش نماز بودم و رضا خان لباس را ممنوع می کرد، همان روز با لباس تغییر یافته به مسجد می آمدم و به اجتماع می رفتم. نباید اجتماع را رها کرد و از مردم دور بود.

ستار اقامه نماز، امام در سنگر نماز، ص ۵۵.

نماز جماعت ساده

آقای تیموری (یکی از محافظین بیت امام) می گوید: من بارها پشت سر آقا در صف نماز جماعت ایستاده ام. امام همیشه در نماز جماعت رعایت مأمومین را نیز می نمودند و نماز را طولانی نمی کردند و طوری نماز را ساده برگزار می نمودند که اگر شخص دیگری جای آقا بود من فکر می کردم که نماز او اشکال دارد. نماز امام در جماعت بسیار ساده و پر محتوا بود.

انتشارات سپاه پاسداران، در رثای نور، ص ۶۳.

زی طلبگی

حجت الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام) می گویند: یک روز قبل از این که به دست مبارک امام معمم بشوم، در خدمت ایشان بودم. به من فرمودند: «زی طلبگی را حفظ کن» و بعد ادامه دادند که این زی طلبگی به سه چیز است: «درس جماعت (درس عمومی حوزه)، نماز جماعت، تفریح».

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸.

جلالت نماز

حجت الاسلام عباس مهری می گوید که: در نجف یک روزی خدمت امام رسیدم. از ایشان سؤال کردم از مسائلی که در ترکیه به هنگام تبعید شاهد آن بوده اند پرسیدم.

امام فرمودند: «یک مسجدی نزدیک ما بود. روزهای جمعه می رفتیم آن مسجد. لااقل پنج هزار نفر در این مسجد حاضر می شدند. به قدر پنج کلمه صدای بلند کسی از این پنج هزار نفر نمی شنید. و زیاد مرا در حیرت انداخت بود که چرا ما مثلاً این ابهت و جلالت را حفظ نمی کنیم؟! فکر می کردم اگر یک خارجی بیاید این جا این مسجد را ببیند، بعد هم بیاید آن جا در نجف مسجدی هندی را ببیند،

بعد بیاید قم مسجد اعظم را ببیند و نماز خواندن ما را، قطعاً خواهد گفت: نمازها این است نه آن که ما داریم! و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکردیم. این ها اگر یک وقت مثلاً کسی بود که درست نایستاده بود، رفیقش می خواست به این حالی بکند، با اشاره به او حالی می کرد عقب بیاید و انگشتانش را مقابل انگشتان دیگران قرار بدهد، صف را مستقیم بایستند. به طوری که اگر نگاه می کردی تمام سرانگشتان این ها مقابل هم بود. این به زبان نمی گفت: عقب بایست تا با صف مقابل بشوی...»

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

نظم امام جماعت

آیت الله حسین نوری می گویند: امام در یکی از تابستان ها که در تهران بودند، در نماز جماعت آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی شرکت می کردند. آقای رفیعی در مسجد جمعه تهران برای نماز مغرب و عشاء اقامه جماعت می نمودند، اما منظم نمی آمدند. یک روز که آقای رفیعی دیر کردند امام بلند شدند و به مردمی که در آن نماز جماعت شرکت کرده بودند، گفتند: «بیایید با هم به آقا بگوییم مرتب بیایید. این جوری که ایشان غیر مرتب می آیند وقت بسیاری از مردم ضایع می شود. همه با هم به آقا بگوییم که مرتب تشریف بیاورند.» بعد از آن آقای رفیعی تشریف آوردند و شروع کردند به نماز. نماز که خوانده شد، یک نفر به آقا گفت: یک سید جوانی به مردم می گفت که به آقا بگوییم مرتب بیاید، ایشان تقریباً به نامرتب آمدن شما اعتراض داشت.

آقای رفیعی فرمودند: «آن سید کی بود؟» آن شخص امام را که آن طرف نماز می خواندند نشان داد. همین که چشم آقای رفیعی به امام افتاد، فرمودند: «ایشان حاج آقا روح الله هستند. مردی هستند بسیار فاضل و وارسته و بسیار با تقوی و منظم و مذهب. حق با ایشان است! اگر یک وقت من دیر آمدم، ایشان را جلو بیندازید تا به جای من نماز بخواند.»

کانون پرورش فکری، گل های باغ فاطمه، ص ۱۸.

مسجد در روز شهادت فرزند

حجت الاسلام و المسلمین ناصری می گوید: کارهای امام بسیار دقیق و منظم بود. یکبار در مورد درس فرمودند: «اگر برای درس خواندن می آید باید سر موقع حاضر باشید و اگر برای ثواب مسجد می آید جای دیگر هم مسجد هست.» حتی آن روزی که خبر شهادت حاج آقا مصطفی را به ایشان دادیم و اجازه گرفتیم که برای کارهای دفن به کربلا برویم فکر می کردیم که امام نماز نمی روند. ولی دیدیم که سر وقت نماز به مسجد رفتند و حتی مطالعات و قرآنی را که هر روز می خواندند، طبق روزهای قبل خواندند.

مبشری وهرانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴.

نماز تحیت مسجد

مرحوم آیت الله ایزدی نجف آبادی نقل می کردند: از آن جا که همیشه مقید به نماز جماعت بودند، در نماز جماعت مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری در مسجد گذر قلعه می شدند. هر وقت هم که آقای خوانساری حاضر نمی شدند، ایشان امامت جمعیت نماز خوان را به عهده می گرفتند. در واقع به انجام شعائر دینی خیلی مقید بودند. به طور مثال درباره اداب مسجد آمده است که چنان چه کسی به مسجدی وارد شود، مستحب است که دو رکعت نماز به عنوان تحیت مسجد بخواند. من به این خصلت یا عادت امام (رحمه الله علیه) خیلی توجه کردم. ایشان هر وقت که به مسجدی وارد می شدند، دو رکعت نماز تحیت می خواندند.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۹۲.

مناعت طبع

حجت الاسلام و المسلمین توسلی می گوید: امام در یکی از سفرها که مصادف بود با ماه رمضان، در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک، که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می پرداخت. این در حالی بود که عده ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند. اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرموده بودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند، ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند. از این روی این مسجد را باید احیا کرد.»

داستان هایی از زندگانی علما، ج ۳، ص ۱۲.

۶. نماز اول وقت

ترک بازار برای نماز

خود حضرت امام خمینی در خاطرات خویش می فرمایند: من در مکه که مشرف بودم یک روزی می خواستم یک کتابی بخرم که برای آن کتاب فروش هم فایده داشت، ایستاده بودم اذآن گفتند، یک دفعه رها کرد گفت: که «سنت الحَنَفِیَّه» دیگر با من حرف نزد رفت

سراغ نماز، در مدینه، بازار را که من دیدم بسته بود. یعنی باز بود لکن هیچ کس نبود، می رفتند سراغ نماز. چرا شما نمی روید به سراغ نماز؟ (نماز اول وقت سنت پیامبر و معصومین بوده و ما شیعیان در نماز اول وقت از دیگران سزاوار تر هستیم)

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۲۳

اول وقت بخوانید

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام) از حالات عرفانی حضرت امام چنین می گویند: امام چندین بار به من و همشیره ها می فرمود: «راه آخرت سخت است، گناه نکنید، ترک گناه اسان تر از عذاب خداست، نماز را حتی اگر در پیاده رو خیابان باشد، اول وقت بخوانید.»

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، فصل صبر، ص ۴۹.

سستی در نماز اول وقت

خانم زهرا مصطفوی می گوید: یک شب ساعت هفت بود که رفتم منزل امام. وقتی خلاصه اخبار را شنیدم بعد با عجله گفتم: بلند شوم نمازم را بخوانم.

وقتی نمازم را خواندم و برگشتم خدمت امام، آقا گفتند: «من احساس می کنم مسؤولم اگر به تو نگویم. من مطلبی را می خواهم به تو بگویم (فکر می کنم دستشان را زدند روی سینه شان.) گفتند: اگر نگویم می ترسم مسؤول باشم. شما چرا این قدر اهمال می کنی به نمازت؟»

گفتم: من بیرون بودم، دانشکده علوم بودم. بعد از آن جا هم جای دیگری رفتم بعد از آن جا به منزل آمده ام. امام گفتند: «نه برنامه ات را جوری کن که نمازت اول وقت باشد. می دانی نماز ستون دین است و اگر نماز قبول نشود به هیچ عبادتی نگاه نمی کنند.» من گفتم: خداوند وقت وسیع برای ما قرار داده است. ما خودمان نباید ضیقش کنیم. من فکر می کردم اهمال به این است که ما گاهی بخوانیم، گاهی نخوانیم، نه این که به اصطلاح نماز در اول مغرب نباشد و ساعت هفت و نیم یا هشت باشد. ولی امام گفتند: «نه خیر عدم اهمال و خفیف نشمردن به این است که شما هر کجا هستید نماز اول وقتتان را بخوانید.» آن وقت یک مثالی از یک فردی زدند که اسم او در خاطر من نیست، آقا می گفتند: «یک کسی این طور بوده که در خیابان اگر داشت می رفت و صدای اذان را می شنید از ماشین پیاده می شد، کنار خیابان نمازش را می خواند.»

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۶۸.

شما غذایتان را بخورید

آیت الله محمد عبایی خراسانی می گویند: از خصوصیات مهم حضرت امام این بود که همیشه نماز را در اول وقت می خواندند و به نافله ها اهمیت می دادند. این خصوصیت از همان آغاز جوانی، وقتی که هنوز بیشتر از بیست سال نداشتند، در ایشان وجود داشت. چند تن از دوستان نقل می کردند: «ما ابتدا فکر می کردیم که خدای ناکرده ایشان از روی تظاهر نماز را اول وقت می خواند. به همین خاطر سعی داشتیم کاری کنیم که اگر این کار از روی تظاهر است، جلوی آن را بگیریم. مدت زیادی در این فکر بودیم و بارها به طرق مختلف ایشان را امتحان کردیم، مثلاً درست اول وقت نماز، سفره غذا را می انداختیم و یا وقت رفتن به مسافرت را درست اول وقت نماز قرار می دادیم. اما ایشان می فرمودند: «شما غذایتان را بخورید. من هم نمازم را می خوانم. هرچه که بماند، من می خورم.» و یا در موقع مسافرت می فرمودند: «شما بروید، من هم می آیم و به شما می رسم.»

مدت ها از این مسئله گذشت و نه تنها ایشان نماز اول وقتشان ترک نشد، بلکه ما را هم واداشتند که در اول وقت نمازمان را بخوانیم.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۳۱.

همگی به نماز می ایستادیم

آیت الله جعفر سبحانی می گوید: امام از مجالس انس با دوستان غفلت نمی کردند. ایشان می فرمودند: «در دوران جوانی، پنجشنبه و جمعه ای بر ما نگذشت، مگر اینکه با دوستان جلسه انسی تشکیل می دادیم و به خارج از قم و بیشتر به سوی جمکران می رفتیم. در فصل برف و بارانی در حجره خود، به برنامه انسی اشتغال می ورزیدیم و هنگامی که صدای مؤذن به گوش می رسید همگی به نماز می ایستادیم.»

ستار اقامه نماز، امام در سنگر نماز، دفتر هفتم، ص ۱۶.

این سه کار را بکن

من شاید چهارده، پانزده سال داشتم که روزی امام من را صدا زدند و گفتند: حسن بیا پیش من. بعد از ظهر ماه رمضان بود. با خودم گفتم: امام در چنین روزی چه کاری با من دارند؟ به امام گفته بودند که فلانی نماز شب می خواند، امام مرا صدا زدند و گفتند: حسن نماز

شب نخوان. سه کار بکن و مرا از نماز شب نهی کردند، علی‌رغم اینکه شاید یادم نمی‌آید نماز شب خوانده بودم، اما به امام این گونه گفته بودند، گفتند: اول این که ؛ درست را خوب بخوان. دوم؛ نمازهای یومیه ات را اول وقت بخوان و سوم این که؛ تفریح و بازی بکن. من آن وقت ها خیلی به فوتبال علاقه داشتم و بسیار در این زمینه هم مفرط بودم.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۸۰

نماز اول وقت

آقای محمود بروجردی می‌گویند: امام خیلی به نماز اول وقت اهمیت می‌دادند. روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کردند که: «اگر کسی نمازش را سبک بشمارد، از شفاعت شان محروم می‌شود.»

من یک‌بار به ایشان عرض کردم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند.» گفتند: نه. اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق (ع) این بوده که وقتی ظهر می‌شود و فرد در اول وقت نماز نمی‌خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان (و برتری) داده است.

ستاد اقامه نماز، امام در سنگر نماز، دفتر هفتم، ص ۱۶.

تعطیل کردن مطالعه برای نماز

حجت الاسلام و المسلمین مسعودی می‌گویند: مکرر می‌شد که صبح تا ظهر خدمت امام در اتاق می‌نشستیم و امام تا سر ظهر مطالعه می‌کردند و یک کلمه حرف نمی‌زدند مگر این که از ایشان سؤالی می‌شد که به اندازه سؤال جواب می‌دادند و جز اذان ظهر هیچ چیز مانع مطالعه ایشان نمی‌شد. الله اکبر اذان که شنیده می‌شد امام قلم را زمین می‌گذاشتند و آماده نماز می‌شدند.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳۳.

احترام به میهمان - رعایت وقت نماز

آقای علی ثقفی (برادر همسر امام) می‌گوید: یک روز بعد از ظهر به اتفاق برادرم جناب مهندس مهدی ثقفی به منزل امام در جماران رفتیم، مدتی خدمت خانم بودیم. نزدیک غروب وقتی خواستیم مرخص شویم به نظرم آن رسیده هر طور شده خدمت آقا سلامی عرض نموده و دست ایشان را ببوسیم. خانم فرمودند: مانعی ندارد. بعد برای آقا که در حیاط جنبی تشریف داشتند پیغام دادند که آقا علی و آقا مهدی می‌خواهند خدمت برسند. ما به حیاطی که آقا در آنجا بودند رفتیم. شاید پنج الی شش دقیقه به اذان مانده بود. چون عادت آقا را می‌دانستیم که اقامه نماز اول وقت را با هیچ چیز معامله نمی‌کنند، تردید کردیم که خدمت ایشان برسیم و برگردیم. به محض این که به در ورودی ساختمان رسیدیم آقا در را باز کردند، در حالی که آستین‌ها را بالا زده و معلوم بود آماده وضو هستند. همان دم در از ما به گرمی پذیرایی کردند و ما برگشتیم. به اخوی عرض کردم: بین، امام با این حرکت چه درسی به ما دادند. اولاً بیشترین احترام را به ما گذاردند و خودشان تا دم در ساختمان تشریف آوردند، ثانیاً با آمادگی خود برای انجام مقدمات نماز به ما غیر مستقیم گوشزد فرمودند که وقت نماز است.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۳ و ۷۴.

ترک نماز اول وقت

حجت الاسلام سید حمید روحانی می‌گوید: بیش از پنجاه سال است که شاید کمتر اتفاق افتاده باشد که فجر طالع شود و چشم امام در خواب بوده باشد، به تهجد و سحرخیزی چه قدر اهمیت می‌دهد. در ماه رمضان در هوای پنجاه درجه گرمای نجف با آن سن و سال و ضعف مفرط روزی ۱۸ ساعت روزه می‌گرفت و تا نماز مغرب و عشاء را همراه با نوافل به جای نمی‌آورد افطار نمی‌کرد. و همین امام در غروب روزی، وقتی خبردار می‌شود که رژیم فاشیستی بعث عراق می‌خواهد چند نفر از مردم بی‌گناه عراق از جمله مرحوم قیانی و بصراوی را به جوخه اعدام سپرد، نه تنها نماز جماعت را تعطیل می‌کند، بلکه از به جای آوردن نماز اول وقت نیز صرف نظر می‌کند و فرماندار نجف و دیگر مقامات را به حضور می‌طلبد تا بتواند جان چند نفر مسلمان را از خطر نجات بخشد.

مقتبی ویرانی، سرگذشت‌های ویژه حضرت امام خمینی، ج ۱، ص ۹۸.

نماز با تیمم و پشت به قبله

خانم فریده مصطفوی می‌گویند: شب پانزده خرداد ۴۲، آقا توی حیاط خوابیده بودند که مأموران رژیم آمدند، در را شکستند و وارد خانه شدند. خود امام برای من تعریف می‌کردند:

وقتی آن‌ها در را شکستند، من متوجه شدم که آن‌ها آمده‌اند مرا بگیرند. فوراً به خانم گفتم: «شما هیچ صحبتی نکنید، بفرمایید توی اتاق.» من دیدم آن‌ها ریختند توی منزل. احتمال دادم ممکن است اشتباه کنند و مصطفی را ببرند. به همین جهت گفتم: «خمینی من

هستم.» آماده بودم و مرا بردند. چون کوچه ها باریک و کوچک بود، ما را توی ماشین کوچکی گذاشتند و تا سر خیابان بردند. سر خیابان یک ماشین خیلی بزرگ ایستاده بود. مرا سوار ماشین بزرگ کردند و حرکت کردند. یک نفر یک طرف من نشسته بود که از اول تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم تکیه داده بود و گریه می کرد. یکی دیگر هم طرف دیگر من نشسته بود و مرتب شانه ام را می بوسید. همین طور که می آمدیم توی راه، من گفتم: «نماز نخوانده ام، یک جایی نگه دارید که من وضو بگیرم.» گفتند: «ما اجازه نداریم.» گفتم: «شما که مسلح هستید، من که اسلحه ای ندارم. به علاوه شما همه با هم هستید و من یک نفرم، کاری که نمی توانم بکنم.» گفتند: «ما اجازه نداریم.» فهمیدم که فایده های ندارد و این ها نگه نمی دارند. گفتم: خوب، اقلان نگه دارید تا من تیمم کنم. این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند، اما اجازه پیاده شدن به من ندادند، من همین طور که توی ماشین نشسته بودم، از توی ماشین دولا شدم و دست خود را به زمین زدم و تیمم کردم. نمازی که خواندم پشت به قبله بود. چرا که از قم به تهران می رفتیم و قبله در جنوب بود. نماز به تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت! این طور نماز صبح خود را خواندم. شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۱ و ۵۲.

نماز یا مصاحبه میلیونی؟

حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی رحمته الله نقل می کردند: روزی که شاه فرار کرد ما در نوفل لوشاتو بودیم، پلیس فرانسه خیابان اصلی نوفل لوشاتو را بست، تمام خبرنگاران کشورهای مختلف از آفریقا، از آسیا، از اروپا و آمریکا آن جا بودند و شاید صد و پنجاه دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند. باور کنید به تعداد این جمع شما خبرنگار در آن جا بود، برای اینکه خبر بزرگ ترین حادثه سال را مخابره کنند. شاه رفته بود و آن ها می خواستند ببینند امام چه تصمیمی دارند، امام بر روی صندلی در کنار خیابان ایستاده بود، تمام دوربین ها بر روی ایشان متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند و مسائل خودشان را گفتند. من کنار ایشان ایستاده بودم. یک مرتبه برگشتند و گفتند: احمد ظاهر شده؟ گفتم: بله، الآن ظهر است. بی درنگ امام گفتند: والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. شما ببینید در چه لحظه ای امام صحبت هایشان را رها کردند. برای اینکه نمازشان را اول وقت بخوانند. یعنی در جایی که تلویزیون های سراسری که هر کدام میلیون ها آدم بیننده دارد، سی.ان.ان آمریکا بود، بی.بی.سی لندن بود تمام تلویزیون ها چه در آمریکا و چه در اروپا بودند. خبرگزاری ها همه بودند، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه ها، مجلات، رادیو تلویزیون ها در چنین موقعیت حساسی امام حرفشان را قطع کردند و رفتند سراغ نماز.

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵۷ و ۵۸.

نماز اول وقت ارجح بر گزارش جنگی

سرتیپ شهید علی صیاد شیرازی نقل می کردند: هنوز عملیات طریق القدس انجام نشده بود. در آن موقع در جبهه با کمبودها و تنگناهای زیادی روبه رو بودیم، ولی مجبور بودیم که به نوعی آن ها را برطرف کنیم. حضرت امام پی گیر بودند که کار متوقف نشده و یا به تعویق نیفتد، در ضمن آن که هرگز ما را به عجله و شتاب نیز و نمی داشتند. از آن رو بایستی دائم در جلساتی ایشان را با گزارش های خود در جریان پیشرفت کارها می گذاشتیم.

در یکی از جلسه ها که حضرت آیت الله خامنه ای نیز به عنوان رئیس جمهور وقت در آن شرکت داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس، فرماندهان سپاه و دیگر نیروها و من به عنوان فرمانده نیروی زمینی نیز حضور داشتیم. جلسه در اتاق کوچک امام تشکیل شده بود. ایشان بر روی مبل نشسته بودند و ما در برابرشان بر روی زمین حلقه زده و نشسته بودیم. نمی دانم که نوبت گزارش کدام یک از ما بود که امام ناگهان از اتاق خارج شدند. برخورد حضرت امام رحمته الله برای ما بسیار تکان دهنده بود. فرد گزارش دهنده نتوانست جمله ناتمام خود را تمام کند چرا که مات و مبهوت مانده بود که چه بگوید و برای چه کسی بگوید. اولین کسی که لب به سخن گشود و حرف زد، آقای هاشمی رفسنجانی بود. او گفت: آقا! کسالتی ایجاد شده است؟

حضرت امام با تندی برگشت و با قاطعیت جواب دادند: «خیر، وقت نماز است.»

من ناخودآگاه به ساعت نگاه کردم. افق تهران را از پیش می دانستم و می توانم بگویم که ساعت و وقت بلند شدن امام برای نماز با افق تهران دقیقه ای تفاوت نداشت. در هر صورت این برخورد امام در ما حال و وضع عجیبی را به وجود آورد. ایشان به طرف سجاده ای که پهن بود، رفتند. ما از ایشان پرسیدیم: اجازه می دهید در محضرتان نماز بخوانیم؟

ایشان فرمودند: «مخالفتی ندارم.»

بعد، همه ما به سرعت آماده شدیم و با حضرت امام نماز را اقامه کردیم.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۱۱.

علت نگرانی امام خمینی علیه السلام

آقای عیسی جعفری می گوید: قبل از ظهر روز رحلت، امام از حال می رفتند و دوباره به حال می آمدند و مرتب می پرسیدند: «ظهر شده؟ ظهر شده؟» نگرانی آقا برای این بود که می خواستند در اول وقت شرعی نماز بخوانند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۱۰۱.

نماز اول وقت در همه طول عمر

حجت الاسلام انصاری می گوید: امام خمینی علیه السلام در یکی از روزهای آخر عمرشان می خواستند بخوابند به من گفتند: «اگر خوابیدم، اول وقت نماز بیدارم کن.» گفتم: چشم. دیدم اول وقت شد و امام خوابیده اند حیقم آمد که صدایشان بزنم، عمل جراحی، سرم به دست، گفتم صدایشان بزنم.

چند دقیقه ای از اذان گذشت و امام چشم هایشان را باز کردند و گفتند: «وقت نماز شده است؟» گفتم: بله.

امام فرمودند: «چرا صدایم نزدی؟»

گفتم: ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته است. فرمودند: مگر به شما نگفتم؟

ایشان سپس فرزندشان را صدا زدند که: احمد بیا، و فرمودند: «ناراحتی، از اول عمرم تا به حال، نمازم را اول وقت خوانده ام، چرا الان که پایم لب گور است ده دقیقه تأخیر افتاد؟»

صیب و محبوب، ص ۴۷ و ۴۸.

۷. نماز شب

نماز شب از پانزده سالگی

خانم نعیمه اشراقی می گوید: خویشاوندان امام که از پانزده سالگی با ایشان بودند، می گفتند: «از پانزده سالگی ایشان که ما در خمین بودیم، آقا یک چراغ موشی کوچک می گرفتند و می رفتند به یک قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود و نماز شب می خواندند.» خانم (همسر امام) می گویند: «تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بیدار شوم.» چون چراغ را مطلقاً روشن نمی کردند. نه چراغ اتاق را روشن می کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را. برای این که کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب، یک ابر زیر شیر می گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن کسی را بیدار نکند.

هفته نامه سروش، ش ۴۷۶.

نماز شب در جوانی

خانم مریم پسندیده می گویند: زمانی که در خمین برق نبود، شب ها می دیدم آقا می رفتند به قسمت بیرونی و آن جا می خوابیدند و با خود یک چراغ یا کبریتی می بردند. یک جوی آبی بود که آن جا وضو می گرفتند، بعد برای نماز شب توی آن اطاق می رفتند و لابد در آن موقع ۲۴ - ۲۵ ساله بودند.

ستار اقامه نماز، امام در سکر نماز، دفتر هفتم، ص ۸۳.

بی همتایی در تهجد

آیت الله ابوالقاسم خزعلی می گوید: یک سال در قم خیلی برف آمده بود (قریب پنج - شش ذرع) که سیل نصف قم را برد. در همان موقع و همان وضعیت، ایشان نصف شب از دارالشفاء می آمد مدرسه فیضیه و به هر زحمتی بود یخ حوض را می شکست و وضو می گرفت و می رفت زیر مدرس مدرسه و در تاریکی مشغول تهجدش می شد. حالا چه حالی داشت؟ نمی توانم بازگو کنم. با حالت خوشی تا اذان صبح مشغول تهجد می شد. هنگام اذان می آمد مسجد بالاسر و پشت سر آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی به نماز می ایستاد و بعد برمی گشت و مشغول مباحثاتش می شد. می توانم بگویم که ایشان در امر عبادت و تهجد، اگر در بین علما بی نظیر نبود، یقیناً کم نظیر بود.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۴۹.

رعایت وقت فریضه

دکتر ابراهیم نعمتی پور می گوید: اهمیتی که حضرت امام برای انجام فرایض در سر موقع و به صورت اول وقت قائل بودند فوق العاده بود. به خاطر می آورم که زمانی که از نظر جسمانی در وضعیت نامطلوبی به سر می بردند و هدف ما ایجاد حداکثر آرامش و استراحت برای ایشان بود، حضرت امام در طی شب بارها از خواب برمی خواستند و از زمان می پرسیدند تا مطمئن شوند چه قدر به وقت شرعی صبح باقی مانده است و در همان حال نماز شب ایشان ترک نمی شد.

حسن عارفی، طبیب دل ها، ص ۲۸۵.

اشک آفتاب در مهتاب

خانم صدیقه مصطفوی می گویند: از دیانت ایشان بگویم. من فکر می کنم از نه سالگی ایشان را تشخیص دادم. یادم است از بچگی خیلی کم خواب بودم، حالا هم این کم خوابی را دارم. چندین بار وسط شب بیدار می شدم و مکرر نماز شب آقا را می دیدم. توی حیاط می خوابیدیم و من می دیدم که ایشان برای وضو و نماز بلند می شدند و از خودم می پرسیدم که چرا آقا در شب این قدر گریه می کنند؟ احساس می کردم ناراحتی ای دارند، مثلاً آن روز گرفتاری داشته اند که آن طور به پهنای صورت اشک می ریختند. خیلی از شب ها مهتاب بود و من در مهتاب اشک چشم آقا را می دیدم و این برای من خیلی عجیب بود. در دورانی هم که به نجف می رفتم، بچه های کوچک داشتم و شب ها بیدار می شدم. آقا در اتاقشان که رو به روی اتاق ما بود، در یک ایوان کوچک نماز شب می خواندند. من احساس می کردم که آقا برای این که صدایشان را نشنویم، گریه شب شان را با بلندگویی که مناجات پخش می کرد، تطبیق می دادند. من چون بیدار بودم، صدای گریه آقا را می شنیدم.

امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۸۷.

منتظر لقاء الله

خانم حضرت امام می گفتند: وقتی امام جوان بودند، همیشه یک ساعت قبل از اذان صبح برای نماز شب و عبادت بیدار می شدند ولیکن از ده ساله اخیر بعد از کسالت قلبشان ۱/۵ ساعت قبل از اذان صبح به عبادت مشغول می شدند. می گفتند: از ایشان پرسیدم: برنامه شما تغییر کرده است. قدیم یک ساعت بود و حالا ۱/۵ ساعت؟ امام در پاسخ گفته بودند: چون پیرتر شده ام، حرکاتم کندتر شده است، لذا نیم ساعت لازم دارم ولیکن فرقی در موضوع اعمال نکرده است.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، فصل صبر، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

افراد مؤمن را دوست داشتند

خانم زهرا مصطفوی می گوید: امام افراد مؤمن را خیلی دوست داشتند. کاری نداشتند بچه شان است یا غریبه است. در دورانی که امام از قیطریه به قم آمدند مرد جوانی به نام مشهدی علی که بیست و چند ساله بود در منزل امام کار می کرد و چای می داد. من خیلی زیاد می دیدم که آقا می گویند که: «من خیلی مشهدی علی را دوست دارم خیلی هم مراقبش هستم.» حتی بعضی چیزها را از ایشان برای ما نقل می کردند، از جمله روزی امام آمدند و به من گفتند: «می دانید مشهدی علی به من چه گفت؟» گفتم: نه، چی گفته؟ آقا فرمودند: «امروز من صدایش کردم. گفتم: مشهدی علی چرا این قدر بد چای می دهی؟ تو به بعضی ها که می آیند چای نمی دهی. مرتب به همه چای داده نمی شود و نامرتب است. به من گفت: آقا تا شما نیامده اید چای را خوب و مرتب می دهم شما که می آید خر تو خر می شود!! من دیگه نمی توانم، از دستم در می ره!»

یعنی ایشان با خنده این قضیه را از قول مشهدی علی نقل می کردند و بعد می گفتند: من مشهدی علی را خیلی دوست دارم. یک روز از ایشان پرسیدم: افراد زیادی این جا هستند، چه طور شما این جور علاقه به مشهدی علی نشان می دهید؟ گفتند: «من شب ها که بیدار می شوم او مشغول نماز شب و استغاثه است و راز و نیاز و مناجات با خدا می کند و گریه می کند برای این من خیلی دوستش دارم.»

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۳۳.

اول نماز شب، سپس مطالعه

حجت الاسلام شیخ حسین انصاریان می گویند: از بعضی از نزدیکان امام شنیده می شد که نماز شب را ترک نمی کردند. بعضی از طلاب از ایشان پرسیدند: آیا اشتغال به نماز شب قبل از سپیده صبح بهتر است یا مطالعه کتاب های علمی ؟ در جواب فرمودند: نماز شب را سریع تر بخوانید، سپس مشغول مطالعه شوید.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، صیفیه دل، ص ۳۳ و ۳۴.

نماز در پرواز انقلاب

در شب ۱۲ بهمن که هواپیما از فرانسه به ایران می آمد، هواپیما در آسمان بود و پرواز انقلاب است. شما خودتان را به جای آن لحظه بگذارید که بعد از ۱۵ سال دوری رهبر، احتمال دارد هواپیما را سرنگون کنند و احتمال دارد بدزدند، احتمال دارد ببرند و اضطراب اینکه فردا در ایران چه می شود. ساعت ۱۱ و ۱۲ امام طبق معمول می خوابیدند، گفتند: من می خواهم بخوابم. و امام خیلی آرام خوابیدند و دقیقاً سر وقتی که برای نماز شب بیدار می شدند، بیدار شدند و گفتند: «قبله نما را بیاورید.» و از خلبان پرسیدند: «قبل کدام طرف است» و ایشان راهنمایی نمودند و امام ایستادند و نمازشان را خواندند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۳۸۱.

ارزش عبادت در جوانی

حجت الاسلام توسلی می گوید: یک شب متوجه شدم امام با صدای بلند گریه می کند من هم متأثر شدم و شروع کردم به گریه کردن. ایشان برای تجدید وضو بیرون آمدند، متوجه من شدند، فرمودند: «فلانی تا جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن. لذت عبادت در جوانی است آدم وقتی پیر می شود دلش می خواهد عبادت کند؛ اما حال و توانی برایش نیست.»

مجله حوزه، ش ۴۵، ص ۴۰.

۸. نماز مستحبی

رعایت مستحبات در نوافل

حجت الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی می گوید: امام در نوافلی که انجام می دادند بعضی مستحبات را رعایت می کردند؛ مثلاً در نمازها، چه فریضه (واجب) و چه نافله (مستحبی) بعد از تکبیره الاحرام ذکر «أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را که مستحب است خیلی مقید بودند و می خواندند. یا مثلاً در نمازهای نافله خواندن سوره توحید شرط نیست و می توان آن را حذف کرد ولی امام مقید بودند و می خواندند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۳۶۱.

نماز غفيله

آقای عیسی جعفری می گوید: تا جایی که من سال ها در محضر امام بوده ام، می توانم بگویم امام هیچ وقت نماز غفيله شان را بین نماز مغرب و عشاء ترک نکردند. آقا اخیراً این نماز و سایر نوافل را به صورت نشسته می خواندند. (شیوه خوندان نماز غفيله در مفاتیح الجنان آمده است)

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان درباره نماز امام خمینی، ص ۶۴.

نماز استخاره ازدواج

خانم فاطمه طباطبایی می گوید: یک بار از خانم پرسیدم: آیا امام در مورد انتخاب داماد هایشان استخاره می کردند؟ ایشان گفتند: به این معنا که اگر استخاره خوب آمد قبول کنند و اگر بد آمد رد کنند نه. امام اعتقادی به استخاره در این معنی نداشتند. در مورد یکی از دخترهایشان دقیقاً یادم هست که اول وضو گرفتند بعد سر سجاده نشستند، دو رکعت نماز خواندند و از خدا طلب خیر کردند. (نماز استخاره و طلب خیر از خداوند به این صورت است که پس از دو رکعت نماز مستحبی از خدا بخواهیم اگر انجام این کار خوب است ما را یاری دهد و اگر در آن خیری نیست مانعی پیش بیاورد تا آن انجام نشود)

روزنامه اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴.

نماز با حرکت انگشت

خانم زهرا مصطفوی می گوید: مهم ترین عمل امام، نماز ایشان بود. ایشان تا آخرین لحظه حتی نافله های نماز را ترک نکردند. حتی وقتی که نمی توانست لبشان را تکان بدهند، با حرکت های انگشت نماز می خواندند. من این را کاملاً حس می کردم. برخی از پزشکان

فکر می کردند ایشان چیزی می خواهند، ولی من گفتم که خیر، ایشان دارند نماز می خوانند. این اهمیت نماز بود و آخرین پیام امام، نماز بود.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۱۷

خوشم آمد

خانم زهرا اشراقی می گویند: آن زمان که در مراسم نماز جمعه بمب گذاری کرده بودند من هم در نماز جمعه شرکت داشتم. مادرم و بقیه فامیل در خانه آقا بودند. چون خبری از من نشده بود همه دلوایس و نگران بودند. وقتی وارد خانه شدم، دیدم مادرم با حالت اعتراض آمیزی (چون از قبل هم شایع شده بود که یا عراقی ها به نماز جمعه حمله می کنند یا بمب می گذارند) به من گفتند: «تو چرا رفتی، تو که باردار بودی، به خاطر بچه ات هم که شده نباید می رفتی.» ولی آقا که سر ناهار نشسته بودند با خنده ای به من گفتند: «سالمی؟» من تشکر کردم و آقا آهسته در گوش من گفتند: «خیلی کار خوبی کردی که رفتی. خیلی ازت خوشم آمد که به چنین نمازی رفتی.»

ویژه نامه روزنامه اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴

۹. دعوت به نماز

مواظبت بر نماز فرزندان

همسر امام می گویند: امام کم نصیحت می کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند؛ یعنی می گفتند: از هفت سالگی نماز بخوان. می گفتند: این ها (بچه ها) را وادار به نماز کن تا وقتی ۹ ساله شدند عادت کرده باشند. من به ایشان می گفتم: تربیت های دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو، من که می گویم گوش نمی کنند. خودشان مقید بودند و می پرسیدند، اما همین که بچه ها می گفتند: نماز خوانده ام، قبول می کردند و کنجکاو نمی کردند. (اگر به دروغ گفتند نماز خوانده ایم، می گیری و حال گیری نشود. فقط اقدامات دیگر انجام شود مثلاً مکان ثابتی در خانه برای نماز داشته باشیم و در آن سجاده افتاده باشد تا فرزندان عادت کنند همیشه آنجا نماز بخوانند)

غلامعلی ربیعی، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۴۲.

دعوت برای نماز خواندن

خانم زهرا مصطفوی می گویند: به ما نمی گفتند که باید نماز بخوانید خودشان از نیم ساعت به ظهر وضو می گرفتند و مشغول نماز خواندن می شدند و ما هم داخل حیاط مشغول بازی کردن بودیم. یک مرتبه هم نیامدند صدا کنند که دخترها! بایستید برای نماز. بیاید من ایستاده ام، پشت سر من، یا خودتان نماز بخوانید. ایشان تمام سال، اول اذان نماز می خواندند، ولی یک بار هم به ما نگفتند که الآن دست از کارتان بردارید، موقع اذان است. دست از بازیاتان بردارید و بایستید برای نماز. ولی می گفتند: شما باید در طول این ساعت نماز بخوانید. وای به حال کسی که در طول این ساعت نماز نخواند! آن وقت اگر نماز را نخواند، باید از خانه بیرون برود. صبح هم کسی را از خواب بیدار نمی کردند و می گفتند: خودتان اگر بیدار می شوید، بلند شوید نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید، مقید باشید که ظهر، قبل از نماز ظهر و عصرتان نماز صبحتان را قضا کنید. زمستان هم که بلند می شدیم، می رفتیم سر حوض وضو بگیریم، اگر مثلاً کمی آب گرم داشتند، می گفتند: بیایید با این آب گرم وضو بگیرید. از این جهت هم، الحمدلله اثر مطلوبی در فرزندان شان باقی گذاشتند.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، پیام زن، سال هشتم، شماره هفتم، ص ۴۰.

برای روشن شدن این خاطره مطالعه استفتاء زیر مناسب است:

پرسش: اگر بیدار کردن فرزندان برای نماز صبح موجب ناراحتی او شود و از نماز زده شود، بیدار کردن او چه حکمی دارد؟
حضرات آیات: امام و خامنه ای: بیدار کردن فرزندان برای نماز صبح واجب نیست؛ مگر آن که بیدار نکردن او موجب سهل انگاری و سبک شمردن نماز باشد که در این صورت باید او را بیدار نماید.

[امام، استفتائات، ج ۱، وقت نماز، س ۲۵؛ خامنه ای: استفتای مکتوب از دفتر معظم له]

آیت الله مکارم: در این فرض جایز نیست؛ ولی باید به تدریج او را توجیه کند تا به بیدار کردن رضایت دهد.

[استفتائات فزیری، ج ۲، س ۴۱۸]

آیت الله بهجت: سیره [بزرگان] بر بیدار کردن فرزندان برای نماز صبح است؛ مگر در صورتی که برای فردی که خوابیده ضرر (قابل توجه) داشته باشد (مانند بیماران روحی روانی).

[بویست، استفتائات، ج ۲، ص ۱۴۶۸]

آیت الله سبحانی: پدر و مادر و ... او می توانند بیدارش کنند.

آیت الله صافی: با مهربانی و عطوفت رفتار کنید و آنان را نسبت به نماز خواندن تشویق کنید تا وقتی برای نماز بیدارشان می کنید ناراحت نشوند.

آیت الله سیستانی: بیدار کردن فرزندان تحت تربیت واجب است.

آیت الله فاضل لنکرانی: اگر خود آن ها مراقب نماز هستند و بعضی وقت ها بیدار نشوند بیدار کردن آن ها واجب نیست لیکن اگر خودشان مراقب نیستند از باب امر به معروف و نهی از منکر باید آن ها را

[استفتای مکتوب از دفتر آیات عظام سبحانی، صافی، سیستانی، فاضل لنکرانی]

پرسش از نماز بچه ها

خانم فاطمه طباطبایی می گوید: گاهی که امام پسر هشت ساله ام را می دیدند، به او گفتند: «نماز را خوانده ای؟» من گفتم: «آقا او هنوز به سن تکلیف نرسیده است.» می گفتند: «بچه ها قبل از رسیدن به سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند.» اما بعد از سن تکلیف، مگر کسی جرأت می کرد بیدار باشد و نمازش را نخواند؟ امام نمی توانستند تحمل کنند که مکلف نمازش را قضا کند. البته برای بچه ها پیش نیامده بود. هر وقت که بچه ها را می دیدند می پرسیدند: «نماز را خوانده ای؟» اگر نخوانده بودند، آقا جانماز خودشان را به آن ها می دادند و می گفتند: «برو وضویت را بگیر و بیا نماز را بخوان.» و بعد از نماز به آن ها نصیحت می کردند که: «بین اگر همین نماز را سر موقع می خواندی چه قدر بهتر بود. خدا هم خوشش می آمد.»

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۷۰.

آیا نافله بخوانم؟

حجت الاسلام و المسلمین مسیح بروجردی می گوید: برنامه امام این بود که نماز نافله را بعد از نمازهایشان بخوانند که این برنامه را معمولاً به هم نمی زدند. اما گاهی اوقات به کسانی که پشت سر ایشان بودند می گفتند: «آیا من نافله بخوانم؟» یعنی اجازه می گرفتند از کسانی که پشت سرشان نماز می خواندند. چند بار من دیده بودم می گفتند: «یک چند رکعت من نافله بخوانم.» و به شکلی می گفتند که به صورت کسب اجازه بود و گاهی اوقات هم برای رعایت نافله نماز ظهر که باید قبل از نماز ظهر خوانده شود و نافله عصر که باید قبل از عصر خوانده شود این را می انداختند به بعد از نماز ها تا ما را که به ایشان اقتدا می کردیم، معطل نکنند. گاهی هم همه نافله ها را برای اینکه ما معطل نشویم قبل از فریضه می خواندند.

عباس عزیزی، ۴۲۰ داستان «رباره نماز امام خمینی، ص ۱۲۷.

گلچین کتاب مجموعه داستان نماز ابرار؛ حمد صحتی سردرودی

عشق به نماز

«تمام نمازهای مرا که در طول عمر خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید».

وقتی که این وصیت شگفت آور، آن هم از عالم بزرگوار سید مرتضی «علم الهدی» شنیده شد، همه ی نزدیکان و دوستان سید، تعجب کردند، یکی از نزدیکان با شگفتی پرسید:

شما که اهمیت زیادی به نماز می دادید و همیشه پیش از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته و بر روی سجاده می نشستید تا وقت نماز فرارسد، حال چه شد که این گونه وصیت می کنید؟!

سید مرتضی فرمود: «آری من علاقه مند به نماز بودم و از آن لذت فراوان و فوق العاده می بردم و تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته بلکه لذت روحی و معنوی خودم نیز در آنها تأثیر داشته است.

پس نمازهایم را به نیابت از من قضا کنید چون اگر یک درصد از نمازهایم هم برای خاطر غیر خدا انجام گرفته باشد، شایسته ی درگاه الهی نیست.»

کار پاکان را قیاس

یکی از سالها، در شب ۲۱ رمضان، در مسجد شیخ انصاری، در نجف اشرف مجلس بسیار باشکوهی ترتیب داده بودند و علماء و فضلاء و بازاریان و اقشار مردم در مسجد گرد آمده بودند. آیت الله مدنی بالای منبر رفت و سخنی گفت که مجلس را منقلب ساخت و دلها را تکان داد. فرمود:

«رفقا! شماها امشب آمده اید از گناهانتان در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توبه کنید، ولی من خدا را شاهد می گیرم که آمده ام از اعمال و عبادت‌هایم توبه کنم زیرا فکر می کردم این اعمالی که انجام داده ام عبادت خداوند بوده است، اما حالا می فهمم که آنها توهین به ذات مقدس حق تعالی بود. امشب می خواهم از آن عبادتها هم توبه کنم.» «حسنات الابرار سیئات المقرین»

عابدان از گناه توبه کنند

عارفان از عبادت، استغفار

هر روز در سجده، هر لحظه در معراج

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی: «استادی داشتیم که مرد عارف و کامل بود. مانند او در تهذیب و معرفت ندیده بودم.

روزی از او پرسیدم که در اصلاح نفس و جلب معارف، چه عملی را تجربه کرده است؟

گفت: من عملی را مؤثرتر از این ندیدم که در هر شبانه روز با مداومت و پیوستگی و در یک سجده ی طولانی، این آیه خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

و به هنگام گفتن ذکر، خود را در زندان و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند. آنگاه اقرار کند بارالها این کار را تو بر من نکردی و تو بر من ستم روا نداشتی بلکه این من بودم که بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.»

حضور قلب

سید رضی به نماز جماعتی که به امامت برادرش سید مرتضی اقامه می شد حاضر می گشت و نمازش را با حضور قلب می خواند.

روزی از روزها هنگامی که موج نمازگزاران سر از رکوع برمی داشت، چشم سید رضی به برادرش که در محراب ایستاده بود افتاد و ناگهان او را در برکه ای از خون شناور دید، نیت خود را عوض کرد و به تنهایی (بدون اقتدا به جماعت) نمازش را به پایان برد. وقتی سید مرتضی، علت این کار را از برادرش سید رضی جویا شد، جواب داد:

ناگهان تو را در دریایی از خون شناور دیدم!

شریف مرتضی گفته برادرش را تصدیق کرده و گفت: در آن حال، من ناخودآگاه درباره ی مسأله ای از مسایل «حیض» می اندیشیدم که پیش از آمدن به نماز از من پرسیده بودند.

آنچه مسیحا می کرد

حکیم هیدجی از حکما و عرفای بنام معاصر است. او دوران عمرش را به تدریس حکمت و عرفان گذراند. منکر مرگ اختیاری بود و خلع بدن را برای مردم کاری محال و غیر ممکن می دانست و در بحث با شاگردانش همیشه آن را انکار نموده، رد می کرد.

تا آنکه یک شب، پیرمردی دهاتی به حجره اش وارد شد و به حکیم هیدجی گفت:

چرا مرگ اختیاری را قبول نداری؟

حکیم جواب داد: برای اینکه محال است.

پیرمرد تا این جواب را شنید، در مقابل او و پیش چشم حیرت زده اش، پای خود را به سوی قبله کشید و به پشت خوابید و گفت: «انا لله

و انا الیه راجعون»!

چنان خفت که گویی هزار سال است که مرده است. حکیم هیدجی از این وضع، مضطرب شد و با حالتی نگران، طلاب را خبر نمود تا تابوتی آورده و شبانه وی را به فضای شبستان مدرسه ببرند. اما با کمال تعجب دیدند که پیرمرد از جا برخاست و نشست و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» سپس رو به حکیم هیدجی کرده و با لبخند معناداری گفت:

حالا باور کردی حکیم!

گفت: آری باور کردم ولی پدر مرا درآوردی؟

پیرمرد گفت: آقا جان تنها به درس خواندن نیست، عبادت نیمه شب و تعبد هم می خواهد، از همان شب حکیم هیدجی، رأی و رویه ی خود را عوض کرد.

(صفحه ۷۹)

باده ی گلگون

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به طور متوالی روزه می گرفت و در قنوت نمازهای نافله به طور مکرر این شعر حافظ را می خواند:

ما را ز جام باده ی گلگون خراب کن ز آن پیشتر که عالم فانی شود خراب

«حافظ»

او در کتابش «اسرار الصلوة» می نویسد:

«... خدا را شاهد می گیرم که من از شب زنده داران کسی را می شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته ای که او را بیدار می کند، می شنود؛ فرشته با لفظ «آقا» به او خطاب می کند و آن شخص با این سخن بیدار می شود و به نماز شب می ایستد.» (برخی گفتند آن کسی که فرشتگان او را برای نماز شب بیدار می کردند خود ایشان بوده است.)

(صفحه ۸۱)

کلید قفل مهمات

از یک خروش یا رب شب زنده دارها
حاجت روا شدند هزاران هزارها

یک آه سرد سوخته جانی سحر زند
در خرمن وجود جهانی شرارها

آری دعای نیمه شب دلشکستگان
باشد کلید قفل مهمات کارها

«وحدت کرمانشاهی»

(صفحه ۲۳)

﴿خاطرات زیبا از نماز شهیدان و آزادگان﴾

وضو

آخر شب بود. نشستہ بود لب حوض داشت وضو می گرفت. مادر بهش گفت: پسر، تو که همیشه نمازت را اول وقت می خوندی، چی شده که...؟! البته ناراحت نباش، حتما کار داشتی که تا حالا نمازت عقب افتاده. محمد رضا لبخندی زد و بعد از این که مسح پاشو کشید،

گفت: الهی قربونت برم مادر! نمازم رو سر وقت، مسجد خوندم. دارم تجدید وضو می کنم تا با وضو بخوابم؛ شنیدم هر کس قبل از خواب وضو بگیره و با وضو بخوابه، ملائک تا صبح برایش عبادت می نویس.

همکلاسی آسمانی، صفحه ۴۷، شهید مومن رضا میران دار

عبادتگاه

من نمی دانستم هر وقت می خواهد به مدرسه برود، با وضو می رود؛ تا این که چند بار توی حیاط وقتی داشت وضو می گرفت، دیدمش. بهش گفتم: مگر الآن وقت نمازه که داری وضو می گیری؟! می گفت: «می دونی مادر! مدرسه عبادتگاهه؛ بهتره انسان هر وقت می خواد مدرسه بره، وضو داشته باشه».

سفر بیست و پنجم، ص ۲۶، شهید رضا عامری

چهار نفر این طرف و آن طرف؟

از جمله بچه هایی بود که وقتی وضو می گرفت، از شست پا تا فرق سرش را خیس آب می کرد. ای کاش فقط خودش را خیس می کرد، تا چهار نفر این طرف و آن طرف خودش را هم بی نصیب نمی گذاشت. صدای شالاپ و شلوپ دست و رو شستنش را هم که دیگر نگو و نپرس.

بچه هایی که سر زبان دارتر می گفتند: «وضو می گیری یا ما رو غسل می دهی؟»

فرهنگ بیوه (شوقی طبعی ها) جلد ۱، ص ۱۳۹

همیشه با وضو

اوایل تشکیل سپاه، شب های زیادی را در سپاه کار می کردیم. برای گشت داخل شهر می رفتیم و هر وقت که برمی گشتیم، می دیدیم در حال مناجات است و نماز شب می خواند. همیشه وضو داشت. هیچ وقت او را بدون وضو ندیدم. حتی قبل از خواب هم وضو می گرفت. گاهی که جلسات تا دیر وقت طول می کشید، می رفت تجدید وضو می کرد و بعد می خوابید و سحر هم قبل از نماز صبح بیدار بود.

هاله ای از نور، ص ۱۱۱، شهید یوسف کلاهدوز

گل مالی

در بعقوبه اسیر بودیم. تعدادمان زیاد بود و چون جزو مفقودین بودیم، هر بلایی بر سرمان می آوردند. بعضی های وحشی نمی گذاشتند ما نماز بخوانیم.

یک روز ظهر در گرمای تابستان از شیر تانکر آب وضو گرفتم؛ سپس سرم را زیر شیر آب گرفتم و شستم. نگهبان بعضی که کمین کرده بود، مرا دید که وضو گرفته ام. او با داد و فریاد دوستم را صدا کرد که بیاید. به دوستم گفت: «سر این را گل مالی کن! - او هم به عراقی جواب داد: «این کار را نمی کنم».

بعثی نامرد، ضربه ای با چوب به دوستم و ضربه ای هم به من زد. بعد دو دستش را داخل گل و لای کرد و آن را روی سر من و دوستم مالید و ما را با همان وضع به داخل سوله ها انداخت. سرباز بعضی خیلی خوشحال بود که وظیفه اش را انجام داده است؛ ما هم از این که وضو گرفتم، خوشحال تر از آن عراقی بودم.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۲۶، راوی: نوروز علی کریمی

یخبندان

یک روز جهت گرفتن وضو در مدرسه آب نبود چون هوا سرد و یخبندان و تمام لوله های آب مدرسه یخ زده بود. حسین به من گفت: بهمن بیا که من آب پیدا کردم بعد از ایشان سوال کردم که آب کجاست؟ ایشان جواب داد جلوی مدرسه گودالی پر از آب است ولی یخ زده و ایشان یخ ها را با سنگ شکست و من و حسین با آن وضو گرفتیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانیهای خراسان، شهید حسین مروی

نماز با شتاب

کافی بود کسی فقط کمی با عجله وضو بگیرد و با شتاب نماز بخواند. در این چنین حالی بچه ها ورد زبانها شده بود این که: «هر کی سر خدا را کلاه بگذاره، خدا سرش بشکه می گذاره. حالا خودتون می دونید».

فرهنگ بیوه (شوقی طبعی ها) جلد ۱، ص ۴۲

حال گیری

پای منبع آب، تصادفی همدیگر را دیدیم. البته من سعی کردم خودم را نشانش ندهم که مبادا اخیانا خجالت بکشد، ولی برایم خیلی جالب بود که او هم نماز شب می خواند. اما وقتی برگشتم به چادر، با کمال تعجب دیدم، ظاهراً وضو گرفته و رفته تخت خوابیده. فکر کردم یعنی چه؟ آدم بلند شود برای نماز شب، بعد وضو بگیرد و نماز نخوانده برود بخوابد.

گذشت تا بعدها که کمی رویمان به هم بازتر شد. پرسیدم: آن شب قضیه چی بود؟ با همان لحن داش مشتی اش گفت؟ والله یک چند وقتی است حسایی حال مارو می گیره؛ هر چی دوست و رفیق داریم می زنه می بره، ما هم که هر چی دست به دامنش می شیم که اقلأً حالا که مارو نمی بری این ها رو به خواب ما بیار، گوش نمی کنه که نمی کنه. من هم گفتم، بگذار ببینم حال گیری خوبه؟

فرهنگ بیهوش (شوشی طبیعی ها) ج ۲، ص ۱۶۱

خدایار

سحرگاه سرد و یخبندان ماه دی، آن قامت نحیف و کمی خمی ده، در اطراف روستای چنگوله، به نماز ایستاده بود و گوسفندان در اطرافش مشغول چریدن علف های خشک بودند. - خدایار - که به ظاهر لال بود، به زبان دل با خدا مناجات می کرد و رکوع و سجودش را به جا می آورد.

نماز را که تمام کرد، بعضی های قطاع الطریق به سویش هجوم آوردند؛ برخاست که از چنگشان فرار کند، اما به دامش انداختند. بر سر و صورتش می زدند تا حرف بزند؛ اما - خدایار - زبانش بسته بود و نمی توانست. دو دندانش را شکستند و صورتش را خون آلود کردند. لباس های او و دو همراهش را از تنشان کندند تا در هوای سرد منطقه ی مهران، خردشان کنند.

- خدایار کاورى - آرام بود و صبور. کتک می خورد و هیچ نمی گفت. روزها سر و کارش با شکنجه بود و بازجویی و سرانجام به جمع اسیران اردوگاه آورده شد. آن بی ریای غریب تا اذان می گفتند، به نماز می ایستاد و شب های جمعه در راز و نیاز با خدا به سر می برد. دردهای کلیه کم کم شروع شد و نفس ها به خس خس افتاد؛ اما ارتباطش با خدا مانوس تر شد. وقتی درد و بیماری های مختلف از همه طرف به او هجوم آورد، به بیمارستان موصل رهسپارش کردند. کمتر از یک هفته شد که خبر آوردند «خدایار از دنیا رفته است». در شهریور ماه ۶۳ بچه های اردوگاه موصل فقط اشک ریختند و آه کشیدند؛ بی آن که چیز زیادی از آن - بنده ی خدا - بدانند. فقط برخی دوستان گفتند: «همیشه با وضو بود»

قصه ی نماز آزارگان، ص ۹۳، فاطمه ی ممد نئی رمیمی زاده و حمید مسین زاده

آخرین نماز

وقتی که حسن به خاطر مجروحیت در بیمارستان بستری شده بود برادرش به دیدنش رفته بود او در آخرین لحظات عمرش با این که پایش قطع شده بود مقداری خاک برای تیمم جهت نماز خواندن خواسته بود تا نمازش را با تیمم بخواند و بعد به شهادت می رسید.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانیهای فراسان، شهید حسن صارقی

با وضو وارد شوید

اول حسن خودش را معرفی کرد. بعد مسائل کلی مطرح شد و ایشان در همه حرف ها، تاکیدش روی مسائل اخلاقی بود. یادم نمی رود؛ قبل از اینکه وارد این جلسه شوم، وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: «خدایا خودت از نیت من باخبری؛ هر طور صلاح می دانی این کار را به سرانجام برسان.»

بعدها در دست نوشته های او هم خواندم که نوشته بود: «برای جلسه خواستگاری با وضو وارد شدم و همه کارها را به خدا واگذار کردم.»

شهید غلاممسین افشردی (حسن باقری)؛ بانوی ماه، ص ۶

دائم الوضوء

حاجی دائمُ الذکر بود و با وضو. در جلسه و غیر جلسه، زیر لب آرام آرام ذکر خدا را می گفت و به یاد او بود. معتقد بود با وضو و طهارت، کارها نورانیت پیدا می کند و بهتر پیش می رود. کم کم بچه ها هم ازش یاد گرفته بودند؛ دائمُ الذکر و با وضو بودن را. اصلاً همین کارهایش بود که باعث شد تا بچه های اطلاعات و عملیات مثل پروانه دورش بگردند.

شهید علی هاشمی، به روایت از سرهنگ اسماعیل زاده

با وضو در عبادتگاه

مادر شهید می گوید: من نمی دانستم هر وقت می خواهد مدرسه برود با وضو می رود، تا اینکه چند بار توی حیاط وقتی داشت وضو می گرفت دیدمش.

بهش گفتیم: مگر الان وقت نمازه که داری وضو می گیری؟! می گفت: «می دونی مادر! مدرسه عبادتگاهه؛ بهتره انسان هر وقت می خواد مدرسه بره، وضو داشته باشه.»

شویب، رضا عامری، سفر بیست و پنجم، ص ۲۶

اذان

أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ

روزهای اول اسارت که تازه نخستین اردوگاه، یعنی موصل یک تشکیل شده بود، می خواستند کاری کنند که ما نماز نخوانیم؛ ولی ما نماز را به جماعت می خواندیم. آن ها پیشنهاد می کردند و شکنجه می کردند؛ یک نفر دیگر جلو می ایستاد. هر چه می گفتند: «این جا مسجد نیست، پادگان است»، فایده ای نداشت.

در برنامه ی جلوگیری از نماز موفق نشدند. گفتند: «شما که اذان و اقامه می گوید، حق ندارید اشهد ان علیاً ولی الله بگویید!» خیلی تهدید کردند و فشار آوردند. هر کس که در اذان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت می داد، کتک می خورد. می گفتند: «کجای قرآن نوشته، اشهد ان علیاً ولی الله؟ اگر در قرآن باشد، ما هم قبول داریم!» بچه های آزاده هم می گفتند: «کجای قرآن نوشته نماز صبح دو رکعت است؟»

یک روز ساعت ده و نیم صبح همه را جمع کردند که با تهدید و تشر همین ممنوعیت را اعلام کنند. فرمانده ی عراقی به مترجم ایرانی گفت: «به این ها بگو هر کس از این به بعد در اذانش اشهد ان علیاً ولی الله بگوید، به شدت عقوبت می شود». مترجم ایرانی به زبان عربی به افسر بعثی گفت: «من جرأت نمی کنم این را ترجمه کنم و به این ها بگویم. شهادت بر ولایت علی علیه السلام جزو اعتقادات این هاست.» به مترجم گفت: «باید بگویی!» گفت: «نمی گویم».

سیلی محکمی به گوش مترجم زد و او به ناچار ترجمه کرد. سه نفر از بچه ها بلند شدند و با عراقی ها بحث کردند. آن ها آن سه نفر را جلوی در بزرگ اردوگاه، کنار مقرشان بردند که شکنجه شان کنند. به دیگران هم گفتند که به آسایشگاه هایشان بروند. در همین لحظات بود که وقت اذان شد. ناگهان از آسایشگاه بانگ اذان در اردوگاه طنین افکند. آن سه نفر هم از همان جا اذان گفتند و با صدای بلند فریاد زدند: «اشهد ان علیاً ولی الله».

آن ها را به زندان بردند؛ اما باز وقت اذان، این فریاد بلندتر شنیده می شد. بعثی ها هر چه کردند، موفق نشدند نام امام علی و شهادت بر ولایت و امامت او را از اذان اردوگاه حذف کنند. چند روز بعد خسته شدند و دست کشیدند.

قصه ی نماز آزارگران، ص ۴۴، فاطره ی علی اکبر هاشمی

صدای اذان

ایام سوگواری شهدای کربلا بود. عراقی ها در اردوگاه شماره ی ۳ موصل، همه ی ما را جمع کردند و اعلام نمودند: «عزاداری ممنوع است!»

خیلی سخت بود. باید کاری می کردیم؛ در آن فضای حزن انگیز با اشک هایی پنهانی و چهره هایی غمناک، کفش ها را از پا درآورده به سمت زمین ورزشی حرکت کردیم. در وسط زمین ورزش، همگی بی اختیار شروع به نوحه خوانی و سینه زنی نمودیم. صداها هر لحظه بلندتر می شد؛ یکی از اسیران ناگهان اذان گفت. دیگران نیز به پیروی از او اذان گفتند؛ وقت نماز ظهر بود. فرمانده ی عراقی دچار تشویش شد. وقتی که دید وضع خراب است و هر لحظه احتمال شورش می رود، سراسیمه آمد و گفت: «به آسایشگاه ها بروید و در آن جا نماز بخوانید و عزاداری کنید»

قصه ی نماز آزارگران، ص ۴۴، فاطره ی داوود قریمی

سیلی به خاطر اذان

یک روز بچه ها به من پیشنهاد کردند که اذان بگویم؛ من هم پذیرفتم. «الله اکبر، الله اکبر!» عراقی ها صدای اذان را که شنیدند، به سوی آسایشگاه آمدند و به دنبال موذن گشتند. چون کسی را پیدا نکردند، چند فحش آبدار نثار همه کردند و رفتند. می خواستیم نماز بخوانیم که آمدند و من را بردند. گویا جاسوس ها لو داده بودند.

در بازجویی از من خواستند که به امام خمینی توهین کنم؛ زیر بار نرفتم. خالد که یکی از خشن ترین سربازان اردوگاه بود را صدا کردند. همین که او آمد، دست سنگینش را با تمام توان به طرف صورتم پرتاب کرد. خالد بعثی، نشان ماندگاری برایم گذاشت؛ پرده ی گوشم پاره شد.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۴۳، فاطمه ی عبدالله عاشوریان

زندان انفرادی

روزی عراقی ها در اردوگاه، یکی از بچه ها را به دلیل گفتن اذان گرفتند. آن ها پس از کتک ها و آزار شدید او را به سلول انفرادی فرستادند. در اوج گرمای تابستان فقط روزی یک لیوان آب گرم به او می دادند.

بعد از چند روز به او گفتند: «ما تو را آزاد می کنیم؛ به شرط این که بروی و جلوی همه بگویی اشتباه کردم.» آن رزمنده ی دربند، با وجود شکنجه ها و روزهای تلخی که گذرانده بود، حاضر نشد اظهار پشیمانی کند. عراقی ها در نهایت وحشی گری، با کابل و مشت و لگد آن قدر او را زدند و شکنجه کردند که کلیه ی خود را از دست داد و دردی جانسوز در تمام بدنش افتاد. پس از این که او را با آن وضع آزاد کردند، در همان شب آزادی دوباره به عنوان مکبر نماز جماعت را همراهی کرد.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۴۲، فاطمه ی مسین روانشار

سیلی و کتک

روز ۲۱ بهمن سال ۶۲ در اردوگاه عنبر پس از غروب آفتاب وضو گرفته، رو به قبله نشسته بودیم. یکی از برادران چند آیه از قرآن تلاوت کرد و من اذان گفتم. پس از این که نماز را خواندیم، سرباز عراقی پشت پنجره آمد و به ارشد گفت: «چه کسی اذان گفت؟» ارشد هم مرا صدا زد. وقتی به کنار پنجره رفتیم، نگهبان عراقی پرسید: «تو مؤذن هستی؟» گفتم: «بله». گفت: «چرا با صدای بلند اذان گفتی؟ مگر نمی دانی که فرمانده با شنیدن اذان ناراحت می شود» به او گفتم: «ما مسلمانیم و مسلمان از شنیدن اذان خشنود می شود نه ناراحت». او از پاسخ من ناراحت شد و گفت: «عقوبت سختی در انتظار توست». فردا صبح لباس های زیادی به تن کردم و خود را آماده ی کتک و زندان نمودم. وقتی عراقی ها وارد شدند، همه را به صف کردند و به نوبت به همه سیلی و لگد زدند. من آخرین نفر بودم. وقتی نوبت من رسید، مرا به طبقه ی دوم بردند و فلک کردند. در پایین آمدن، دوباره به داخل سیم خاردار هلم دادند که سر و صورتم خون آلود شد.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۳۷، فاطمه ی سیدابوالفسن یوسف نژاد

بانگ آزادی

یکی از مهم ترین اهدافی که باعث شد شهید نواب صفوی جمعیت فدائیان اسلام را تشکیل دهد، احیای امر به معروف و نهی از منکر بود.

اعضای فدائیان اسلام هم عهد شده بودند که وقت اذان، هر جا که هستند، بایستند و با صدای بلند اذان بگویند. این کار، آن هم در دهه سی شمسی اقدامی شجاعانه و تأثیرگذار بود؛ زیرا جامعه، از زمامداران گرفته تا مردم، دچار خودباختگی فرهنگی و دینی شده بودند. شاید در شرایط حاکمیت دینی هم بسیاری خجالت بکشند در خیابان اذان بگویند؛ اما فدائیان اسلام حتی از رفتار اهانت آمیز برخی رهگذران نیز پروایی نداشتند و با صدایی رسا اذان می گفتند.

اذان گفتن علنی در معابر دست کم سه فایده داشت. اول اینکه، برای اهل نماز یادآوری وقت عبادت بود. دوم آنکه، باعث می شد افراد سست ایمان، بر اظهار دین و عقیده قدرت و جرئت پیدا کنند. سوم اینکه، موجب می شد اهل گناه و معصیت در آن لحظات دست از رفتار شرم آور خود بکشند و به گوشه دنجی بروند.

شهید نواب صفوی به نماز عشق می ورزید و این نگاه را به همه یارانش منتقل کرده بود. او نغمه دلنواز اذان را مقدمه ای برای بیداری فطرت ها و انس با خالق یکتا می دانست.

قصه عاشقان، دعوت به نماز در سیره شهیدان، ص ۷۴

معجزه اذان

نزدیک اذان صبح بود. توی جلسه هر طرحی برای تصرف تپه می دادیم به نتیجه نمی رسید. ابراهیم رفت نزدیک تپه رو به قبله ایستاد و با صدای بلند اذان گفت. هر چه گفتیم: «نگو! می زنت!» فایده ای نداشت.

آخرای اذان بود که تیر به گلویش خورد و او را مجروح کرد. هوا که روشن شد هجده عراقی به سمت ما آمدند و تسلیم شدند. فرمانده آنها هم بود؛ در حین بازجویی گفت آنهایی را که نمی خواستند تسلیم شوند، فرستادم عقب؛ پشت تپه هیچ کس نیست. پرسیدم چرا؟

گفت: «به ما گفته بودند شما مجوس و آتش پرستید و برای حفظ اسلام باید به ایران حمله کنید. باور کنید ما هم مثل شما شیعه هستیم» وقتی می دیدیم فرماندهان عراقی مشروب می خوردند و اهل نماز نیستند در جنگیدن با شما تردید می کردیم. اما امروز صبح وقتی صدای اذان رزمنده شما را شنیدم که با صدای بلند نام امیرالمؤمنین را آورد، با خودم گفتم: «داری با برادرای خودت می جنگی! نکنه مثل ماجرای کربلا...» دیگه گریه امان صحبت به او نداد.

دقایقی بعد ادامه داد: «برای همین تصمیم گرفتم تسلیم بشم و بار گناهم رو سنگین تر نکنم، حالا خواهش می کنم بگو مؤذن زنده است یا نه؟» گفتم: «آره زنده است، تمام هجده اسیر عراقی آمدند و دست ابراهیم را بوسیدند.»

سلام بر ابراهیم، ص ۱۳۴ تا ۱۳۷

خجالت نکش، داد بزن

شهید سید مجتبی نواب صفوی می گفت: «بچه مسلمان باید محکم باشد.» ایشان دستور داده بودند که وقت ظهر هر کجا بودند باید اذان بگویند. یک روز رو به من کرد و گفت: «شما اذان می گوید؟» گفتم: «نه آقا. خجالت می کشم.» ایشان گفت: «یک سؤال از تو دارم؛ شما چه می فروشید؟» گفتم: «خیار، بادمجان، کدو و...» آقا پرسید: «آیا داد هم می زنی؟» گفتم: «بله آقا.»

گفت: «می شود یکی از آن فریادها را هم اینجا بزنی؟» گفتم: «نه آقا. خجالت می کشم؛ آخر آقا من که جنس ندارم.» حالا اگر سر کار بودم و مثلاً خیار داشتم می گفتم خیار یه قرون؛ اما اینجا که چیزی ندارم. گفت: «آهان بگو من دین ندارم! یک جوان با این هیبت و توانایی و قدرت، خجالت می کشد فریاد بزند الله اکبر، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، من شهادت می دهم که خدا از همه بالاتر است! خجالت می کشی این ها را بگویی؟! آن وقت خجالت نمی کشی با این همه عظمت، داد می زنی: «خیار یه قرون؟!»

افلاکیان زمین، ص ۱۴.

اهمیت نماز

مهر و تسبیح

می گفت: «می خواهم چیزی بگویم، فقط به فرمانده مان نگوئید». بچه ی اصفهان و از سربازهای ارتش بود. می گفت: «حس کنجکاوی ام باعث شد وارد میدان مین شوم، وسط میدان یک جمجمه دیدم. از وقتی آن جمجمه را دیده ام، شب ها خواب ندارم. فکر می کنم از بچه های خودمان باشد و الان خانواده اش منتظرش هستند». رفتم تا کنار جمجمه رسیدم. پیکری آن جا افتاده بود که مقداری خاک روی آن نشسته بود. خاکها را کنار زدم و پیکر را روی برانکارد گذاشتم. قصد بازگشت داشتم که با خود گفتم حالا که موقعیتی پیش آمده، خوب است جستجو کنیم، شاید پیکر دیگری هم پیدا شود. جلوتر زیر یک درخت، شهیدی افتاده بود با یک بی سیم و آن سو تر شهیدی دیگر و....

آن روز هفت شهید از شهدای ارتش پیدا شد. همان سرباز، مثل باران بهاری اشک می ریخت. تاب نیاوردم. به سمتش رفتم تا دلداری اش بدهم. گفت: «آقا، وقتی دیدم هر هفت شهید مهر و تسبیح داشتند، از خودم خجالت کشیدم. من خیلی وقتها در خواندن نماز کوتاهی می کنم. از امروز دیگر همه ی نمازهایم را سر وقت می خوانم.»

آسمان مال آنواست (کتاب تفصیل)، ص ۵۶

نماز تاریخی

من و داوود به یکی از پادگان های بعقوبه منتقل و هر کدام در یک سلول انفرادی زندانی شدیم. از صبح دست هایمان را از پشت بسته بودند. دیگر کمرمان خشک شده بود. درد در تمام بدنم می پیچید. سعی می کردم کمرم را راست کنم تا کمتر درد بکشم؛ ولی بی فایده بود. دست و چشم بسته مانده بودم بدون این که بدانم کجا هستم.

اول که وارد سلول شدم به لولای در تکیه دادم و دور تا دور اتاق را با دست کشیدن به دیوار، ورنده کردم؛ اتاقی بود به اندازه ی دو در سه متر. نیش های پی در پی پشه ها اعصابم را خرد کرده بود. در فصل پاییز و هوای شرجی عراق و هوای دم کرده ی سلول، حسایی عرق کرده بودم. با زحمت کفش کتانی را از پا درآوردم. خواستم نماز بخوانم؛ اما وضو که هیچ، تیمم هم نمی توانستم بکنم. سمت قبله را هم که در آن سلول تاریک نمی توانستم پیدا کنم. خود را کنار دیوار کشاندم و به موازات آن ایستادم و نماز مغرب و عشا را خواندم.

آن نماز برایم نمازی تاریخی بود؛ نمازی با دستانی که از پشت بسته بودند و چشمانی بسته، بدون تیمم و وضو و با آن همه دردسر، بی آن که سمت قبله را بدانم.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۳۴، فاطره ی حسن حسن شاهی

شهید نماز

تازه اسیرمان کرده بودند. تو حال خودم نبودم. ماشین بی رحمانه می رفت و ما به بالا پرتاب می شدیم و می افتادیم کف آن. نظامیانی که تفنگ هاشان را روی ما نشانه گرفته بودند، آب داشتند؛ اما یک قطره به بچه ها نمی دادند. وقتی ماشین پشت خط توقف کرد، هر کس هر طور بود خودش را انداخت پایین.

یک نفر به نماز مشغول شد که ناگهان صدای گلوله ی یک کلت روی همه را برگرداند؛ آن رزمنده عزیز در نماز به زمین افتاد. افسر بعثی به سربازانش گفت: «قبر بکنید! و او را دفن کنید!»

قصه ی نماز آزادگان، ص ۶۳، فاطره ی عزت الله مسین پور

شهید نماز

بعد از عملیات والفجر ۸ ما را اسیر کردند. دوازده نفر بودیم که در یک زیرزمین کوچک زندانی شدیم. همراهان من که بسیجی و پاسدار بودند، زخم های عمیقی بر بدنشان وجود داشت. بعثی ها به جراحات آن ها هیچ توجهی نمی کردند و از شکنجه ی آن ها ابایی نداشتند. دست هایمان را با سیم تلفن طوری محکم بسته بودند که سیم در گوشت میخ دست ها فرو رفته بود. چهار روز گرسنه و تشنه به سر بردیم. نماز را در حالت اضطرار می خواندیم.

روز چهارم نزدیک ساعت ده شب چند افسر عراقی درون زیرزمین آمدند. از این که تعادل نداشتند، فهمیدیم که مست هستند. همان لحظه یک برادری در سجده بود. آن ها با دیدن او به سویی حملہ بردند. یکی از آن ها با شقاوت و دیوانگی با هر دو پا بر سر آن برادر نمازگزار پرید و دیگران هم با مشت و لگد به جانش افتادند. آن مؤمن ساجد، بی هوش شد. افسران بعثی او را بالای پله ها بردند و به طرف پایین رهایش کردند. آن مؤمن خداپرست آرام آرام به شهادت رسید.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۵۸، فاطره ی ممرضن شیخ مومری

والله اگر بمیرم...

ما در زندان گروهک ها اسیر بودیم. آن جا برای نماز خواندن زجر می کشیدیم و سختی های زیادی تحمل می کردیم. یکی از اسرای شریف، - سید امیر فرخ فرهمند - بود. او به نماز خیلی اهمیت می داد و هیچ گاه سهل انگاری نمی کرد. نفس تنگی داشت و بسیاری از اوقات، نفسش می گرفت و بر زمین می افتاد. چه بسا این حالت در حال نماز برای او پیش می آمد.

سید امیر بعدها به سرطان ریه مبتلا شد و همیشه خون بالا می آورد. دیگر رمق نداشت تا جایی که همه از زنده ماندن او مأیوس شده بودند. او دیگر نمی توانست راه برود. برای قضای حاجت و وضو گرفتن، دو نفر زیر بازوانش را می گرفتیم و او به سختی قدم برمی داشت؛ اما نمازش را ایستاده می خواند.

آخرین روزهای اسارتش یک روز غروب به دست هایش تکیه کرد تا برای نماز مغرب برخیزد. یکی از بچه های زندانی که اهل نماز نبود، از روی دلسوزی گفت: «امیر! حالا با این وضع نشسته نماز بخوان! مگر مجبوری؟ - سید امیر خشمگین شد و در پاسخ گفت: «والله اگر بمیرم، جنازه ام هم نماز می خواند!»

قصه ی نماز آزادگان، ص ۷۲، فاطره ی حسین احمدآبادی

تشنه نماز

قطعه نامه ی ۵۹۸ پذیرفته شده بود؛ اما عراقی ها می خواستند بر تعداد اسیرانشان بیفزایند. آن ها ما را غافلگیرانه در اول مرداد ۶۷ اسیر کردند. خیلی از بچه ها زخمی شدند و مداوایی در کار نبود؛ حتی پارچه ای که روز زخم ها بسته شود.

من جوانی را دیدم که ترکش یا تیر خورده بود و از دهان و گردنش خون می ریخت. در همان چند ساعت اول خیلی ضعیف شده بود. در کنارش بودم ولی نمی توانستم کاری انجام دهم. چشمم که در چشمش افتاد، فهمیدم که کاری دارد. با اشاره به من گفت: «کمی خاک بیاور تا تیمم کنم می خواهم نماز بخوانم.» به او گفتم: «شما الآن نمی توانی با این بدن خون آلود و صورتی که از آن خون می ریزد، نماز بخوانی.»

او پافشاری می کرد که من خواسته اش را انجام دهم. همان دور و بر، جز یک آجر چیزی پیدا نکردم. او آجر را به سختی خرد کرد و دست هایش را بر آن زد. پس از تیمم غرق در نماز شد. نمازش استثنایی و تماشایی بود.

وقتی نماز می خواند، پیش خود می گفتم: «همه تشنه ی آب اند و او تشنه ی نماز! چه روحیه ای!» (تیمم بر آجر طبق نظر برخی مراجع صحیح است)

قصه ی نماز آزارکان، ص ۱۴، فاطره ی غلام علی مقدادی

نگهبانی برای نماز

هنگام غروب آفتاب بود. ناگهان در زندان باز شد. یک نگهبان بعثی بدقواره خودش را نشانمان داد. او لگدی به در زد و گفت: «خارج شوید و به توالی بروید». پیش خودم گفتم: «بگذار سلامی بکنم شاید کمی دلش به رحم بیاید!» اما ای کاش سلام نکرده بودم! چشمتان روز بد نبیند! تا سلام کردم، چنان ضربه ی مثنی به سینه ام زد که روی زمین پرت شدم. بعد هم سر و صورتم را خون آلود کرد.

آن شب نه آب داشتیم نه خاک. دست به دیوار زدیم و تیمم کردیم و هر کس مشغول نماز شد. نماز مغرب که تمام شد، می خواستیم نماز عشاء بخوانیم که سر و صدای زیادی به گوشمان خورد. ناگهان در باز شد و چهره ی زشت آن بعثی دوباره پیدا شد. تا می توانست فحش داد و آخرش هم گفت: «مگر نمی دانید که نماز خواندن ممنوع است؟»

ما را به بیرون به اتاقی بردند که برای کتک و شکنجه فراهم شده بود. چه کسی جرأت داشت حرف بزند! آن جا ما را له و لورده کردند و دوباره به جای اولمان باز گرداندند. از آن به بعد موقع نماز، نگهبان می گذاشتیم. گاهی دو رکعت نماز چه قدر طول می کشید که به خوبی تمام شود! از بس نگهبان می آمد که نکند نماز بخوانیم!

قصه ی نماز آزارکان، ص ۲۲۷، فاطره ی تقی شامی زاده

نماز فاتحانه!

در کمپ ۱۲ در کنار شعبان نائیکی بودم. آن بسیجی اهل آمل بود؛ فردی متقی، متعبد و بالیمان. همیشه سر وقت نماز را با شور و حال خاصی می خواند. بعثی ها از نماز خواندن او می ترسیدند؛ آمدند و او را تهدید کردند که دست از این گونه نماز خواندن بردارد. بار دیگر او را در حال نماز زیر رگبار ضربه های کابل و شلاق گرفتند. به او گفتند: «شما ایرانی ها کافر و مجوسید؛ چرا نماز می خوانید؟» شعبان می گفت: «هر کار بکنید، من نماز خود را می خوانم.» بعثی عراقی می زد و او نماز می خواند. یک بار دیگر هم همان بعثی سر رسید و او را در حال نماز مشاهده کرد. او و تعدادی از سربازان اوباش به سراغ شعبان آمدند؛ مطمئن شده بودند که شعبان دست از نماز بر نمی دارد. اول تا می توانستند، زدند. بعد او را کنار پنجره ی اتاق بردند که با می ل گرد مشبک شده بود. دست آدمی به سختی از لای آن سوراخ ها بیرون می رفت؛ پنجره ها را این گونه آهن کشی کرده بودند که کسی فرار نکند. آن ها دو دست شعبان را به زور از لای آن سوراخ ها رد کردند و آن قدر دست هایش را روی می ل گردها به طرف پایین فشار دادند که آرنج و کتف او شکست و بیهوش بر زمین افتاد. بعثی ها نفس راحتی کشیدند؛ اما وقتی شعبان به هوش آمد، باز به نماز ایستاد. او را تهدید کردند. شعبان هم به آن ها گفت: «هر کاری بکنید، من هرگز دست از نماز بر نمی دارم و تا زنده ام، نماز می خوانم.»

دیگر بعثی ها بریدند؛ شعبان هم نمازش را فاتحانه می خواند.

قصه ی نماز آزارکان، ص ۸۲، فاطره ی پنگیز بابایی

نماز یادت نره!

با حالت ضعف و خونریزی شدید به بیمارستان تموز رسیدیم. ما را روی برانکارد گذاشتند و به سالی بردند که پر از زخمی های ایرانی بود. هر دو سه نفر را روی یک تخت خواباندند. البته تخت ها بزرگ بود؛ اما سه نفر به زور روی آن، جا می گرفتند. سمت راستی ام بچه ی تهران بود؛ اسمش فرزین یا رامین بود، نمی دانم. سمت چپی ام بچه ی آذربایجان بود و بدنش خیلی خونریزی کرده بود. ما در یک سالن بودیم و جمعاً هفتاد مجروح، با بیست یا بیست و پنج تخت زهوار در رفته. دوست آذربایجانیم رنگش زرد زرد شده بود. حتی یک باند هم روی زخممان نبستند. وقت غروب چهار نفر از بچه ها به شهادت رسیدند. ما چه می توانستیم بکنیم. بچه تهران گفت: «نماز یادت نره!»

آب برای وضو نبود. کف دو دست را بر پتوها و لباس ها و دیوارها کشیدیم و تیمم کردیم و بعد نماز خواندیم؛ چه نمازی! بچه ها تا صبح یکی یکی پرواز می کردند. هر آن احتمال می دادم نوبتم شود. نخاعم قطع شده بود. عراقی ها فقط می آمدند شهدا را می بردند؛ حتی نگاهمان هم نمی کردند. بچه تهران گفت: «حسین! فکر کن ببین برای چه به جبهه آمده و اسیر شده ایم. هدف را از یاد مبر! امید داشته باش! ذکر خدا یادت نره»

خون مجروحان و شهدا بر کف سالن بود، نمی شد کاری کرد. نیمه شب به خود آمدم. بچه تهران داشت زمزه می کرد گوش تیز کردم. می گفت: «خدایا! قبولم کن! آشهد آن لا اله الا الله»

داشت شهادتین را می خواند. شهید شد. فقط گریستم. عراقی ها آمدند و او را بردند. قبله را دو سه نفر از بچه ها نشانمان دادند و ما فقط چشم ها یا سرمان را به سوی قبله می چرخانیدیم و نماز می خواندیم. عراقی ها قبله را نشانمان نمی دادند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۶۴، فاطمه ی حسین معظمی نژاد

آخرین نماز

دکتر کیهانی گفت: امیدی نیست؛ مسمومیت شیمی ایی و عفونت دست، خیلی شدیدتر از آن بوده که بشود با این داروها کنترلش کرد. با این همه، من وظیفه دارم تا آخرین لحظه تلاش کنم.

مصطفی را نشناختم. تمام تنش زخم بود یا تاول. زخم ها را باندپیچی کرده بودند، اما تاول ها را نمی شد کاری کرد. زخم های داخل گلو و دهان، حالا لب ها را هم گرفته بود. چشم هایش بسته بود. بد نفس می کشید.

قفسه ی سینه به شدت بالا و پایین می رفت. لوله ی سرم را وصل کرده بودند به رگ گردن. جلو که رفتم، چشم هایش را باز کرد. لب هایش تکان خورد. سرم را بردم جلو.

.....

گفت می خواهم وضو بگیرم.

گفتم: آب برای تاول ها ضرر دارد، تیمم کن.

گفت: این آخرین نماز را می خواهم با وضو بخوانم.

زیر این حرف ها فط بکشید؛ ص ۱۱۷، (شهید مصطفی طالبی)

نماز پر شور و حرارت

مادر شهید مجید مقدادی پس از اینکه با خبر شد پسرش مجروح شده است خودش را سریع به بیمارستان رساند. پیکیری را روی تخت دید که از شدت جراحات ترکش ها، بی حرکت روی تخت افتاده است. با چنین وضعی آن چه که باعث شگفتی همگان به خصوص پزشک معالج شده بود میزان پای بندی و تقید مجید در خواندن نماز هایش بود.

دکترش می گفت: مجید چهار روز در اغما بود؛ بعد که به هوش آمد، اولین چیزی که خواست آب بود تا وضو بگیرد و نمازش را بخواند. من در طی بیست و پنج سال طبابتم چنین نماز پر شور و حرارتی را ندیده بودم آن هم با آن بدن پر از زخم و جراحات.

زیر این حرف ها فط بکشید؛ ص ۵۳

نماز با طعم کابل

آمارگیری مکرر بعثی ها در اردوگاه ۱۸ در شهر بعقوبه، ما را کلافه کرده بود. آن ها می خواستند وضع ما را نا آرام کنند و این گونه آزار برسانند. یکی از همان روزها، نیم ساعت پس از آمار ظهر در حالی که چند تن از بچه ها به نماز ایستاده بودند، ناگهان یکی از نگهبانان فریاد زد: «آمار، یاالله آمار!»

با فریاد او چند نفر از سربازان، وحشیانه به بچه ها هجوم آوردند. همه سریع خود را به صف آمار رساندند به جز یکی از بچه ها که هم چنان نمازش را می خواند. یکی از سربازان با پرخاش از او خواست که نماز را رها کند و به صف آمار بیاید؛ اما او گویا نمی شنید. هم چنان با متانت و خشوع نمازش را ادامه داد. سرباز عراقی هم با کابل به او حمله کرد. ضربه های پی در پی بر بدن او فرود می آمد و آن نمازگزار نماز خود را قطع نکرد؛ بلکه دو رکعت باقیمانده ی نماز را زیر ضربه های کابل آن بعثی خشن خواند. پس از نماز بی آن که به آن نوکر صدام نگاهی کند، با گام هایی محکم و چهره ای خون آلود به سوی صف آمار حرکت کرد و در کنار دیگران ایستاد.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۸۷، فاطمه ی غلام رضا کریمی

برای نماز می جنگیم

فقط ۱۴ سالش بود. شب عملیات رمضان دیدمش. تا نزدیکی های اذان صبح، پیش خودم بود. صدای اذان یکی از رزمندگان آمد؛ اذان صبح شده بود. من بودم و گشتاسب و پیرمردی که کنارمان می جنگید.

باران آتش و گلوله، لحظه ای تمامی نداشت. پیرمرد گفت: مگر می شود توی این اوضاع، نماز خواند و...؟ هنوز حرف های پیرمرد تمام نشده بود که گشتاسب، حالت مردانه ای به خودش گرفت و گفت: «عمو! حواست کجاست؟! یادت رفته که ما برای همین نماز آمدیم و داریم می جنگیم؟!»

بعدش هم «الله اکبر» گفت و شروع کرد به نماز خواندن!

شب وحشتناک

هیچ وقت آن شب وحشتناک را در ماه های نخستین اسارت در اردوگاه موصول یک، فراموش نمی کنم. آن شب بچه ها در حال نماز جماعت بودند که عراقی ها بلندگوها را روشن کردند و با صدای سرسام آوری موسیقی پخش کردند. وقتی که دیدند نماز قطع نشد و صدای ناهنجار موسیقی، بچه ها را از ذکر خدا غافل نکرد، با خشم و کینه به درون آسایشگاه ریختند و به ما حمله کردند. آن شب واقعاً شب وحشتناکی بود. خیلی ها سر و دستشان شکست. چند نفر قفسه ی سینه شان آسیب دید. آن شب صدای - یا حسین - و - یا زهرا - از غربتکده ی اسارت بلند بود.

اذان گفتن و دعا خواندن هم ممنوع بود. بچه ها دعا را پنهانی و زیر پتو می خواندند.

بعثی ها وقتی دیدند نمی توانند جلوی نماز و دعا را بگیرند، به بهانه های مختلف در نماز ما دخالت می کردند. یک روز آمدند و گفتند: «حالا که می خواهید نماز بخوانید، حق ندارید روی مهر سجده کنید و دیگر این که وقت نماز تعدادتان از دو نفر بیشتر نباشد». کار زشت دیگری که برای جلوگیری از نماز خواندن ما انجام می دادند، این بود که چوب هایی را آغشته به نجاست می کردند و آن را به لباس اسرا می مالیدند.

قصه ی نماز آزارگان، ص ۸۰، فاطره ی اسماعیل هابی یکی

شکنجه برای نماز

مشغول نماز و راز و نیاز در پیشگاه خدا بودیم که نگهبان عراقی داخل اتاق شد و به یکی از افراد جمع ما تشر زد که نماز را قطع کند؛ ولی او هیچ توجهی نکرد و به نماز خود ادامه داد. نگهبان عراقی که خشمگین شده بود، مهر را برداشت و بر سر او کوبید. آن رزمنده ی نمازگزار چیزی نگفت و به عبادت خود ادامه داد. نگهبان بعثی هم با کابل بر سر و پیکر آن اسیر مظلوم می زد تا این که او را خون آلود کرد.

او رفت و فرمانده شان را که سرهنگی بعثی بود، خبر کرد. سرهنگ آمد و به دستور او نمازگزار عزیز را بردند. سه روز بعد بدن خون آلود او را به داخل اتاق پرت کردند. تمام بدنش کوفته شده بود. چند دنداناش را شکسته بودند. از شدت کتک و شکنجه چهره اش تغییر کرده بود. فردای آن روز همه ی بچه های اردوگاه اعتراض کردند. وقتی فرمانده ی بعثی آمد و دلیل اعتراض ما را پرسید، گفتیم: «ما مسلمانیم و نماز ستون دین ماست. باید هر کجا باشیم، نماز بخوانیم».

سرهنگ بعثی سری تکان داد و بیرون رفت. نگهبان ها هم فوراً اتاق را تفتیش کردند و مهرها و جانمازها را بردند و سه روز ما را بازداشت نمودند. آن سه روز همه ی بچه ها تیمم می کردند و نماز را به جماعت می خواندند.

قصه ی نماز آزارگان، ص ۷۶، فاطره ی حسن نوروزی

آخرین نماز

با مجروحیت کمی در بیمارستان مشهد بستری شدم. عبدالحسین ایزدی هم آن جا بود. از ناحیه سر مجروح شده بود و حال خوبی نداشت. یکی از شب ها مادرش سراسیمه به اتاقم آمد و گفت: حالش اصلاً خوب نیست. با عجله به اتاقش رفتم، تکان های شدیدی می خورد. دکتر، آمپول آرام بخشی به او تزریق کرد و او آرام شد. بعد از لحظاتی نشست روی تخت و به من گفت: خاک تیمم بیاور. خاک تیمم بردم، مهر را هم به دستش دادم. نمازش را شروع کرد. با حالتی عجیب با خدا حرف می زد. منتظر بودم که سلام نماز را بدهد تا کمی با او حرف بزنم. اما سلام نماز او با لحظه شهادتش هم زمان شد. همه کسانی که در اتاقش بودند گریه می کردند.

زیر این حرف ها فط بکشید، ص ۵۸

دل دریایی

غروب کم کم از راه می رسید؛ در حالی که ما هنوز نماز ظهر و عصر را اقامه نکرده بودیم. فکر می کردم از آن ها اجازه بگیرم که نماز بخوانم، اما هیبت شیطانی شان مانع می شد. نماز را باید می خواندیم و برای نخواندن آن هیچ بهانه ای پذیرفته نبود. دل به دریا زدم و گفتم: «وَقْتُ الصَّلَاةِ»

از میان آن جمع عراقی، کسی برخاست و با مهربانی بند دست هایمان را گشود. سر و صورت را به آب وضو طاهر ساختیم و هر کدام در گوشه ای دور از هم به نماز ایستادیم. عراقی ها انگار صحنه ای باورنکردنی و عجیب را تماشا می کردند. حق داشتند؛ چرا که ایرانیان را نزد آنان غیر مسلمان و آتش پرست خوانده بودند. نماز را به پایان رساندیم و به شکرانه ی برپایی آن به سجده افتادیم. دوباره دست ها و چشم هایمان را بستند و هر کدام از ما را برای بازجویی به سوی سنگری بردند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۸، فاطمه ی علی رضا دهنوی

دشمن نماز

ما را به اردوگاه رمادی منتقل کردند. آن جا جو عجیبی حاکم بود. متأسفانه عده ای نماز نمی خواندند و برای عراقی ها خبرچینی می کردند. روز سوم ورودمان، من در حال نماز بودم که سربازی درون اتاق آمد و با نوک پوتین محکم به ساق پایم زد. واقعاً از شدت درد سوختم؛ اما هر طور بود، نماز را تمام کردم. او با تشر گفت: «چرا بدون اجازه نماز خواندی؟» گفتم: «مگر برای نماز هم باید از تو اجازه بگیرم.» گفت: «بله، این جا برای هر کاری باید اجازه بگیرید و نماز خواندن هم ممنوع است.» کمی درنگ کرد و ادامه داد: «مگر شما نماز هم می خوانید؟» گفتم: «بله» گفت: «شما که آتش پرستید.» من هم در جوابش گفتم: «شما هم بت پرستید.» آن قدر عصبانی شد که سیلی محکمی به صورتم زد و بعد پرسید: روزانه چند رکعت نماز می خوانی؟ گفتم: «هفده رکعت» گفت: از حالا باید روزی پنج رکعت نماز بخوانی. در حالی که از گوشم خون می آمد، مرا رها کرد و رفت. روز بعد دوباره به سراغ من آمد و گفت: «چند رکعت نماز خواندی؟» گفتم: «هفده رکعت» داد زد: «مگر نگفتم بیشتر از پنج رکعت نخوان!» و شروع کرد به کتک زدن من. من هم طاقت نیاوردم و سر او داد زدم و گفتم: «به فرمانده تان گزارش می دهم و از تو به صلیب هم شکایت می کنم.» او رفت اما ممانعت ها و کتک هایش قطع نشد؛ دشمن نماز بود.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۸۵، فاطمه ی ممبر «رویشی»

خط شکن نماز

صبح روز ۲۱ اردیبهشت ۶۱، سه روز پس از دستگیری، ما را سوار چندین اتوبوس کردند. ما حدود سیصد نفر بودیم که از جبهه های مختلف اسیرمان کرده بودند. ساعت ۵ عصر وارد محوطه ی ساختمان وزارت دفاع عراق شدیم. آن جا ما را زیر آفتاب سوزان نگه داشتند. هنوز نماز نخوانده بودیم و می ترسیدیم که آفتاب غروب کند. نماز برای ما مسأله ای حیاتی بود. بر جمع ما وحشت و اضطراب حاکم بود. لحظه های اولیه ی اسارت، پنهان کردن و کشتن اسیر، برای بعضی ها مثل آب خوردن بود. هر کس هم تلاش می کرد تا لو نرود و چهره ی واقعی خویش را پنهان کند. در همین وضعیت ناگهان یک نفر صدا زد: «بچه ها! نمازمان قضا نشود!» یکی دیگر گفت: «یک نفر باید فداکاری کند و بلند شود و به نماز بایستد؛ او باید خط شکن شود تا دیگران هم به نماز بایستند.» به دوست کنار دستم گفتم: «من بلند می شوم و به نماز می ایستم هر چه بادا باد!» فوراً کف دست هایم را روی آسفالت داغ محوطه ی وزارت دفاع زدم و تیمم کردم و نماز را ایستاده شروع نمودم. پشت سر من افراد یکی یکی بلند شدند. یک مرتبه سیصد نفر به نماز ظاهر و عصر مشغول شدند. عراقی ها که غافلگیر شده بودند، نتوانستند عکس العملی نشان دهند. آن ها با تعجب ما را نگاه می کردند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۶، فاطمه ی عبدالمجید واسعی (کارگر)

فقط نماز به درد می خورد

یک روز با پسرمن حسن به مزرعه جهت کار کشاورزی رفتیم چون حسن فرزند بزرگ خانواده بود به او گفتم: حسن جان این زمین ها را که می بینی همه را خریده ام بیا قسمتی از این زمین ها را برای خودت بردار و در آن زعفران کاری کن. رویش را به سوی آسمان کرد و گفت: خداوندا من در چه فکری هستم و پدرم برای من از زمین حرف می زند. پدر جان این زمین ها هیچ ارزشی برای من ندارد و گفت: می خواهم بروم نمازم را بخوانم و فقط تنها چیزی که در آن دنیا به درد من خواهد خورد خواندن نماز است.

نماز در سفر حج

وقتی سید علی از سفر حج برگشته بود، می گفت: مکه جایی نیست که دوباره بتوانی مشرف شوی خیلی کم اتفاق می افتد. وقتی به مکه می روی باید کاری بکنی که وقتی برگشتی نگویی ای کاش نمی خوابیدم ای کاش بیشتر زیارت کرده بودم بیشتر نماز می خواندم. آنجا طوری عمل کن که اگر آمدی افسوس گذاشته را نخوری. سید علی که در آنجا پاهایش تاول زده بود، می گفت: من آنجا کارهایی کردم که واقعاً کامل شدم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید سیدعلی حسینی ابراهیم آبادی

اخراج به خاطر نماز

موسی بخشایشی می گوید: قبل از انقلاب بود؛ در دبیرستان اجازه نمی دادند نماز بخوانیم، جایی هم برای این کار نبود. با چند نفر مخفیانه گوشه‌ی کلاس روزنامه پهن می کردیم و نمازمان را همان جا می خواندیم؛ یک مهر همیشه همراهمان بود. زنگ های تفریح گوشه‌ی کلاس، وعده گاهمان شده بود. یک‌روز که مشغول نماز ظهر بودم، یک دفعه پشت گردنم شروع کرد به تیر کشیدن، کمی پرت شدم به جلو، اما توجهی نکردم و نمازم را ادامه دادم تا تمام شد. مدیرمان بلند فریاد زد: چرا داری نماز می خوانی؟! چرا توی مدرسه اغتشاش به پا می کنی؟! چیزی نگفتم، فقط نگاهش می کردم؛ به همین خاطر یک هفته از مدرسه بیرونم کردند.

زیر این حرف ها فط بکشید، ص ۵۵

اهمیت نماز

در سفر عمره، در خدمت شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب بودم. بلیط یکسره و مستقیم به جده پیدا نشده بود لذا به بیروت رفتیم که از آنجا به عربستان برویم. در فرودگاه بیروت چند ساعت معطل شدیم. وقتی سوار هواپیما شدیم نزدیک مغرب بود. هواپیما باز هم تأخیر داشت. حاج آقا کوشش کرد نماز را اول وقت بخواند. خدمه می گفتند نمی شود پیاده شوید؛ ممکن است هواپیما حرکت کند! آنقدر هواپیما تأخیر کرد که حساب کردیم تا رسیدن به عربستان و جده نماز قضا می شود. ایشان با ناراحتی برخاستند و گفتند: پیاده شویم. اگر چه هواپیما برود. خدمه گفتند: درها بسته شده و هواپیما در حال روشن شدن است! ایشان چند لحظه ایستاده و در حال توجه خاصی سکوت کردند! وقتی هواپیما روشن شد، از موتور آن آتش محسوسی بیرون آمد؛ فوراً هواپیما را خاموش و مسافری را پیاده کردند و گفتند ۴ ساعت دیگر تأخیر داریم.

ایشان با خوشحالی بسیار با دوستان پیاده شده و می گفتند: «نماز، نماز». به محض رسیدن به سالن فرودگاه، نماز را با توجه و شکرگزاری اقامه کردند. سلام نماز را که دادیم، مأمورین گفتند: آقا سوار شوید نقص هواپیما برطرف شده و می خواهد حرکت کند!

شاهر یاران، شماره ۵۳ و ۵۴، ص ۵.

زنگ نماز اهل خانه

وقتی هفت ساله شد، خیلی خاص دل به نماز می سپرد. بدون اینکه کسی به او تذکر بدهد، تا صدای اذان را می شنید، بازی اش را رها می کرد، وضو می گرفت و به نماز می ایستاد. حتی مقید شده بود که نماز صبحش را هم بخواند. می گفت: باید بیدارم کنید. اگر یک روز دیر صدایش می کردم، می زد زیر گریه و می گفت: چرا این قدر دیر بیدار شدیم؟ مگر خواب مرگ گرفته بودمان؟ ببینید، آفتاب دارد در می آید و... . محمد شده بود زنگ نماز اهالی خانه.

شهید ممد معماریان؛ امتداد شماره ۳۴، ص ۳۳.

جنگ برای نماز

فقط ۱۴ سالش بود. شب عملیات رمضان دیدمش. تا نزدیکی های اذان صبح پیش خودم بود. صدای اذان یکی از رزمندگان آمد؛ اذان صبح شده بود. من بودم و گشتاسب و پیرمردی که کنارمان می جنگید؛ پیرمرد گردان. باران آتش و گلوله، لحظه‌ای تمامی نداشت.

پیرمرد گفت: مگر می شود توی این اوضاع نماز خواند و...؟ هنوز حرف های پیرمرد تمام نشده بود که گشتاسب حالت مردانه ای به خودش گرفت و گفت: «عمو! حواست کجاست؟! یادت رفته که ما برای همین نماز آمدیم و داریم می جنگیم؟!» بعدش هم الله اکبر گفت و شروع کرد به نماز خواندن!

شهید گشتاسب گشتاسبی، فاطمه از یکی از رزمندگان لشکر ۳۳۳ المهری هورم.

دعوت به نماز

اثر لقمه حلال

در دوره ی بارداری، پدرش خیلی رعایت می کرد که لقمه ی شبهه ناکی نخورم. همیشه سفارش می کرد. اهل حساب و کتاب و خدا و پیغمبر بود. می گفت: «دوست ندارم جایی میری چیزی بخوری. باید بچه مان خوب در بیاد». اثر داشت رعایت اینها. تازه کلاس اول رفته بود که تا از مدرسه می رسید، راهی مسجد می شد. با اینکه آن زمان مدرسه ها صبح و بعد از ظهر بود و او فقط دو ساعت وقت داشت برای ناهار و نماز.

فرهنگنامه شورای سمنان، ج ۱، ص ۲۸۱، شهید مامور رضا افلاقی

روبوسی و احوال پرسی

شهید کاوه به مراسمات و برنامه های مذهبی توجه زیادی داشتند. هنگام برگزاری مراسم در مسجد بعضی از برادران وسط مراسم بلند شده از جلسه خارج می شدند کاری داشتند یا می خواستند به ارباب رجوعی خدمات بدهند. شهید کاوه اولین نفری بود که وارد می شد و آخرین نفری بود که محل را ترک می کرد. هنگام نماز جماعت با همه افراد روبوسی و احوال پرسی می کرد. با افرادی که در مسجد شرکت نمی کردند برخورد سردی داشت و با حالت خاصی می گفت: - شما کاری دارید و کمتر در مسجد حاضر می شوید من هم سعی می کنم مزاحم اوقات شما نشوم. -

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید مامور کاوه

جذب به مسجد و دعای ندبه

وقتی محمد شهید شد یکی از همسایه ها که مغازه دار نیز بود و از نظر ایمان کسی رویش حساب باز نمی کرد آمد و گفت: شما نمی دانید چه کسی را از دست داده اید. گفتم: چطور؟ گفت: محمد آقا مبلغ کمی که از بسیج می گرفت به من می داد و می گفت: صبح جمعه با این پول صبحانه ای تهیه کنید و به مسجد ببرید برای آنهایی که دعای ندبه می خوانند. این پول مال خودم است و چون می دانم حلال است برای این کار خیر به شما می دهم. با این کارش می خواست که این آقا را به سمت مسجد گرایش دهد و همسایه ها نسبت به این آقا نظر خوبی پیدا کنند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید مامور ملازاده مقدم

زنگ برای نماز

شهید حسین هدایی خیلی با محبت و عاطفه بود و به نماز خیلی اهمیت می داد. حتی زمانی که به مرخصی می آمد فکر و ذکرش این بود که رفقایش برای نماز صبح خواب نمانند. وقت نماز صبح که می شد تلفن را بر می داشت و به تک تک بچه ها زنگ می زد و می گفت: «بیدارید! وقت نماز است». هر روز صبح، شاید به ۳۰ نفر تلفن می زد و این، کار همیشگی او بود.

زیر این حرف ها فط بکشید؛ ص ۹۵

تماسی از طرف خدا!

بحث ها حسابی داغ شده بود و با قدرت و جدیت ادامه داشت. ناگهان شهید رجایی رو کرد به حاضران و برای آنکه اهمیت موضوع مورد نظرش را اثبات کند، پرسشی را طرح کرد:

اگر الان به من اعلام کنند که از طرف مقامات بالا تماس گرفته اند و من برای کار مهمی باید بیست دقیقه با آنان مکالمه کنم، شما اجازه می دهید جلسه را موقتاً ترک کنم و دوباره برگردم؟ همه با تعجب جواب دادند: این چه فرمایشی است جناب نخست وزیر! شما اختیار دارید. خوب کار مهمی است لابد، بروید جواب تماس را بدهید؛ بعد ما در خدمت شما هستیم.

شهید رجایی لبخندی زد و گفت: الان دستگاه بیسیم الهی (اذان) خبر داده وقت ادای فریضه ظهر است. ما الان باید این مأموریت را انجام بدهیم و آن را مهم ترین کار خود بدانیم. رجایی این حرف را زد و بلند شد و به نماز ایستاد. دیگران هم پشت سر او به نماز ایستادند.

حرکت در مسیر نماز

شهید صیاد شیرازی علاوه بر اینکه خود به نماز اول وقت اهتمام داشت، در ترویج نماز اول وقت نیز کارهای مهمی انجام می داد. یکی از آن کارها دستور ایشان برای تنظیم برنامه حرکت قطارهای ارتش با وقت اذان بود. امیر سرافراز ارتش حزب الله دستور داده بود قطارهای حمل نیرو، طوری حرکت خود را برنامه ریزی کنند که ابتدای اذان و در وقت نماز در یکی از ایستگاه های بین راهی باشند و بتوانند توقف کنند. این اقدام برای نیروها و سربازها جالب توجه بود و اهمیت نماز اول وقت را به آنان یادآور می شد.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۱۵

حرف حساب!

یک روز در یکی از قرارگاه ها شهید صیاد شیرازی از من پرسید فلانی، میزان شرکت رزمندگان در نماز جماعت به چه صورت است؟ من به ایشان گفتم بیشتر رزمندگان در نماز جماعت ظهر و عصر، و مغرب و عشا شرکت می کنند؛ ولی تعداد شرکت کنندگان در نماز جماعت صبح کم است.

در این زمان شهید صیاد به من گفت به همه اعلام کن فردا قبل از اذان صبح در حسینیه حاضر باشند، و من این کار را کردم. صبح همه در حسینیه حاضر شدند و شهید صیاد بلند شد و گفت: برادران، شما به دستور من که یک سرباز کوچک جبهه اسلام هستم، قبل از اذان صبح در حسینیه حاضر شدید؛ ولی به امر خدا که هر روز صبح با صدای اذان شما را به نماز جماعت می خواند، توجه نمی کنید!

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۱۶

تربیت نیرو با ترویج نماز

بعد از ملی شدن صنعت نفت، فضای دانشگاه از لحاظ فکری در دست چپ ها بود. در آن سال ها هر کس می خواست بگوید روشنفکر، ادعای کمونیستی و مارکسیستی بودن می کرد. کمونیست ها هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد تشکیلات زیرزمینی خود را داشتند و در دانشگاه ها فعال بودند. در آن شرایط بعضی از دانشگاه ها نمازخانه ای دایر کردند. دانشکده فنی هم جز نخستین دانشگاه ها بود که نمازخانه تشکیل داد؛ اما تعداد اندکی برای نماز آنجا می رفتند. شهید چمران به طور مداوم آنجا نماز می خواند؛ چون می خواست نمازخوان های دیگر هم جرأت کنند و به مسجد بیایند.

خود شهید هم در دست نوشته هایش به این موضوع اشاره می کند و می گوید: از اینکه راز و نیاز خود با خدای خویش را فاش کنم، احساس گناه می کنم؛ چون رنگی از غرور و خودخواهی بر من زده، و صدق و اخلاص کاسته شده است. این را تحمل می کنم شاید دل دردمند دیگری با این راز و نیاز هماهنگ شود و در این دنیا غریب نمانم. این نشان دهنده نیروسازی و کادرسازی شهید چمران است؛ و گر نه نمی خواست خودنمایی کند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۱۸؛ به نقل از مهندس مهری چمران

فریاد آسمانی

به پایگاه چهارم شکاری مأمور شده بودم. ظهر شده بود. دوست داشتم از نزدیک ببینمش. سراغش را گرفتم؛ گفتند: در محوطه است. با تعجب گفتم: آنجا فقط یک نفر ایستاده که دارد اذان می گوید! گفتند: پس معلوم می شود اردستانی را نمی شناسی! حساب کار دستم آمد. وقتی مقام اول یک مجموعه، بلند می شود و بی اعتنا به جاه و منصب مادی، وسط حیات اذان می گوید، یعنی اینجا حرف اول و آخر را نماز و احکام خدا می زند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۲۰

فرود برای معراج

سوار بر هلیکوپتر، در آسمان کردستان بودیم. دیدم صیاد شیرازی مدام به ساعتش نگاه می کند. وقتی علت کارش را پرسیدم، گفت: الان موقع نمازه. بعدش هم به خلبان اشاره کرد که همین جا فرود بیا! خلبان گفت: این منطقه زیاد امن نیست؛ اگه اجازه بدین تا مقصد صبر کنیم. گفت: اشکالی نداره؛ ما باید همین جا نماز بخونیم! هلیکوپتر نشست. صیاد با آب قمقمه ای که داشت، وضو گرفت و به نماز ایستاد؛ ما هم به او اقتدا کردیم.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۱۳

عزم جهادی برای نماز

دید بچه ها جایی برای نماز جماعت ندارند. هر کس گوشه ای از پادگان روی سنگ و کلوخ به نماز می ایستد؛ بعضی ها هم به صورت پراکنده نماز جماعتی می خوانند. دستور داد حسینی ای داخل پادگان دوکوهه بسازند تا نمازهای جماعت را آنجا برقرار کنند. مدتی گذشت دید کسی برای ساخت حسینی اقدامی نکرده است. علت را پرسید؛ گفتند: بودجه نداریم. گفت: اینجا یک صندوق می زنیم، هر کس رد شد مبلغی بیندازد تا حسینی ساخته شود. خودش هم کلنگی برداشت و به زمین زد تا نشان دهد که برای ساخت حسینی جدی است.

با پیگیری های شهید همت بالاخره حسینی پادگان ساخته شد و جایی سر پوشیده برای اقامه نماز جماعت در اختیار رزمندگان قرار گرفت. این طوری اشتیاق نیروها برای برگزاری نماز جماعت بیشتر شد.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۲۱

کار و نماز

خیلی ها با فرمانده لشکر کار داشتند؛ ولی نمی توانستند در ساعت مشخصی او را پیدا کنند. مسئولیت او طوری بود که وقت بیکاری نداشت. بیکاری که نه، اصلاً فرصت نبود اگر کسی با او کاری دارد، به راحتی بنشیند و با فرمانده خود صحبت کند. فرماندهی لشکر کاری سخت و پیچیده بود.

از طرفی فرمانده لشکر، فرمانده لشکر اسلام بود و باید به رسم مسلمانی، ارتباطش با زیردستان را تقویت می کرد و در هر فرصتی گامی برای خدمت به آنان برمی داشت.

برای حل این مسئله، ابتکار جالبی از خود نشان داد. نیم ساعت قبل از اذان به مسجد می رفت و می نشست؛ این گونه هر کس با او کاری داشت می دانست اگر هیچ جا دستش به فرمانده لشکر نرسد، نیم ساعت قبل از نماز می تواند او را در مسجد پیدا کند و به آسودگی حرفش را با وی در میان بگذارد. این ابتکار سردار شهید محمود کاوه، علاوه بر آنکه قدمی در راه رفع مشکلات و رسیدگی به امور زیردستان محسوب می شد، روشی غیرمستقیم برای جذب دیگران به مسجد بود و باعث می شد توفیق نماز جماعت نیز عاید دیگران شود.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۲۲

فرماندهی که مکیّر شد

فرماندهی لشکر، کم جایگاهی نیست. چند هزار نیرو تحت امر یک فرمانده لشکر قرار دارند و اوامرش را اطاعت می کنند. حسین خرازی فرمانده لشکر بودی که خیلی ها او را فاتح خرمشهر و یکی از موفق ترین و نام آورترین فرماندهان سپاه اسلام می دانند. برای نشان دادن اهمیت نماز، و اینکه بفهماند فرمانده لشکر خمینی در مقابل خدا و احکام شریعت، خاضع و مطیع است، وقت اذان رفت جلوی نمازخانه. چند نفر در صف اول برایش جایی باز کردند. حاج حسین خرازی با همان خنده همیشگی اش از آنان تشکر کرد. رفت جلوتر و در میان بهت همگان، می کروفون را گرفت و ایستاد به مکیّری!

همه از این کار او تعجب کردند. به طور معمول مکیّری را افراد کم سن و سال به عهده می گرفتند؛ اما این بار فرمانده یک لشکر فاتح و سربلند آمده بود و با افتخار برای اقامه فریضه الهی، تکبیر می گفت. این اقدام آموزنده شهید حسین خرازی، درسی فراموش ناشدنی برای همه نیروها بود و روحیه شان را دوجندان ساخت.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۳۱

نتیجه حضور در محیط معنوی

در اردوگاه موصل که بودیم، شرایطی پیش آمده بود که وضعیت روحی هر کس روز به روز بهتر می شد. برخی از افراد هم بودند که قبل از انقلاب اهل نماز نبودند و در محیطی رشد کرده بودند که نماز معنایی نداشت. حالا آن ها با آن روحیه اسیر شده بودند. یک روز من دیدم یکی از نگهبانان عراقی خیلی عصبانی و ناراحت است. گفتم: «آقا! چیزی شده که ناراحتی؟» گفت: «می خواستی چه بشود. این یارو تا دیروز نماز نمی خواند، از امروز نمازخوان شده».

یک فردی که اهل نماز نبود و در طور عمرش، که حدود سی و پنج سال داشت، نماز نخوانده بود، در این محیط نمازخوان شده بود. من فکر می کنم هیچ کس به او نگفته بود که تو از امروز بیا نماز بخوان. نگهبان عراقی خودش را می خورد. چهره اش برافروخته شده بود و دو سه تا سیلی به صورت او زد. متحول شدن آن آقا، سرباز عراقی را عصبانی کرده بود.

قصه ی نماز آزارگان، ص ۳۱۰، خاطره ی شهید سیرعلی اکبر ابوترابی

شیوه بیدار کردن برای نماز صبح

مرحوم - سید غالب تیمار - یک عابد کثیر الصلوه بود. جای مهر و اثر سجده بر پیشانی‌اش به چشم می خورد. او دائم الوضو و همیشه تسبیح به دست در حال ذکر بود.

نماز امام زمان را خیلی دوست داشت. او یک ساعت پیش از نماز صبح به نماز شب مشغول می شد. بیست دقیقه مانده به نماز صبح، با صدای «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكُ إِلَّا الْمَالِكُ» بچه ها را برای وضو گرفتن و آمادگی برای نماز صبح بیدار می کرد. سید از بهترین مؤذن های آسایشگاه بود. در پایان نماز چه جماعت و چه فرادا، همیشه زیارت نامه می خواند (به معصومین سلام می داد). یاد سید غالب به خیر!

قصه ی نماز آزارگان، ص ۹۵، فاطمه ی رمضان استادیان

قضا شدن نماز شب

بچه ها برای نماز صبح، صفوف را مرتب کرده بودند اما امام جماعت نیامده بود. سراغش رفتم دیدم در گوشه ای روی خاک افتاده و در سجده گریه می کند.

گفتم: حاج آقا! بچه ها منتظرند.

سر از سجده بلند کرد و با چشمان پر از اشک گفت: چه طور من پیش نماز این بچه ها شوم در حالی که دیشب نماز شبم قضا شده و این ها نماز شب خوانده اند.

بعد از شهادت طلبه غواص «نادر عبادی‌نیا»، فهمیدم که به جز آن شب، هیچ نماز شبی از او قضا نشده است.

زیر این حرف ها فط بکشیر، ص ۱۰۳

اخلاص در نماز شب

یک شب در جبهه به ناصر گفتم چرا شما خودت را خسته می کنی و شب ها استراحت نمی کنی و نماز می خوانی گفت: من می خوابم گفتم: دیشب تو را دیدم نماز می خوانی گفت: استغفرالله. وقتی فهمید کسی متوجه اعمال او است از آن شب به بعد یک پتو مثل آدم درست می کرد و می گذاشت زیر پتویی که می خوابید تا کسی متوجه حضورش نشود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممد ناصر اکبران تهرشی

نماز شب مخفیانه

در منطقه عملیاتی گلان شبهای قبل از عملیات را در سوله بسر می بردیم که کنار کوه توسط برادران جهاد آماده شده بود. مراسم دعا و نماز جماعت و بخصوص نماز شب در آن زمان در گروهان ما امری همیشگی بود. یک روز یکی از برادران بسیجی گفت: فلانی شما با امیر دوست هستی لطفاً او را نصیحت کن تا نماز شب بخواند چون تنها کسی که نماز شب نمی خواند ایشان است. من هم با یک حالت پدران و با طمأنینه شروع کردم به نصیحت کردند و امیر هم فقط گوش می داد و چیزی نمی گفت. پس از پایان صحبت هابیم با خود نتیجه گیری کردم که حتماً دوست ندارد نماز شب بخواند و از این همه بی تفاوتی او نسبت به خودم کمی ناراحت شدم. بعد از شهادتش فرمانده گروهانمان را دیدم که بر سر مزار امیر می گرید و می گوید همیشه من او را بیدار می کردم تا تنها نماز شبش را بخواند تا هیچکس در آن ساعت او را نبیند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید امیر دبیلی ازادولو

نماز شب در چاله

در یادداشت های شهید کاوه خواندم که گفته بود: دلم برای شهید قمی، شهید بروجرودی و بچه های دیگر تنگ شده است. بچه ها می دانستند که ایشان نماز شب می خواند. ساختمان ما کنار ساختمان فرماندهی بود. آن موقع خیلی پیگیر این مسئله بودیم که خوب کجا؟ مثلاً چه جوری و چه موقع نماز شبش را می خواند. بالاخره یکی از بچه ها در یکی از چاله هایی که در اطراف همان پادگانی که در مهاباد بود. یک شمع نیمه سوزی پیدا کرده بود که در آن چاله با آن شمع نماز شب می خواند و گریه می کرد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممدو کاوه

روش غیر مستقیم

روش تربیتی پدرم غیر مستقیم بود. مثلاً اگر احساس می کرد یکی از بچه های اقوام و فامیل نمازش رادرست نمی خواند مخفیانه به من می گفت: محمد رضا بیا اینجا بایست و جلوی او نمازت را بخوان که او یاد بگیرد چه جوری باید نماز بخواند. گاهی هم برای تشویق و ایجاد انگیزه در ما خاطرات معنوی خوبی از اجداد خود نقل می کرد و بعد می گفت چقدر آدمهای جالبی پیدا می شوند.

سیره شهید دکتر بهشتی، ص ۶۲

شور نماز

در ایامی که شبانه روز برای تدوین و مونتاژ فیلم ها در صداوسیما بودیم، وقت نماز که می شد، همین که قرآن شروع می شد، شهید سید مرتضی آوینی قلم را زمین می گذاشت؛ لباس پوشیده و نپوشیده که گهگاه هم در طول مسیر می پوشید، بچه ها را صدا می کرد که نماز است و با جیبی که دم دست بود، به طرف مسجد بلال حرکت می کرد. کاری هم نداشت که کسی می رسد یا نمی رسد. مدتی صبر می کرد و بعد راه می افتاد.

بچه ها اشتیاق او را که می دیدند، انگیزه بیشتری پیدا می کردند. اتفاق می افتاد که بچه ها در طول مسیر سوار ماشین می شدند. ماشین پر از بچه ها می شد، به طرف مسجد بلال. همیشه از نخستین کسانی بود که وارد مسجد می شد.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۲۵

بارانی که کویر دل را سیراب می کند

آمد پیش سید مجتبی؛ خودش را معرفی کرد و گفت: آقا سید، پسران مرا با ایمان کردی؛ من نمازخوان نبودم، شما مرا نمازخوان کردی؛ من بی چادر بودم، شما مرا چادری کردی... ما هرچه داریم از برخوردها و رفتار و اخلاق خوب شما و توجه اهل بیت و این روضه خوانی ها داریم. سید سرش را پایین انداخته بود و بی آنکه از تعریف و تمجیدهای زن، تغییری در چهره اش نمایان شود، متواضعانه پاسخ داد: پسران شما بزرگوارند. اینها معلم اخلاق من هستند و....

شهید سید مجتبی علمدار در وصیتنامه اش نوشته بود: اولین وصیت من به شما راجع به نماز است. چیزی را که فردای قیامت به آن رسیدگی می کنند، نماز است. پس سعی کنید در حد توانتان نمازهایتان را سر وقت بخوانید و قبل از شروع نماز از خداوند منان توفیق حضور قلب و خضوع در نماز طلب کنید.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۴۳

نماز در دفتر مدیر

شهید محمد ابراهیم احمدپور گفت: «از همین امروز باید نمازهایمان را به جماعت بخوانیم». گفتیم: آقای احمدپور! نماز جماعت جا می خواهد. ما که در ساختمان شهرداری اتاق خالی نداریم. دفتر خودش را نشان داد و گفت: «همین جا».

بعد هم آستین هایش را بالا زد، میز و صندلی های اتاقش را جابه جا کرد و گفت: «موکت بیاورید، از امروز این جا هم دفتر کار من است، هم نمازخانه».

زیر این حرف ها شط بکشی؛ ص ۲۸

پایی که در مسجد جا ماند!

با اینکه چند سالی از پیروزی انقلاب می گذشت، هنوز مسجد محله ما از غربت بیرون نیامده بود. عده ای گمان می کردند نماز خواندن در مسجد مخصوص پیرمردها و پیرزن هاست. برخی هم کارایی مسجد را محدود به زمان مرگ و می ر افراد می دانستند. حسن، بسیار باصفا و دوست داشتنی بود و با چهره بشاش و خنده هایش خود را در دل همه بچه های محل جا کرده بود. یک موتور گازی دست دوم داشت، و بچه ها دوست داشتند ترک آن سوار شوند و دوری بزنند و صفایی بکنند. حسن هم با استفاده از همین علاقه بچه ها نزدیک اذان مغرب موتورش را می آورد توی کوچه؛ یکی را پشت موتورش سوار می کرد و بقیه هم دنبالش می دویدند. بچه ها بی آنکه به طور مستقیم متوجه چیزی بشوند، ناگهان خودشان را نزدیک مسجد می دیدند و چشمشان به مردمی می افتاد که درحال وضو گرفتن و آماده شدن برای نماز بودند. حسن موتورش را گوشه ای می بست و خودش را به صفوف نماز می رساند. با این کار حسن کم کم رفت و آمد به مسجد برای بچه ها عادی شد، و مسجد از غربت درآمد و پاتوق بچه های محل شد. حسن مهدی پور بعدها در عملیات خیبر در جزیره مجنون شهید شد؛ اما بچه هایی که ترک موتور گازی او سوار می شدند، امروز مردانی بزرگ و با ایمان اند که نمی توانند از مسجد و نماز جماعت دل بکنند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۷۲؛ براساس خاطره ای از شهید حسن مهدی پور

ورود به نماز از باب الائمہ!

شیوه خاصی در جذب جوانان داشت. با کوچک ترین بهانه ای با یک جوان در محل رفیق می شد و او را به هیئت دعوت می کرد. ریخت و قیافه خیلی از این جوانان اصلاً به بچه مذهبی ها نمی خورد.

گاهی حتی خود من هم به سید می گفتم: اینها کی هستند می آوری هیئت؟ می گفت: کسی که در راه اهل بیت علیهم السلام هست که مشکلی ندارد؛ اما کسی که در این راه نیست، اگر بیاید توی هیئت یک گوشه بنشیند، و شما به او بها ندهید، می رود و دیگر هم بر نمی گردد؛ اما وقتی او را تحویل بگیرید، او را جذب این راه کرده اید. او مرحله به مرحله جلو می آید و نمازخوان هم می شود.

برنامه هیئت شهید سید مجتبی علمدار با سه، چهار نفر شروع شد؛ اما بعد رسیده بود به سیصد، چهارصد جوان عاشق اهل بیت علیهم السلام که همه اینها نتیجه تواضع، فروتنی و اخلاص سید بود. خیلی از جوانان به بهانه مسئولیت در هیئت وارد این عرصه می شدند و به مرور پایشان به محافل مذهبی، به خصوص مساجد باز می شد. سید بچه ها را در هیئت به حال خودشان رها نمی کرد. رفتارش برای جوانان الگو بود و محبتش باعث می شد بچه ها به او ارادت پیدا کنند و همراهش به مسجد بروند و به نماز اهمیت بدهند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۴۲

دزد و نماز!

از داخل کوچه سر و صدا بلند شد. ابراهیم از پنجره نگاه کرد و دید شخصی موتور شوهر خواهرش را برداشته و در حال فرار است. با سرعت به کوچه آمد و دنبال دزد دوید. یکی از بچه محل ها لگدی به موتور زد؛ دزد با موتور به زمین خورد و خون از دستش جاری شد. ابراهیم او را به درمانگاه برد و دستش را پانسمان کرد.

کارهای عجیب شهید ابراهیم هادی باعث شد دزد به او علاقه مند شود و همه جا به دنبالش برود. شب هم با هم به مسجد رفتند. دزد هم ایستاد کنار ابراهیم و نماز خواند؛ نمازی که شاید هیچ گاه از یادش بیرون نرود. بعد از نماز، ابراهیم کلی با او صحبت کرد و فهمید که آدم بیچاره ای است و از زور بیکاری از شهرستان به تهران آمده و دزدی کرده است.

ابراهیم با چندتا از رفقا و نمازگزاران حرف زد و شغل مناسبی برای آن آقا فراهم کرد؛ مقداری هم پول از خودش به آن شخص داد؛ شب هم با هم شام خوردند و استراحت کردند. وقتی بچه ها به این کار ابراهیم اعتراض کردند، در جواب گفت: مطمئن باشید اون آقا این برخورد رو فراموش نمی کنه و شک نکنید برخورد صحیح، همیشه کارسازه.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۵۱

نماز در خانه

سید حسین با همسرش هماهنگ کرده بود، وقتی در خانه اند نمازهای پنج گانه را با هم به جماعت بخوانند. این طوری هم اجر و ثواب بیشتری عایدشان می شد و هم اینکه نوعی یادآوری به یکدیگر برای اقامه نماز بود.

این روش روی بچه هایشان هم تأثیر گذاشت. بچه ها طبق فطرت پاکشان تمایل داشتند خودشان را به پدر و مادرشان نزدیک کنند و در کارهایشان از آنان الگو بگیرند. بچه ها در عالم بچگی می آمدند دور و بر پدر و مادر و سعی می کردند مثل آنان رو به قبله بایستند و عبارات نماز را تلفظ کنند.

سید حسین موسوی بعدها در کربلای چهار شهید شد؛ اما بچه ها به رسم جاودانه پدر، هر بار که صدای اذان را می شنوند یا به مسجد می روند یا در کنار هم نماز را در اول وقت و به صورت جماعت اقامه می کنند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۷۹

نماز جماعت خانگی

حجت الاسلام شهید حاج شیخ مهدی شاه آبادی به طور معمول توفیق نماز جماعت را از دست نمی داد. اگر نمی توانست به مسجد برود، در خانه خود نماز جماعت را برپا می کرد. وقتی یکی از پسرانش را می دید که مشغول خواندن نماز است؛ فوری پشت سرش می ایستاد و به او اقتدا می کرد. با این روش، هم به فرزند جوان خود شخصیت داده بود و هم اینکه اهمیت نماز جماعت را به خانواده نشان می داد.

به مرور فرهنگ خواندن نماز جماعت بین اهل خانه مرسوم شد. دیگر حتی اگر شیخ شهید هم در خانه نبود، اهل منزل نمازشان را به جماعت می خواندند. شیخ هیچ گاه برای نماز جماعت به طور تحمیلی یا به روش مستقیم و رسمی از فرزندانش دعوت نمی کرد. او روحیه جوانی آنان را لحاظ می کرد. خودش می ایستاد سر سجاده و اذان و اقامه را می گفت و در رکعت اول، سوره ای بلند را انتخاب می کرد و می خواند؛ این گونه دیگران فرصت داشتند تا وضو بگیرند و نماز را پشت سر ایشان اقامه کنند.

قصه عاشقان؛ دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۶۶

حضور در جمع با نماز ها

در جبهه سربازی بود که نماز نمی خواند، اما با کمال تعجب در عملیات والفجر ۸ شهید شد.

وقتی سراغ یادداشت هایش رفتیم مطالب تکان دهنده ای دیدیم. او نوشته بود:

قبل از عملیات، یک شب از رزم شبانه برگشتیم. چون خیلی خسته بودم دراز کشیدم تا بخوابم، اما بقیه رزمندگان ها به نماز خواندن مشغول شدند. در آن لحظه نسبت به آن‌ها احساس کمبود کردم و با اینکه آن‌ها دوستانم بودند حس کردم خیلی با آن‌ها فاصله دارم. به گریه افتادم. در همان لحظه با خدای خود عهد کردم همیشه به یاد او باشم و نماز بخوانم. بلافاصله وضو گرفتم و در کنار یکی از رزمندگان ها که خیلی دوستش داشتم، مشغول خواندن نماز شدم.

من آن شب را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. شب آشتی من با خدا بود».

پس از شهادت آن رزمنده، شنیدم که خانواده اش هم تغییر عقیده داده‌اند و نمازخوان شده‌اند.

دوران بارداری

تقریباً دو ماه از ازدواج ما گذشت که من حامله شدم کاظم آقا به محض اینکه خبر دار شدند من حامله هستم از من خواست که سعی کنم همیشه با وضو باشم قرآن بخوانم، نماز را سر وقت و به موقع بخوانم و از مال حلال بخورم زیرا می‌گفت: دوست دارم بچه ام مؤمن و با تقوا باشد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید ممد کاظم حبیب

نمی‌خواهی نماز بخوانی؟

سفت و سمج نبود. راه را می‌شناخت. نمی‌خواست کسی را به اجبار به راه بیاورد. هر چند با او که همراه می‌شدی، تا آخر می‌رفتی. شبی بیدارم کرد و گفت: «نمی‌خواهی نماز بخوانی؟»

وقتی دیدم در آن سرمای زمستان منطقه ذبیذات که سنگ هم می‌ترکید، یک فاصله طولانی را رفته و با آب تانکر یخ زده وضو گرفته و می‌خواهد نماز شب بخواند، خجالت می‌کشیدم که بلد نشوم. می‌گفتم: «چرا، همین الان بلند می‌شوم». اما هنوز قدمی از من دور نشده بود که در خواب غفلت می‌افتادم و صبح بیدار می‌شدم.

علی آقا برای هر کسی روشی داشت. زور نمی‌گفت: اما تلاشی می‌کرد لذت عمل را بچشانند، بعد دیگر کاری به کارت نداشت. چندین شب، کار علی آقا همین بود. وضو گرفته می‌آمد و بیدارم می‌کرد، اما دریغ که چند ثانیه بعد دوباره در بستر خواب می‌افتادم. با این احوال، علی آقا کسی نبود که به این راحتی برنامه ریزی خودش را قطع کند.

شب، به هر سختی که بود، بلند شدم. وقتی آب سرد، خواب را از سرم پراند، تازه متوجه شدم چه لذتی دارد در این شب‌های خلوت، با خدای خود تنها باشی و حرف بزنی. همان جا به زمین نشستم دستانم را به آسمان بلند کردم. لذت اولین نماز شب چنان در روحم اثر کرد که هنوز فراموش نکرده‌ام دیگر هیچ وقت نشنیدم علی آقا حتی یک کلام در مورد نماز شب با من حرف بزند. به اصطلاح افتاده بودم تو خط.

روایت یوسف علویان از رفتار شهید علی آقا ماهانی، روز تیغ، صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷.

دوست دارم...

می‌گفت: دوست دارم همکارهای من افرادی باشند که نماز را سر وقت می‌خوانند. اما فردی نبودند که بگویند که نماز را سر وقت خواندی یا نه؟ امر به معروف و نهی از منکرش را به صورت غیرمستقیم می‌گفت.

شهید علم، ج ۱، ص ۷، شهید دکتر مجید شوربایری

بیدار کردن با نوای قرآن

وقت سحر همیشه صدای قرآن - محمد علی جعفری - ما را از خواب بیدار می‌کرد. آن قدر آرام و دلنشین می‌خواند که همه با رغبت و اشتیاق برای نماز بیدار می‌شدند.

بعد از اعتصاب که ریختند روی سرمان و همه را کتک زدند، چوب‌هایی که به سر محمد علی خورد، او را از پای انداخت. چه قدر سخت بود نخستین سحری که صدای قرآن محمد علی دیگر به گوشمان نرسید.

قصه‌ی نماز آزارگان، ص ۶۹، فاطمه‌ی ممد علی ناطقی

تذکر زبانی

در زمانی که ۱۵ و ۱۶ ساله بودم یک روز برادرم محمد علی مهرداد از فردوس به آیسک آمده بود و داخل اتاق زیر کرسی نشسته بود من در همان هنگام در حال نماز خواندن بودم ولی چون با سرعت و شتاب نمازم را خواندم ایشان پس از پایان یافتن نمازم به من گفت: الان چکار کردی؟ گفتم: نمازم را خواندم. ایشان گفت: این چه نماز خواندنی بود که شما خواندید؟ باید نمازت را دوباره به صورت شمرده و آرام بخوانی. انسان نباید در خواندن نماز عجله کند. من هم دو مرتبه نمازم را شمرده و آرام خواندم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید سیرممر علی مهرداد آیسک

خط شکن نماز

یک اتاق را موکت کردند. اسمش شد نمازخانه. ماه اول فقط خود مصطفی جرأت داشت آنجا نماز بخواند. همه از کمونیست ها می ترسیدند.

یادگاران، جلد یک، شهید پهران، ص ۹

نامه تذکر

بعد از مدت ها برگشته بودیم ارومیه. شب خانه ی یکی از آشناها ماندیم. صبح که برای نماز پا شدیم، بهم گفت «گمونم اینا واسه ی نماز پا نشدن.» بعدش گفت «سر صبحونه باید یه فیلم کوچیک بازی کنی!» گفتم «یعنی چی؟ - گفت «مثلا من از دست تو عصبانی می شم که چرا پا نشدی نمازت رو بخونی. چرا بی توجهی کردی و از این حرفا. به در می گم که دیوار بشنوه.» گفتم «نه، من نمی تونم.» گفتن «واسه ی چی؟ این جوری بهش تذکر می دیم. یه جوری که ناراحت نشه.» گفتم «آخه تاحالا ندیدم چه جوری عصبانی می شی. همین که دهنتم رو باز کنی تا سرم داد بزنی، خنده م می گیره، همه چی معلوم میشه. زشته.» هرچه اصرار کرد که لازمه، گفتم «نمی تونم خب. خنده م می گیره.» بعد ها آن بندی خدا یک نامه از مهدی نشانم داد. درباره ی نماز و اهمیتش.

یادگاران، ج ۳، شهید مهدی باکری، ص ۲۲

بازرسی از نماز صبح

آمده بود اصفهان. یک و نیم نصفه شب بود که زنگ زد و از خواب بیدارمان کرد. گفت: اومدیم بازرسی. گفتم: قدم رو چشم. ولی کاش قبلاً می گفتید که تشریف می یارین. گفت: نه خیر، ما بی خبر می ریم بازرسی. اگه می گفتیم که شما آماده می شدید. برای بازرسی از وضع سربازها اومدیم. سریع لباس پوشیدم و راه افتادم. یک تیم کامل بازرسی آورده بود. شروع کردند؛ تا صبح. ول کن نبود. از آسایشگاه سربازها شروع کرد؛ چه طوری خوابیده اند، تختشان چه جوری است، برای نماز صبح بیدار می شوند یا نه، وضع غذا چه طوری است. خلاصه همه چیز.

یادگاران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۴۹

صمیمیت و کار اعتقادی برای دعوت به نماز

یه گروه تشکیل داده بود که مأموریت ویژه ای داشت. بچه های این گروه از طرف رهبرشون مأمور بودن با دانشجویایی که تو بعضی از زمینه ها ضعیف هستن، هم اتاق بشن و بعد از اینکه با طرف صمیمی شدن، یواش یواش مسایل اعتقادی و دینی رو بهشون یاد بدن. اولش فکر می کردیم این کار بی فایده باشه؛ ولی بعداً نتایجش رو دیدیم. مثلاً بعضی از دانشجویا که حتی اعتقادی به حفظ ظاهر و پوشیدن لباس مناسب شانشون نداشتن، بعد از یه مدتی نماز شب میخوندن. حتی بعضیا اونقدر پیشرفت داشتن که لیاقت شهادت پیدا کردن.

شهید ممر جعفر نصرافهانی، قائم فدای اسلام، ص ۵۸ و ۵۹.

مسجد و جماعت

صدای بلندگوی مسجدی

زمانی که حضرت امام دستور داده بودند که نباید صدای بلند گوهای مسجد مزاحمتی برای مردم ایجاد کند. من خادم مسجد بودم و برای این که با من رو درباستی داشت به روحانی مسجد گفته بود که صدای بلندگوهای مسجد را کم کند و به این پیام امام خیلی مقید بود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممر ابراهیمی

تمییز تر از خانه

سید علیرضا معتقد بود که مسجد باید از خانه تمیزتر باشد. لذا اغلب اوقات مشاهده می شد که جاروب به دست می گرفت و تمام مسجد را نظارت می کرد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید سیر علی رضا قاسمی

صف اول

اسماعیل یک روز برای نماز به مسجد رفته بود وقتی برگشت دیدم ناراحت است گفتم چی شده؟ گفت: - مردم که برای نماز می آیند در صفهای عقب می ایستند و صف اول خالی می ماند دلم می خواست برم صف اول ولی از بزرگتر ها خجالت می کشیدم - او ناراحت بود که چرا مردم صف اول را برای نماز پر نمی کنند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید اسماعیل مرتضوی

اولین نماز پس از عقد

بعد از اینکه مراسم عقد من و علی تمام شد چون منزل ما کنار مسجد بود هنگام ظهر اذان گفتند و علی گفت الان که دارند اذان می گویند چقدر خوب است در نماز جماعت شرکت کنیم بالاخره حرکت کردیم و آمدم مسجد به نماز جماعت و خانم ها که مرا در نماز جماعت دیدند تعجب کردند. گفتم: مگر عروس نباید نماز بخواند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید علی عسکری

کبوتر مسجد

مسجد نزدیک خانه مان بود. سه وعده ی نمازش را توی مسجد می خواند.

یادگاران، جلد ۱۶ شهید مومنی علی رهنمون، ص ۷

جریمه وجدان

گفتم: ای بابا! باز هم روزه ای؟ مگه تو چقدر روزه ی قضا داری؟

گفت: این روزه ها جریمه است نه بدهی.

گفتم: داداش جان! یک جوری حرف بزن که ما هم بفهمیم.

گفت: یک خرده فکر کنی می فهمی آدم کی جریمه می شه.

گفتم: وقتی کار خطایی انجام بده.

گفت: آفرین! همین.

گفتم: ما که نفهمیدیم، مگه تو چکار کردی؟

گفت: اون رو دیگه خودم بهتر می دونم.

خیلی کنجکاو شده بودم. با اصرار گفتم: بگو، بگو! یا الله بگو!

خندید و گفت: باشه می گم، ولی قول بده که فقط من بدونم و تو.

گفتم: قول!

گفت: وقتی که نتونم واسه نماز جماعت مسجد برم، فرداش جریمه می شم و باید روزه بگیرم.

با تعجب گفتم: وای چقدر سخت! حالا کی جریمه ات می کنه؟

گفت: وجدان، آبجی خانم! وجدان.

فرهنگنامه شهدای سمنان، ج۱، ص ۶۰، شهید مومنی مسین اشرف

از همه کارها واجب تر

به خاطر دارم روزی روی زمین کشاورزی بودم و مشغول بیل زدن بودم که فرزندم علی اکبر آمد و بیل را از دستم گرفت و شروع به کار کرد. هر چه به او گفتم: بابا بس است بیا برویم خسته شدی گفت: می رویم هنوز زود است. ظهر که شده به منزل آمدم تا چای و نهار بخوریم یکی از دوستانش آمد و گفت: علی اکبر اذان می گویند برویم به مسجد. او حاضر شد و چایی هم نخورد و گفت نماز از همه کارها واجب تر است.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید علی اکبر سرعلی

پیاده روی تا مسجد

مسجد رفتنش برای خودش مسافرتی بود. تا مسجد فاصله کم نبود، اما همیشه پیاده می رفت. با همه هم خوش و بش می کرد. پیاده می رفت که اگر نیروهای عادی هم وقت دیگر دستشان بهش نمی رسید، آن موقع بتوانند بروند پیشش.

افتخار خدمت

یکبار یکی از فامی لها دیده بود که محمد دم مسجدی ایستاده است. کفشهای نمازگزاران را مرتب می کند. به منظرمان آمد و به مسخره گفت: محمد دم مسجد کفشها را جفت می کرد. وقتی به محمد گفتم: چرا این کار را کردی. گفت: مادر این کار بد که نیست هیچ، خیلی هم افتخار می کنم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید ممدور بھاری

هدیه لذت بخش

«مامان، مامان! کجایی؟».

مادر مشغول دم کردن چای بود. گفت: «چیه مادر جان؟ این جام، توی آشپزخونه». بلافاصله با کفش به داخل آشپزخانه رفت. مادرم گفت: «کجا می ای؟ یواش تر، همه جا رو کثیف کردی». پولی را جلوی صورت مادر گرفت و گفت: «مامان! ببین حاج آقا نطنزی به من چی داده؟». مادرم گفت: «مگه چکار کردی؟». محمدرضا گفت: «حاج آقا گفته به خاطر این که همیشه می ای مسجد و نماز می خونی، این هدیه توه». مادر نگاه رضایت بخشی به سر تا پای محمدرضا که هفت هشت سال بیشتر نداشت، انداخت.

فرهنگنامه شھرای سمنان، ج ۱، ص ۱۸، شهید ممدور رضا ابراهیمی

زحمت بیشتر

گفتم: «خوب مادر جان جلوی خونه مون که مسجد هست، چرا اینقدر راه تا جهادیه می ری؟». گفت: «آره مادر! اما هر چی آدم در راه خدا بیشتر به زحمت بیفته ثوابش بیشتره». کار هر شبش بود.

فرهنگنامه شھرای سمنان، ج ۱، ص ۲۳۹، شهید علی اقتری

بی مزد و منت

مسجد محلمان را که می ساختند، هفده سالش بود. می رفت کمک می کرد؛ بدون مزد و منت.

فرهنگنامه شھرای سمنان، ج ۱، ص ۲۸۲، شهید ممدور رضا افلاقی

کوچک و بزرگ نداره

گفتم: «شما بشین، کوچکترها پذیرایی می کنن». جعبه ی شیرینی دستش بود و از نمازگزارهای عید فطر پذیرایی می کرد. گفت: «این چه حرفیه؟ مگه مسجد بالا و پایین و کوچک و بزرگ داره؟ من که کوچیک همه ام». سعی می کرد کارهای داخل مسجد را خودش انجام دهد. مرتب سرپا بود، چه در اعیاد و چه در عزاداریها.

فرهنگنامه شھرای سمنان، ج ۱، ص ۳۵۷، شهید عباسعلی ادب

فرش مسجد

چون مسجد ما فرش نداشت یک روز بدون اطلاع دیگران رفته بود و فرش خریده بود و شبانه به خاطر این که کسی متوجه نشود فرش را برده بود و داخل مسجد پهن کرده بود بعدها اهالی محل متوجه شدند که این کار توسط شهید مهدی زاده انجام شده است.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید نور ممدور نوبھاری مودی زاده

خرید بازار

ایشان حتی یک دفعه نمازش را در خانه نمی خواند و همیشه سر وقت و با شور و اشتیاق به نماز می ایستاد، حتی شب ازدواج که برای خرید به بازار رفته بودیم من و بقیه را در بازار رها کرده و به سوی مسجد رفت.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید عباسعلی آوربه

امام جماعت

ابراهیم امیرعباسی بحث دیدبانی را آموزش می داد. می گفت: شما باید اول خودتان را سازماندهی دهید. تکیه کلام جالبی داشت، می گفت: از این کار برادران اهل تسنن بسیار خوشم می آید. اگر سه نفر از آنها با هم جایی می روند، هنگام نماز یکی از آنها جلو می ایستد

و بقیه پشت سر او قرار می گیرند و نمازشان را به جماعت می خوانند. ولی ما که شیعه هستیم، اگر عده ای با هم باشیم و به یکی بگوئیم فلانی قرائت شما بهتر از ماست، برو جلو و پیش نماز بایست، با هم تعارف می کنیم، چرا باید این طور باشد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانیهای فراسان، شهید ابراهیم امیرعباسی

نماز جماعت

هر جا می دید داریم فرادا نماز می خوانیم، جمع مان می کرد و جماعت راه می انداخت.

یادگاران، جلد ۲۱ کتاب شهید حسن رضوان خواه، ص ۵۹

آماده نماز جماعت

دوره ی آموزشی را در پادگان شهید کلاه دوز گذراند. فرمانده اش می گفت: «اوایل نمی تونستم بپذیرم. هنوز صدای اذن بلند نشده، از کلاس می زد بیرون. بهش اعتراض می کردم. بعداً فهمیدم، میره خودش رو برای خواندن نماز جماعت آماده می کنه. دیگه کاری به کارش نداشتم».

فرهنگنامه شهرای سمنان، ج ۱، ص ۲۵، شهید نور الله افتخری

سنگر اجتماعی

در تنگه شهدا برای یک گردان به فرماندهی آقای قوی خط پدافندی زدیم. در آنجا مصطفی قوی اصرار داشت، نماز را همه به جماعت بخوانیم. ولی سنگرها گنجایش تمام نیروها را نداشت به همین دلیل مصطفی یک سنگر اجتماعی که گنجایش تمامی نیروها را داشته باشد در تنگه احداث کردند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانیهای فراسان، شهید مصطفی قوی

پاداش نماز جماعت!

به خاطر برگزاری نماز جماعت، فرمانده عراقی دستور داده بود یک هفته در آسایشگاه را باز نکنند. روز هشتم، سربازان عراقی در را باز کرده و وحشیانه به ما حمله کردند. بعد هم ما را بیرون بردند و پنج نفر، پنج نفر روی زمین نشاندند. هر سرباز با یک کابل برق که نوک آن با فلزی پرس شده بود بالای سرمان آماده بود و با دستور فرمانده، شروع به زدن کرد. صدای شیون و زاری، سراسر اردوگاه را پر کرده بود. کم تر اسیری بود که تنش خونی نشده باشد، بعضی ها هم بی هوش روی زمین افتاده بودند. آخر کار هم، فرمانده عراقی فریاد کشید و گفت: «این پاداش کسی است که در ارتش عراق، نماز جماعت می خواند».

زیر این حرف ها خط بکشید، ص ۳۱

امام جماعت

یادم می آید یک شب در آسایشگاه مشغول خواندن نماز جماعت به امامت آقا جلیل بودیم که ناگهان برقها رفت و آژیر خطر زدند. صدای آژیر همه ی برادران را هراسان کرد بعد از اتمام حمله ی هوایی وقتی برقها روشن شد دیدم جلیل همانطور ایستاده و بدون اینکه اتفاقی افتاده باشد به نمازش ادامه می دهد. وقتی به بیرون آمدم همه ی بچه ها در جوی های داخل پادگان پناه گرفته بودند و تنها کسی که به همان صورت نمازش را ادامه داده بود فقط آقا جلیل بود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانیهای فراسان، شهید جلیل مهری

چادر نماز جماعت

یکی از همزمان آقای نوری می گفت در حال انجام ماموریت بناچار توقف کوتاهی در یکی از مناطق داشتیم تصمیم گرفتیم موقتاً چند تا چادر بر پا کنیم ناگاه متوجه شدیم آقای نوری برای نمازخانه چادری بر پا نمودند وقتی از ایشان پرسیدیم که ما اینجا نمی مانیم گفت نماز جماعت باید برپا گردد حتی اگر برای یکبار هم شده باید بر پا شود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانیهای فراسان، شهید رستمعلی نوری

بی اثری تشویق و تهدید

در روزهای اول زندگی در اردوگاه، عراقی ها فشار می آوردند که ما نماز جماعت را ترک کنیم؛ ولی ما اعتنا نمی کردیم. آن ها تلاش می کردند تا نماز ما را به هم بزنند. وقتی که از این کارشان هم نتیجه ای نگرفتند، گفتند: «اگر می خواهید نماز جماعت بخوانید، حق ندارید بیش از ده نفر باشید!»

مدتی نمازهای جماعت ده نفره می خواندیم؛ ولی پس از مدتی بر تعداد افراد افزوده شد و این دستور هم ور افتاد. وقتی دیدند که به مقصودشان نرسیده اند، جیره ی غذایی ما را کم کردند. ما گرسنگی می کشیدیم، اما نماز جماعت هم می خواندیم. مدتی گذشت و

عاجزانه اعلام کردند: «اگر نماز جماعت نخوانید، هر چه بخواهید برایتان می آوریم.» در جواب آن ها گفتیم: «ما نماز جماعت را به هیچ قیمتی رها نمی کنیم».

بعد از مدتی نماز جمعه را هم برپا کردیم. روز به روز بر همبستگی ما افزوده می شد و عراقی ها کلافه شده بودند. آن ها برای مقابله با ما به زور متوسل شدند؛ به نوبت ما را می بردند و شکنجه می کردند، ولی باز هم نتیجه ای نگرفتند. فرمانده ی اردوگاه که حسابی از دست ما شاکی شده بود، گفت: «معلوم نیست شما چه جور آدم هایی هستید! با زور برخورد می کنیم، حرف گوش نمی دهید؛ امکانات رفاهی می گذاریم، باز هم به حرف ما توجه نمی کنید. غذایتان را کم یا زیاد می کنیم، برایتان فرقی نمی کند؛ حرف فقط حرف خودتان است. شما در این جا یک جمهوری اسلامی راه انداخته اید».



قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۸۳، فاطره ی ممبر رضا صادقی

تهدید اعدام

اگر عراقی ها ما را در حال نماز جماعت می دیدند، ضروری ترین نیازها را از ما می گرفتند؛ مثلاً آب را قطع می کردند یا نمی گذاشتند کسی به دستشویی برود یا در آسایشگاه را قفل می زدند و همه را زندانی می کردند. یک روز پس از چهل و هشت ساعت در را باز کردند و ما را جلوی دفتر فرمانده ی اردوگاه بردند. افسری که مورد تمسخر بچه ها بود و به او چینگ چانگ چونگ می گفتند، شروع به سخنرانی کرد. او در نکوهش نماز جماعت داد سخن سر داد؛ سپس تهدید کرد و گفت: «ما اگر همه ی شما را بکشیم، کسی نیست که از ما بازخواست کند بنابراین هر کس می خواهد نماز جماعت بخواند، بیاید این طرف که می خواهیم او را اعدام کنیم!»

تا آن افسر خنده دار بعضی این حرف را زد، همه ی ما یک باره به آن طرفی که او اشاره کرده بود، هجوم بردیم. آن لحظه قیافه ی او تماشایی بود. بر و بر همه را نگاه می کرد. چند دقیقه بعد گفت: «شما چند روزی بیشتر مهمان ما نیستید. سعی کنید نماز جماعت و دعا نخوانید تا ما هم با شما خوب باشیم».

ما هم تا برگشتیم به آسایشگاه، دوباره همان آش بود و همان کاسه.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۴۷، فاطره ی ممبر ممبر پرور

قطع کردن تلفن

یک مرتبه آمدند گفتند بیا بچه ات از اهواز تلفنی می خواهد صحبت کند وقتی رفتم همین که گوشی را گرفتم هنوز صحبت نکرده بودم که ارتباط تلفنی قطع شد. اندکی صبر کردم دیدم دوباره زنگ زد گفتیم: مادر چرا گوشی را قطع کردی؟ گفت نماز جماعت دایر شده بود و می خواستم به نماز جماعت برویم. نماز جماعت از صحبت واجب تر بود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید ممبر صادق شالقی

وحشت از نماز جماعت

مدتی بود که ما را در تنگنا قرار داده بودند و در هر بیست و چهار ساعت یک لیوان آب آشامیدنی به ما می دادند. بچه ها با وجود تشنگی زیاد، کمی از آب را می خوردند و بقیه ی آب ها را جمع می کردند و در موقع مناسب با آن وضو می ساختند. وقتی که در صفوف به هم پیوسته به نماز می ایستادیم، برایمان بسیار لذت بخش بود و عراقی ها وحشت می کردند؛ نمازی در دل دشمن با وضویی که به دشواری انجام شده بود. ما با آن همه محدودیت، نمازمان را با عظمت اقامه می کردیم.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۳۱، فاطره ی جمال علوی

نگهبانی برای نماز جماعت

چون عراقی ها نسبت به نماز جماعت حساس بودند، ما هم در اردوگاه عنبر برای این که امام جماعت شناسایی نشود، او را در گوشه ی آسایشگاه قرار می دادیم؛ زمانی که نماز می خواندیم، درها قفل بود و نگهبانان عراقی نمی توانستند امام جماعت را بشناسند. ما دید کافی به بیرون نداشتیم؛ بنابراین برای نگهبانی یک نفر کنار پنجره می ایستاد و با یک آینه ی کوچک، راهرو را دیدبانی می کرد. عراقی ها بعد متوجه شدند و جلوی آسایشگاه ها یک پتو قرار دادند و دید ما را کور کردند. اما به هر ترتیبی بود، بچه ها احتیاط های لازم را انجام می دادند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۹۲، فاطره ی یاسم مقدم

امام جماعت!

اردیبهشت ۶۹ در اردوگاه تکریت ۱۲ بودیم. یک روز سحرگاه از خواب برخاستم و مثل همیشه از لای می له های تنگ پنجره به آسمان نگاه کردم که بدانم وقت نماز صبح شده است یا خیر. وقت نماز که فرا رسید، یکی از بچه ها را نگهبان گذاشتم و اذان گفتم. آن ها که اهل نماز جماعت بودند، بیدار شدند و در جایی از اتاق صف جماعت بسته شد. خودم به عنوان پیشنماز، نماز را شروع کردیم.

در حال قنوت بودیم که تکبیرگو اعلام کرد: «سرباز عراقی آمد.» و خودش به سرعت زیر پتو رفت و دراز کشید. نمازگزاران هم نمازشان را فرادا کردند. نگهبان وقتی پشت پنجره رسید، نگاهی به داخل انداخت و فهمید که نماز جماعت بوده است. من که جلو بودم، سجده ی آخر را طولانی کردم. او هم گویا مرا می پایید. در این حال مکبر از زیر پتو حواسش به نگهبان بود و آهسته می گفت: «هنوز نگهبان پشت پنجره است» من هم هر چه دعا بلد بودم، در سجده خواندم. تا این که آن عراقی خسته شد و رفت؛ اما گویی مرا شناخته بود. من هم نماز را تمام کردم و زود لباس هایم را عوض نمودم.

معمولاً وقتی سربازی شب نگهبان بود، صبح برای آمار استراحت داشت و برای آمار ظهر دوباره می آمد. بعد از آمار صبح، من موقتاً اتاقم را مخفیانه با یکی از بچه های اتاق دیگر عوض کردم. ظهر که آن نگهبان آمد در اتاق قبلی مان اعلام کرده بود: «همه، سرها را بالا بگیرند!» او هر چه دنبال من گشته بود، مرا پیدا نکرد و قضیه به خیر گذشت.

قصه ی نماز آزراگان، ص ۱۵۳، فاطره ی شکرالله فیبری

تعقیبات نماز جماعت

وقتی که عراقی ها در ۱۶ شهریور ۶۱ ما را از اردوگاه موصل ۲ به ۴ انتقال دادند، تمام افراد هر آسایشگاه که صد و بیست و پنج نفر بودند، در یک نماز جماعت شرکت می کردند. پس از سلام نماز هم دعا می کردیم: «خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار!» حدود یک ماه گذشت و بعثی ها پيله کردند که شما نباید نام - خمینی - را بر زبان جاری کنید. ما با حاج آقا ابوترابی مشورت کردیم. او پس از تأمل گفت: «به همه اعلام کنید که بگویند: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی آقامون را نگه دار! نظر او این بود که ما نباید یک باره عقب نشینی کنیم. منظور از - آقا - همان امام خمینی است؛ پس چرا دشمن را نسبت به خود جسورتر کنیم؟»

مدت ها پس از سلام نماز جماعت، همین دعا خوانده شد؛ تا این که دشمن اعلام کرد: «نماز جماعت ممنوع!» تصمیم گرفتیم سر جای خود بایستیم و نماز جماعت بخوانیم. اگر دشمن اعتراض کرد، بگوییم که تنگی جا باعث تشکیل صف می شود. دشمن فشار آورد و تصمیم گرفت کتک های جمعی را شروع کند. این جا بود که حاج آقا اعلام کرد که نماز جماعت مستحب است و ما برای این که بتوانیم از واجبات خود دفاع کنیم، نباید دشمن را بیش از این حساس نماییم. اگر ما پافشاری خود را بر نماز جماعت ادامه دهیم و دشمن با فشار و شکنجه بر ما مسلط شود، ممکن است نماز صبح را نیز از ما بگیرد و ما را در تنگنا قرار دهد؛ بنابراین باید نمازهایمان را فرادا بخوانیم و اگر در جایی امکان اقامه ی جماعت وجود داشت، آن گاه نمازها را به جماعت می خوانیم.

قصه ی نماز آزراگان، ص ۱۹۵، فاطره ی عبدالحمید رهنمائی

نماز آخرین روز اسارت

روز آخر اسارتمان بود. هیأت صلیب سرخ آمده بود تا به ما کارت آزادی بدهد. فرصت خوبی بود. عراقی ها تا آن روز همیشه در کمین بودند و ما را سر نماز به دام می انداختند. بعد هم شکنجه بود و محدودیت.

آن روز تصمیم گرفتیم در حضور صلیبی ها و عراقی هایی که تعدادشان هم زیاد بود، نماز جماعت باشکوهی در حیاط برگزار کنیم. باید ثابت می کردیم که ما پیروان امام حسینیم. همین که وقت نماز شد، یک نفر اذان گفت و بیش از هزار آزاده در محوطه ی اردوگاه تکریت به نماز ایستادند.

صف های طولانی نماز و شکوه جمعیت آرامشی که بر نمازگزاران حاکم بود و افسران بعثی را به وحشت انداخت. این آخرین پرده ی نمایش اسارت ما بود. ما با آرامش آن جا را ترک کردیم؛ در حالی که عراقی ها هم چنان ناآرام ماندند.

قصه ی نماز آزراگان، ص ۵۲، فاطره ی مفسن مهروری

اقتدا به اهل سنت

برای عملیات کربلای ۱۰ رفتیم به کردستان و در شهر بانه مستقر شدیم حاج حسین محمدیانی گفت برای نماز برویم داخل مساجد شهر بانه رفتیم داخل مسجد همه اهل سنت بودند من فکر نمی کردم بتوان با اهل سنت نماز خواند داخل وضو خانه رفتیم آنها به شکل خودشان وضو می گرفتند و ما هم به طریق خودمان فهمیدند که ما شیعه هستیم به ما نگاه می کردند رفتیم داخل مسجد به حاجی گفتیم فرادا بخوانیم نماز را یا به جماعت؟ گفت: اقتداء کنیم به جماعت بخوانیم. گفت هر وقت داخل شهر آمدیم نماز را به جماعت بخوانید حضرت امام فتوا داده است باید پشت سر اهل سنت هنگام نماز وقتی واقع شدید نماز بخوانید.

تنبيه با چوب!

بعثی ها یک وطن فروش را ارشد اتاق ما کردند. او هم در خدمت گزاری به آن ها کم نگذاشت. دیگر، عراقی ها خیالشان راحت بود؛ چون او بهتر از خودشان مواظب ما بود. بعثی ها گفته بودند هیچ اسیری حق ندارد قرآن بخواند و اسرا حق ندارند بیشتر از دو نفر در یک زمان، نماز بخوانند؛ یکی جلوی اتاق و دیگری آخر اتاق.

یک روز ظهر دو تن از بچه ها در حال نماز خواندن بودند. من به خیال این که یکی از آن ها نمازش تمام شده، در وسط اتاق نماز را شروع کردم. یک باره دیدم که ارشد خود فروخته مثل جنّ جلوی من ظاهر شد و به من گفت: «پدر...! کی به تو گفته نماز بخوانی؟» من هم در حال نماز بودم و جوابی به او ندادم. او با چوب چنان بر فرق سرم کوبید که چوب سه تکه شد. بعد با تکه ای از آن بر بدن من می زد و ناسزا می گفت. فریاد می زد: «نماز خواندن بیش از یک نفر ممنوع است».

فشارهای این گونه افراد بر سر ما آن قدر زیاد شد که اعتصاب کردیم. درگیر شدیم و به صلیب سرخ شکایت کردیم. فرمانده ی اردوگاه را عوض کردند و کمی راحت شدیم. از آن پس، نگهبان می گذاشتیم و نماز جماعت می خواندیم.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۸۱، خاطره ی بهروز بیرقردار

مثل موج دریا

به اردوگاه عنبر وارد شدیم. بچه ها را در اتاق ها و ما بیست و سه قطع نخاعی را در بهداری اردوگاه جا دادند. دورتادور اردوگاه، سیم خاردار فشرده و متراکم بود که عمق آن به ده متر می رسید. فرمانده ی اردوگاه با غرور به سراغ ما اسرای تازه وارد آمد و اعلام کرد: «نماز جماعت ممنوع! هر گونه تجمع، دعا خواندن، گریه کردن و سوگواری ممنوع! اما رقص و آواز آزاد است!» بچه ها که فهمیدند اگر به چرندهای او گوش بدهند تا آخر، بنده ی حلقه به گوش او خواهند شد؛ به سیم آخر زدند و صفوف منظم و باشکوه نماز جماعت را تشکیل دادند. آن جا بلوک بسیجی ها و افسران و سربازان جدا بود. تازگی به همه لباس بلند عربی داده بودند. تصور کنید! ناگهان صدها نفر با لباس های بلند سفید، دوش به دوش هم و بی حرکت، به نماز جماعت بایستند و هنگام رکوع و سجود، مثل دریا موج بردارند.

طوری شده بود که گاهی خود عراقی ها می ایستادند و با حیرت و حسرت به آن ها خیره می شدند. حتی آن عراقی که تحت تأثیر نماز جماعت قرار می گرفت، می رفت و در جمع دوستانش این ماجرا را تعریف می کرد و این تبلیغ خوبی بود. بعضی ها هم باورشان نمی شد که ایرانی ها مسلمانند و نماز می خوانند. آن ها می گفتند: «شما مجوسید؛ پس چه طور نماز می خوانید؟» ما بیست و سه نفر هم دوست داشتیم در بهداری نماز جماعت بخوانیم؛ اما وجود جاسوس ها مانع این کار بود.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۹۱، خاطره ی حسین معظمی نژاد

لرزش در نماز

نماز جماعت هر روز برقرار بود. اگر روزی روحانی نمی آمد، بچه ها به زور و با اصرار او را برای امامت جلو قرار می دادند و به او اقتدا می کردند. یک بار دیدم در طول نماز بدنش ثابت نیست و مثل برگ خزان می لرزد. بعدها توجه کردم دیدم همیشه از خوف خدا بر سر نماز می لرزد.

هاله ای از نور، ص ۱۰۸، شهید یوسف کلاهریز

صف اول جماعت

یک شب بعد از این که سخنرانی و نماز تمام شد ایشان گفت: «عاشقان بنشینند کارشان دارم» بعضی ها در عالم کنجکاوی و بعضی ها هم که جزء عاشقان بودند نشستند. ما جزء دسته کنجکاوان بودیم. ایشان به مناسبت نزدیکی عملیات شروع به صحبت کرد و از خاطراتش گفت. تأکید زیادی روی نماز جماعت داشت که: «نماز جماعت طوری باید برگزار شود که هر کس یک مقدار دیرتر بیاید دیگر در صف جا نداشته باشد!» در ادامه گفت: «هر کس در نماز جماعت ها صف اول است. در شب عملیات از همه جلوتر است و هر کس که در نماز احساس کسالت می کند در عملیات نمی تواند موفق باشد. حتی اگر آموزش زیاد دیده باشد.» ایشان در کنار آموزش رزمی، این مسائل را جزء لاینفک می دیدند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممبر طاهری

نماز جماعت با شکوه

اردوگاه نهروان در آتش گرمای تابستان می سوخت. آب هم کمی اب بود. گویا در و دیوار و زمین و سیم خاردار هم تشنه بودند؛ با عده ای از اسرا تازه وارد اردوگاه شده و در آستانه ی نماز ظهر بودیم. همگی به رغم کمبود آب، وضو گرفته، نماز جماعت باشکوهی را با همان بدن های مجروح اقامه کردیم. خیلی از بچه ها تاب ایستادن نداشتند اما نماز دشمن شکنی را در برابر بعثی ها خواندند. آن ها یورش آوردند و امام جماعت را با کتک بردند؛ یکی از بچه ها بی درنگ جایگزین او شد و نماز ادامه یافت. اسرا هم چون تن واحدی، خود را فراموش کرده بودند. ضربه های مشت و لگد بعثی ها هم تأثیری نداشت. نماز که پایان یافت، تازه متوجه درد در جاهای مشت و لگدها شدیم. آن وقت بود که آرزو کردیم ای کاش این نماز ساعت ها طول می کشید، زیرا لحظه هایی معنوی بود و ما جسم خود را فراموش کرده بودیم. آن روز با هجوم گرگ های حزب بعث، کتک مفصلی خوردیم و روانه ی اتاق ها شدیم. شب بعد بدون هماهنگی قبلی، بیشتر بچه ها برخاستند و نماز شب خواندند. آن نماز، ما را بیمه کرد و فضای رعب انگیز عراقی ها را در هم شکست.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۸۴، خاطره ی امان الله رحیمی

نماز جماعت ممنوع!

وقتی که ما را به داخل اردوگاه بردند، درجه دار عراقی آمد و نخستین حرفی که زد این بود: «دعا خواندن، گریه کردن، نماز جماعت، سرود، تئاتر و برگزاری مراسم ممنوع است».

حفظ روحیه ی ما به انجام همین ممنوعات بستگی داشت. کم کم شروع کردیم؛ زیر پتو دعا می خواندیم؛ نماز جماعت را به صورت هشت نفره برگزار می کردیم و نگهبان می گذاشتیم؛ دور از چشم بعثی ها قرآن می خواندیم و...

یک بار پیرمردی بسیجی مشغول تلاوت قرآن بود. ناگهان افسر بعثی وارد شد و وحشیانه لگدی به پیرمرد زد که قرآن از دستش به روی زمین پرت شد. این ممنوعیت ها و شکنجه ها ادامه داشت تا این که پس از ده ماه گروه صلیب سرخ به اردوگاه ما قدم گذاشت. ارشد اردوگاه به اعضای گروه گفت: «به عراقی ها بگویید که خواندن دعا را برای ما آزاد کنند.» فرمانده ی عراقی در پاسخ به این درخواست به نماینده ی صلیب سرخ گفته بود: «شما فکر می کنید جنگ میان ما و ایرانیان بر سر چیست؟ به خاطر همین دعاها و رفتارهای مذهبی آن هاست!»

شبی از شب های سال ۶۷ یکی از افسران بعثی ما را در حال اقامه ی نماز جماعت دید؛ او به سربازان دستور داد تا برق آسایشگاه ما را قطع کنند، سپس در را قفل کرد و گفت: «تا ده روز باید همین جا بمانید». صد و ده نفر بودیم که محکوم شدیم تا در فضای بسته و بدون امکانات، در آسایشگاه بمانیم. غذا را از پشت پنجره به ما می دادند و دستشویی هم در کار نبود. هر روز افسر بعثی پشت پنجره می آمد و می گفت: «قسم بخورید که دیگر دعا و نماز جماعت نمی خوانید، ما هم در را باز می کنیم».

تصمیم گرفته بودیم هر طور شده در برابر آن ها مقاومت کنیم. هوا خیلی گرم بود. با تکه های کارتن به آن هایی که از شدت گرما بی هوش می شدند و افرادی که بیماری قلبی داشتند، باد می زدیم. عراقی ها دیدند که ما تسلیم نمی شویم، پس از شش روز آمدند و در آسایشگاه را گشودند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۸۳، خاطره ی محمد کریم زاده کلی

آرامش قلبی

هفدهم اسفند ۶۲ در جزیره ی جنوبی اسیر بعثی ها شدم. شب پیش پا و کمرم زخمی شده بود. با کتک و شکنجه مرا به بصره بردند؛ عده ای دیگر هم مثل من آن جا بودند. نزدیک اذان مغرب عده ای از بچه ها در اتاقی کوچک و تنگ، مشغول ذکر خدا بودند.

وقت اذان یکی از اسرا به نام - رشید سعدآبادی - بی توجه به همه ی خطرات احتمالی، اذان گفت. اذان او به همه روحیه داد. اذانش که تمام شد، همه تیمم کردند. رزمنده ای شجاع به عنوان پیش نماز، جلو ایستاد و دیگران بدون ترس و واهمه به او اقتدا کردند و نماز جماعت باشکوهی برگزار شد. هیچ کس به فکر این نبود که ممکن است عراقی ها بیایند و آن ها را از میان جمع جدا کنند و با خود ببرند. صفا و پاکی در چهره های نمازگزاران موج می زد و آرامش بر دل ها حاکم بود.

عراقی ها متوجه نماز جماعت شدند؛ خشمگین و هیجان زده آمدند. آن ها ما را تماشا کردند تا این که نماز به پایان رسید. یکی از آن ها گفت: «الآن همه ی شما را می کشیم و هیچ اتفاقی نمی افتد». همه به عراقی ها نگاه می کردند و هیچ اهمیتی به حرف آن ها نمی دادند. وقتی هم که دسته جمعی با کابل بر سر و صورت بچه ها می زدند، آن آرامش قلبی هم چنان وجود داشت و این از برکات نماز و ذکر خدا بود.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۴۰، خاطره ی جمشید ورسیرانی

نماز جماعت هزار نفره

سرانجام پس از سپری شدن دو روز از اسارت توأم با آزار و شکنجه و توهین در شهر العماره، در شبانگاه یازدهم اسفند ۶۲ ما را با چند دستگاه اتوبوس به بغداد انتقال دادند. ساعت ۱۲ شب بود؛ بعضی ها در همه جای راهرو ایستاده با مشت و لگد و کابل و شلاق از ما پذیرایی کردند. سپس داخل یک چهاردیواری بزرگی کردند که هیچ شباهتی به اتاق یا حتی زندان نداشت.

سوز سرما تا مغز استخوان نفوذ می کرد و از شدت گرسنگی و خستگی، دیگر نایی در بدن نمانده بود؛ اما دیری نپایید که با ورود گروه های جدید از اسیران، جمعیت افزایش یافت و گرمی نفس حدود هزار نفر، سرما را قدری در هم شکست. به جرأت می شود گفت که شیرین ترین خاطره ی بغداد، نمازی بود که با شرکت نزدیک به هزار رزمندۀ ی غیور در همان سالن اقامه شد. اگرچه بدن ها خونین و لباس ها چرکین بود، اما آن نماز، نماز عشق بود.

... پانزدهم اسفند ما را به اردوگاه بزرگ موصل بردند. فرمانده ی عراقی این دستورها را صادر کرد: «صلاة الجماعة ممنوع! صلاة الليل ممنوع! ... ممنوع!»

سحر فرا رسید و - حاج آقا ناظمی - پیرمرد سیدی از اهالی چناران مشهد - که به گفته ی خودش سال ها بود که نماز امام زمان می خواند. بدون توجه به دستور فرمانده ی بعضی، از خواب برخاست؛ وضو گرفت و به نماز ایستاد. صبح هنگام آمار سرباز عراقی او را از صف بیرون کشید و او را چنان کتک زد که به قول خودش عبرتی برای دیگران باشد. سحرگاه بعد سید بزرگوار نشسته نماز را اقامه کرد و فردا همان صحنه تکرار شد. بعد از آن به سفارش برادران، مدتی پتو بر دوش به محراب عشق رفت؛ اما هرگز از کار خود خسته و آزردۀ نشد.

قصه ی نماز آزارگران، ص ۲۱۹، فاطمه ی قاسم بعفری

نماز اول وقت

ارتباط با خدا

می گفتیم: فلانی پشت خطّه. ارتباط بدیم؟
اگر وقت اذان بود، می گفت: به شون بگید وقت نمازه. لطف کنن بعداً تماس بگیرن.

یادگران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۷۷

اول نماز یا زیارت؟

ایستاده بود کنار در حرم و به وضو خانه اشاره می کرد.
تازه رسیده بودیم دمشق و دلمان می خواست یک زیارت با حال بکنیم، ولی وقت اذان بود.
- برادر، زیارت مستحب، نماز واجب. عَجَلُوا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْوُت. (البته اصل نماز واجب است و نماز اول وقت مستحب، ولی این مستحب بر زیارت برتری دارد و سبب خشنودی خدا و حضرت زینب علیها السلام می شود)

یادگران، جلد ۹ شهید متوسلیان، ص ۹۳

نماز در کوهستان

بچه های دیگه شاید فقط تو همین دانشکده نماز خوندن ایشون رو دیده باشند. ولی من در کوهستان هم دیدم. تا اذان شد، سریع قبله را پیدا کرد و ایستاد به نماز.

شهید علم، ج ۱، ص ۵۹، شهید دکتر مجید شهریاری

با صدای اذان

بدون این که کلمه ای تذکر بدهد. سر اذان که می شد، آستینها را بالا می زد. هر کس پیشش بود فرقی نداشت، تا صدای تکبیر - الله اکبر اذان - می آمد، آستین هایش بالا می رفت. یک عذرخواهی کوچک می کرد و می رفت نمازش را می خواند.

شهید علم، ج ۱، ص ۱۱، شهید دکتر مجید شهریاری

مقیّد به نماز شب

سر مراسم عقد، هنگام اذان ظهر، ایشان بلند شد، وضو گرفت و شروع به خواندن نماز کرد. یکی از آشنایان که آنجا بود به من گفت: او برای تو همسر نمی شود برای اینکه کسی که این قدر مقیّد باشد، هیچ موقع مال این دنیا نیست. بدان که شهید می شود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانیهای فراسان، شهید سیر مسین دولتی

نماز در اتاق جنگ

جلسه که تمام شد دیدیم، تا وضو بگیریم و برویم حسینیه، نماز تمام شده است. اما مهدی از قبل فکرش را کرده بود. سپرده بود، یک روحانی، از روحانی های لشکر، آمده بود همان جا؛ اذان که تمام شد، در همان اتاق جنگ تکبیر نماز را گفتیم.

یادگاران، ج ۱۰، شهید مهدی زین الدین، ص ۵۳

نماز در پیاده رو

توی تاشکند و ازبکستان، سجاده و جانماز همیشه همراهش بود. توی پیاده رو، توی پارک، توی سالن هتل، هر جا که وقت نماز می شد، بلند اذان می گفت و می ایستاد به نماز. نمازهای مستحبی اش را هم جلو چشم می خواند. (نماز در حضور دیگران تبلیغ نماز است بخصوص در جایی که از نماز چیزی نمی دانند یا به نماز اعتنایی ندارند)

یادگاران، جلد ۱۳ شهید ممد ناصری، ص ۴۴

نماز زیر آتش

در اولین خط پدافندی کربلای پنج آتش دشمن بسیار زیاد بود؛ طوری که تدارکات نمی توانست غذای بچه ها یا اسلحه و مهمات را رد و بدل کند، حتی جا به جایی مجروح هم سخت بود.

در آن شرایط نماز اول وقت علی ترک نمی شد. با نماز به چنان آرامشی می رسید که مستحبات و نافله ها را نیز در کنارش داشت.

فرهنگنامه شهرداری سمنان، ج ۱، ص ۲۰۴، شهید علی احمدی

الگوی نماز

حتی یک بار دیده نشد پدرم به ما در امر عبادات دستور بدهند و مثلاً بگویند پاشو برو نمازت را بخوان ولی رفتار خودشان که همیشه اول وقت وضو می گرفتند و نماز می خواندند. او الگوی رفتار ما شده بود. البته اگر گاهی می دیدند نمازمان را دیر می خوانیم تذکر می دادند ولی با لفظ چرا نخواندی؟ و... همراه نبود.

سیره شهید دکتر بهشتی، ص ۸۰

نماز با صدای اذان

سوار بلیزر بودیم. می رفتیم خط. عراقی ها همه جا را می کوبیدند. صدای اذان را که شنید گفت: «نگه دار نماز بخونیم» گفتیم «توپ و خمپاره می آد، خطر داره». گفت «کسی که جبهه می یاد، نماز اول وقت را نباید ترک کنه».

یادگاران، جلد چهار، حسن باقری، ص ۱۹

بزن بغل

این آخری ها، انگار منتظر شهادت باشد، عجیب مصمم بود که نمازش را اول وقت بخواند.

از ارومیه می آمدیم سمت مهاباد. یک هو گفت: بزن بغل.

گفتم: چی شده؟

گفت: وقت نمازه.

گفتم: این جا وسط جاده امنیت نداره. اگه صبر کنی، یک ربع دیگه می رسمیم، با هم می خونیم.

گفت: همین جا ایستا نماز اول وقت بخونیم. اگه هم قراره توی نماز کشته بشیم، دیگه چی از این بالاتر؟

یادگاران، جلد ۱۲ شهید پروین ری، ص ۸۵

امام جماعت تیمسار

می گفت: هرچه دارم، از نماز دارم.

همیشه تأکید داشت نماز را اول وقت بخوانیم. وقت هایی که خانه بود، نماز مغرب و عشا را به جماعت می خواندیم. به امامت خودش.

یادگاران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۷۴

خدایا مرا ببخش

آن روز مأموریت مان طول کشید و به ناچار به نماز اول وقت نرسیدیم. ما با ورود به مقر، برای صرف غذا به آشپزخانه رفتیم، اما امیر نیامد و دنبالش گشتم. داشت وضو می گرفت و می گفت: «پناه بر خدا! خدایا! مرا ببخش که توفیق خواندن نماز اول وقت را از دست دادم».

سیرت شهیدان، ص ۲۷، شهید امیر پمینی

یادآوری نماز اول وقت

وقتی که محمد به سن تکلیف رسید در انجام وظایف شرعی بسیار مقید بود. من و او در تهران بنایی می کردیم یک روز که موقع اذان من مشغول کار بودم به من گفت: پدرجان وقت نماز است کار دیر نمی شود. با خودم گفتم: با اینکه من پدر او هستم اما او نماز اول وقت را به من یادآوری می کند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممبر جابری

آستین ها بالا

اگر سه تا دانشجو داشت که دو تایشان فکلی بودند و یکی ریش داشت، جلوی پای هر سه تا بلند می شد. برایش فرقی نمی کرد که فکلی است یا چادری. هر کس به دفترش می آمد، جلوی پایش بلند می شد. جواب سؤالات و مشکلات شان را یک جور می داد. اگر به این می گفت دخترم. به آن هم می گفت دخترم. سر اذان هم که تکبیر می گفتند، نمی گفت بروید نماز؛ همانجا آستین هایش را بالا می زد. بدون هیچ حرفی. بچه ها می دیدند که چکار باید بکنند. یکیشان می گفت که ما هم برویم و نماز بخوانیم. همین بچه فکلی را من سال بعد در نمازخانه دیدم. نماز اول وقتش به راه بود و قرآن بعد از نمازش هم.

شهید علم، ج ۱، ص ۴، شهید دکتر میسر شهریاری

پیچاندن برای نماز

ساعت دوازده که کلاس تمام می شد. می گفتم، آقا مجید بیا برویم ناهار. به نوعی می پیچاند که حالا تو برو من هم می آیم. من می دانستم که می خواهد به نماز اول وقت برسد.

شهید علم، ج ۱، ص ۲۶، شهید دکتر میسر شهریاری

نماز در حین مأموریت

یک روز شهید عامل برایم تعریف کرد که: در درگیری با یکی از خانه های تیمی در منطقه کوهسنگی مشهد در یک موقعیت حساسی بودیم و منافقان کاملاً به ما تسلط داشتند. با این وجود به محض شنیدن صدای اذان من در گوشه ای مشغول نماز شدم، البته این کار سبب اعتراض مسئولان قرار گرفت که آن لحظه، وقت مبارزه بود نه وقت نماز، ولی من با آگاهی کامل نسبت به وظیفه ام، نماز اول وقت را در همانجا بجا آوردم البته نه نمازی که با طمأنینه کامل و رعایت تمام اصول باشد بلکه منظورم همان نماز زمان جنگ و بحران است. و درست بعد از سلام نماز بود که موفق شدم یکی از منافقان را به هلاکت برسانم و همان باعث سقوط خانه تیمی شد. من موفقیتیم را در آن درگیری مدیون نماز اول وقت می دانم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید رمضان علی عامل گوشه نشین

تذکر جالب!

برخی از بچه ها وقتی از سر پُست می آمدند، از فرط خستگی هنگام اذان صبح از فیض نماز اول وقت محروم می شدند؛ ولی به هر ترتیب قبل از طلوع آفتاب نماز را به جای می آوردند. ولی بچه های باهوش که همیشه به یکدیگر تذکر می دادند، وقتی از کنار این تیپ بچه ها رد می شدند، می گفتند: «برادر! ما را هم دعا کن» و این کنایه این بود که در جبهه این وقت نماز خواندن نیست.

فرهنگ بیبه (شوفی طبعی ها) ج ۱، ص ۱۴۶

نماز در جاده کردستان

جاده های کردستان آن قدر نا امن بود که وقتی می خواستی از شهری به شهر دیگر بروی، مخصوصاً توی تاریکی، باید گاز ماشین را می گرفتی، پشت سرت را هم نگاه نمی کردی. اما زین الدین که هم راهت بود، موقع اذان، باید می ایستادی کنار جاده تا نمازش را بخواند. اصلاً راه نداشت. بعد از شهادتش، یکی از بچه ها خوابش را دیده بود؛ توی مکه داشته زیارت می کرده. یک عده هم همراهش بوده اند. گفته بود «تو این جا چی کار می کنی؟» جواب داده بوده «به خاطر نمازهای اول وقت، این جا هم فرمانده ام».

یادگاران، ج ۱۰، شهید معری زین الدین، ص ۹۱

خنده تلخ

سر جلسه، وقت نماز که می شد، تعطیل می کرد برای نماز اول وقت. داشتیم می رفتیم اهواز. اذان می گفتند. گفت «نماز اول وقت رو بخونیم. کنار جاده آب گرفته بود. رفتیم جلوتر؛ آب بود. آنقدر رفتیم، تا موقع نماز اول وقت گذشت. خندید و گفت: «اومدیم ادای مؤمن ها رو در بیاریم، نشد».

یادگاران، ج ۳، شهید معری باکری، ص ۵۱

نظافت برای عبادت

زمستان بود. توی راه کرمانشاه، بچه بغلش بود. زد و لباسش را نجس کرد. رسیدیم به یک قهوه خانه ی بین راهی. گفت: نگه دار.

پیاده شد. همه پیاده شدیم. از قهوه چی سراغ آب گرم را گرفت. فکر کرد برای چای می خواهیم. گفت: داریم. بعد که فهمید می خواهد خودش را آب بکشد، گفت: نه، نداریم. این جا حموم نداریم که. صیاد دست بردار نبود. بالاخره هر طور بود، خودش را آب کشید و لباسش را عوض کرد که پاک باشد، که نماز اول وقت را از دست ندهد.

یادگران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۷۸

صدای اذان

«کجا؟ هنوز که بازیمون تموم نشده».

می دانستم بی فایده است. پسر عمو بودیم و همبازی هم. بار اول نبود که این اتفاق می افتاد. گفت: «صدای اذن رو نمی شنوی؟ میرم نماز!».

فرهنگنامه شهرای سمنان، ج ۱، ص ۲۵۱، شهید نور الله افتری

نماز در سفر حج

عازم مکه بودیم. آیت الله دستغیب هم همراه ما بود؛ با هواپیما عازم بیروت شدیم. در فرودگاه بیروت، چند ساعتی معطل شدیم. وقت نماز مغرب بود که هواپیما آماده پرواز شد.

شهید دستغیب خیلی سعی داشت نمازش را اول وقت بخواند اما درهای هواپیما را بسته بودند. ایشان چند بار می خواستند پیاده شوند اما مهمانداران مانع شدند.

شهید دستغیب خیلی ناراحت و بی قرار سرجایش نشست که یک دفعه، یکی از مهمانداران در هواپیما را باز کرد، انگار دنیا را به ایشان داده بودند؛ خیلی خوشحال شد.

مهماندار اعلام کرد هواپیما دچار نقص فنی شده و چند ساعتی این جا معطل هستیم. ما همراه شهید دستغیب نمازمان را خواندیم به محض اینکه نماز ما تمام شد خبر دادند، سوار شویم مشکل هواپیما حل شده است.

زیر این حرف ها قط بکشید؛ ص ۱۷

مسابقه فینال

مسابقه کشتی به فینال رسیده بود. عباس با این بُرد قهرمان می شد چیزی که آرزوی هر ورزشکاری است.

همه ی تماشاگران در انتظار مسابقه فینال بودند. نوبت عباس رسید؛ بلندگوی سالن چندبار اسم عباس را خواند: عباس حاجی زاده با دوبنده آبی...

رقیب عباس روی تشک آمده بود اما خبری از عباس نبود. مربی عباس هم گیج شده بود. تمام سالن را گشتیم اما خبری از عباس نبود، فایده نداشت.

داور دست رقیب عباس را بالا برد. بعد از چند لحظه، عباس وارد سالن شد. با عجله به سمتش رفتیم و گفتیم: کجا بودی؟! اسمت را خواندند نبودی؟!

با آرامش گفت: وقت نماز بود؛ رفتم مسجد نمازم را بخوانم.

مانده بودم چه بگویم.

وقتی خبر شهادت عباس حاجی زاده را شنیدم فهمیدم که قهرمان واقعی عباس است.

زیر این حرف ها قط بکشید؛ ص ۱۹

سرعت برای عبادت

به مان گفت «من تند تر می رم، شما پشت سرم بیاین.» تعجب کرده بودیم. سابقه نداشت بیش تر از صد کیلومتر سرعت بگیرد. غروب نشده، رسیدیم گیلان غرب. جلوی مسجدی ایستاد. ماه م پشت سرش. نماز که خواندیم سریع آمدیم بیرون داشتیم تند تند پوتین هامان را می بستیم که زود راه بیفتیم. گفت «کجا با این عجله؟ می خواستیم به نماز جماعت برسیم که رسیدیم».

یادگران، ج ۳، شهید مهدی باکری، ص ۳۰

نماز اول وقت یا دیر وقت؟

چند روزی می شد که علی برای این که سرکار نرود بهانه می گرفت.

هر چه سؤال می کردم فایده نداشت. من هم خیلی متعجب بودم پسری به این مظلومی، سر به راه و متواضع، چرا این گونه برخورد می کند.

یک شب وقتی از سر کار به خانه آمد بغض گلویش را گرفته بود، تا گفتم علی جان! چه شده؟ چرا ناراحتی؟! زد زیر گریه.

خیلی نگران شدم. اصرار کردم که بگوید چه اتفاقی افتاده.

او هم گفت: مادر جان! از روزی که مرا به قالی بافی فرستاده‌ای هر موقع وقت نماز می شود و من می خواهم نماز را بخوانم، استادم نمی گذارد و می گوید: هر وقت رفتی خانه بخوان.

من از اینکه نماز را دیر می خوانم خیلی ناراحتم، دیگر هم سر این کار نمی روم.

با افتخار به پسر نوجوانم نگاه می کردم و با مهربانی گفتم:

«باشد مادر جان، دیگر سر این کار نرو».

نماز اول وقت

آشنائی با ایشان از زمان تاریخ اعزام به جبهه جنوب بود، که از نیشابور اعزام شدیم به مشهد مقدس و در آنجا سازماندهی و به جبهه جنوب راهی شدیم. از راه آهن مشهد سوار قطار شدیم. از نظر زمانی تقریباً زمان نماز مغرب و اعشاء به راه آهن نیشابور رسیدیم و به طوری که قبلاً هماهنگی شده بود، خانواده ها جهت استقبال و خداحافظی به راه آهن نیشابور آمده بودند. نکته جالب اینجاست که همگی مشغول صحبت و خداحافظی با خانواده و فرزندان خود بودند ولی شهید بزرگوار وقتی شروع به خواندن نماز کرد طوری نماز مغرب و اعشاء را تمام کرد که سوار قطار شد و فرصت اینکه با پدر و مادرش صحبتی داشته باشد یا خداحافظی کند را نداشت و روحیه و چهره ایشان از ابتدای اعزام چیز دیگری را نشان می داد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانیهای خراسان، شهید عبدالمجید غریبان

نماز وصل

وقتی گلوله آرپی جی بالای سرش منفجر شد، دو سه بار صدایش کردم؛ دیدم جوابی نمی دهد. چون لباس غواصی پوشیده بود، آثار خون و جراحت پیدا نبود. نزدیک تر رفتم، دیدم خون از دهانش جاری است. دستم را زیر بغلش بردم تا بلندش کنم؛ دیدم دست اسماعیل جدا شد؛ اما جالب بود که با همان وضعیت ذکر می گفت.

داشتیم او را به اورژانس می بردم. موقع نماز صبح بود. اسماعیل به من اشاره کرد و خیلی آرام گفت: نماز خوانده اید؟ نمازمان قضا نشود؟ تذکر بجایی بود. در آن وضعیت وخیم و اسفناک هم به فکر نماز بود. همه نمازمان را خواندیم؛ اسماعیل هم نماز آخرش را خواند و به وصال محبوب رسید.

شهید اسماعیل محمدی اهل نماز اول وقت بود؛ آن هم به جماعت. در جوار حرم امام رضا (ع) با خود و خدایش در عهد بسته و بر چند مسئله تأکید کرده بود؛ از جمله نماز اول وقت، با وضو بودن در همه اوقات و سبک نشمردن نماز. در وصیت نامه اش نوشته بود: نماز اول وقت را با سعی و کوشش به جماعت بپا دارید و همیشه با وضو باشید.

قصه عاشقان، دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۴۸

در معرض امتحان!

به او گفتم: حالا خسته ای. این همه راه را پیاده آمده ای. بنشین شامت را بخور. نفسی که تازه کردی، بلند می شویم با هم نماز را می خوانیم. یک شب که هزار شب نمی شود. نماز اول وقت هم که واجب نیست. خدا خودش می داند تو چقدر خسته ای؛ چقدر راه آمدی؛ الان تشنه و گرسنه هستی. سخت نگیر برادر، هستیم دور هم...!

ایستاد گوشه پیاده رو، نمازش را خواند؛ بی آنکه نگاه کنجکاو دیگران برایش اهمیتی داشته باشد.

از اینکه به حرف های من اعتنا نکرد، ناراحت نشدم که هیچ، خوش حال شدم از اینکه به من ثابت شد سفارش های مکرر شیخ برای نماز اول وقت، مخصوص پامنبری هایش نیست! و خودش بیشتر از دیگران به آنچه می گوید عمل می کند. من می خواستم امتحانش کنم. شهید محمد زمان ولی پور مثل همیشه سر بلند ماند. دلدادگی او توجه مرا به نماز بیشتر کرد.

قصه عاشقان، دعوت به نماز در سیره شهیدان؛ ص ۵۳

نماز مهمتر است

یک روز گوسفندهای ما گمشده بودند مادرم با علی اصغر رفتند تا آنها را پیدا کنند. بعد از مدتی مادرم می بیند که علی اصغر پشت سرش نیست. بعد از چند دقیقه ای می بیند که اصغر برگشته و به او می گوید کجا بودی؟ علی اصغر می گوید: داشتم نماز می خواندم مادرم به

او می گوید گله با این همه گوسفند گم شده بود بعد تو نماز می خوانی. علی اصغر گفته بود اگر همه گوسفندان هم گم شوند اهمیتی ندارد. زیرا از نماز مهمتر نیست.

اطلاعات دریافتی از نگاره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استان های فراسان، شهید علی اصغر فتی

اول نماز بعد هندوانه

سه شنبه ها می رفتیم فوتبال. دکتر شهریار می آمد. یک روز هندوانه ای گرفته بود که بعد از فوتبال بخوریم. دم اذان، هوا تاریک شد و فوتبال را تمام کردیم. همگی تشنه دودیم سر هندوانه و شروع کردیم به خوردن! دکتر شهریار با همان لباس ورزشی ایستاد همان جا در چمن نمازش را خواند و بعد آمد سراغ هندوانه...

شهید علم، ج ۱، ص ۶۴، شهید دکتر میر شهریار

ام الشهداء

بهش می گفتن ام الشهداء. آخه سه تا از بچه هاش و یه برادر و یه دامادش رو برای اسلام داده بود. هیچ وقت عصبانی ندیدیمش، جز یه بار. اونم یه روز عصر بود که همگی توی حیاط نشسته بودیم. مامان از خستگی خوابش برد. ما هم بی سرو صدا آماده شدیم که برای نماز مغرب بریم مسجد.

وقتی داشتیم از در می رفتیم بیرون، پا شد و خیلی بلند «استغفر الله» و «لا اله الا الله» گفت و با عصبانیت پرسید: «پس چرا بیدارم نکردین؟» گفتیم: «آخه خسته بودی، ما هم دلمون نیومد بیدارت کنیم». همین طور که داشت وضو می گرفت، گفت: «من همه زندگیم به نماز اول وقت. نمی خوام کاهل نماز باشم، تا حالا به هیچ دلیل نماز اول وقتم رو ترک نکردم».

شهیده فاطمه نیک، تعبیر یک خواب، صفحه ۱۷ و ۱۸.

نماز اول وقت

با ماشین به سمت قرارگاه می رفتیم و صدای اذان ظهر رو از رادیو گوش می کردیم. آخرین الله اکبر اذان که تموم شد گفت: نگاهدار، همین جا نماز می خونیم. با تعجب پرسیدم: توی این بیابون؟! گفت: آره، این جا که مشکلی نداره، آتیش دشمن هم که این طرف ها نیست. حسن دائم الوضو بود، من هم وضو داشتم. توقف کردیم و مشغول نماز شدیم. بیابون برهوت، فرمانده ی توپخانه ی سپاه، پاهای برهنه و نماز اول وقت! جالب این که فاصله ی ما تا قرارگاه ده دقیقه بیشتر نبود، اما حسن دوست نداشت همین مقدار هم نمازش به تأخیر بیفته.

شهید حسن شفیعی زاده، نویر شاهر

شیوه اقامه نماز در اداره

زمانی که سید کاظم در وزارتخانه بود رفتیم ملاقاتش. وقتی رسیدیم مشغول نماز بود. نمازش که تمام شد به استقبالمان آمد رفتیم داخل دفترش. مدت زیادی از صحبت کردنمان نگذشته بود که از داخل کشوی میزش یک سفره بیرون آورد و باز کرد. داخل سفره مقداری نان و پنیر و گردو بود.

گفت: «وقت ناهاره؛ بفرمایید با هم صرف کنیم!» دوستم گفت: «ناهار شما همینه؟!» گفت: «بله. بیشتر وقت ها ناهارم همینه و همین جا می خورم.» از آن به بعد دوستم یکی از مریدان سید کاظم شد. می گفت: «آقای موسوی با بقیه فرق داره؛ چون هم نسبت به بیت المال حساسیت داره و غذای وزارت خونه رو نمی خوره؛ هم نمازش را اول وقت می خونه؛ هم اینکه برای نماز و ناهار دو ساعت وقت اداری رو تلف نمی کنه.»

جهت الاسلام شهید سید کاظم موسوی (میامی)، روشنگر، ص ۲۱۲-۲۱۳

نماز شب

نماز هدیه به معصومین

می گفت در هر قضیه ای گیر کردید دو رکعت نماز بخوانید و تقدیم کنید به یکی از ائمه؛ مطمئن باشید که کارتان راه می افتد. اعتقاد خاصی به این دو رکعت نماز داشت.

شهید علم، ج ۱، ص ۶۴، شهید دکتر میر شهریار

هدیه پر برکت

در سال ۱۳۶۲ که به حج مشرف شده بودم، در یک شب جمعه در مسجد النبی، نام شهید - مهدی قلی فیروزی - یکی از شهدای محل به ذهنم رسید. از یادآوری خاطرات او متأثر شده و گریستم، حتی آن زمان به یاد فرزند شهیدم هم نبودم. پس از لحظاتی دو رکعت نماز خوانده و به روحش هدیه کردم.

وقتی به شیراز بازگشتم، مادر آن شهید به زیارت قبولی آمد و در حالی که گریه می کرد پرسید: راستش را بگوئید شما شب جمعه ی قبل برای پسر چه کار خیری انجام دادید؟ پرسیدم: چه طور؟ گفت: شب جمعه فرزندم به خوابم آمد و گفت: هفته ی دیگر مادر شهید عبدالعظیم فیروزی از مکه باز می گردد. حتماً برای زیارت قبولی به منزلش بروید و به هر طریقی می توانید به او خدمت کنید. چون امشب برای من زحمت زیادی کشیده و هدیه ی پر برکتی برای من فرستاده است.

لغظه های آسمانی، ص ۵۷، خاطره ی مادر شهید عبدالعظیم فیروزی

نماز لیلۃ القدر

شب قدر سال ۶۶ در کمپ ۷ بودیم. عراقی ها تهدید کرده بودند که: «حق بیدار ماندن و نماز خواندن ندارید!» - چند نفر از بچه هایی که برنامه های فرهنگی را سیاست گذاری می کردند، مخفیانه دور هم جمع شدند. اگر در مقابل دشمن عقب نشینی می کردیم، قدم های بعدی را هم جلو می گذاشتند. قرار شد که ساعت ۱۲ نیمه شب بچه های همه ی آسایشگاه ها بلند شوند و نماز صد رکعتی را شروع کنند.

ساعت ۱۱ شب، کم کم سربازها با چوب و کابل وارد اردوگاه شدند. آن شب تعدادشان زیادتیر شده بود. آن ها شروع کردند به قدم زدن. گویا منتظر بودند. من اولین نفری بودم که در آسایشگاهمان نماز را شروع کردم. در رکعت اول بعد از حمد سوره ی کافرون خواندم. دو رکعت اول که تمام شد، می خواستم از پشت پنجره چیزی بردارم؛ یک مرتبه جاسم، سرباز عراقی پشت گردنم را گرفت. جاسم گاوی هیکل بزرگی داشت. او مرا کشید جلوی نرده های پنجره و تا می توانست، به من زد. من هم از لج او مثل کسی بودم که نماز می خواند. تمام اذکار را می گفتم. این باعث شد که بچه های دیگر نمازشان را ادامه دهند. آن شب عراقی ها ربع ساعت فشار آوردند. وقتی مستأصل شدند، گفتند: «نماز بخوانید، اما آهسته تر!» دشمنان عقب نشینی کردند و دوستان صد رکعت نماز لیلۃ القدر را با آرامش خواندند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۱۷، خاطره ی فریبرز خوب نژاد

نماز مشکل گشا

زمستان سال ۶۱ بود و ما در اردوگاه موصل ۴ بودیم. عید مبعث فرا رسید. حاج آقا ابوترابی رهبر آزادگان ایران سفارش کرد که در صبح روز عید، هر کس می تواند نماز حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله را بخواند. این نماز مشکل گشاست و حاجت ها را برآورده می کند.

نماز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دو رکعت است؛ در رکعت اول پس از حمد پانزده مرتبه سوره ی قدر (انا انزلناه...) خوانده می شود. در رکوع و پس از رکوع نیز پانزده مرتبه سوره ی قدر قرائت می شود. در سجده ی اول و پس از آن هم چنین در سجده ی دوم و پس از آن نیز پانزده مرتبه این سوره ی شریفه قرائت می گردد. رکعت دوم نیز مانند رکعت اول عمل می شود؛ پس این نماز، نمازی طولانی است.

آن روز خیلی از بچه ها رو به قبله این نماز را شروع کردند. هوا بسیار سرد بود. عراقی ها دیدند تعداد بسیار کمی در محوطه ی اردوگاه قدم می زنند، شک کردند و به سراغ آسایشگاه رفتند و مشاهده کردند که بیشتر افراد در حال نماز هستند. آن ها پنکه ها را روشن کردند تا بر شدت سرما بیفزایند و نمازگزاران را اذیت کنند. یک ساعت و نیم بعد ما نمازمان را تمام کردیم. وقتی که پشت پنجره ی آسایشگاهی رفتیم که حاج آقا در آن جا ساکن بود، او تازه رکعت دوم را با تأنی شروع کرد. آن نماز ما را در ذکر خدا فرو برد و در وجودمان آرامش و طمأنینه ایجاد کرد.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۰۶، خاطره ی عبدالمبیر رهمانیان

نماز هدیه برای واقف

یک روز به اتفاق بچه ها برای خوردن توت رفتیم. برادرم علی آنقدر گشت تا درختی پیدا کرد که صاحبش آن را وقف کرده بود و داخل باغ یا زمین کسی نبود. به محض اینکه بچه ها خواستند به بالای درخت بروند برادرم علی گفت: بچه ها اول بیایید دو رکعت نماز برای واقف درخت به جا بیاورم چون که آن شخص برای بار وری این درخت زحمت زیادی کشیده است.

اطلاعات دریافتی از نگاره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانیهای خراسان، شهید غلامعلی ترابی همت آبادی

توسل به نماز

یک شب قبل از انقلاب با براتعلی و شهید اسد الله براتی می خواستیم در مقابل یک کار خلاف عکس العمل نشان بدهیم قبل از اینکه شروع کنیم ایشان پیشنهاد کرد وضو بگیریم و دو رکعت نماز بخوانیم که ما به این پیشنهاد عمل کردیم و دو رکعت نماز جماعت خواندیم و حرکت کردیم و کاری را که قصد کرده بودیم انجام دادیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید برات علی براتی

کمک از نماز

بی سیم، خبر محاصره شدن تعدادی از رزمندگان را داد، آن هم در منطقه ای صعب العبور.

فرماندهان و شهید بروجردی خیلی ناراحت و نگران بودند. هیچ راه حلی برای رهایی نیروهای محاصره شده پیدا نمی کردند.

شهید بروجردی بلند شد وضو گرفت و به نماز ایستاد. نمازی پر از حضور خدا؛ پس از نماز بر اثر خستگی خوابش برد. بعد از چند دقیقه، ناگهان از خواب پرید؛ سراسیمه به سوی نقشه عملیاتی دوید، مدتی به نقشه زل زد، بعد با صدای بلند همه فرماندهان را به اتفاق فرا خواند و طرحی را برای کمک به نیروهای در محاصره مطرح کرد؛ طرحی نو که همه را به تعجب وا داشت. همه موافق این طرح بودند. با اجرای طرح، محاصره شکسته شد و رزمندگان آزاد شدند.

با خوشحالی به سمت شهید بروجردی رفتم و در مورد طرح، سؤال کردم؛ اشک در چشمانش حلقه زد و گفت: هر وقت با مشکلی مواجه می شوم به نماز می ایستم و توسل به ائمه اطهار پیدا می کنم. این کار راه هایی را جلوی رویم باز می کند.

زیر این حرف ها خط بکشید، ص ۷۰

نماز کمک از خدا

گله را با هم بردیم چرا. یله اش کردیم توی یک علفزار، خودمان مشغول بازی شدیم.

گوسفندها کم کم پخش و پلا شدند. یک وقت فهمیدیم چندتاشان نیستند. دلمان ریخت. پاک هول کردیم. می دودیم این طرف، می دودیم آن طرف. گوسفندها انگار آب شده بودند رفته بودند توی زمین. محمد ناصر گفت «این جوری فایده نداره».

گفتم «پس میگی چی کار کنیم؟»

گفت: «وضو بگیریم دو رکعت نماز بخونیم. خدا کمکمون می کنه».

یادگاران، جلد ۱۳ شهید مامور ناصر، ص ۴

نماز شکر

توی جبهه این قدر به خدا می رسی، میای خونه یه خورده ما رو ببین.

شوخی می کردم. آخر هر وقت می آمد، هنوز نرسیده، با همان لباس ها می ایستاد به نماز. ما هم مگر چه قدر پهلوی هم بودیم؟

نصفه شب می رسید. صبح هم نان و پنیر به دست، بندهای پوتینش را نبسته، سوار ماشین می شد که برود.

ناگهان کرد و گفت «... وقتی تو رو می بینم، احساس می کنم باید دو رکعت نماز شکر بخونم».

یادگاران، جلد ۲ کتاب شهید مامور ابراهیم همت، ص ۳۳

نماز شکر

تا مهمان ها بیایند برای مراسم عقد، توی اتاق تنها بودیم. مهر خواست. گفتم «... تا نگید چرا می خواید نماز بخونین نمی دم».

گفت «... خدا به من همسر داده. می خوام نماز شکر بخونم».

یادگاران، جلد ۵ کتاب شهید عبدالله میثمی، ص ۴۷

نماز عفو و بخشش

اگر بین بسیجی ها حرفی می شد می گفت «برای این حرف ها بهم تهمت نزنید. این تهمت ها فردا باعث تهمت های بزرگتری میشه.

اگه از دست هم ناراحت شدید، دو رکعت نماز بخوانید بگویند خدایا این بندی تو حواسش نبود من گذشتم تو هم ازش بگذر.

این طوری مهر و محبت زیاد میشه. اون وقت با این نیروها میشه عملیات کرد».

یادگاران، جلد چهار، مسن باقری، ص ۳۰

نماز شکر

بی سیم چی حاجی بودم. یک وقت هایی خبر های خوب از خط می رسید و به حاجی می گفتم. بر می گشتم می دیدم توی سجده است.

شکر می کرد توی سجده اش. هر چه خبر بهتر، سجده اش طولانی تر. گاهی هم دو رکعت نماز می خواند.

یادگاران، جلد هفت، شهید مسین خرازی، ص ۶۲

سجده بر آب

در عملیات کربلا سه، وقتی دچار مد و امواج متلاطم آب شده بودیم، نگران و متحیر، ستون در حال حرکت در آب را کنترل می کردم. وقتی دیدم که یکی از بچه ها سرش را بدون حرکت در آب قرار داده است، بیشتر نگران شدم. شانه ایشان را گرفتم و تکان دادم، سرش را بلند کرد و با نگرانی و تعجب پرسیدم: چی شده؟ چرا تکان نمی خوری؟

خیلی خونسرد و بدون نگرانی گفت: مشغول نماز شب بودم و ضمناً با طناب متصل به ستون، بقیه را همراهی می کردم. اطمی نان و آرامش خاطر این نوجوان بسیجی «شهید غلامرضا تنها» زبانم را بند آورده بود گفتم: «اشکالی نداره، ادامه بده! التماس دعا» صبح روز بعد، روی سکوی «الأمیه» اولین شهیدی بود که به دیدار معشوق نایل آمد.

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۱۰

قضای نماز شب

شب قبل از عملیات محرم، «مهدی سامع» تا بعد از نیمه ی شب به شناسایی رفته بود و دیر وقت خسته و کوفته برگشته، خوابیده بود. بچه ها که برای نماز شب بیدار شده بودند او را بیدار نکردند، چون خسته بود و شب بعد هم باید در عملیات شرکت می کرد. صبح برای نماز بیدار شد با ناراحتی گفت: «مگر سفارش نکرده بودم مرا برای نماز بیدار کنید؟ - وقتی دلش را گفتند، آه سردی کشیده و گفت: «افسوس، شب آخر عمرم نماز شبم قضا شد. - فردا شب؛ سامع به خیل شهیدان «عملیات محرم» پیوست.

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۱۱

پیک حق

«شهید حسین صنعت کار بسیار مقید به خواندن نماز شب بود و این روحیه را در عمل به سایرین نیز منتقل می کرد. هر کس دو روز با او بود، نماز شب خوان می شد. از او سؤال کردم: «شده است از خواب بیدار نشوی؟» او با تبسم ملیحی گفت: «یک شب که از شدت ضعف و بی خوابی، خواب مانده بودم، با نیش پشه ای از خواب بیدار شدم، دیدم ساعت سه بامداد است. بسیار خوشحال شدم که پیک حق در قالب پشه، مرا از خواب بیدار کرد تا نمازم فوت نشود.»

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۱۷

باید آماده قیامت باشیم

شب ها از گریه ی محمد بیدار می شدم وقتی از او علت این همه نماز و گریه را می پرسیدم جواب می داد: «مادر! قیامت بسیار هولناک است ما باید آماده شویم.» شهید عزیز محمد آهن دوست در جزیره ی مجنون با سه نفر از دوستانش به شهادت رسید.

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۴۲

موفق نمی شوم نماز شب بخوانم

مادر شهید رضائی می گوید: پسر من که برای مرخصی می آمد، شب ها موقع خوابیدن از لحاف و پتوی گرم استفاده نمی کرد. می گفتم: «پسر سردت می شود؛ سرما می خوری.»

می گفت: «نه مادر؟ اگر خیلی به خودم برسم، دیگر موفق نمی شوم برای نماز شب بلند شوم. رزمندگان در جبهه سعی می کنند برای نماز شب بلند شوند.»

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۵۸

دریایی از اخلاص

در عملیات والفجر ۱، گردان قمر بنی هاشم از لشکر سیدالشهدا (ع) قرار بود یک گردان عملیاتی باشد. محوری که بنا بود آنجا عمل کنیم، به نام «پیچ انگیزه» معروف بود. شب عملیات، موقع پیشروی، خمپاره ای نزدیک یکی از دسته ها خورد، فرمانده گردان شهید ساربان نژاد و نیز یکی از فرماندهان گروهانها که به او برادر رقی می گفتند، نزدیک آن دسته بودند که هر دو مجروح شدند. وظیفه ما در آن عملیات، حمل مجروح بود. این برادران را از توی شیارها بالا آوردیم و به داخل یکی از سنگرهای عراقی که بچه ها تصرف کرده بودند، منتقل کردیم. به طرف یکی از بچه ها برگشتم و گفتم: پایین شیار را نگاه کن، بین شهدا کسی هست که مجروح شده باشد تا او را اول بیاوریم بالا؟

صبح که یکی از بچه ها رفته بود پایین ببیند وضعیت شهدا چگونه است، می گفت: یکی از مجروحین وقتی که می فهمد رفتنی است، جانمازش را پهن کرده بود و در همان حالت، با آن جراحت شدید نماز شبش را خوانده بود.

نماز شب شهیدان؛ ممر مممری؛ نشر دارفوتین؛ ص ۶۳

عقب از قافله

قبل از عملیات خیبر که هنوز حسینی پادگان دوکوهه ساخته نشده بود، بچه ها تو میدان صبحگاه، دو سه ساعت قبل از اذان صبح زمانی که هوا تاریک بود، یکی یکی با فانوس و پتو جمع می شدند. هر کس گوشه ای را برای خودش می کرد یک مسجد، یک محراب، و آن وقت صدای ناله ها بود که در دل شب تو هوا پخش می شد.

از آن طرف، توی اتاقها بچه هایی که بار اولشان بود به جبهه می آمدند، وقتی نیمه شب بلند می شدند و اتاق را تقریباً خالی می دیدند، از خودشان خجالت می کشیدند؛ بی اختیار. فضا آن چنان بود که اگر کسی از نماز شب غافل می شد، توی خودش حس می کرد از قافله عقب افتاده است.

از ساعت ۱۰ شب به بعد نوجوانهای چهارده، پانزده ساله ای را می دیدی که می رفتند برای نماز. وقتی می پرسیدی چه کار می کنید؟ می گفتند: نمازهای قضایمان را به جا می آوریم. اما معلوم است یک نوجوان چهارده ساله مگر چه قدر نماز قضا دارد؟

نماز شب شهیدان ؛ ممر مممری ؛ نشر دارفوثین ؛ ص ۶۵

پس چرا خواب ماندی؟

شب بود، در قرارگاه دور هم جمع شده بودیم و با هم بحث می کردیم. بحث آن شب درباره قدرت اراده انسان بود. یکی از رزمندگان پرسید: انسان باید چکار کند تا اراده قوی داشته باشد؟ مثلاً چکار بکنیم تا شب ها کمتر بخوابیم یا هر ساعتی که خواستیم بیدار شویم؟ هر کسی چیزی می گفت.

سرانجام شهید محمد بروجردی گفت: «اگر آخرین آیه سوره کهف را قبل از خواب بخوانیم». این موضوع برای من خیلی جالب بود. تصمیم گرفتم همان شب آزمایش کنم. آیه را چند بار خواندم و خوابیدم.

درست وقت اذان صبح بود که از خواب بیدار شدم. شهید بروجردی را دیدم که مشغول نماز است. نمازش که تمام شد، گفت: مگر دیشب آخرین آیه سوره کهف را نخواندی؟ جواب دادم: «بله خواندم»

گفت: پس چرا خواب ماندی؟

گفتم: تصمیم داشتم اول اذان بیدار شوم، که شدم.

شهید بروجردی گفت: ولی من فکر کردم می خواهی برای نماز شب بیدار شوی. فهمیدم که او با این جمله می خواهد به من بگوید چرا برای نماز شب بیدار نشده ام! احساس شرمندگی کردم و از عرق خیس شدم.

نماز شب شهیدان ؛ ممر مممری ؛ نشر دارفوثین ؛ ص ۷۱ ؛ سردار غلامرضا جلالی

جانماز

پس از یک ماه بستری بودن در بیمارستان زیبر بصره، همراه دوازده نفر از اسرای زخمی به پادگان الرشید بغداد منتقل شدیم. با وجود زخم ها و شکستگی هایی که توان راه رفتن را از ما گرفته بود، بعضی ها با خشونت و بی رحمی ما را از اتوبوس پیاده کردند و در حیاط پادگان روی زمین گذاشتند و گفتند: «باید خودتان را به طرف اتاق بکشید! ما نمی توانیم شما را بلند کنیم».

هر چه به آن ها گفتیم که ما نمی توانیم تکان بخوریم، با ناسزاگویی و پرتاب آب دهان جوابمان را دادند. در همین حال یک خودرو وارد اردوگاه شد و در کنار ما توقف کرد. مرد لاغر اندامی که لباس بلند عربی به تن داشت، از خودرو پیاده شد و به سوی ما آمد. به ما که رسید، سر و صورتمان را با مهر و عطوفت بوسید و دست به سرمان کشید و یکی یکی ما را بلند کرد و با زحمت بسیار همراه با لبخند به اتاق برد.

بعضی از بچه ها خونریزی داشتند. عطش همه را بی رمق کرده بود. همه درد داشتیم. عراقی ها حتی یک زیرانداز هم به ما ندادند؛ آن ها با بی خیالی در اتاق را قفل کردند و رفتند. در آن دیار درد و غربت، تنها روزنه ی نوازش و محبت در چهره ی همین مرد دیده می شد که قلب خسته ی ما را آرامش می بخشید. تنها وسیله ی او یک جانماز بود که زیر یکی از بچه ها که قطع نخاع بود، پهن کرد.

آن مرد پس از نیمه شب به نماز ایستاد؛ بعد از هر نماز دو رکعتی که می خواند، سری به مجروحان می زد و دوباره نماز بعدی را می خواند. به او گفتم: «آقا! شما کیستی که این قدر به ما محبت می کنی؟» او در حالی که لبخند می زد، گفت: «من سید علی اکبر ابوترابی هستم» و باز نمازش را ادامه داد.

قصه ی نماز آزارکان، ص ۱۳۳، خاطره ی سیر مممر تقی طباطبایی

زیر پتو!!

یکی از نیروها به نماز خواندن کاوه حساس می شود. می بیند زیر پتو خوابیده و اذان که می گویند برای نماز بلند نشد. تا طلوع آفتاب می بیند باز از زیر پتو بیرون نیامد. خیلی ناراحت می شود. یک شب دیگر زودتر می رود قضیه را چک کند می بیند محمود ساعت ۱۲

شب از خواب بلند شد و لباس هایش را به شکل انسانی درست کرد و زیر پتو گذاشت. بخاطر اینکه کسی متوجه نشود که محمود زیر پتو خواب نیست و از آسایشگاه خارج شد. ابتدا به بعضی از چادرها سرکشی کرد و به نقطه ای دورتر از چادرها رفت و به راز و نیاز با خدا مشغول شد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استانی فراسان، شهید ممدو کلاه

از خواب گران خیز

بچه ها را برای نماز صبح بلند می کرد. می خواند
ای لاله ی خوابیده چو نرگس نگران خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز.
می گفت: اگه آیه ی آخر سوره کهف رو بخونین، هر ساعتی که بخواین بیدار می شین.
آمد بالای سرم، گفت: مگه آیه رو نخوندی؟
گفتم: چرا؟
گفت: پس چرا دیر بلند شدی؟
درست موقع اذان بود. گفتم: نیت کرده بودم سر اذان بیدار بشم که شدم.
خندید. گفت: مرد مؤمن، این رو گفتم برای نماز شب بلند شین.

یادگاران، جلد ۱۲ شهید پرومردی، ص ۴۸

ربنای سوزناک

شب بود و ما هم چنان اسارت را در اردوگاه تکریت سپری می کردیم. همه در خواب عمی قی فرو رفته بودند. من زیر پتو بیدار بودم. در همین لحظات صدای آرام و دوردستی را شنیدم. نیم خیز شدم و به اطراف نگریستم. صدا دیگر نمی آمد؛ از پنجره نگاهی به بیرون انداختم هیچ صدایی به گوش نمی رسید. کنجکاوانه گوشم را به زمین چسباندم. صدای ناله ی محزون را شنیدم. فهمیدم که صدا از داخل همین آسایشگاه است. به بچه ها نگاه کردم همه زیر پتوها دراز کشیده، در خواب بودند اما در آن گوشه یکی از پتوها مثل تپه ای کوتاه بالا آمده بود.
با شگفتی دوستم را از خواب بیدار کردم. او هاج و واج مرا نگاه می کرد. واقعه را برایش شرح دادم. او چشم هایش را مالید و نگاهی به آن جا کرد. بعد بی توجه به حرف های من خوابید و گفت: «تو هم بخواب!» گفتم: «بیدارت کردم تا به او کمک کنیم ببینیم چه گرفتاری دارد که این طور گریه می کند».
او گفت: «تو نمی دانی چرا او گریه می کند؟ او دارد نماز شب می خواند.» سپس پتو را روی سرش کشید و خوابید.
من که بی تاب شده بودم، به سوی آن آزاده رفتم و پتویش را آرام کنار زدم. دیدم که او در حال سجده اشک می ریزد و ناله می کند. صدای ربّنائش بسیار سوزناک بود. بغض گلو ی مرا می فشرد و با تعجب نگاهش می کردم! چه حال خوبی داشت! پیش خود گفتم: «مگر فرق من و او چیست؟»
دیدن آن صحنه مرا تکان داد و شخصیت مرا دگرگون کرد. از فردا شب من هم از خواب برخاستم.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۷۰، خاطره ی ضیاء الدین امراری

از روی کاغذ

نصفه شب بیدار می شد، یک تکه کاغذ از زیر پتو بر می داشت می گذاشت جلوییش، از رویش نماز می خواند. نوشته بود نماز شب چند رکعت است و چه طور باید خواند.

یادگاران، جلد ۲۰ شهید ممدو جوان آرا، ص ۱۸

نماز شب تیمسار

رفته بودیم زاهدان، مأموریت. بعضی از افسرها، اصرار داشتند که شب پیش ما باشند؛ توی اتاق ما بخوابند. گفتم: حرفی نیست. ولی شما نمی تونید با اخلاق ایشون سر کنید.
گفتند: اختیار دارید، این چه حرفیه. دوست داریم این چند روزه در خدمت تیمسار باشیم.

چهار نفر بودند. شب اول، طبق معمول، صیاد بلند شد. وضو گرفت. نماز شب خواند. نمازش که تمام شد، قرآن خواندنش را شروع کرد؛ تا نماز صبح. نماز صبحش را که خواند، ده دقیقه خوابید. بعد رفت ورزش صبحگاهی. فردا شبش یکیشان آمد که بهتره ما مزاحم تیمسار نباشیم. شب بعد، یکی دیگر.

یادگاران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۸۷

آخرین نماز شب

علی در شبی که فردای آن به شهادت رسید، تا صبح نخوابید، و تمام شب را مشغول عبادت با خدای خود بود. او هر شب، نزدیک در چادر می خوابید و با غلت زدن از آن خارج می شد، تا کسی متوجه بیدار شدن او برای نماز شب نشود.

سیرت شهیدان، ص ۹۴، شهید علی (پیام) شریفی

من لی غیرک

تصمیم گرفتم شبی پیش غلامرضا پروانه بروم و حالات ایشان را در نماز ببینم. وقتی رفتم دیدم مشغول خواندن نماز است و مدام با خودش تکرار می کرد - اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْ لِّىْ غَيْرِكَ - و بدنش می لرزید. وقتی این جمله دعای کمی ل را می خواند - وَ لَا تُحْكِمُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ - خدایا ما از حکومت تو به کجا پناه ببریم. اشک می ریخت و این اشک ها بر روی محاسنش می ریخت. من از دیدن نماز شب ایشان، حال می کردم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استان های خراسان، شهید غلامرضا پروانه

آب کردن برف

شبى با سطلی پر از برف وارد سنگر شد. ظرف را روی چراغ گذاشت. برف ها آرام آرام آب شد. به بچه ها گفت: نماز شب خون هاش به صف! آب برای تجدید وضو موجوده. خدا خیرش بده! اون شب نماز شب خونها واقعاً به صف شدن.

فرهنگنامه شهیدای سمنان، ج ۱، ص ۴۶۵، شهید ممد حسین اشرف

از ۱۸ سالگی

دوست هم خوابگاهی ایشان، می گفت: وقتی ۱۸ سالش بود نماز شبش ترک نمی شد.

شهید علم، ج ۱، ص ۶۵، شهید دکتر مجید شهریارى

بدهکار به خدا

چند شب قبل از عملیات ثامن الائمه از جایی برگشتیم و خوابیدیم. نیمه های شب متوجه شدم که برخاست و به نماز شب ایستاد. حالت روحانی او که در آن شب در مقابل خدا داشت و راز و نیازی که می کرد، برایم شگفت آور بود. فردای آن شب پرسیدم: «چند وقت است نماز شب می خوانی؟» جواب نداد ولی گفت: «ما خیلی به خدا بدهکاریم، مگر این نماز شب ها آنها را کم کند. تازه مگر ما چقدر زنده می مانیم که این مدت را هم در حال خواب باشیم؟»

هاله ای از نور، ص ۱۱۱، شهید یوسف کلاهدوز

نماز در استخبارات بغداد

در استخبارات بغداد (اداره ی اطلاعات و امنیت) بیش از هفتاد نفر از ما را در یک اتاق تنگ و محقر جا دادند. جا به قدری تنگ بود که نمی توانستیم تکان بخوریم. بیشتر افراد زخمی بودند و بی مداوا در آن جا قرار داشتند. هنگام نماز به پشت همدیگر می زدیم و تیمم می کردیم و همان طور و به هر طرف که نشسته بودیم، نماز می خواندیم. بعد ما را به موصل بردند. یکی از شب ها برادری که شب زنده دار بود، زودتر از شب های قبل برخاست. وضو گرفت و دو رکعت اول نافله ی شب را خواند. در دو رکعت بعدی، نگهبان عراقی آمد پشت پنجره و با صدای بلند گفت: نوم، نوم! کُلُّهُم نائمون و اَنْتَ تَقْرَأُ صلوٰه؟ اَنْتَ مجنون؟ (بخواب، بخواب؟ همه خوابیده اند و تو نماز می خوانی؟ دیوانه ای)

آن بنده ی خدا نمازش را شکست و رفت دراز کشید تا دیگران از سر و صدای نگهبان عراقی در امان باشند. او آن قدر زیر چشمی نگاه کرد که نگهبان رد شد. دوباره بلند شد و شروع کرد به نماز خواندن. بنده ی خدا تا نماز شبش را تمام کرد، چندین بار خوابید و بلند شد. یاد آن اراده ها به خیر.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۶۹، طاهره ی نایب علی فتاحی

دعای نماز شب

یکی از خاطراتی که شهید محسن آن را به عنوان امداد غیبی برایم تعریف کرد، این بود که می گفت: قبل از اعزام به جبهه یک شب مشغول مطالعه درس هایم بودم که چشمم به ساعت افتاد که نصف شب شده بود با خود گفتم: تو که تا این ساعت بیدار مانده ای بهتر است نماز شب هم بخوانی. برخاستم و نماز شب خواندم و در آن نماز دعا کردم که خدایا توفیق رفتن به جبهه را به من اعطا کن. بعد فردا صبح شنیدم برادرم محمد از جبهه برگشته است. وقتی به دیدنش رفتم به من گفت: چرا پشت جبهه مانده ای؟ برو جبهه و وقتی به خانه آمدم. مادرم هم گفت: برو جبهه که ناگاه یادم آمد از نماز شب دیشب و دعایی که کرده بودم، فهمیدم دعایم مستجاب شده و خدا مرا پذیرفته است.

اطلاعات دریافتی از: کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانه‌ای فراسان، شهید ممسن ثابت

نماز زیر پتو

در اردوگاه رمادی بعضی ها برای مدتی محدودیت زیادی برای نماز خواندن مانع می شدند. آن جا نماز خواندن هم ممنوع بود؛ ولی بچه ها به طور پنهانی در زیر پتو بدون وضو و تیمم به طور خوابیده نماز می خواندند. شبی از شب ها در اردوگاه، یکی از بچه های بسیجی نشسته بود و نماز شب می خواند که سربازان عراقی مشاهده کردند. صبح روز بعد آن قدر او را زدند که نیمی از بدنش از کار افتاد که بعد از گذشت یک سال دیگر، چون خوب نشده بود، او را به ایران انتقال دادند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۹۸، فاطره ی ممر عباسی

نماز شب و ضربه های پوتین

سال ۶۸ تازه ما را به اردوگاه ۱۷ در تکریت برده بودند. فرمانده ی عراقی در آن جا بسیار خشن و بی رحم بود. اگر کسی شب از خواب برمی خاست و نماز می خواند، مجازات سنگینی برایش در نظر می گرفتند. او به سربازانش دستور داده بود: «نام کسانی که شب برمی خیزند را بنویسید و صبح به من بدهید!»

روزی آن افسر بعضی به اردوگاه آمد. نام عده ای را خواند و آن ها را به خارج از آسایشگاه برد. سربازانش هم آماده ی دستور بودند. به دستور او بیل و کلنگ آوردند و به دست نماز شب خوان های آزاده دادند. فرمانده ی بعضی دستور داد که هر کس گودالی به اندازه ی قد خود حفر کند. همین که گودال ها کنده شد، به بچه ها گفت: «به داخل گودال ها بروید و فقط سر و گردن بیرون باشد!» هر کس که به داخل گودالی می رفت، به دیگران دستور می داد که گودال را پر کنند. در این میان یکی از بچه ها که قد بلندی داشت، وقتی داخل گودال رفت، از سینه به بالا بیرون بود. آن بعضی گفت: «باید گودال را عمیق تر کنی!» هر بار که بچه ها ممانعت می کردند، کابل بر سر و صورت آن ها می خورد. در همان لحظه یک بولدوزر از کنار اردوگاه در حال گذر بود. افسر بعضی تا چشمش به آن بولدوزر افتاد، گفت: «اگر سریع کار نکنید، به راننده ی آن بولدوزر دستور می دهم که بیاید و شما را زنده به گور کند!» آن ها نماز شب خوان ها را تا گردن در گودال کردند و ساعاتی در آن بیابان داغ نگه داشتند. گاهی هم با پوتین به سر و صورت آن ها می زدند؛ باز هیچ کس از نماز شب دست نکشید.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۶۷، فاطره ی ممر درویشی

آب قمقمه

تمام شب را توی راه بودیم. خسته و فرسوده رسیدیم. هوا سرد بود. دست بردار نبود. همین طور حرف می زد؛ فردا چه کار کنید، چه کار نکنید، چند نفر بفرستید آن جا، این جا چند تا توپ بکارید. این دسته برگردد عقب، آن گروهان برود جلو. دقیق یادم نیست. یازده - دوازده شب بود که چرتمان گرفت. زیلوی گوشه ی سنگر را برداشتم و پهن کردم و دراز کشیدیم. چیزی نداشتیم رویمان بیندازیم. پشت به پشت هم دادیم و خوابیدیم، که مثلاً گرممان شود. دو ساعت که گذشت، بلند شد. با آب قمقمه اش وضو گرفت و ایستاد به نماز. حس نداشتیم تکان بخورم، چه رسد به بلند شدن و وضو گرفتن. فقط نگاهش می کردم.

یادگاران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۷۵

نماز در قبر

زمانی که ما به همراه رضا در سپاه تایباد بودیم او نیمه های شب بر می خواست و به قبرستان که اکنون بهشت شهدا نام دارد می رفت. بعد از چند شب به او شک کردیم. به اتفاق یکی از دوستان به دنبال او رفتیم تا بفهمیم او در دل این تاریکی شب به کجا می رود. همان طور که از پشت سرش می رفتیم دیدیم وارد قبرستان شد رفت داخلی یکی از قبرها که خالی بود شروع کرد به خواندن نماز شب و گریه کردن و راز و نیاز با خدای خویش. با دیدن چنین حالی از این که به او شک کردیم، شرمنده شدیم.

نماز و گریه

«برادر ها بلند شید ؛ نماز شب.» هوا سرد بود. کسی حال بلند شدن نداشت. پتو ها را کشیده بودند تا روی سرشان و خوابیده بودند. دست بردار نبود. هی داد می زد «بلند شید؛ نماز شب!» یکی سرش را از زیر پتو در آورد. همین طور که چشم هایش بسته بود گفت: «از همین زیر پتو العفو.» چند تا پتو دور خودش پیچید و رفت. زیر نور فانوس دعا می خواند، نماز می خواند، گریه می کرد.

یارگلاران، جلد هشت شهید مصطفی رسانی پور، ص ۴۵

صدای ضجه

یک شب با عده ای از فرماندهان سپاه به جایی رفته بودیم. برادر محسن رضایی بود و شهید کلاهدوز و سیف اللهی و چند نفر دیگر. وقتی رسیدیم تهران، دیر وقت بود. قرار شد برویم خانه یکی و صبح برویم سپاه. نزدیکترین خانه، منزل ما بود. چون نیمه شب بود، خسته بودیم و خوابیدیم. ساعت دو بعد از نیمه شب از خواب بیدار شدم دیدم صدای ضجه می آید. صدا آرام و ملایم بود. بلند شدم نگاه کردم کلاهدوز در گوشه حیاط مشغول نماز شب و ذکر و مناجات بود. آن شب واقعاً غبطه خوردم. با حالی متحول به درگاه خدا مناجات می کرد.

هاله ای از نور، ص ۹۰، شهید یوسف کلاهدوز

نماز شب نشسته

بعثی ها برای این که از گسترش فعالیت های فرهنگی آزادگان جلوگیری کنند، در اردیبهشت سال ۶۶ از هر اردوگاهی پانزده تا بیست نفر را جدا کردند و در اردوگاهی بسیار کوچک به نام ملحق تکریت ۵، کنار اردوگاه افسران جا دادند. سه ماه اول شرایط بسیار دشواری حاکم بود؛ کتک های دسته جمعی، بیگاری های وقت تلف کن، بهانه جویی های پیاپی و محدود کردن برنامه های عبادی. برخی از دوستان اهل نماز شب بودند. برای آن ها بسیار سخت بود که شب زنده داری و راز و نیاز با خدا را در سحرگاهان ترک کنند. شب اول، عراقی ها دیدند که عده ای پیش از نماز صبح مدتی طولانی ایستاده اند، در یک دست تسبیح می چرخاند و دست دیگر را به حال قنوت گرفته اند. صبح با شگفتی سر از ماجرا درآوردند؛ تازه فهمیدند که این ها نماز شب می خوانند. اعلام کردند: «نماز شب خواندن ممنوع است! کسی هم حق ندارد دیگری را برای نماز صبح بیدار کند!»

«سید» اهل نماز شب بود. برمی خاست و نماز می خواند؛ بار اول او را به اتاق خودشان کشاندند. تهدیدش کردند که نباید برخیزد و کسی را بیدار کند. شب بعد او برخاست و در حالی که برای وضو گرفتن می رفت، با نوک پا چند نفر از دوستانش را بیدار کرد. نگهبان عراقی دیده بود؛ صبح سید را بردند و او را زدند.

از آن شب دیگر او نماز شبش را نشسته می خواند. او با زرنگی خاصی که داشت، دوستانش را بیدار می کرد و آن ها نیز نشسته نماز شب می خواندند. عراقی ها وقتی درمانده شدند، دنباله ی قضیه را رها کردند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۱۷۲، فاطمه ی عبدالمجید رمانیان

غرق در راز و نیاز

یک شب در ستاد مرکزی سپاه نگهبان بودم. رفتم به ساختمانها سرکشی کنم. به نمازخانه رسیدم. دیدم در کنج خلوت و تاریک کسی دستهایش به طرف آسمان بلند است و شانه هایش از گریه می لرزد. کنجکاو شدم بینم چه کسی است. جلو رفتم. دیدم کلاهدوز است که غرق در راز و نیاز با معبود خود است.

هاله ای از نور، ص ۹۱، شهید یوسف کلاهدوز

نماز در قبر

دوستانش می گفتند: مدتی بود، می دیدم شبها از جمع رزمندگان دور می شود، به او شک کردیم و احتمال می دادیم که جاسوس است و اطلاعات را در تاریکی مبادله می کند. بالاخره با پیگیری فهمیدیم قبری در دور دستها کنده و شبها ساعتی در آنجا به سر می برد. ما صدای گریه او را از داخل قبر می شنیدیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی شراسان، شهید موری رمبی یزدی

ناله در سجده

شاگرد مغازه ی کتاب فروشی بودم. حاج آقا گفت: «می خواهیم بریم سفر. تو شب بیا خونه مون بخواب». بد زمستانی بود. سرد بود. زود خوابیدم. ساعت حدود دو بود. در زدند. فکر کردم خیالاتی شده ام. در را که باز کردم، دیدم آقا مهدی و چند تا از دوستانش از جبهه آمده

اند. آن قدر خسته بودند که نرسیده خوابشان برد. هوا هنوز تاریک بود که باز صدایی شنیدم. انگار کسی ناله می کرد. از پنجره که نگاه کردم، دیدم آقا مهدی توی آن سرمای دم صبح، سجاده انداخته توی ایوان و رفته به سجده.

یادگاران، ج ۱۰، شهید مهدی زین الدین، ص ۱۱

نماز بدون سر و صدا

بند هفت، هفت تا اتاق داشت و یک سالن بیست متری. جا نبود. دو طرف راهروی دو متری را هم تخت زده بودند. تخت های سه طبقه ی آهنی کف چوبی، با یک پتو که هم زیرانداز بود، هم بالش، هم روانداز. تازه واردها باید روی زمین می خوابیدند. تخت مال سابقه دارها بود. عبدالله شب ها جایش را می داد به یکی از تازه واردها. می گفت نصفه شب که می خواهد از تخت بیاید پایین برای نماز، سر و صدا می شود.

یادگاران، جلد ۵ کتاب شهید عبدالله میثمی، ص ۲۳

کار تعطیل!

کار کردن در ذوب آهن کفاف خرج و برج نه فرزند را نمی داد. همین هم باعث شده بود که نور محمد اداره حمام عمومی روستا را به عنوان شغل دوم قبول کند. اما آن شب انگار از دنده چپ بلند شده بود. حرفش یک کلام بود: «من دیگه نمی تونم حموم عمومی رو اداره کنم». اصرارهای "آقا اسماعیل" هم فایده نداشت. نور محمد حاضر شده بود شغل دوم را از دست بدهد، جریمه ی لغو قرارداد را هم گردن بگیرد ولی یک دقیقه هم به کارش ادامه ندهد. مدتی بعد که آقا اسماعیل با کلی اصرار دلیلش پرسید، شهید نور محمد عبداللهی به شرط اینکه تا زنده است به کسی چیزی نگوید، گفت: «از وقتی حموم رو قبول کردم، نماز شبم قضا می شد. به همین خاطر قید شغل دوم رو زدم».

فاطمه اسماعیل شیخ، آرشیو هیئت ممین اهل بیت (علیهم السلام)، روستای طهره

قوانین ده گانه

برای خودش قانون های ده گانه درست کرده بود. قانون ها ترکیبی بود از اعتراف و جریمه.

اعتراف نامه؛ تاریخ شروع ۵ تیر ۱۳۶۹

۱. بارالها! اعتراف می کنم از اینکه قرآن را نشناختم و به قرآن عمل نکردم. (حداقل روزی ده آیه قرآن بخوانم).
۲. پروردگارا! اعتراف می کنم از اینکه نمازم را بی معنی خواندم و حواسم جای دیگری بود. (حداقل روزی دو رکعت نماز قضا باید بخوانم).
۳. خدایا! اعتراف می کنم از اینکه مرگ را فراموش کردم. (حداقل هر شب قبل از خواب باید دو رکعت نماز توبه بخوانم).
۴. خدایا! اعتراف می کنم از اینکه شب با یاد تو نخوابیدم و [برای] نماز شب هم بیدار نشدم. (حداقل در هر هفته باید دو شب نماز شب بخوانم و بهتر است که شب های سه شنبه و شب جمعه باشد).
۵. و

شهید سید میثمی علمدار، فانوس زائر، ص ۶۵ تا ۷۵.

تجارت شبانه!

همیشه دوست داشتم به او اقتدا کنم، اما مصطفی دوست داشت تنها نماز بخواند. می گفت: نمازت آن خراب می شود. نمی فهمیدم شوخی می کند یا جدی می گوید. ولی باز بعضی نمازهای واجب را به او اقتدا می کردم. می دیدم مصطفی بعد از هر نماز به سجده می رود، صورتش را به خاک می مالد و گریه می کند. چقدر طول می کشید این سجده ها، وسط شب که برای نماز بیدار می شد، من طاقت نمی آوردم و می گفتم: بس است دیگر! استراحت کن، خسته نشدی؟

و شهید مصطفی چمران جواب می داد: تاجر اگر از سرمایه اش خرج کند، بالاخره ورشکست می شود. باید سود در بیاورد تا زندگی اش بگذرد. ما اگر قرار باشد نماز نخوانیم، ورشکست می شویم.

یادگاران، فاطمه همسر شهید چمران

مناجات شبانه

بنده به عنوان مسئول حفاظت قرارگاه رعد، به سربازان نگهبان دستور داده بودم تا شبها پس از خاموشی، برای ورود و خروج به قرارگاه، ایست شبانه بدهند. یکی از شبها نگهبان پاس دو، که نوبت پاسداری اش از ساعت دو الی چهار صبح بود سراسیمه مرا از خواب بیدار کرد و گفت: در ضلع جنوبی قرارگاه شخصی هست که فکر می کنم برایش مشکلی پیش آمده.

پرسیدم: مگر چه کار می کند؟ گفت: او خودش را روی خاک ها انداخته و پیوسته گریه می کند.

من بی درنگ لباس پوشیدم و همراه سرباز به طرف محلی که او نشان می داد رفتم. به او گفتم که تو همین جا بمان. سپس آهسته به طرف صدا نزدیک شدم. صدا به نظرم آشنا آمد. نزدیکتر که رفتم او را شناختم. شهید تیمسار عباس بابایی، فرمانده قرارگاه بود. او به بیابان خشک پناه برده بود و در دل شب آنچنان غرق در مناجات و راز و نیاز به درگاه خداوند بود، که به اطراف خود توجهی نداشت. من به خودم اجازه ندادم که خلوت او را برهم بزنم.

پرواز تا بی نهایت، ص ۲۳۳.

نماز جمعه

به شرط نماز جمعه

یکی از اقوام ما را به جلگه رخ (نزدیک مشهد) که آنجا ملک و باغ دارند دعوت کرده بودند، وقتی که به ایشان گفتیم که بیایید برویم، گفتند: به این شرط می آیم که از آنجا به نماز جمعه تربت برویم و گر نه نمی آیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممر شهاب

کار دنیا تمامی ندارد

یادم است در تابستان هنگام باز کردن انگورها، مهدی هم از جبهه برای کمک کردن آمده بود روز جمعه بود و همه اهل خانواده درحال کار کردن در باغ بودیم ظهر هنگام نماز مهدی گفت: دست از کار بکشید و به نماز جمعه برویم، سپس رفت و وضو گرفت وقتی برگشت دید هنوز ما درحال کارکردن هستیم. گفت: کار دنیا تمامی ندارد، باید نماز جمعه را هر چه با شکوه تر برگزار کنیم. باید به کوری چشم دشمن، نماز جمعه را پر کنیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید مهدی جعفریان خلیل آبادی

وحدت با اهل سنت

سنی ها هم دوستش داشتند. باهاشان خوش و بش می کرد و گرم می گرفت. می رفت نماز جمعه شان.

یادگاران، جلد ۲۱ کتاب شهید حسن رضوان فواد، ص ۴۷

هم عبادت هم خدمت

همه جایش را می دانستند. می دانستند که وقتی می آید نماز جمعه ی تهران، کجا می نشیند. با آن اورکتش، روزهای پاییزی که می رفت نماز جمعه، می شناختندش. می رفتند سراغش. با همه احوال پرسی و روبوسی می کرد؛ خیلی مهربان. اگر چیزی هم ازش می خواستند، نه نمی گفت. اگر می توانست، انجام می داد.

یادگاران، جلد ۱۱ شهید علی صیاد شیرازی، ص ۸۹

روز عقد

به یاد دارم روز عقدکنان فرزندم محمد حسین مصادف شد با روز جمعه ما هر چه به ایشان گفتیم که امروز عقد کنان شماست دیگر امروز به نماز جمعه نرو. ایشان گفت: محال است من باید نماز جمعه ام را بروم. بالاخره رفت و بعد از نماز جمعه همسرش را به عقد ایشان در آوردیم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممر حسین معاصر قوچانی

نکته های خطبه ها

روزهای جمعه مرخصی می گرفت و به نماز جمعه می رفت و از خطبه های نماز جمعه و مسائل روزی که امام جمعه بیان می کرد استفاده می کرد و همان سخنان و مطالب را جمع آوری و جمع بندی می کرد و می آمد برای نیروها توضیح می داد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید علی عباسی عنبرکی

جمعیت نماز جمعه

با اینکه کوچک بودم می گفت: پاشیم با هم نماز جماعت بخوانیم. روزهای جمعه ما بر می داشت می برد بهشت رضا و می گفت: واجب است سر خاک شهداء و رفتگان برویم، تا روز قیامت ما را شفاعت کنند. بعد ما را به نماز جمعه می برد و می گفت: نباید بگذاریم جمعیت نمازگزاران کم بشود.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید علی عباس عنبرکی

پیاده روی برای ثواب

ایشان پیاده به نماز جمعه می رفتند و پیاده هم بر می گشت. به ایشان گفتم: من دوچرخه دارم بیا با همدیگر با دوچرخه برویم. اما ایشان می گفت: نه پیاده رفتن ثواب دارد و حتماً باید پیاده به نماز جمعه بروم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید ممد شهاب

بها نه ممنوع!

جمعه بود و هوا بسیار سرد و برف شدیدی می بارید. آقای نعمانی به من گفت: بیا با هم به نماز جمعه برویم. به ایشان گفتم: الان هوا خیلی سرد است بهتر است این هفته از طریق تلویزیون نماز جمعه را مشاهده کنیم. ایشان در جوابم گفت: زمستان که هوا سرد است و تابستان هم هوا گرم است پس دیگر نمی شود به نماز جمعه برویم!!

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید علیرضا نعمانی

غسل جمعه و نماز جمعه

ایشان وقتی که در قم بودند، حتی اگر کار واجبی داشتند، کارشان را رها می کردند و می رفتند به می عادگاه عاشقان حق. یاد ندارم جمعه ای با شد و او غسل جمعه و نماز جمعه را فراموش کرده باشد. ابوالفضل، ما و بقیه ی خانواده را نیز به انجام این فریضه الهی تشویق می کرد.

سیرت شهیدان، ص ۸۵، شهید ابوالفضل تال

خشم دشمن از نماز جمعه

سال ۶۰ در اردوگاه رمادی نماز جماعت آزاد بود. یک روز جمعه بچه ها تصمیم گرفتند نماز جمعه برگزار کنند. زمینه را فراهم کردیم و نماز به خوبی برپا شد. در حال نماز متوجه شدیم که تعداد زیادی عراقی دور ما حلقه زده اند و منتظرند تا نماز به پایان رسد. پس از سلام نماز، همه با هم دعای وحدت خواندیم. عراقی ها دیگر تاب نیاوردند و به ما حمله کردند. آن ها با هر چه در دست داشتند، می زدند. بچه ها به سوی اتاق ها می دویدند و آن ها هم چنان ضربه های کابل را بر بدنشان می زدند. از آن روز به بعد روزهای جمعه نزدیک ظهر بچه ها را داخل اتاق ها می کردند و درها را می بستند تا کسی نماز جمعه نخواند.

قصه ی نماز آزادگان، ص ۲۲۲، فاطمه ی ابوالحسن بریمانی

متنوع

نماز قبل از مسابقه

عباس هادی برادر شهید ابراهیم هادی می گوید: با ابراهیم از ورزش صحبت می کردیم. می گفت: وقتی برای ورزش یا مسابقات کشتی می رفتم همیشه با وضو بودم. همیشه هم قبل از مسابقات کشتی دو رکعت نماز می خواندم. پرسیدم: چه نمازی؟! گفت: دو رکعت نماز مستحبی. از خدا می خواستم یک وقت تو مسابقه حال کسی را نگیرم!!

سلام بر ابراهیم، جلد ۱، ص ۱۸۰

نماز حاجت

از همه زودتر می آمد جلسه. تا بقیه بیایند، دو رکعت نماز می خواند. یکبار بعد از جلسه، کشیدمش کنار و پرسیدم «نماز قضا می خونی؟» گفت: «نماز خواندم که جلسه به یک جایی برسد. همین طور حرف روی حرف تل انبار نشه. بد هم نشد انگار».

یادگاران، ج ۱۰، شهید مهری زین الدین، ص ۸۵

سجده آخر

بعد از آنکه نماز جماعت می خواند به سجده می رفتند. او در صحبت هایش می گفت: آقایان، وقتی ما به سجده می رویم. بخصوص در سجده آخر هر نماز فکر این را بکنیم که سجده آخرمان است، او با همین نگاه نماز می خواند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی فراسان، شهید سید احمد رحیمی

بگیر حالشو ببر

اذان را گفته بودند، زود مهر برداشتم و رفتم برای نماز. برگشتم، مصطفی هنوز نیامده بود. مثل همیشه کله اش را کرده بود توی جا مهری و مهرها را زیر و رو می کرد. دو تا مهر پیدا کرد، فوت کرد و یکی را داد دستم. گفتم «... این چیه؟» بشکن زد، گفت «... این مهر کربلاست. بگیر حالشو ببر».

یادگار، جلد ۲۲ کتاب شهید مصطفی امیری روشن، ص ۱۳

دنبال حور العین

نمی توانستیم نفس بکشیم. سریع زدیم از مسجد بیرون اما قربان علی باز هم نیامد. دوستم که تازه وارد گردان شده بود، با تعجب پرسید: «ما توی این هوای گرم خوزستان نمی تونیم نفس بکشیم، اون وقت این پسره چطوری نیم ساعت سجده می ره؟» خندیدم و گفتم: «دنبال حورالعینه». اما می دانستم که قربانعلی دنبال شهادته. وقتی شب عملیات آب قربان علی را برد و دیگر نیاورد، فهمیدم که دعای سجده های طولانی او مستجاب شده.

فرهنگنامه شهیدای سمنان، ج ۱، ص ۷۲، شهید قربان علی ایک

سجده طولانی

به دلیل شرایط سخت اسارت، حاج آقا ابوترابی اجازه نمی دادند تا کسی در نماز به او اقتدا کند؛ زیرا اگر عراقی ها مشاهده می کردند، کسی که اقتدا کرده بود را به زندان می انداختند و این موضوع حاج آقا را رنج می داد. او می گفت: «اگر منحصر به این باشد که فقط من کتک بخورم، اشکالی ندارد؛ اما این ها مأوم را بیشتر اذیت می کنند». البته نماز حاج آقا خیلی طول می کشید؛ آن قدر که بیشتر افراد توانایی ادامه ی نماز با او را نداشتند. - صارم - اسیر عملیات خیبر، با آن قد بلند و هیکل درشت خود یک باره سر جای من سبز شد. رنگ رخسارش سرخ شده بود و در عین حال می خندید و می گفت: «بابا! کمرم خرد شد؛ این چه سجده ی بود!» گفتم: «چه شده؟» گفت: «چون جایم کنار حاج آقااست، نماز مغرب را به او اقتدا کردم. در سجده ی اول نوزده مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده را که گفت، من بریدم و سر از سجده برداشتم و نماز را فرادا به پایان رساندم»

قصه ی نماز آژاکان، ص ۲۱۱، فاطمه ی عبدالحمید رمهانیان

سجده ی عجیب

پشه ها رهایمان نمی کردند. یک دست روی زانو می گذاشتیم و با دست دیگر دورشان می کردیم. خواندن قنوت مان هم وضع بهتری از رکوع نداشت. بدتر از آن گرمای هوا بود. لباس مان خیس بود. بعد نماز بلند شدم تا بیرون بروم. سید مهدی سر به سجده گذاشته بود. صبر کردم تا بیاید، ولی او نه هجوم پشه ها را حس می کرد و نه گرمی هوا.

فرهنگنامه شهیدای سمنان، ج ۱، ص ۱۵۴، شهید سید مهدی امیر پناهی

هزینه تعمیر حمام

یک روز حمام روستا خراب شده بود به نحوی که مردم روستا نمی توانستند از آن استفاده کنند حسن رضا که مطلع شده بود آمد و گفت مگر تعمیر حمام چه قدر هزینه دارد. گفتند چهارصد تومان ایشان. گفت من چهارصد تومان را می دهم تا حمام درست شود زیرا نمی خواهم نماز کسی در روستا قضا شود.

اطلاعات دریافتی از نگاره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید حسن رضا عسیمی رضاسرر

نماز قضای مادر

آمده بود ساری. مادرش تازه به رحمت خدا رفته بود. پرسید: «نماز و روزه ی قضای پدر و مادر رو تا چند وقت باید به جا آورد؟» گفتم: «اون به عهده ی پسر ارشد خانواده است».

گفت: «این رو که می دونم. دلم می خواد برای مادرم کاری بکنم. کی گفته که پدر و مادر فقط برای پسر ارشد زحمت کشیدن!»

فرهنگنامه شهیدای سمنان، ج ۱، ص ۲۱۰، شهید عیر علی امیری

نماز قضای شهید

در مراسم یکی از شهدا در مسجد گفته شد که این شهید در وصیت نامه اش قید کرده که مقداری نماز و روزه قضا دارد. سید علی توکلی وقتی این را شنید گفت: من ۲۰۰ رکعت نماز برای او می خوانم.

اطلاعات دریافتی از نگاره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید سیدعلی توکلی

جریمه قضا شدن نماز

سرباز که بود، دو ماه صبح ها تا ظهر آب نمی خورد. نماز نخوانده هم نمی خوابید. می خواست یادش نرود که دو ماه پیش، یک شب نمازش قضا شده بود.

یادگاران، جلد چهار، حسن باقری، ص ۸

نماز قضای پدر

پدرم سکنه کرده بود. من تماس گرفتم که دادش بیا حال پدر خوب نیست. ایشان گفت: خوب برادر جان شما که هستی رسم و رسومات و کارها را بهتر از من می دانی مرگ حق است همه باید بمیریم. هر چند روز چند نفر شهید می شوند من نمی توانم بچه ها را تنها بگذارم عملیات در پیش است من بعداً می آیم. دوازده روز بعد از فوت پدرم آمد. گفتم: چرا نیامدی؟ بابا چشم به راهت بود. گفت: برادر جان این درست است ولی در جبهه افراد زیادی چشمشان به من بود. بعد از اینکه ایشان چند روزی در مشهد بود به جبهه برگشت. چون برادر بزرگتر بود بنا براین نماز و روزه پدر هم به گردن پسر بزرگ است. وقتی به جبهه بر می گردد، می گوید: می خواهم برای پدرم نماز بخوانم. این طور که می گویند تمام تیپ تحت امر شهید حتی تیپ امام جعفر صادق (ع) و تیپ امام موسی کاظم (ع) نیز آمدند و به او احترام گذاشتند و نماز یکسال پدرش را در یک روز به جای آوردند.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانی خراسان، شهید عبدالمسین برونسی

نماز قضا نشود

تابستان سال ۶۰ مرا از اردوگاه موصل شماره ۱ به بغداد بردند. در آن جا با افسران شایسته و لایقی مانند سرهنگ مدارایی و سرهنگ وطن پرست و تعدادی دیگر، هم سلول شدیم. آن ها در عملیات رمضان اسیر شده بودند. در کنار این افسرها نوجوان دوازده ساله ای به نام علی رضا احمدی را دیدم. او را از پدرش (که اسیر بود) جدا کرده و برای تبلیغات به بغداد آورده بودند. دو سه روز اولی که در آن سلول بودیم، این عزیزان کمتر با من صحبت می کردند؛ ولی بعد که مرا شناختند، با هم مأنوس شدیم. سه روز علی رضا برای نماز صبح بلند نشد؛ روز سوم به من گفت: «حاج آقا! من قبلاً برای نماز صبح بیدار می شدم، لطفاً مرا بیدار کنید!» علی رضا حتی برای یک مرتبه هم از من نپرسید که بابای من کجاست و سرنوشت من چه می شود، تا چه برسد به این که گریه کند. او به فکر نمازش بود که قضا نشود؛ در حالی که هنوز بالغ نشده بود.

قصه ی نماز آزارگان، ص ۲۰۹، فاطمه ی شهید سیدعلی اکبر ابوترابی

ناراحتی از قضا شدن نماز زیر دست

شهید علی عباسی به عنوان مسئول آموزش، نیروها را جهت رزم شبانه برده بود و من بی سیم چی بودم. بعد از ۱۰ روز که رزم شبانه را انجام دادیم نزدیک اذان صبح برگشتیم. ایشان به نیروها گفت: نماز صبح را بخوانید، بعد استراحت کنید، دیگر به شما کاری نداریم. یکی از نیروها که خیلی خسته شده بود خوابید و نمازش قضا شد. عباسی خیلی ناراحت شد و به او گفت: این رزم و این راهی که آمدی فقط بخاطر نماز آمدی، اگر قرار باشد شما در رزم یا در شب عملیات نمازت را نخوانی تمام اینها بی فایده است. شما برای کی جنگ می کنی؟ امام حسین (ع) برای نمازش جنگید.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانی خراسان، شهید علی عباسی عنبرکی

احتیاج به خدا

کتابچه دعای کمیل، همیشه باهاش بود. بعد از هر نمازی، فرازهایی از دعا را می خواند. یک بار به شوخی بهش گفتم: آقا محمد، دعای کمیل مال شب های جمعه ست؛ چرا شما هر روز، بعد از هر نمازی دعا می خوانی؟ گفت: «مگر انسان فقط شب های جمعه، به خدا نیاز دارد؟! ما هر لحظه به خدا احتیاج داریم! دعا کردن، پاسخ به همین نیاز ماست».

مهمر مین یاب، ص ۲۰، شهید مهمر باقر حبیب اللهی (مهمر مین یاب)

هم نماز، هم سلامتی

در ابتدای اسارت، تصور می کردیم در اسارت هم باید با بعضی ها جنگید و به دستور های آنها گردن ننهاد. به همین دلیل همراه با هم درگیر بودیم و هر از چند گاهی چندین نفر از ما مجروح و حتی زخمی می شدند و این موضوع، موجب صدمه دیدن بچه ها و تضعیف روحیه آن ها می شد.

در اولین دیدارمان با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا ابوترابی در موصل ۳ موضوع را با ایشان مطرح کردیم و چاره مشکل را جویا شدیم.

ایشان با استناد به حدیث «رفع» که یکی از موارد آن اضطراب می باشد، فرمود: در زمانی که انسان مسلمان، در اضطراب است، برخی از تکالیف از گردن او برداشته می شود و چون ما باید خود را در اسارت حفظ کنیم، پس لازم است رفتارمان را در موارد برخی از تکالیف تعدیل کنیم، مثلاً به جای نماز جماعت، نماز اول وقت بخوانیم، اما اگر عراقی ها به ما گفتند اصلاً نماز نخوانید باید در برابر آنها ایستادگی کنیم. با اجرای این رهنمود حاج آقا ابوترابی، توانستیم هم، نماز هایمان را بخوانیم و هم سلامت بچه ها را حفظ کنیم.

تسبیح ابوترابی؛ حسن شکیب زاده؛ ص ۷۸؛ طاهره آقای عظیم نوایی

قنوت بدون خستگی

در یکی از شبها وقتی برای نگرهبانی و تحویل پست به سنگر رفتم محمد رضا را در حال قنوت دیدم و پس از دو ساعت نگرهبانی که به پایگاه برگشتم مجدداً محمد رضا را در همان حال خواندن قنوت مشاهده کردم با خود گفتم شاید در نماز خوابش برده است و گر نه که نماز دو ساعت طول نمی کشد به خود آمدم و متوجه شدم که کسی که ذکر خدا و یاد خدا در دلش هست، ساعت ها روی پا می ایستد و خستگی هم به خود راه نمی دهد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید مومنان، شهید مومنان

آموزش نماز

شهید محمد نصراللهی در دوران بیچگی بسیار بازیگوش بود. خواهرش می گوید: در خانه را زدند، رفتم در را باز کردم دیدم یکی از همسایه ها که زرتشتی بود با ناراحتی پشت در ایستاده و می گوید: برو بگو پدرت بیاید دم در، این چه وضع بچه تربیت کردن است؟! فهمیدم که محمد دسته گل به آب داده است. پدر با عجله آمد دم در، همسایه با اوقات تلخی گفت: آقا یک چیزی به این بچه تان بگویید، این طور که نمی شود! پدر گفت: این ها که با هم دوست بودند نمی دانم چرا دعوا کردند.

همسایه زرتشتی حرف پدر را قطع کرد و گفت: دعا چیه آقا! این پسر شما بچه ی ما را از راه به در کرده است. صبح بلند شدیم دیدیم دارد نماز می خواند همه اش تقصیر این پسر شماس، نیم وجبی راه رفتنش را بلد نیست آمده به بچه ی من نماز یاد داده.

زیر این حرف ها فط کشید، ص ۹۳

عبادت وزین

از دیدن نماز خواندن ایشان من بعضی موقع ها خجالت می کشیدم. ایشون هنوز نمازش را شروع نکرده، ما هشت رکعت نمازمان را خوانده بودیم. ایشان خیلی در عبادتش، وزین بود.

شهید علم، ج ۱، ص ۶۰، شهید دکتر مجید شهریاری

بیدار شدن آسان

شب های سرد فصل زمستان بود سرما آنقدر شدید بود که با چند پتو هم گرم نمی شدیم. سید هاشم در آن شرایط به بچه ها گفت: هر کس پتوی اضافه می خواهد من دارم به او گفتم تو که پتو اضافه نداری در جوابم گفت: وقتی چند پتو رویم می اندازم و کمی گرم می شوم نیمه شب نمی توانم برای به جای آوردن نماز برخیزم باید یک پتو داشته باشم تا بتوانم به راحتی ترک بستر کنم.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۲۳ هزار شهید استانهای خراسان، شهید سید هاشم آراسته

نماز صبح در امامزاده

مثل اینکه دکتر خیلی امامزاده صالح را دوست داشتند. نماز صبح را هم آنجا می خواندند. یکی از دلایلی که ایشان را آنجا دفن کردند همین بود.

شهید علم، ج ۱، ص ۹۸، شهید دکتر مجید شهریاری

حاشا به کرم

مرد شوخ طبعی بود، همه ی بچه ها او را به لطیفه گویی می شناختند. آن روز بعد از نماز، دستانش را به آسمان بلند کرد و گفت: «حاشا به کرم! اول و آخر دو هزار تومان به ما حقوق می دهند، من چیزی نمی گویم، اما خودت بگو این درست است؟ برای دو هزار تومان باید هفده رکعت نماز بخوانیم، نگرهبانی بدهیم، دیده بان باشیم، کمین برویم، تکان بخوریم آماده باش می زنند، دیر بجنییم رفته ایم روی هوا و تکه بزرگمان گوشمان است. آیا واقعاً می صرفد؟ خودت باشی این کار را می کنی؟»

فرهنگ بیوه (شوفی طبعی ها) ج ۳، ص ۱۹۶

بستر را رها کنید

سحر خیز باشید و در آن موقع که سکوت همه جا را فراگرفته و پرده‌ی شب بر همه جا گسترده است، بستر را رها کنید، لحظاتی را با خدای خودتان، راز و نیاز کنید، عاشقانه به درگاه او سجده کنید، این اوقات، جزو ایام نورانی عمر شماست. یقین داشته باشید به جهان آخرت. تمام اعمال ما در پیشگاه خداوند، بازتاب دارند و آن چه در آن جهان به ما می‌رسد، جز بازتاب عمل ما در این دنیا نیست.

سایت نوید شاهر، شهید غلام مومر پای رنج

حسینیه برای نماز

هنوز آفتاب زده بود که به دوکوهه رسیدیم. بعضی بچه ها تازه رسیده بودند و کنار راه آهن داشتند نماز می خواندند. حاجی تا این صحنه را دید، رنگش پرید و قدم هاش تند شد.

- این چه وضعشه؟ بچه ها باید رو سنگ و کلوخ ها نماز بخونن؟ اقلأً یه حسینیه بزنین این جا.

- بودجه نیست، حاجی.

حاجی از کوره در رفت.

- اگه بودجه نیست، یه صندوق بزنین که هر کی از این جا رد می شه دو تومن توش بندازه. این جوری بودجه تأمین می شه.

آشفته‌گی حاجی را که دید، با شرمندگی گفت «... دیگه چوب کاری نکنین. ان شاء الله درست می شه».

گوشه‌ی انبار یک کلنگ بود. حاجی برش داشت و گفت «... کلنگ اول رو می زنم. اگه تا بیست روز دیگه پول جور نشد، صندوق رو به پا می کنم».

یادگاران، جلد ۲ کتاب شهید مومر ابراهیم همت، ص ۵۱

نماز در خاکی

نزدیک ظهر بود. از شناسایی بر می گشتیم. از دیشب تا حالا چشم روی هم نگذاشته بودیم. آن قدر خسته بودیم که نمی توانستیم پا از پا برداریم؛ کاسه زانوهایمان خیلی درد می کرد. حسن طرف شنی جاده شروع کرد به نماز خواندن. صبر کردم تا نمازش تمام شد. گفتم «زمین این طرف چمنیه، بیا این جا نماز بخوان». گفت «اون جا زمین کسیه، شاید راضی نباشه».

یادگاران، جلد چهار، حسن باقری، ص ۲۳

ارشد ترین ذات

برای نماز که می ایستاد، شانه هایش را باز می کرد و سینه ش را می داد جلو. یک بار بهش گفتم - چرا سر نماز این طور می کنی؟ - گفت - وقتی نماز می خوانی مقابل ارشد ترین ذات ایستاده‌ای. پس باید خبردار بایستی و سینه ات صاف باشد. - با خودم می خندیدم که دکتر فکر می کند خدا هم تیمسار است.

یادگاران، جلد یک، شهید پمران، ص ۶۷

نماز لب آب

با قایق گشت می زدیم. چند روزی بود عراقی ها راه به راه کمین می زدند به مان. سر یک آب راه، قایق حسین پیچید رو به رویمان. ایستادیم و حال و احوال. پرسید «چه خبر؟» - آره حسین آقا. چند روز بود قایق خراب شده بود. خیلی وضعیت ناجوری بود. حالا که درست شده، مجبوریم صبح تا عصر گشت بزنین. مراقب بچه ها باشیم. عصر که میشه، می پریم پایین، صبحونه و ناهار و شام رو یک جا می خوریم». پرسید «پس کی نماز می خونی؟» گفتم «همون عصری.» گفت «بیخود.» بعد هم وادارمان کرد پیاده شویم. همان جا لب آب ایستادیم، نماز خواندیم.

یادگاران، جلد هفت، شهید حسین قرازی، ص ۲۲

با آب بیدارم کنید

شب تا نصف شب کشتی می گرفتیم. وقتی خواستیم بخوابیم، محمود گفت: صبح برای نماز بیدارم کنید. اگه بیدار نشدم، آب بریزید روم که بیدار شم.

صبح هر چه کردیم، بیدار نشد. ناچاری با ترس و لرز آب ریختیم روش. بلند شد، تشکر هم فکر کنم کرد.

یادگاران، جلد ۶ شهید محمود کلاه، ص ۸۰

نماز طولانی

وقتی رضا به نماز می ایستاد، حضور قلب عجیبی داشت. دنیا را به عینه فراموش می کرد. چه در خانه، چه در مسجد و چه در جبهه غرق در روحانیت و عرفان بود. از همه چیز بریده بود و به خدا رسیده بود تمام فراغش در تلاوت قرآن و نماز خواندن خلاصه می شد. نمازهای طولانی با سجده های عاشقانه اش برای همه هم رزم هایش مثال زدنی شده بود.

زرنگی بعضی ها

آن روز، به مسجد نرسیده بود. برای نماز به خانه آمد و رفت توی اتاقش. داشتم یواشکی نماز خواندنش را تماشا می کردم. حالت عجیبی داشت. انگار خدا، در مقابلش ایستاده بود. طوری حمد و سوره می خواند مثل این که خدا را می بیند؛ ذکرها را دقیق و شمرده ادا می کرد. بعدها در مورد نحوه ی نماز خواندنش ازش پرسیدم، گفت: «اشکال کار ما اینه که برای همه وقت می داریم، جز برای خدا! نمازمون رو سریع می خونیم و فکر می کنیم زرنگی کردیم؛ اما یادمون میره اونی که به وقت ها برکت می ده، فقط خود خداست».

مسافر کربلا، ص ۳۲، شهید علی رضا کریمی

دعای قنوت

نمازهای ابوالفضل خیلی طول می کشید، به خصوص در قنوت، عاشقانه از خدا آرزوهایش را طلب می کرد. دعایی که همیشه در قنوت نمازش می گفت و عاجزانه از خدا تقاضا می کرد، شهادت بود. «اللهم ارزقنا توفیق الشهادة فی سیلک»

سیرت شهیدان، ص ۲۱۵، شهید ابوالفضل امینی راد

دیدار خدا

برادرم عبدالله، همیشه لباس های ساده می پوشید. تمیز و مرتب بود. مخصوصاً هنگامی که می خواست نماز بخواند، موهایش را به دقت شانه می کرد. عطر و گلاب بر بدنش می زد و می گفت: «می خواهم به دیدار و مهمانی خدا بروم، باید تمیز و نظیف به مهمانی خدا رفت».

سیرت شهیدان، ص ۴۳، شهید عبدالله فلاهی

احساس آرامش

مرا همیشه برای نماز از خواب بیدار می کرد و خودش تا طلوع آفتاب در حال دعا و مناجات بود یک بار به او گفتم: «تو خسته نمی شوی؟ خواب نداری؟». در جواب من آرام با رویی باز گفت: «تو نمی دانی که وقتی آدم با محبوب خود در دل شب راز و نیاز می کند چه صفایی دارد.... روح آدم به پرواز درمی آید و احساس آرامش می کند؟».

سیرت شهیدان، ص ۵۲، شهید میرجلوئی

آرامش کنار انفجار

حسین چوپانیان بین بچه ها معروف بود. به خاطر نمازهایی که می خواند، شده بود ضرب المثل. در عملیات کربلای پنج، پشت خاکریز همین طور پشت سر هم گلوله های توپ و خمپاره بود که فرود می آمد دور و برمان. تمام تنم شده بود پر از خاک. دهانم خشک شده بود. در هر ثانیه شاید یکی دو انفجار روی می داد. مخمسه ی غریبی بود. مضطرب شده بودم. نمی دانستم باید چه کار کنم! هر جا نگاه می کردم گرد و خاک بود و انفجار. حال عجیبی داشتم. توی همین هول و ولا بودم که نگاهم افتاد به چند سنگر آن طرف تر. حسین ایستاده بود به نماز. دستهایش را گرفته بود جلوی صورتش، رو به آسمان. توی آن شلوغی و گرد و خاک، انگار نه انگار. حتی به انفجارهای اطرافش هم توجه نداشت. همه حواسش معطوف به نمازش بود. از خودم خجالت کشیدم.

سرم را انداختم پایین. یکهو احساس کردم که آرام شده ام. همه ی اضطراب و وحشتم رفته بود، طوری که انگار مسکنی بهم تزریق کرده باشند. ناخودآگاه لبهایم جنبیدند: - **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** - . فهمیدم که یاد خدا در هر شرایطی می تواند انسان را آرام کند و به او آرامش بدهد. این را شهید چوپانیان با نمازش به من آموخت.

پیشانی سوخته، ص ۱۳

استدلال منطقی

یادم هست پسر یزدان به خواندن قرآن و نماز خیلی اهمیت می داد به طوری که یک روز یکی از افرادی که به نماز پایبند نبود به نماز خواندن ایشان ایراد گرفت و این کار را نشانه عقب ماندگی می دانست و به پسر یزدان می گفت: شما تا کی می خواهید به این کارتان ادامه دهید؟ خسته نشده اید از بس این کارهای تکراری را در شبانه روز انجام می دهید؟ من تا به حال از خیلی از بزرگترها این سوال را پرسیده ام و جوابی نگرفته ام. ایشان با متانت و خوشرویی به او گفت: خیلی ها فلسفه ی عبادت را نمی دانند. شما در طول روز چند بار عمل تکراری غذاخوردن را انجام می دهید؟ همان طور که غذاخوردن نیروی کافی را به جسم انسان می دهد نماز و عبادت غذای روح انسان است. شهید با این استدلال آن شخص را راضی نمود و عاقبت وادار به نماز خواندن کرد.

اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استثنای فراسان، شهید یزدان شیخ نژاد

محاسبه نفس

صدای انفجار آمد و سنگرش رفت هوا. هرچه صدایش زدیم، جواب نداد. سرش شده بود پُر از ترکش. توی جیبش یک کاغذ بود که نوشته بود:

«گناهان هفته: شنبه: احساس غرور از گُل زدن به طرف مقابل؛ یک شنبه: زود تمام کردن نماز شب؛ دوشنبه: فراموش کردن سجده ی شکر نماز یومیه؛ سه شنبه: شب بدون وضو خوابیدن؛ چهارشنبه: در جمع با صدای بلند خندیدن؛ پنج شنبه: سلام کردن فرمانده زودتر از من؛ جمعه: تمام کردن صلوات های مخصوص جمعه و رضایت دادن به هفتصدتا.» اسمش «حسینی» بود. تازه رفته بود دبیرستان.

آخرین امتحان، ص ۷۴.

فرازهای دعای کمیل در تعقیبات نماز!

یک کتابچه دعای کمیل همیشه باهاش بود. بعد از هر نمازی، فرازهایی از دعا را می خواند. یک بار به شوخی بهش گفتم: آقا محمد! دعای کمیل مال شبهای جمعه ست؛ چرا شما هر روز بعد هر نمازی دعا می خوانی؟ شهید محمد باقر حبیب اللهی گفت: «مگر انسان فقط شب های جمعه به خدا نیاز دارد؟! ما هر لحظه به خدا احتیاج داریم. دعا کردن، پاسخ به همین نیاز ماست.»

مفسر مین یاب، ص ۲۰.

تشکر از خدا

میلاد پیامبر بود که مهریه را معین کردند. همان روز هم با حضور فامیل ها، یک مراسم عقد ساده برگزار کردیم. صیغه عقد را که خواندند، رفتیم با هم صحبت کنیم. دیدم دنبال چیزی می گردد؛ گفت: «اینجا یه مهر هست؟» پرسیدم مهر برای چه؟ مگه نماز نخوندی؟! گفت: «حالا تو یه مهر بده.» گفتم تا نگی برای چی می خواهی، نمی دم. شهید عبدالله میثمی می خواست نماز شکر بخواند که خدا در روز میلاد رسول الله به او همسر عطا کرده! ایستادیم و با هم نماز شکر خواندیم.

نیمه پنهان ماه ۱۱، ص ۱۶ و ۱۷.

یاری از نماز

دو تا از بچه های گروهان با هم درگیر شده بودند. سر سفره شام بودیم که آنها را به چادر فرماندهی آورند. سید غذایش را نیمه کاره رها کرد و از چادر خارج شد! بعد از گذشت دقایقی با آرامشی خاص وارد چادر شد. با متانت و بزرگواری آنها را نصیحت کرد تا با یکدیگر آشتی کردند. همدیگر را بوسیدند و با خوشحالی از چادر بیرون رفتند. برای من سؤال پیش آمد چرا سید دقایقی چادر را ترک کرد؟ بعد از پیگیری متوجه شدم سید مجتبی علمدار در محوطه وضو گرفته و در مسجد گردان دو رکعت نماز خوانده است تا بتواند دو رزمنده را آشتی دهد. در حقیقت او به این آیه قرآن عمل کرده بود: و از صبر و نماز استعانت (کمک و یاری) بگیرید. «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)

کتاب علمدار، ص ۴۸ با کمی تلفیق، انتشارات شیعه ابراهیم هاری

حلال مشکلات

هر کس اول زندگی با سختی هایی رو به رو است. سید مجتبی برابر مشکلات و گرفتاری ها منطقی برخورد می کرد. بهترین راه حل را انتخاب می کرد. هر گاه فکرش به جایی نمی رسید، به مسجد جامع می رفت و دو رکعت نماز می خواند و از خدا کمک می گرفت. شهید علمدار می گفت: «اگر به مشکلی برخورد کردی، بهترین راه این است که نماز بخوانی و از خدا کمک بگیری و توسل داشته باشی. آن وقت خدا هم راه را به شما نشان می دهد»

کتاب علمدار، ص ۱۱۵، فاطمه همسر شهید

نماز امام زمان

شهید محمد بروجردی رو به من کرد و پرسید: نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را چگونه می خوانند؟ با تعجب پرسیدم: حالا چی شده که می خواهی نماز امام زمان عجل الله تعالی الشریف را بخوانی؟ گفت: نذر کردم و بعد لبخندی زد. نماز را که خواندیم، گفت برو هر چه زودتر بچه ها خبر کن. وقتی همه جمع شدند بروجردی با اطمینان، روی نقشه، یک نقطه را نشان داد و گفت: باید پایگاه اینجا باشد. یکی یکی آن منطقه را بررسی کردیم، همه گفتند: بهترین نقطه همین جاست.

گفتم: چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی. گفت: قبل از خواب، توسل جستم به وجود مقدس امام زمان و با خودم نذر کردم که اگر این مشکل حل شود به شکرانه، نماز امام زمان بخوانم و بعد همان جا روی نقشه به خواب رفتم. تازه خوابیده بودم که دیدم آقای آمد توی اتاق. خوب صورتش را به یاد نمی آورم. ولی انگار مدت ها بود که او را می شناختم، انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که اینجا را پایگاه بزنید، اینجا محل خوبی است و با دست روی نقشه را نشان داد. از خوب پریدم دیدم هیچ کس آنجا نیست. بلند شدم و آمدم نقشه را دقت کردم. تعجب کردم، اصلاً به فکرم نرسیده بود که در این ارتفاع پایگاه بزنیم.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شهرا ، من ۵۰ ، فاطره آقای شفیع

نماز شکر

پدرش یک باغ کوچک انگور داشت. یک روز، قبل از برداشت میوه به پدر گفت: چند لحظه دست نگه دارید. در حالی که همه شگفت زده شده بودند، وضو گرفت و دو رکعت نماز شکر به جا آورد. بعد به آرامی خوشه را چید و در سبد گذاشت و گفت: نگاه کنید! خداوند چه قدر زیبا و دیدنی دانه های انگور را در کنار هم قرارداده است!

شهید عباس بابایی ، پرواز تا بی نهایت ، ص ۲۹

لباس مهمانی خدا

اوایل انقلاب، خواندن نماز اول وقت بین مردم چندان متداول نبود. اما شهناز از همان موقع تأکید بسیاری روی نماز اول وقت داشت. حتی لباس های نمازش با لباس های خانگی و کوچه و خیابان فرق می کرد. لباس هایش را، برای هر نماز عوض می کرد. وقتی از او می پرسیدم چرا لباس هایت را عوض می کنی، می گفت: «مگر شما وقتی به دیدار یک دوست و یک فامیل می روید، لباس نو نمی پوشید و خودتان را مرتب نمی کنید؟ پس چرا برای نماز که گفت و گوی انسان با خدا و مهمانی و بساطی است که خدا در خلقت پهن کرده، نباید به سر و وضع خودمان سامان بدهیم و آن را مرتب کنیم؟!» شهیده شهناز حاجی شاه هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء، دعای کمیل می خواند! منحصر به یک شب خاص هم نبود. چقدر گریه می کرد! وقتی می پرسیدم چرا گریه می کنی، می گفت: «اگر معنای این دعا را می دانستید، شما هم با من گریه می کردید.»

شمیم عشق ، ص ۳۷.

تشکر برای همسر خوب

توی جبهه این قدر به خدا می رسی؛ میای خونه، یه خورده ما رو ببین! شوخی می کردم. آخه هر وقت می آمد، هنوز نرسیده، با همان لباس ها می ایستاد به نماز. ما هم مگر چه قدر پهلوی هم بودیم؟! نصفه شب می رسید، صبح هم نان و پنیر به دست، بندهای پوتینش را بسته سوار ماشین می شد که برود. شهید حاج محمد ابراهیم همت نگاهم کرد و گفت: «وقتی تو رو می بینم، احساس می کنم باید دو رکعت نماز شکر بخونم.»

یادگار ان شهید همت، ص ۳۳.

نماز آسمانی

ساعت چهار صبح زنگ هشدار پایگاه رو زدن و ما بلافاصله سوار هواپیما شدیم. وقتی به پرواز در اومدیم، تازه فجر صادق طلوع کرده بود. خضرای گفت: "موافقی نماز رو همین جا بخونیم؟" گفتم: "عالیه، از این بهتر نمیشه!" بعد با کسب اجازه از رادار، جهت پرواز رو به سمت قبله تغییر دادیم. اول خضرای نمازش رو خوند و بعد هم من. بعد از نماز، خضرای با اون صدای قشنگش شروع به مناجات کرد و اون قدر لحنش عاجزانه و حزین بود که حال منو هم به شدت تغییر داد. اون نماز یکی از به یاد موندنی ترین نمازهای عمرم شد. تو اون چند دقیقه جسم و روحمون هر دو در حال پرواز بودن و اصلاً دوست نداشتیم به زمین برگردیم.

شهید محمود شضرائی ، سایت سایبر

۱. به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: "یا رسول الله! آن جوانی که پشت سر شما نماز می خواند، چشم چرانی می کند و بعضی از گناه هایی از این قبیل هم دارد؛ نصیحتش کنید حالا که پشت سر شما نماز می خواند آن عییش را هم کنار بگذارد. رسول گرامی اسلام جواب دادند: نمازش درستش می کند.

می گویند: نگاهمان را نمی توانیم کنترل کنیم. آن یکی می گوید: زبانم را نمی توانم کنترل کنم. هرکسی هر چه را می گوید نمی توانم برای این است که یک کار می توانسته انجام بدهد؛ اما انجام نداده است و آن هم به وقت "الله اکبر" گفتن است. (مواظبت بر نماز اول وقت می تواند سبب کنترل نگاه و زبان شود).

۲. مؤمن مریض می شود، تصادف می کند، با گرفتاری ها درگیر می شود؛ اما هرگاه احساس کردید این مشکلات زیادی اتفاق می افتد بدان نماز را کم گذاشتی. نمازت را درست کن و مطمئن باش آنها هم برطرف می شود. مؤمن دچار هوس گناه می شود، مؤمن دچار مکائد شیطان رجیم می شود؛ اما اگر دیدی خطا کاری ها دارد از حد می گذرد و دیگر با خدا ارتباط نداری، اولین کاری که می کنی نمازت را درست کن. بعضی ها می گویند: خدا مگر من چه کار کردم که باید اینقدر بدبختی بکشم؟! اینها باید درست حرف بزنند؛ یعنی باید بگویند: خدایا! مگر من بد نماز می خوانم که اینقدر گرفتار می شوم؟

۳. حاج آقا به ما بگویید برویم به بی نمازها چطور توضیح بدهیم نماز بخوانند؟

شما عزیز نمی خواهید بروی به آنها بگویی که چرا نماز بخوانند، خودت با نماز خواندن چه گلی به سر خودت زده ای؟ حظی که از نماز خواندن بردی نشان بده به اهل عالم، همه نماز خوان می شوند. هر چه بی نماز تو عالم هست تقصیر نمازخوان هاست! چرا؟ چون به ما نگاه می کنند و می گویند: تو که مثلاً نماز خواندی چه کار کردی؟ چه فایده ای برایت داشته؟ نماز اخلاقت، رفتارت، کجای وجود تو را آباد کرده است که بقیه جذب بشوند؟

۴. یک قاعده ی طلایی یادتان باشد؛ تا خوب ها خوب تر نشوند بدها خوب نمی شوند.

چه کار کنیم همه نمازخوان بشوند؟ جواب: آنهایی که نمازخوان هستند یک کاری کنند که بهتر نماز بخوانند. به همین سادگی. بعد می آیند به تو می گویند: که چرا اینقدر با نشاطی؟ تو چرا کینه به دلت نمی آید؟ تو چرا عصبانی نمی شوی؟ تو چرا حسرت زده نمی شوی؟ تو هم می گویی: والا من نمی دانم فکر کنم مال نماز است!

۵. متأسفانه تا می گوییم نماز خوب، بعضی ها فکر می کنند: "نمازی که از اول تا آخرش اشک بریزی؛ از خوف خدا بلرزی و بترسی یا اینکه آدم مستقیماً با خدا صحبت کند!"

خیر! نماز عبادتی نیست که لازم باشد آن را با حال بخوانید؛ با اشک بخوانید؛ با سوز و عشق بخوانید؛ چون شما خیلی هم که اهل گریه و سوز باشید به فرموده ی امام علی (علیه السلام) بعضی وقت ها انسان حال عبادت دارد، بعضی وقت ها حال عبادت ندارد. به هیچ وجه عبادتی که روزی پنج بار باید بخوانی لازمه اش این نیست که با گریه و حال بخوانی. اگر بنا بود نماز را با سوز و حال بخوانی خدا می فرمود: نماز را هرگاه حال داشتی بخوان؛ ولی اتفاقاً خداوند متعال دستور نماز را یک جوری داده که حالت را هم بگیرد!

۶. نماز ذلیل شدن در خانه خداست. غرق بازی، غرق کار، غرق استراحت هستی، یکهو "الله اکبر". حالت گرفته شد، مؤذن اذان گفت؟ بلند شو تا آدم بشوی! کتک نماز را بخور. چرا خدا خواب شیرین شما را بهم زده است "الله اکبر" بلند شو! می خواهد حالت را بگیرد. دیگر نبینم بگویی نماز عشق بازی در خانه خداست. این زوده برای ما عزیز دلم.

من از شما می پرسم نماز را غلط بخوانی نماز باطل می شود یا اشک نریزی باطل می شود؟ بنا نیست تو لذت ببری؛ بناست تو نماز بخوانی خدا از نماز تو لذت ببرد، خوشش بیاید، بعد که خوشش آمد، ممکن است با تو رفیق بشود و بغلت بگیرد.

۷. یکی گفت: من چه کار کنم از نماز خواندن لذت ببرم؟ گفتم: پس کی می خواهی آدم بشوی؟ گفت: یعنی چی؟ گفتم: خدا گشته یک عبادتی را پیدا کرده آورده که تو از آن لذت نبری. نماز طبیعتاً چون تکراری است، لذتش از بین می رود. نماز را این گونه قرار داده تا تو آدم بشوی، رشد کنی و بالا بروی.

اگر در ابتدای نماز خواندن لذت ببری، رشد پیدا نمی کنی. نماز آن وقتی چرک روح را می گیرد که لبه زبر نماز بیاید روح را بساید.

۸. خداوند متعال می دانست ما عاشق او نیستیم. ما عارف او نیستیم. خداوند متعال می دانست با چهل سال عبادت کم کم آدم شیرینی گفتگوی با خدا را به دست می آورد. کسی که می گوید: من وقتی نماز خوب می خوانم که شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم. چه کار کنم شیرینی عبادت کردن را به دست بیاورم؟ دنبال نماز که نیست؛ دنبال هوسرانی است. می خواد همه ی زندگیش شیرین باشد! فکر می کند نماز خواندن مثل کارتون تام و جری است که بنشیند پایش و از تماشایش لذت ببرد. اگر خدا می خواست، نماز را برای همه آدم ها شیرین قرار می داد.

۱۷۰

۹. استاد دانشگاهی پرسید: بچه من نماز نمی خواند؛ کم نگذاشتیم تو تربیتش! شما بفرمایید چه کنیم؟
گفتم: نماز را به پسر ت چگونه معرفی کردی؟ گفت: حاج آقا گفتیم نماز عبادت است [و کم کم رسید به این جملات] نماز خواندن عشق بازی با خداست، مناجات با محبوب است، راز و نیاز با رب العالمین است، هی از این شعارها. بچه اش هم ایستاده سر نماز هی گفته: راز کو؟ نیاز کو؟ من اگر رازی داشته باشم همین جوری به خدا می گویم. الان من سر درس هستم، سر کار و بارم هستم حال عشق بازی ندارم.
گفتم: خیلی اشتباه نماز را معرفی کردی. بچه هی می رود سراغ نماز هی لذت نمی برد فکر می کند از نماز طُرفی نبسته، خودش را شکست خورده ی نماز می بیند. نماز در ابتدا عشق بازی با خدا نیست.

۱۰. خدایی که می داند ما با نماز عشق نمی کنیم، چرا این نماز را برای ما واجب کرده است؟ آیا بهتر نبود خدا صبر کند، ما عاشق بشویم ما عارف بشویم آنگاه بفرماید نماز بخوانید؟ خدایا! تو که می دانی بندگان تو عموماً توجّه سر نماز پیدا نمی کنند، چرا بر آنان نماز را واجب کردی؟ خدا می فرماید: من خودم انسان را خلق کردم. من نخواستم اینها بیایند از چهارده سالگی عارفانه نماز بخوانند؛ عاشقانه نماز بخوانند؛ من خواستم اینها مؤدبانه نماز بخوانند. نماز در قدم اول رعایت ادب است، نه ابراز محبت به پروردگار عالم.

۱۱. نماز در مرحله اول رعایت ادب است، نه عشق بازی با خدا. نماز در مرحله اول سختی دادن به خود است، نه خوشی داشتن معنوی!
سر نماز سرتان را بخارنید مکروه است. هر حرکت اضافی سر نماز مکروه است. این موضوع به قدری مهم است که در روایات داریم شیطان در بعضی وقت ها اگر بتواند بر کسی تسلط پیدا کند سر نماز به محضی که "الله اکبر" گفت، با اینکه از صبح تا وقت نماز صورتش نمی خارید؛ اما شیطان پوست صورتش را در نماز به خارش می اندازد، به عشق اینکه یک ذره این بی ادبی کند.

۱۲. یک رو به جوانی گفتم: چند دقیقه وقت گذاشتی که قرائت نمازت را عربی کنی؟ گفت: اصلاً چرا من باید عربی نماز بخوانم؟ گفتم: ببخشید! اصلاً شما چرا در نماز باید یک رکوع و دو تا سجده بری؟ گفت: خب اینها را خدا تعیین کرده. گفتم: خب این را هم خدا تعیین کرده.

۱۳. با بچه هایم در خانه توپ بازی می کردم. همین طور که داشتیم بازی می کردیم، یکباره اذان شد. گفتم: خب برویم نماز. گفت: اِه! نه بابا بمان بازی کنیم. گفتم: نه دیگر اذان شده بروم نماز، بعداً ادامه بازی. گفت: یعنی من هم بیایم. گفتم: نمی دانم هر جور خودت می دانی. گفت: آخر نماز سخته است و بازی شیرینه. گفتم: من هم همینجوری ام، برایم بازی شیرین است! گفت: بابا! برای شما هم سخته؟ گفتم: آره. گفت: پس برای چه می روی؟ گفتم: تا آدم یک کار سخت نکند آدم نمی شود، می خواهیم آدم بشوم. گفت: پس من هم می آیم.
تمام شد؛ ما دیگر در خانه به کسی نگفتیم نماز بخوان. راستش را بگویم بهتر نیست تا بخواهیم اِفَه بیاییم؟

۱۴. تا می گویند نماز خوب، ذهنتان به نمازهای اولیای خدا نرود. هیچ کار ما شبیه اولیای خدا نیست که حالا نمازمان بشود مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) معمولاً می خواهند ما را نصیحت بکنند به ما می فرمایند: این چه نمازی هست! امیرالمؤمنین هنگام وضو گرفتن رنگ چهره اش می پرید از خوف خدا. خب این جور تبلیغات کردن در مورد نماز پاک ما را نا امید می کند. ما هیچ موقع این جور نخواهیم شد. ما به قدری با خدا فاصله داریم که خیلی هنر کنیم، گاهی دلمان تنگ بشود برای خدا! نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) را آدم در نظر می گیرد دیگر از خودش نا امید می شود.

۱۵. قدم اول در نماز خوب خواندن، نماز مؤدبانه خواندن است. نماز مؤدبانه خواندن یعنی چه؟ یعنی خدایا من حال دارم یا ندارم، عشق به تو دارم یا ندارم، از تو می ترسم یا نمی ترسم، زورم می آید نماز بخوانم یا زورم نمی آید، به هر حال من باید ادب رعایت بکنم. عین یک سربازی که در پادگان به او می گویند: از امروز فرمانده ی خودت را دیدی پا می کوبی و دستت را می بری بالا. وقتی فرمانده ات خواست برود، تا فرمانده

نرفته تو نباید حالت راحت باش داشته باشی. (حال داری یا نداری، عشق داری یا نداری، زورت می آید یا زورت نمی آید، نماز بخوان به جهت ادب در برابر پروردگار) مؤدبانه نماز خواندن؛ یعنی سر وقت نماز خواندن؛ قرائت درست داشتن؛ مستحبات حداقلی نماز را به جا آوردن.

۱۶. چرا ما سر نماز به جای "الله اکبر"، "الله رحمن" نمی گوییم؟ آیا بهتر نبود بگوییم خدای مهربان. دل ها بیشتر جذب نمی شد برای نماز؟ تا اینکه اول نماز از کبريایی خدا حرف می زنیم. چرا در مقابل کبريایی خدا سر به تربت و خاک می گذاریم؟ چرا در هر رکعت یک رکوع و دو سجده داریم؟ برای اینکه نماز می خواهد عظمت خداوند را در دل ما بنشانند.

۱۷. اگر من سؤال کنم آیا لازم است ما عاشق خدا بشویم، همه محکم می فرمایید: بله؛ ولی می پرسیم که آیا لازم است خدا در قلب ما عظمت داشته باشد؟ آرام می فرمایید: بله؛ عزیز من! کوچه ای که می خواهی از آن عبور بکنی تا به خانه ی عشق به خدا برسی، در آن کوچه باید اول احساس عظمت خدا در دلت بنشیند.

۱۸. چرا بعضی ها دوست دارند قدرت خدا را حذف کنند؛ عظمت خدا را حذف کنند؛ فقط با خدا عشق بازی کنند؛ چرا؟ انصافاً چقدر نشسته اید در جلساتی که از عشق و محبت و مهربانی خدا سخن گفته شده است و شما هم اشک ریختید و حال کردید؛ ولی وقتی رفتید بیرون باز اوضاع همان اوضاع شده است.

۱۹. عظمت خدا تولید خودت است. خودت باید عظمت خدا را در دلت تولید کنی. هر چقدر نماز را مؤدبانه تر خواندی، در احکام و آداب نماز از امر خدا حساب بردی، خدا در دلت عظمت پیدا می کند. آقای من نسبت به هر کسی ادب رعایت کنی، اُبّهتس به دلت می نشیند. دوست نداری اُبّهت خدا به دلت بنشیند؟ آقا چرا من عظمت خدا را درک نمی کنم؟ حتماً سر نماز سرت را خاراندی، حتماً چشم هایت را این ور و آن ور گرداندی، حتماً کلمات نماز را شسته و رفته اداء نکردی.

۲۰. برای اینکه عظمت خدا در دل ما بیافتد، اولین صفتی که از خدا باید در دل ما بنشیند، با آن انس پیدا کنیم و عمیقاً آن را درک کنیم، کبريایی خداست؛ چون ذکر محوری نماز الله اکبر است. دیگر اذکار نماز هم عظمت و علو خدا را یادآور است. در "سبحان ربی العظیم و بحمده" دوباره از عظمت می گویی و در "سبحان ربی الأعلی و بحمده" از علو. گویا نماز چیزی جز القای کبريایی خدا در دل انسان نیست. سجده خیلی قشنگ است. آدم نهایت کوچک شدنش را پیش خدا تمرین می کند.

۲۱. واجبات نماز طوری قرار داده شده که برای انسان معمولاً خسته کننده و تکراری است. همین را بپذیریم. فکر کنیم که چرا خدا، نماز را اینقدر تکراری و به یک قبله و با یک ذکر قرار داده است. بگوییم: خدایا خواستی شیرینی های نماز از من گرفته بشود؛ چون یک عمل جدیدی نیست تا در آن لذت باشد؛ پس اگر این را ندارد چه دارد برای من؟ آن را به من بده. آن وقت خواهی دید که این نماز تکراری فلسفه ی اولش این است که به آدم ادب یاد بدهد.

۲۲. من بارها به خدا گفتم: خدا بگذار من گاهی نماز نخوانم، عوضش نماز پیش من شیرین بشود. خدا می فرماید: نمی خواهد، نماز را باید همیشه بخوانی، دنبال شیرینی اش نباش، دنبال عوض کردن خودت باش. نماز چون تکراری است شیرینی اش از ما گرفته می شود. خدا هم می داند که شیرینی اش گرفته می شود. چه چیزش باقی می ماند؟ ادبش.

۲۳. اگر نماز برای کسی خسته کننده است و می خواهد زود نماز را تمام کند، یک "سبحان ربی العظیم و بحمده" دیگر بگوید. تترس؛ از نماز فرار نکن، فقط دنبال شیرینی اش نباش. اگر فقط دنبال شیرینی نماز باشی می گویی هر وقت شیرین شد می خوانم؛ تلخی اش را بپذیر.

۲۴. شرط اینکه نماز آدم را ادب کند این است که آدم بپذیردش. حال نداشتی بلند شو بایست محکم نماز را بخوان، دیدی وضو را تند می گیری بگو صبر کن، آرام وضو بگیر. از اول با خودت لج کن. این را می گویند جهاد با نفس. برای نماز، جهاد با نفس نمی کند و با خودش در نمی افتد، آن وقت می گوید: خدا امام زمان ما را به ما برگردان. خب، آقا که بیایند که تو باید بری جهاد! تو دو دقیقه وقت برای خدا، برای نماز نمی دهی، می خواهی بروی پا رکاب حضرت جان بدهی برای خدا؟! البته، اگر آدم آقا را ببیند اینقدر آدم می شود که هم جان بدهد هم وقت برای نماز بگذارد؛ ولی تا من و تو وقت ندهیم برای نماز معلوم نیست آقایمان بیایند.

۲۵. همه ی بدبختی های ما نتیجه ی دل بستن به دنیاست. همه ی گرفتاری ها، اعصاب خوردی ها، افسردگی ها. شیعه مؤمن قرص رفع اضطراب و افسردگی بخورد؟! زخم معده و اثنی عشر بگیرد؟ یکی از فواید نماز "مؤدبانه" تلقین عظمت خدا در دل انسان است. نماز مؤدبانه، تو و تکبر تو را در مقابل خدا خورد می کند و کبريایی خدا را به تو تلقین می کند. خدا پیش آدم عظمت پیدا می کند، سپس غیر خدا یعنی دنیا، پیش چشم ما خوار می شود.

۲۶. بعضی پدرها می گویند: پسرم رفته سربازی سر به راه شده است. چرا آدم برود سربازی سر به راه می شود؟ چون از بس به او سخت می گیرند، از بس موشک ضدحال می زنند تا بتواند یک ضدحال به دشمن بزند. آن وقت آرام می شود. از پادگان که در می آید دیگر از دیوار راست بالا نمی رود. مؤدبانه می نشیند، می تواند صبر کند، می تواند تحمل بکند، درست است رفقاً؟ قبل از اینکه بخواهیم برویم سربازی ادب بشویم، بیاید در خانه خدا سر نماز ادب بشویم، خیلی قشنگ تر نیست؟ "وَالْبِهائم لَا يُعَادِبُ إِلَّا بِالضَّرْبِ"؛ چهارپایان، ادب نمی شوند مگر با چوب. آدم ها با نماز ادب می شوند.

۲۷. اگر درست ضعیف است، ذهنت ضعیف است خواستی حافظه ات قوی بشود، نماز خوب و اول وقت بخوان. بوعلی سینا هر موقع مسئله علمی را نمی توانستند حل بکنند، می رفتند دو رکعت نماز می خواندند. بوعلی سینا در زندگینامه خود می گوید: من شاگرد نمازم؛ زیرا هر وقت مشکل عملی برای من پیش می آمد وضو می گرفتم و به مسجد جامع شهر می رفتم و در آن جا دو رکعت نماز می خواندم و حل مشکلم را از خدا می خواستم و حل می شد!

روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۶۰

۲۸. کسی می پرسید: آقا من چیکار کنم مشکلاتم زیاد است؟ گفتم: سر نماز اول وقت مشکلاتت را فراموش کن. بگو بی ادبیست در خانه خدا من در فکر مشکلاتم باشم. مشکلاتت را مثل کفش بگذار دم در برو درون نماز. بعد از نماز یا تو بزرگ می شوی دیگر ناله نمی زنی از مشکل، یا مشکل کوچک می شود و دیگر ناله زدن ندارد. (آثار نماز اول وقت را بعد مدتی مداومت، مثلاً چهل روز احساس می کنیم)

۲۹. یک نفر می گفت: من چطور می سیر و سلوک کنم؟ گفتم: آدم حسابی ها که می گویند فقط نماز بخوان، همان نماز درست می کند. گفت: چطور؟ من استاد اخلاق می خواهم. گفتم: هر اذانی یک صدا زدن خصوصیت برای کندن تو از یک وضع بد، لحظه ی فرصت طلایی را از دست نده، مربی تو خداست. هر لحظه اذان گفتند یعنی تو در یک حالتی هستی که اگر الان بلند بشوی به نماز، تکبر یا حسادت یا ... از بین می رود. خداوند لحظات قبل از نماز تو را برای طراحی می کند. برای مغازه دار، مشتری می فرستد، می گوید با فروشنده بحث کن. بعد صدا می زند: ملائکه من وسط حرف هایش اذان بگویند، اگر بلند شد خیلی نورانی خواهد شد. بدبخت ول نمی کند برود نماز بخواند، سیاه باقی می ماند. فقط کافیست شما سر اذان تا آنجایی که ممکن است ول کنید پا شوید نماز بخوانید، یکی یکی بدی های وجودتان از بین می رود. نبین اذان برای همه است. اذان دعوت نامه خصوصی برای توست!

۳۰. شما استاد اخلاق می خواهی؟ نماز، استاد رساندن انسان به سوی خداست. نماز زنده است، با شعور است، متحرک و فعال است، بصیر و آگاه است. نماز هر کسی متناسب با نماز خوانش کاری می کند. نماز، یک فعالیت مرده ی بی روح عمومی نیست که همه با هم آن را انجام بدهند. من اگر حب مقام دارم، نمازم حب مقام را برطرف می کند؛ اگر حب مال دارم، حب مال را برطرف می کند؛ اگر حب شهوت دارم، حب شهوت را برطرف می کند؛ اگر تکبر دارم تکبر را زائل می کند.